شفق

SHAFAQ

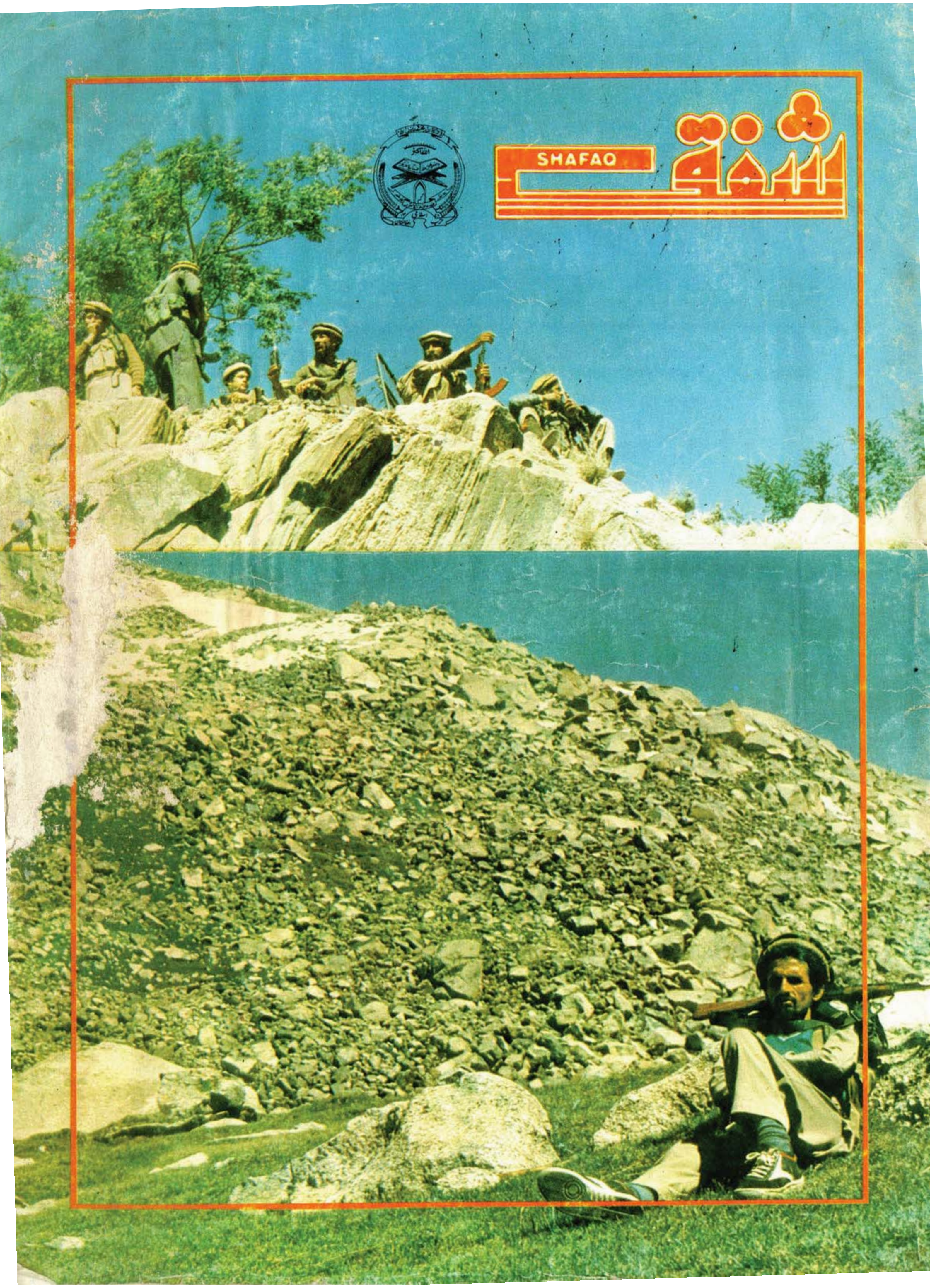

شفق SHAFAQ

بسم الله الرحمن الرحیم

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان کمیسیون ارشاد فرهنگ سال تاسیس ۱۳۵۹ هـ ش

دور دوم سال چهارم شمارهٔ ـ نهم ـ حمل سال ۱۳۶۸ هـ ش

یا یها الذین امنوا لا تتخذوا اباءکم واخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان ط ومن یتولهم منکم فاولئک هم الظلمون، قل ان کان اباءکم وابناءکم واخوانکم وازواجکم وعشیرتکم واموال‌ن اقترفتموها وتجارة تخشون کسادها ومسکن ترضونها احب الیکم من الله ورسوله وجهاد فی سبیله فتربصوا حتی یاتی الله بامره، والله لا یهدی القوم الفسقین .

التوبه (۲۳ ـ ۲۴)

ای مسلمانان دوست مگیرید پدران خودرا وبرادران خودرا اگر اختیار کنند کفر را بر ایمان، وهرکه از شما دوستی دارد با ایشان آن جماعة ایشانند ستمگاران . بگو اگر هستند پدران شما وپسران شما وبرادران شما وزنان شما وخویشاوندان شما وآن مالهائی که کسب کرده اید آن را وتجارتی که می ترسید از بی رواجی آن ومنزل ها که پسند می کنید آن را دوست تر نزدیک شما از خدا ورسول او واز جهاد در راه او پس منتظر باشید تا آنکه بیارد خدا عقوبت خودرا وخدا راه نمی نماید گروه فاسقان را .

ددی گنی غوره مطالب

۱ ـ پیغام شفق ....
۲ ـ دروژی اسرار او حکمتونه ....
۳ ـ بریالی بهرنی سیاست ....
۴ ـ نظراتی درباب اقتصاد اسلامی ......
۵ ـ د اسلامی انقلاب شاندار بریالیتوب او ..
۶ ـ سخنی پیرامون اجتماع ما ....
۷ ـ فقهی درسونه ....
۸ ـ چه کسانی اماج تیر خصمانه استعمار قرار
۹ ـ ددین احیاء او تجدید ....
۱۰ـ سمنهایی از خون بها ر انقلاب اسلامی ما
۱۱ـ سفر جهادی ....
۱۲ـ مرکه ....
۱۳ـ مرکه ....
۱۴ـ تربیت زن مسلمان در پرتو قرآن وحدیث
۱۵ـ درد دل یک خواهر مسلمان ....
۱۶ـ خاطره ها ....
۱۷ـ افغانستان په تیره عیسوی میاشتکی (د
۱۸ـ د مور چلونو خبرونه ....
۱۹ـ اونور مطالب ....

مدیر مسئوول : محمد معروف "فروغگر"

معاون : مولوی محمد نعیم "ثاقب"

آریانا آفسټ پرنټرز

PROPERTY OF ACKU

بسم الله الرحمن الرحیم
محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم

پیغام شفق

آیا وقت آن نرسیده است که بخود آییم ؟!!

سپاس خدایی را جل جلاله، عم‌نواله وعزاسمه که خون شهدای یک ونیم ملیونی ما که هنوز سلسلهٔ پیوستن به آن قافله بزرگمردان تاریخ قرن بیستم جهان اسلام ادامه دارد، به هدر نرفت.

سپاس عزیزی را که به عزت خاص نصرتی را شامل حال ما کرد که از جملهٔ معجزه‌های قرن حاضر دین مبین اسلام وقرآن همیشه شکوفان بحساب می آید!

سپاس ذات برتر وقیوم وقادری را که لشکریان فرعون ونمرود وثمود را وزدوبند های ابی لهبان زمان ما را درقبال ارادهٔ ایمانی مجاهدان راستین ما، مضطرب وپریشان ومنهزم ساخت وامروز هزاربار الحمدلله که پوزه غرور بزرگترین ابرجنا وردرنده ومکارقرن آتوم ووحشت را برزمین ذلت وشرمساری ساییدیم و لحظاتی فرارسید که با بانگ برتری او تعالی فضای کشور غرقه بخون مان را از سایه نحس گرگسان لاشخوار روس پاک ومنزه ببینیم.

گرچه ما به بزرگترین پیروزی نظامی ودرهم کوبی سنگرهای جاهلیت وکفر فایزآمده ایم، اما نباید فراموش کرد که هنوز راه پرخطر است ومنزل بس خطرناک وهول انگیز، امروز قدرتهای شیطانی وحدت "الکفرکله ملة واحده" برضد انقلاب اسلامی وجلوگیری از تحویل دادن ثمرش به ملت مجاهد وعذاب کشیده افغانستان از هرسو دستهای گنه آلودشان را، دستهایی را که تا به آرنج به خون مسلمانان جهان سرخ است، دراز کرده اند وعلناً اندرصحنه اند که آخرین ضربهٔ شان بدون هدف نرود، تیرشان بهوا نرود ودست شان خالی نماند، یکه تاز تبلیغاتی این میدان رادیوبی، بی،سی وجراید ومجلات دیگر وسوسه انگیزی است که درراٴس آن همه وسوسه پراکنان "گاردین" قرار دارد، شاید این نکته برهرصاحب نظری روشن باشد که این بنگاهای خبری و اطلاعاتی انگلیستان تنها مربوط به پیر کهنسال استعمار نیست، بلکه در آنجا کهن ترین ومجرب ترین وحسودترین دشمنان اسلام چون یهودان وصلیبیان و ماسونیان وکمونستهای شرفباخته اخذ سنگر کرده اند ودرحقیقت حلقهٔ تبلیغاتی شیطانی یی را شکل داده اند که "لطف علی خونجی" به زبان خودما، به نماینده‌گی

از آنها دین ما را، عملکردهای مبارزاتی ما را، ملت ما را، مقدسات ما را، حماسه آفرینی‌های ما را طوری تعبیروتفسیر میکند که درهرنشیب وفراز آن هزاران توهینی نسبت به این ارزشها روا داشته میباشد.. ما نباید فقط به این میدا ین که روسها را مجبور به فرار از افغانستان کرده ایم خوش طبعی نموده ودرتپهٔ خیرنظاره گرپرواز غرور وبلندای احساسات مان باشیم، بلکه اکنون زمان آن فرارسیده است که دربازسازی کامل افغانستان غرقه بخون باقیادت حکومت اسلامی مان طوردسته جمعی وارد عمل شویم: همه مطمئن بودیم، جهان به این عقیده بود، وهمین بنگاه‌های شیطانی بخاطرمصلحت خاص استعماری شان آوازه سرمیدادند که بعد ازخروج نیروهای روس از افغانستان، حکومت دست نشانده توان آن را ندارد که بیش ازمدت دوماه دربرابر مجاهدین از خود مقاومت نشان بدهد، ولی امروز که روسها از افغانستان برآمده اند، ومزدوران خودباخته وخودفروخته شان واقعاً تاب مقاومت را دربرابر مجاهدین موٴمن ما از دست داده اند، ولی جزئیترین تحرکی که حاکی از نظم وانسجام ودرایت انقلابی قیادت جهادی ما باشد، درسطح جهاد افغانستان به چشم دیده نمی شود، خیل خیل مجاهدین شهید میشوند، ولی روزتا روز فتح سنگرهای اساسی کفروالحاد به تعویق می آفتد، به خاطرچه؟ پاسخ روشن است: خداوند جل جلاله حالت قومی را تا وقتی تغییر نمیدهد که خود حالت نفوس (اراده‌ها، نیات، وعملکردهای شان را) تغییر ندهند، ما هنوز به انقلاب اسلامی مان مخلص نشده ایم وگرنه به زودترین فرصت ثمرهٔ آن را مشاهده می کردیم می چشیدیم وبه دیگران عرضه میداشتیم ما هنوز نسبت به یکدیگر مان مخلص نشده ایم یکی به دیگر دزدیم!!! حکومت اسلامی مجاهدین شکل گرفته است، مسئولیت وتکلیف هرکسی روشن شده است اما هنوز هم سخن از تحزب است، سخن از خودخواهی

بسم الله الرحمن الرحیم
محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم

وجاه‌طلبی ووسعت‌خواهی است، روزی گردهم جمع نشدیم که‌درراپطه‌با بازسازی یک شهربزرگ افغانستان تصمیم‌واحدی گرفته‌باشیم!!! وضع مجاهدین نسبت به عدم قوماندهٔ واحدزارونزاروم‌ضطرب است، برمجاهدین ننگرهار آتش می بارد مجاهدین کابل آرام نشسته‌اند، درپکتیا قیامت‌صغری برپااست، مجاهدین لوگر تماشایی هستندو...

آخراین همه‌نابسامانیها بخاطرچیست؟

این پرسش، پرسش پیغام مجله‌شفق نیست پرسشی است که‌ازقلب تاریخ زبان بدرکرده‌است دیگربیاییم‌سرنوشت‌خویش را به‌مسخره‌نگیریم وبخاطرخدا واحیای دین اووبخاطرپاک کردن اشک یتیم‌و فریاد بیوه‌وشیون زنجیربرادران اسیر ما باردیگرتعهدبسپاریم‌که‌با یکدست کشورمان رااز لوث مزدوران روس پاک میکنیم... واقعیت است که‌اگراین تعهدرا چندی قبل میسپردیم فتح شهر جلال آبادوکابل تا به‌اکنون به‌تعویق نمی افتاد، دهن همهٔ جهان بسوی ما باز است طبعاً به‌استعمارگران بی‌خاصیت وسایردشمنان اسلام نیزاین زمینه‌مساعد میشودکه ما را به‌باد انتقادگیرند...ما معتقدیم‌که‌اگرقیادت جهادی ما به‌اصطلاح ازیک یخن سربدرکنندودربارهٔ یک موضوع به‌اندیشندشهرننگرهاردرظرف سه‌روزفتح می شود، ولی چه‌کنیم‌که: از ماست که‌برماست!!! آیا وقت آن نه رسیده‌است که‌با این همه‌کمبودها یکبار دیگربخودآئیم وبه‌یکصدای صاعقه وار برفرق ریزه‌خواران ذلیل روسیه در افغانستان فرودآییم‌ودرظرف فقط یک ماه کلم‌آنها رااز بسیط زمین بر چینیم ؟؟؟

ولی ماهمه‌چیزرا فراموش کرده‌ایم، حکومت منتخب عبوری مجاهدین شکل یافته‌است، هرکسی درجایش قرار گرفته است درباره‌وضع زارمجاهدین و مناطق زیربمباردمان بیست وچهارساعته افغانستان هریک مان مبصرومفسر وتیوریسن نظامی هستیم، اماچون راه علاج تجسس شود، کسی کودتا را پیش بینی میکند، کسی موضوع تسنن وتشیع راوکسی هم به‌تنهایی خودخواب اریکه آلوده‌بخون قدرت سیاسی افغانستان را درخواب می بیندوبعدازده‌ها سال مسلمانی وتعهدومبارزه‌وجهادبیرق جاهلی دعوت به‌نشنالیزم وقومیت رابرافراشته است.

بیاددا شته‌باشیدکه‌افغانستان درشرف آزادی است وآن روز نیزدورنیست که به‌اذن خدا خون شهدای گلگون کفن ما گل کند، اماآن روزفرزندان وارسته و صدیق اسلام ازهریک ماحساب خواهند گرفت که‌گرفتنی است وآن گاه بجزاین که‌مهرذلت ورسوایی برپیشانی آلوده به‌گردوغبارخودخواهی وجاه‌طلبی و قومیت پرستی ماکوبیده شود، راهی نخواهیم داشت وای اسفا برحال کسی که بعدازده‌ها سال تعهدومسلمانی درراه نفاق جان بسپاردوتن به‌دوزخ دهد!!!

دیگرآوازهای اعتراض‌آمیزملت خموش نمی شودوباورداشته‌باشیم‌که‌این آوازها روزی به‌آتش‌گرم میله‌تفنگ مبدل شدنی است که‌آماج هریک آن مثل روز، روشن است، سینه‌منافق سینهٔ جاه طلب، سینهٔ کسی که‌منافع فقط شخصی اش رابردست آوردهای قربانی یک ونیم ملیون شهدای وارسته‌انقلاب اسلامی مان ترجیح میدهد... خداوندما راهدایت کندوازمصداق خسرالدنیا والاخره نجات بدهدوکشتی منزلزده‌انقلاب اسلامی مان رابه‌ساحل مرادبه‌سلامت رساند.

(آمین یارب العالمین)

دروژی اسرار او حکمتونه

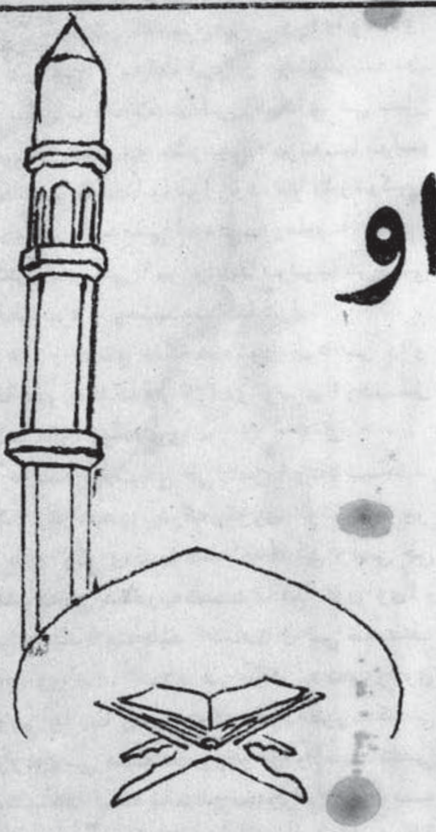

کافی وچی دیومسلمان لپاره موروژی ته دترغیب لپاره ویلی وای چی خدای جل جلاله دروژی دنیولوا مردرته کړی اوددی وینا نه وروسته ضرورت نه احساس کیدای چی دروژی گټی اورازونه موورته حساب اوپه گوته کولوخوددوودلیلونو په وجه دی ته اړیوچی اسرار او فوائدیی په گوته کړواوهغه په لاندی ډول :

اول : خدای جل جلاله په خپلو ډیرو قرآنی ایاتونوکی رابنودلی چی دیوځه دامرپه کولوا ویا دیوځه نه دمنع کولوپه ترځ کی یی دهغه گټی اوضررته اشاره کړی ځوددی گټی اوضررپه بیانولوزموږ ذهنونه روښانه کړی اودروښانه ذهن سره دهغه عمل په هکله فکروکړواوبیایی عملی کړو، خدای جل جلاله دا رازونه ددی لپاره بیان کړی ځوخپلوبندگانو ته وښیی چی هغه ځه چی دوی ته یی دکولو اویانه کولوا مرکړی اودا همیشنی تنگ لارهاوشریعت یی ورته را استولی هر وخت او په هره جزئیه کی دخلکولپاره څه مصلحت له ځان سره لری یا گټه ورپه برخه کوی اویا یی دضررنه ژغوری .

کله چی کورونوته دورتگ په هکله دا جازی اخستلوادب را په گوته کوی فرمایی:

فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی یوء ذن لکم وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هوا زکا لکمط "نور ۲۸"

که هلته (کورکی) ځوک ونه مومی تر هغه مه ورننوځی خوچی اجازه درکړای شی اوکه درته وویل شوچی بیرته ستانه شی نوستانه شی داستاسی لپاره دپاکی خبره ده .

پدی آیت کی دذلک اذکی لکم یعنی ستاسی لپاره دپاکی خبره ده .

فلسفه او رازبیان شوی .

کله چی موء منانوته دخپلونظرونود لاندی ساتلولارښودنه کوی دهغه آیت په اوږدوکی دا راته وایی:

قل للموء منین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهمط (ذلک ازکی لهمط) (نور ۳۰)

موء منانوسروته ووایه ا ځوخپل نظرونه ښکته کړی اوخپل شرم ځایونه وساتی دا ددوی لپاره ښه دپاکی خبره ده .

دلته خدای جل جلاله دموضوع رازته دازکی لهم (ددوی لپاره ښه دپاکی خبره ده) په توروکی اشاره کړی .

بلکی دروژی په هکله چی راته امرکوی

دهغه فلسفه او حکمت هم دخپل معجزکلام په یوه کلمه کی راته بیانوی فرمایی :

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون "دبقری سوره ۱۸۳ آیت "

ای مؤمنانو په تاسوروژه فرض کړل شوی داسی لکه په نوروچی دتاسی نه مخکی فرض کړشوی وه ځوتاسی تقوی لرونکی شی .

ددی آیت په رڼاکی دروژی حکمت لکه ځرنگه خدای جل جلاله ورته اشاره کړی تقوی او اتقاء ده بی ځایه به نوی چی تقوی او اتقاء ته په لنډډول دلږ توضیح لپاره اشاره وکړوځولعلکم تتقون کلمه چی په آیت کریمه کی یاده شوی اودتقوی او اتقاء په معناده وپیژنو .

تقوی : دانسان هغه غوره خوی ده چی خدای ی خوښوی اوددی غوره خوی په درلودلو سره دنوموړی ښه خوی دځښتن سره خپل محبت ځرگندوی اودهغه په وجه یی ستایی .

اتقاء : دوقایی په معناده یعنی هغه خوی او عمل چی هغه سړی دهغوا خلاقونه ساتی کوم چی ډیرولنی او افرادولپاره زیان رسوونکی وی .

رسول الله صلی الله علیه وسلم هم پدی ارتباط داسی فرمایی :

" انما الصوم جنه (وقایه)،فاذا کان صوم احدکم فلایرفث ولایفسق "

هرومرو روژه (له ناوړه اخلاقوا ودوزخ نه) وقایه کونکی ده کله چی دتاسی نه یوروژه لرونکی وی نه دی جماع کوی اونه فسق ؛

رسول الله صلی الله علیه وسلم هم لمړی دروژی حکمت اوبیایی ادابوته اشاره کړی ده ځوله یوی خوا یی انسانی فکرومنی او له بلی خوا یی تاثیر ژورشی اوددی لپاره چی موء من چی کله عبادت اداکوی نوپه پوره ډاډا واطمینان سره یی اداکړی .

همداوجه ده چی ابراهیم علیه السلام هم د خپل خدای په وړاندی همدا داطمینان دلیل وړاندی کوی کله چی دخدای (ج) ځخه دمړو دبیا ژوندی کیدلوپه هکله پوښتنه کوی اوخدای (ج) ورته فرمایی:

"اولم توء من ؟ "ایا ایمان دی نه دی راوړی .

ابراهیم علیه السلام ورته فرمایی:

ایمان می راوړی خوددی لپاره پوښتنه

كوم (ليطمئن قلبى) څومى زړه‌ډاډه او مطمئن شى اوداسرا روا وحكمتونوبيانول دايمان سره‌څه‌تضادنلرى كيداى شى‌ايمان لرونكى ته‌ديوه تشريعى امرپه‌بيانولو دهغه‌امرحكمت او اسرا روته‌هم‌اشاره‌وكړى اورسول الله‌صلى‌الله‌عليه‌وسلم‌به‌هم د اكثروتشريعى اموروديبانولوپه‌ترځ كى دهغواسرا را وحكمتونه‌بيانول.

دوهم : ځينى خلك هڅه‌كوى څوددين او عقائدوپه‌هلكه‌هم آزادى ولرى اوخپل فكر آزادوځغلوى .

حانته‌روابولى چى دين اوعقايد د شك اوترديدپه‌سترگه‌وگورى اوتنقيد ور بايدى وكړى، بيا هغه څه‌ځينى ومنى چى عقلوته‌يى دهغوپه‌نسبت قانع شوى وى‌او خپل دشك اوترديد استدلال يى ضعيف شوى وى ... اسلام هم څوك نه‌مجبور وى څويى دايمان نه درلودلوپه‌صورت كى هرومرويى دقناعت وركولواو سيى استدلال نه‌په‌منلومجبوركړى،مورنه غواروددين په‌هكله هره‌خبره‌دعقل فيصلى ته‌محوله كړوځكه موږخپله‌په‌دين اودهغه په‌حقيت اوپدى چى هغه‌ټول دانسان اوجهان لپاره‌بى دگټى نه‌زيان نلرى، خوچاچى په‌هروخت كى دخپل شك اوترديد په‌اساس‌دين خپل عقل اواستدلال ته وړاندى كړى اويا يى دنورونه‌دهغه‌په هكله داستدلال غوښتنه‌كړى باوريى پيداشوى اواقراريى كړى چى ددى شريعت له‌شاقادرخداى كاركوى هغه‌دهرڅه‌په‌گټه اوزيان پوه دى اودخپل قدرت‌رحمت ، صنع ، حكمت اوعلم‌ټول صفتونه‌يى دد ى شريعت په‌بنودلوكى كارندوى دى ځكه‌بايد اعتراف وشى چى دادخداى لاربنودنى اوله اوله‌ترآخره‌دانسان اوكائناتولپاره‌په گټه دى .

اوس كه‌موږوتوانيږوڅودروژى دفرضيت لپاره‌دموږ منانوزړونه‌وغوږووا ودترددلرونكوانكاركونكولپاره‌دروژى‌حكمت، اسرارا وفلسفه‌ثابته‌كړاى شونودابه‌د لا گټى خبره وى.

دروژى گټى أوفلسفه :

موږدلته‌دروژى هغوگټوته‌اشاره‌نكوو كومى گټى چى په‌صحى اړخ كى دانسانى جسم لپاره لرى "ځكه‌پدى اړخ كى دبحث كولپاره بسه‌بشه وى چى مسلمان ـ ډاكتران بحث وكړى اوهغه‌بشه‌تراكولاى شى دروژى گټى په‌بشه‌توگه‌اومفصل ډول بيان كړى اودوى ددى اړخ اصلى‌متخصص پوهان دى كله‌چى موږدروژى دصحى اړخ په‌هكله بحث‌كول دمسلمانوډاكترانو كاروباله څوهغه دخپل توان ،پوهى‌او ننو علوموپه‌رڼاكى بحث‌وربانډى وكړى نوبنا*" : پكارده‌موږدلته‌دروژى دنفسى، روحى اواخلاقى گټونه‌يادونه‌وكړواودى اړخ كى هم ډيرپراخ واټن اوميدان ده‌چى نشى كيداى په‌تفصيلى توگه‌يى يادونه‌وكړو يوازى هغوگټوته‌يى په لنډډول اشاره كوو چى زموږننى ټولنى اوافرادوته‌راجع كيږى .

دروژى ډيرومهموگټوڅه‌يودادچى د روژه‌لرونكوپه‌نفسونوكى په‌انفرادى او اجتماعى ډول ځانگړى تربيه‌رامنځ ته كوى چى دحق په‌نسبت دايمان درلودلو اثبات پيداكول اوپه‌هغه‌باندى ثبات ، ايمان ته‌بلنه اودايمان په‌اخلاقوځان متخلق كول دى.

حق په‌اسلام كى ځانگړى حيثيت اوشان شوكت اومقام لرى دهغونه‌يوداچى حق دخداى داسماوونه‌يواسم‌دى لكه چى خداى پاك فرمايى :

" ذلك بان الله‌هوالحق "دحج(سوره ۶) دالدى كبله‌چى تنها اويوازى خداى حق دى .

حق‌هغه‌څه دى چى خداى(ج)يى وايى او دده نه‌صادريږى (قوله‌الحق وله‌الملك) دانعام سوره (۷۳) آيت

دخداى وينا حق ده‌اوپادشاهى هغه‌لره‌ده " الحق من ربك) بقرى سوره (۱۴۷) ـ

دحق دهمدى اهميت اولوړحيثيت له كبله ويلاى شوچى دانبيا وورسالت او مسئوليت همداوچى دحق لورته‌خلكوته بلنه وركړى اودخلكومنځ كى دحق دمنلو په‌نسبت اقرارپيداشى لكه‌چى خداى (ج) فرمايى :

(كان الناس امة‌واحدة‌فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين ،وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه) .

خلك يوامت‌ووخداى جل جلاله‌زيرى ور كونكى اوويرونكى واستول اوورسره‌يى په‌حق سره‌كتاب نازل كړڅو (دهغه‌په‌اساس) دخلكوپه‌اختلافاتوكى فيصلى وكړى.

دبقرى سورة (۲۱۳) آيت

لدى كبله چى اسلامى شريعت دنورو شريعتونولپاره خاتم اوورستنى شريعت دى ځكه يى دحق لورته دعوت‌وركول او دحق ستنى ټينگول بنيادى رسالت دى ـ خداى جل جلاله‌فرمايى :

" يا ايها الناس قدجاءكم الرسول بالحق من ربكم"اى خلكوتاسى‌ته‌ستاسى‌دخداى له لورى په‌حقه‌سره‌رسول دراستول شوى.

دنساء سوره (۱۶۹) آيت

څرنگه‌چى حق داسلامى رسالت هدف او مقصددى نوځرتولوا ول داحق دى چى ستا بندگى ستادهغه‌خداى په‌وړاندى درته دريادكړى چى ته‌يى پيداكړى يى،ژوندلى دربښلى، ژوندته‌دى ادامه‌اوړدوالى دربښلى اوورسره‌ورسره‌يى رازرازداسى ګڼ نعمتونه دربښلى چى گڼل يى هم د امكان نه لرى خبره داده‌ولكه‌څرنگه‌چى دحق مقابل باطل ده نوپدى اساس ددينه‌زياته‌باطله‌خبره‌هم نشته‌چى‌انسان دخداى جل جلاله په‌وړاندى خپله‌بندگى اودخداى معبوديت اوحكومت له‌نظره وغورځوى .

ډيروانسانانودخدايى دعوى كړى ، رياتوتيرى كوونكوزياتى سركشى كړى خوبايدوواېو : چاچى دخدائى‌دعوه‌كړى بايى نوره‌سركشى اوحدنه‌تيرى كړى اويا يى بل ظلم ته‌لاس اوږدكړى داټول لدى كبله چى دخداى جل جلاله‌په‌وړاندى يى خپله بنده‌گى له‌نظره‌ايستلى،هر ظالم چى هرډول ظلم كوى هغه‌وخت يى كوى چى خپله بنده‌گى يى هيره‌كړى وى، پدى وخت‌كى چى خپله‌بندگى يى هيره كړى اوظلم ته‌يى لاس اوږدكړى كمان كوى چى دخداى صفات په‌ده‌كى پيداشوى ځكه داخپل حق گڼى دنورووينى‌تويى .دخلكو ژوندپاى ته‌ورسوى اوموره يى كرى په‌ځمكه‌كى‌دتكبر او غروردعوه‌كوى اودفسادعامل كرزى،نوردځان غلامان اوبنده‌گان‌جوړول غواړى اودوسته‌گڼى دخپلونفسى غوښتنو دپوره‌كولولپاره‌نوردليل اوكرامت يى له‌منځه يوسى .

فرعون همدارازيوانسان و ،غوښتل يى په‌ځمكه‌كى ځان لوى، بسرف اونورد ځان بنده‌گان مريعونه اودځان‌نه ډيردليل اوټيټ معرفى كړى لدى كبله خپل قوم ته‌وايى: "ما علمت لكم‌من اله

غیری " دځا ن نه پرته ستا سی لپا ره په بل خدای علم نلرم .۰ (قصص سوره ۳۷ آیت)

دهمدی ادعی له کبله فرعون ډیرنارینه ووژل ا وښځی یی پرینودی دسلګونو قبیلوډیرظالم ا ودحق لورته بلونکی خلک یی ووژل خپل دغه ډول تیری ،ظلم ا ود معبودیت دعوی ته یی ترهغه دوا م ورکړ " حتی ا درکه الغرق قال آ منت ا نه لا اله الا الذی ا منت به بنوا سرا ئیل و انا من المسلمین "یونس سوره ۹۰ آیت "

خودسمندر غرقیدلوو موند (په همدی غرقوونکی وخت کی یی) وویل ایما ن می را وړی چی هیڅ دعبادت وړ (معبود) نشته مګر بوا زی هغه ذا ت چی بنی اسرائیلو ورباندی ایمان را وړی ا وزه دمسلمانانو دجملی نه یم .

روژه انسا ن ته وریادوی چی ته یو انسا ن یی ،بی توانه یی احتیاج لرونکی بنده یی ،چی خوراک ا وڅښاک او ... ته ضرورت لری، هیڅ توا ن درسره نشته بلـ دضرورتونو لپا ره دنورو به خیر یو شا ن خوراک ، څښاک ،پوښاک ا ودا وسیدلو ځای ته ضرورت لری .

دروژی په مبارکه میاشت کی لوی خدای جل جلاله پا دشا ها نو ،رئیسا نو، قا ئدینو ، قوی ا وشته منو خلکو ته وریا دوی چی دوی هم دعام ملت په توګه دخوراک ا وڅښاک لپا ره احتیا ج لری ا وددی احتیاج دپوره کولو لپا ره خدای ته نیا زمنددی،ا وددوی ا وضعیفو، فقیرا ونشتمنو خلکو ترمنځ دلوړی ا وضعف په ا ړخونو کی چی ددوی ا و خوراک ا وڅښاک ترمنځ بندیز ولګول شی هیڅ توپیر نشته بلکی یوشا ن نا توا ن ا نسانا ن دی .

کله چی ددوی ا وعام ملت ترمنځ هیڅ توپیر نه لیدل کیږی نو بیا څه دلیل ا وعامل دی چی ملت باندی خپل خوراک ا وڅښاک منع کوی ؟ ولی خپل حق ورته نه سپا ری؟ ا وکه ددی قوی ا وشته منو خلکو نه هم خدای جل جلاله دقوت ا وشته منی وسا ئل وا خلی دوی به هم ضعیف ،نا توا ن ا وکمزوری شی؟

دا دروژی لمړی یا دونه وه ،که کله یو د قدرت څښتن ،پا دشا ه ا میرا وطا غی انسا ن دحق دمعنا څخه دروژی نه مخکنوو رځوکی غا فل وی ا ویا یی هیره کړی وی کله چی په روژوکی دروژی دا فطا ر په وخت دا دعا ولو لی چی" اللهم لک صمت وعلی رزقک افطرت " خدا یه ستا لپا ره می روژه ونیوه اوستا په روزی می بیرته ما ته کړه ،بیرته وریادوی اوپوهیږی چی روژی بوا زی د خدای له لوری ورکول کیږی ا وانسان خپله څه توان نلری مال دخدای له خوا ورکول کیږی انسا ن خپله دشته من توب ا هـل ندی، ورکړه دخدای ورکړه ده انسا ن د ور کړی نه ضعیف دی ددی شیونونه دیـوه څښتن هم نه دی مګرچی خدای ورسره احسان وکړی اودا شا ن دضعف اونا توانی صفات درلودل دغلامی اوبندګی ترټولوټیټ ا و ذلیل صفتونه دی چی طا غی انسا ن بیرته دیته متوجه کوی چی دی هم دخدای نه خپل ضرورتونه پوره کوی خپله هیڅ توا ن نلری اودخدای په ورا ندی دده اونادارا وضعیف انسا ن هیڅ فرق نشته دوا ړه یوشا ن دخدای بندګا ن اویوشا ن خدای ته احتیا ج لری بیرته یی دی ته متوجه کوی چی دی با یـد دعا م ملت سره خپلی ددوستی ا ړیکـی پیوسته کړی دهغونه ځا ن لوړ ونه بولی ا و..

کله چی دا ضعف ا ونا توا نی دیوطا غـی ا وسرکش انسا ن نه هیره نشی نوفکرکوی د ټول ملت منځ زورا وقوت کی بوا زی دی ا تل ا وقهرما ن شخصیت دی .

بوا زی له ده سره ده تنها دی دشخصیت څښتن دی، څه چی خلکو ته وا یی با ید هغوی یی منلو ته سرونه ټیټ کړی، دده په وړا نـدی خپل دعجز اعتراف وکړی خپل نظرا ورایه دده نه لوړه ونه بولی،کله چی څوک دده د خبری مقابل کی (نه) ووا یی دده مغرور اومتکبر نفس سمدستی دهغه په هکله دوژلو تکولوا و.... امرصا دروی پدا سی حـا ل کی چی پکارخودا سی وی چی دەخپـل اړیکی له ملت سره ښلولی وا ی هـر وخت یی ددوی سره ژوندوا ی ،په قلبـی اوروحی ډول ورسره یوځای وای،دملـت اوضعیفا نو په خوښی خوشحا له کیدا ل ا وپه مصیبت او غم یی غمجن کیدای .

هروخت چی شتمن خلک نیشتمنوتـه دورکړی اوزړه سوی لاس ورټولوی آویـا لـه خپلوخپلوا نو څخه ځا ن بیلوی ا وخپل پیوستون ورسره ختموی، یاګاونـډی د ګا ونډی دحق نه ا نکارکوی دا ټول پـه دا سی وخت کی صورت نیسی چی په خپـل منځ کی یی ټولنیزی اړیکی هیری کړای شی ، بوا زی همدا خپل منځی اړیکی د ی چی دخلکو ترمنځ دورور ګلوی ،مرستـی یا دیوبل په خوښی خوښید ل ا وپه غم غمجن کیدل را منځ ته کوی کله چی دا خپلمنځی ټولنیزی اړیکی له منځه ولاړی شی په هغـه صورت کی هریوفرددخپل ځا ن په غم بوازی دردمن وی ا وبه خوشحا لی بوا زی خوشحاله وی نوربی نه په غم ځا ن ورګډا وشریکـو ی ا ونه په خوشحا لی ،ټول ژوندیی بوا زی د خپل ځا ن لپا ره وی ، نه دخلکوا وټولنـی لپا ره ، دخپل ځا ن ،دخیتی ،نفسـی ا و جنسی غوښتنودا شبا ع لپا ره څه کوی نـه دا مت ا وملت دضرورتونوا واحتیا جا تـو درفع کولولپا ره ا و... خوروژه انسا ن ته وروپه ګوته کوی چی دی دټولنی دا فرادو نه یوفردا ودټولنی جز دی، دی با ید د ټولنی سره وی، دټولنی لپا ره وی،لـه ټولنی سره وی ا ودټولنی په څنګ کـی ژوند تیرکړی، دټولنی په لوږه کی بنا یی دی هم ورسره وږی وی ا ودټولنی لـه موړوالی سره دی هم موړوی له هغوسـره یوځای (روژه) په لوره وخت وا ږوی ،په یوځای ورسره خوراک (افطا ر)پیل کړی ا و په یوځای دټولوسره یوځای دخوشحالـی (عید)انتظا ر وبا سی .

پدی وخت کی کیدای شی دټولنی افرا د اودهغوضرورتونه ا واحتیا جونه وریا دشی غریبا ن ا ونیشتمن وپیژنی ا ودخپل توان په اندازه یی ضرورتونه ا واحتیا جـا ت وررفع کړای شی ا وکه روژه نوی ا ویـا روژه دا شا ن احسا س ورسره پیدا نکـړ ی نه به څوک دټولنی ا ودټولنی دا فـرا دو ضرورتونه وپیژنی ا ونه به یی دضرورتونو په رفع کولوکی څه هڅه وکړی،رسول اللـه صلی الله علیه وسلم دلمړنی مسلم پـه حیث که څه هم دټولونه ډیرجوا دانسا ن و خودروژی په میا شت کی یی جوا دت نورهم زیا تیده او پدی میاشت کی به یی سخا ا و جوا دت دا سی حدته رسیده لکه دپسرلـی خوښی ببوونکی یا دهرچا ته به یی سخـا ، ګټه ، تا زګی ا وزرغونول رسول پدی هکله به بی ځا یه نوی چی دحضرت عا ئشی رضی الله عنها هغه پینه دګوا ه په توګه را نقل کړو چی څروژی په وخت کی یی په یوه ور څ کی یوزرد رهم چی په هغه وخت کی یی ډیر زیا ت حیثیت درلودد خپل ملت په غریبو بچوو ویشلی اودی خپله هم روژه درلوده زړی پیوندشوی جامی یی په تن وی خپلی خادمی ورته وویل : کله چی حه دی زموږ

لپاره پری ایښی وای ښه‌به‌وچی نن مو روژه‌وربا ندی ماته‌کړی وای ،حضرت عائشی رضی الله‌عنها په‌ځواب‌کی ورته وفرمایل : که‌مخکی دی راته‌یا دونه‌کړی وای څه‌به‌می ستاسی دروژی دافطار لپاره هم پری ایښی وو!

دهغی نفس ترکومی اندازی تصفیه‌ته‌ آن تردی چی دنوروداحتیاج په‌مقابل کی خپل ضرورتونه‌اواحتیاجات ورنه‌هیروو یوازی دخپل ملت ضرورتونه‌او احتیاج ورته‌یادووخوپدی هم‌باورپکاردچی د

نورواحتیاج پوره‌کول ددی لامل اودلیل گرزی چی دضرورت رفع کوونکی ضرورتونه هم رفع کیږی ځکه‌چی خدای جل جلاله دضرورتونورفع کوونکومرسته‌نه‌پریږدی.

دروژی ددرس ورکولونه‌په‌استفادی سره دملت مشرانو ، قائدینواودسیاسی مشرتابه، څښتنانوته‌پکارده‌چی نه دشهرت لپاره اونه‌ددی لپاره‌چی په ټولنه‌کی ددوی ستاینه وشی بلکی یوازی دخدای جل جلاله‌اودهغه‌درضا دلاسته‌راوړلو لپاره کاروکړی اوپدی ویوهیږی چی که‌ملت ددوی دغوره‌والی اوبهتری نه انکاروکړددی ناوړی اغیزی بیا نشی ورکید لای .

اوکه‌یی خپل قدروروښودبیایی کله‌هم ددوی نه‌دسرغړونی امکان نه‌رامنځ ته کیږی اونه‌به‌بیا ددوی دغوښتنی نه‌پرته په‌بله خواحرکت وکړی اویوازی همداهغه لارده‌چی دروغی اومنسجمی ټولنی دجوړولو لپاره‌چی لویان اوکشران پکی معلوم اودیوبل په‌قدراوحیثیت قائل وی ټول موا لمنځه‌وړی اوله‌دینه‌پرته دی هدف ته‌درسیدلوامکان هیڅ نه‌لیدل کیږی اودارمزهم روژه‌راپه‌گوته‌کوی.

روژه‌هغه‌پټ عبادت دی چی یوازی خدای اودهغه‌بنده‌سره‌خبروی،دانسان او دهغه‌دخدای په‌منځ کی یورازدی چی نه ریاځای پکی پیداکولای شی اونه‌فریب اودوکه ،نه‌دنوروصفت‌کول پکی ځائیږی اونه‌بدی ویل ،لوږه اوتنده‌تیروی‌نور یی هیڅ څوک په‌حال نه‌پوهیږی یوازی خدای وربا ندی علم لری ،یوازی خدای ته‌یی نیت اوتکلیف معلوم‌وی اودی هم یوازی دثواب اودخدای درضادلاسته راوړلولپاره ځان دریاء اوفریب نه ژغوری اوهغه کوی څوخپله‌له‌ریښتنوالی اووفاسره ځان ملازم‌کړی .

روژه‌بایدسړی دیته‌راوگرزوی چی د دروغو، غیبت ، غلا، نوروته‌دتکلیف حالکی دچادبدی ځواب په‌بدی ورکړی، کنځل په‌ښکنځلوورځواب‌کړی فرمایی: "فان شاتمه‌احداوخاصمه‌فلیقل انی صائم" که‌روژه‌لرونکی ته‌حوک‌ښکنځل وکړی اویاورسره‌جنگکول وغواړی دی – باید دروژی عذرورته‌وړاندی کړی او ورته وواییی چی زه‌روژه‌یم ،ددی مطلب داده چی دی ورته‌وایی:

زه‌دځان مالک یم نه‌غواړم ښکنځل وکړم دچاسره‌جنگ وکړم‌اویاخه‌ضرورورته‌ورسوم.

دروژی ددی ښودلو نه‌دپند! خستلودبل پروخت نه‌اوس اودبل هرچا نه‌دقوم او ملت مشرانوته‌زیات ضرورت ده .

رسولو ،دنوروپه‌مال اوآبروباندی د تیری کولونه‌خجالت وباسی رسول الله صلی الله‌علیه‌وسلم فرمایی:"من لم یدع قول الزورواالعمل به‌فلیس لله حاجه فی ان یدع طعامه‌وشرابه" څوک چی دظلم اوزورخبره‌اوپه‌هغی باندی‌عمل کول پرینږدی نودخوراک اوڅښاک پرینښود لوته‌یی خدای هیڅ اړتیا نلری .

بریالی بهرنی سیاست

درنو لوستو نکو !

د"بریالی بهرنی سیاست "ترسرلیک لاندی چی کوم مطلب لولی، دپاکستان دنا متوا وبرلاسی ژورنالست اولیکوال (ز، الف) "سلیری" دهغی مقالی ژباړه ده چی دژنیودقلابی تړونونوتر لاسلیک ئی دمخه لیکلی وه او دپاکستان په مشهوره ورځپا ڼه (جنگ) کی پر خپریدو سربیره دکتاب په ترڅ کی هم چاپ شوی ده ، لدی امله چی پدی مقاله کی دافغانستان دقضیی په وړاندی د شهیدجنرال محمدضیاءالحق دحکومت د بهرنی سیاست پر ماهیت او واقعیت ژور اوروښانه بحث شوی ، موږئی ژباړه گټوره وگڼله اودادی لدی وضاحت سره ئی چی دمقالی له ټولو برخوسره دمجلی دادا ری توافق شرط ندی د" شفق" پرپاڼو ستاسی مخی ته ږدو :

* * *

یونیم دوه کاله دمخه له مسکواوکابل نه دمجاهدینودخپلوا وختمولو خبری اوریدل کیدی، خونن نه یوا ځی په میاشتو کی دروسی پوځونودوتو مهالویش تربحث لاندی دی، بلکی اوس ترټولولویه مسئله دآزادافغانستان دراتلونکی حکومت ترکیب اوتشکیل دی اوحقیقت دادی چی ددی مسئلی دحل دچوکاټ دارومدا رزا څرگندیږی .

دټولوروسی لښکروترستنیدودمخه هر مربوط لوری دامعلومول غواړی ،چی په کابل کی دڅه ډول حکومت او دا ری نقشه جوړیدونکی ده ،دادیرا وږدا وکړ کیچن وا ټن دی چی په ۱۹۷۹ کال د روس له یرغل نه تراوسه وهل شوی ده .

چیری هغه چی ویل کیدل بهچی روس پر کومه سیمه پل کیږدی له هغه ځا یه دوتو نوم نه اخلی اووتل ئی کیدای نشی او چیری داچی دروس مشرگوربا چوف د افغانستان جگړه دخپل سترهیوا دلپاره دناسورټپ تعبیروی اوهغه ددی ټپ دتداوی دومره غوښتونکی دی ، څومره چی موږاونورخپلواک ملتونه دی پوښتنه داده چی ددومره ستری معرکی سرنوشت څنگه داسی شو؟ اودا معجزه څه ډول پیښه شوه ، ددی پوښتنوځوابونه ددی وهل شوی وا ټن په څیرا وږدیدای هم شی، خو پهدوو ټکوکی هم ځوابیدونکی دی او هغه دی دافغان مجاهدینوقربانی او سرښندنی اودپاکستان پرمقاومت او استقامت ولاړدریځ که مجاهدینو او پاکستان دروسی لښکروپه وړاندی جانکاه مقاومت نه وی غوره کړی، نونه به نړیوال طاقتونه دخپلواکی ددی جگړی په تصویرکی راښکاره شوی وواونه به ملگری ملتونه دداډول نړیوالی داعیی اوقضیی په جوړولوکی راوړاندی،وړاندی لیدل شوی وا یا داسی دا ډبښوونگی وضعه دکوم ناکام بهرنی سیاست نتیجه کیدای شی ؟

جمهوررئیس جنرال ضیاءالحق پداسی وخت کی په افغانستان باندی دروسی یرغل پرخلاف داعتراض اواحتجاج غږ پورته کړچی پاکستان " تک تنها "ولاړو هره ورځ موپه زرگونومهاجرین هیوادته راننوتل اوله هیڅ ځای نه هیڅ ډول بهرنی مرسته نه کیده، دوه میاشتی وروسته د اسلامی هیوادونودبهرنیوچارودوزیرانو غونډه وشوه اوورو، وروپه ملگروملتو گنگوسی پیل شوی اووروسته مرسته هم راغله خوپاکستان دمرستی خیرات ونه مانه گله چی دجمهوررئیس کارترد حکومت دملی امنیت دشوری مشربریږ نسکی داسلام اوعیسویت دتاریخی پیوند اواتحاد له شعارسره اسلام آبادته راغی اودکارترلخوائی پاکستان ته دځو لیونوډالرومرستی پیشنهادوکړنو .جمهوررئیس ضیاءالحق ئی دخپل قلندرانه برئت له مخی له منلوډډه وکړه ،پاکستان ترهغه دامریکا مناسبه مرسته ترلاسه نکړه ترڅوروناڵدریگن دهغه هیوادجمهوری ریاست نه وترلاسه کړی، بیادا هم په یادلری چی د۱۹۸۱ کال دهمکاری شپږکلن تړون به دوران کی د ..... قانون اطلاق او څنډول شوخودپاکستان دهستوی پروگرام په باب هیڅ ډاډا وتضمین ورنکړشو ، ددی خبری په منلوکی هیڅ ډول درنگ کول ندی پکارچی دامریکا اویوشمیراسلامی هیوادونوپه تیره سعودی عربستان مرستو پاکستان اودمجاهدینومقاومت ته دیره پیاورتیا ورپه برخه کړه خودسرښندنی ددی داستان اصلی ټکی دادی چی که پرخپله موقع پاکستان قاطع اومظبوط دریځ نه وای غوره کړی نودنړی غوړونوته به دد ی څوږقدری هم نه ورسیدلی ،لری هیوادونه خوپریږده زموږنږدی ختیځ کاونډی لاتر اوسه هم دروس "خاوری وږی"پراختیا غوښتونکی سیاست اوستراتیژی نشی درک کولای، هغه ستراتیژی چی یوا ځی پاکستان نه بلکی هندئی هم په کی راځی دادتاریخ درس دی چی کله له شمال نه یرغل راځی نوپرسند، جلم، اوراوی نه دریږی بلکه څپه ئی د" گنگا "،"جمنا" او" برهم پتر" اوبوته هم سروهی.

اوس پرافغانستان وروستی خبره کول پاتی ده اوهیڅوک نشی کولای چی هغه پړاوته پررسیدوڅومره وخت لگیږی، یوشی څرگنددی چی دروسی پوځونودوتو مهالویش دارومدا رپه کابل کی دراتلونکی حکومت دبڼی اوترکیب پرڅرنگوالی باندی په افهام اوتفهیم پوری تړلی دی ښکاره ده چی روس په افغانستان کی داسی حکومت نه زغمی چی دښمن ئی وی، مسکوپه خپله امپراتوری پوری تړلی داسیمه "نرمه گولی " بولی،یعنی پدی برخه کی په اسانی سره فکری اوعسکری درزاچولی شی اوهغه یقینا" دهغی د ساتنی ضمانت غواړی امریکا هم له افغانستان سره ژوره دلچسپی لری .او دروس دنفوذ په کړی کی ئی دلویدو د مخنوی نوی هلی ځلی کوی ددی دواړو لویوطاقتونودا ندیښنو علاج دافغانستان ناپیلی حیثیت دی، اوهغه دنا پییلو هیوادونودغورځنگ اساسی غړی دی خو د مجاهدینودیدا ونظرچی دخپلواکی دتر لاسه کولولپاره ئی پرسرونولوبی وکړی څه ډول له پامه غورځیدای شی ؟

هغوی خوله اولیت نه برخمن دی، اودخود ارادیت دحق له استعمال نه ئی هیڅوک نشی منع کولای، بیا پدی رابطه د پاکستان دلچسپی هم غیرطبعی نشی گڼل

کیدای، لکه څنګه چې افغان مجاهدین د پاکستان د بقا او ټینګښت جګړه کوي، همدا رنګه که پاکستان نه وای نو ددوی د خپلواکۍ جګړه به نه وه، هندوستان په "کوچنۍ وچه" کې له یوه خپلواک اسلامي افغانستان سره هیڅ علاقه او همدردي نشي. هلته چې هندوستان په کروړونو مسلمانان خپل غلامان کړي نو د روس په غلامۍ کې د مرکزي آسیا د مسلمانانو په څیر د څو ملیونو مسلمانانو په لویدو هم له ځایه نه خوځیده.

پاکستان په افغانستان کې د حکومت له ځړنګوالي او د دوی سره لدې امله هم زیاته دلچسپي لري چې د کابل د واکمنو له لاسه ئې زیاتې ناخوالې ګاللې دي، دا د کابل د واکمنو "افتخار" و چې نوی تولد شوی مسلمان پاکستان ئې په رسمیت نه پیژاند او افغانستان یوازینی هیواد و چې په ملګرو ملتونو کې ئې د پاکستان د غړیتوب پر ضد رایه ورکړه. او بیا همدې واکمنو د پښتونستان په نامه په زهرجنو تبلیغاتو سره د دواړو ګاونډیو اسلامي هیوادونو اړیکې خړې پړې کړې وې. — پاکستان د افغانستان د خپلواکۍ لپاره رښتنه قرباني ورکړه، ددې په بدله کې او د پښتونستان یادول دیوې غلطې مسئلې په توګه ختمول پکار دي، پر دې سربیره به افغانستان او پاکستان یو بل په څنګ کې نیسي او د نړیوال اسلامي اتحاد عملي چوکاټ ته به د سازمان ورکولو لپاره لومړۍ خښته جوړیږي، او دا هم څکه چې دواړو د اسلام پر بنسټ خپلواکي ترلاسه کړې دي.

که څه هم معمولاً" زموږ د بهرني سیاست لومړنی ترجیح له هندوستان سره پر اړیکو بحث وي، خو په څو تیرو کلونو کې موزیات نظرونه پر افغانستان متمرکز دي، ما مخکې یادونه وکړه او وکړه چې د هندوستان تجاوزکارانه حالت تل موږ پر خپله دفاع مجبور ساتلي یو، حتی زموږ بخي او اوږدې دوستي (مثلاً" له امریکا سره) پر دې بنسټ ولاړې وې چې پاکستان به دفاعي او اقتصادي لحاظ مضبوطول او د هندوستان د مقابلې جوګه ئې جوړول مو خپل رسالت او وجیبه ګڼلې ده خو ددې ترڅنګ مو غوښتي چې داسې نژدې او ښې اړیکې موږ سره ټینګې شي چې د دوو ګاونډیو هیوادونو ترمنځ پکار دي، قاید اعظم د سولې علمبردار و، هغه دوه هدفه درلودل، "کورنۍ سوله" او "بهرنۍ سوله" او هغه دې خبرې سخت ځوراوه چې د پاکستان له جوړیدو سره جوخت د مسلمانانو په وړاندې د هندوانو زړې کینه او دښمني د کروړونو انسانانو له یوه ځای نه بل ته د لیږد او په کشمیر کې د جګړې د اور بلولو په بڼه کې څرګنده شوه، که په لنډ او سطحي نظر هم وکتل شي نو د دوارو هیوادونو اړیکې نه یوازې ددوی د حالت د ښه کیدو سبب کیږي بلکې په نړۍ کې ئې هم د عزت او نفوذ او رسوخ تضمین کوي، د دوستۍ په صورت کې د امریکا او کانادا په څیر له نژدې تیوب نه ګټه من کیدای شوای، او په دې کې زیاته ګټه د هندوستان وه، یو خو هندوستان، د خپلو صنعتي پیداوارو لپاره په پاکستان کې نژدې بازار پیدا کولای شوای او بل ئې د پاکستان په وسیله په اسلامي نړۍ کې نفوذ او د عزت مقام ترلاسه کولای شوای خو د قومونو له ذهنیت او عقیدې سره څه کوي.

قاید اعظم نژدې د پیړۍ د ربع تر رابطې وروسته د کانګرس د پریښودو یواځینی وجه دا ښوولې چې هندو ذهنیت د یوې بلې متبادلې لارې غوره کولو ته مجبور کړ، هغه خپله تر خه تجربه داسې تحلیلوله چې کله او چیرې به هم د هندو د ګټې مسئله مطرح شوه هندو جهتونو به له هر لوري که لیبرال و، که مهاسبهائي، کانګرسي و یا شنګټني داسې زوروره مظاهره کیده چې بالاخره دې نتیجې ته ورسیدم چې د هندوانو او مسلمانانو د ګډ اشتراک او ګډون ممکن نه دی.

ددې ذهنیت تر ټولو بده مظاهره د پاکستان تر ظهور وروسته وشوه، هلته چې د هندو، مسلمانانو او انګریزانو د درې فرقه ایز تړون له مخې "برصغیر" وویشل شو، هندوانو د هغه تړون له پابندۍ ډډه وکړه او د زړه له کومې یې د پاکستان موجودیت کله هم ونه مانه لکه چې اندرا ګاندۍ د ختیز پاکستان بیلتون د پاکستان د ختمیدو په لوري لومړی ګام او د دوو ملي رویو لوژیکانو د طرحې منسوخ کیدل وګاڼه.

حقیقت دادی چې هندوانو د بیل قوم په توګه د مسلمانانو له منلو سوچ انکار وکړ، داسې نه ده چې په اوږده موده کې مسلمانان او هندوان داسې شیر او شکر شوي وو چې له یو بل نه ئې د بیلتون تصور نه کیده، هیڅکله نه! داسې نه ده دا انګریزانو تر راتلو لیږد مخه هغوی دوه "عملاً" ددوو ملتونو په مینه اوسیدل، د ژوند د نظام او تهذیب له مخې ئې هیڅ جوړه د جاړه په منځ کې نه وه، هندوان له مسلمانانو په دې خاطر بیل او جدا نه وو چې د مسلمانانو واکمنۍ ته ئې په بده کتل، بلکې د ځانګړي قومي تشخص ئې په شخصي او ټولنیز ژوندکې عملاً" ننوتي و هیڅ مسلمان حتی که به د اکبر پر څیر د پراخ فکر خاوند و هم نه ئې شوای کولای چې ددوی د ژوند او فکر کلاګانو ته د ننوتو لار پیدا کړي، دواړو قومونو په پیړیو پیړیو ددوو قومونو په کړنو کې سره ژوند تیر کړ تر هغې چې دیوه دریم قوم تابع شول او د تاریخ له همدې نقطې دیوه ګډ هندوستاني قومیت تصور را څرګند شو، ددې تصور بنسټ ایښودونکي انګریز و، هغوی د هندوانو په غوږونو کې د اکثریت د حکومت چلولو "منتر" زمزمه کړ، ددې ښکاره هدف دا و چې کله هم انګریزان د هندوستان خاوره پریږدي نو د اقتدار سوغات د نورو له ګډون پرته د هندوانو کجاوې ته وغورځي ځکه هغوی د مسلمانانو په مقابله کې ډیر لوی اکثریت و په دې ډول هند جوړیدل او یو هندوستاني قومیت را منځ ته کیدل د انګریزانو او هندوانو د سیاست او کړوړو او سپنیز قانون شو د انګریزانو لپاره ددې دریځ غوره کول طبعي و، د اروپائي قومونو زړونه د صلیبي جګړو له وخته د مسلمانانو پر ضد د کرکې او دښمنۍ له احساساتو نه ډک وو، نو پدې ډول چې کله هم عروج ته ورسیدل او د منځني ختیز، آسیا او افریقا په لورو پر منځ ولاړل نو دا ئی یوه څرګنده مشغولا شوه چې چیرې هم دوی د مسلمانانو او غیرمسلمانانو ترمنځ د انتخاب په پوله ودریدل نو خامخا ئی د غیرمسلمانانو لوري غوره کړی دی.

انګلستان او فرانسې عرب لاندې کړل او یهودیانو ته ئې پناه ورکړه لومړی په فلسطین کې د یهودیانو "ملي کور" پر

پیشنها د بهرنی یهودخای پرخای شول،
وروسته دهتلردکړوجزا عربا نوته‌پد ی
دول ورکړه شوه‌چی هلته به‌لکونویهود
را ووړل شول اوبیا د"ملی کور "خبره
پرخای دهیوا دجوړیدوپر مفکوره‌وا وښته‌او
بالاخره‌ئی دا سرا ئیلوبنه‌ونیوه،په
هندوستا ن کی دا نگریزا نودښمنی دوه
عا مله درلودل ، یوخوهغه کرکه‌ا وتعصب
وچی دغیرمسلما نا نولخوا دمسلما نا نو
پرضدرا پورته شوی و، دوهم داچی لدی
ا مله چی حکومت ئی دمسلما نا نوله
لاسونوا خیستی و، دا ضروری وه چی د
پخوا نیوا کمن قوم زورا وځواک مات شی
اوددی لپا ره ئی بیلابیلی لاری چار ی
غوره کړی، فا رسی ئی له‌نصا به‌وا یسته
دمسلما نا نوشتمنی ئی ضبط کړی، دهغوی
تعلیمی مرکزونه ا وادا ری ئی‌ویجا ړی
کړی اود۱۹۵۷ کا ل ا نقلاب ټوله‌جزا ئی
مسلما نا نوته ورکړه خوترټولوستره دا
چی دمسلما نا نوله‌مخا لفینو "هندوا نو"
سره‌ئی نږدی اړیکی ټینگی کړی دا روپا
له‌ا ستبدا د سره په‌موا زی کرښوکی
روسا نو هم په‌مرکزی آسیا کی مسلما نا ن
دعیسویا نوتر غلبی لاندی را وستل، ددی
دوه گونی سیا ست پرگډه نقطرد‌گډ‌هندو
ستا نی قومیت دمفکوری بنسټ کیښود ل
شوا وهغه عملی دسیا سی جا می ورا غوستو
لپا ره ا نگریزا نوا وهندوا نودبوه‌انگریز
" مسترهیوم" ترسرپرستی لاندی د" آ ل
ا ندیا نشنل کا نگرس" (دتول هندملی
کنگره) پلیت فورم ا وچت کړ.
ترڅودا قتدا ر دلیر.دلپا ره تری کا رواخلی
لکه‌چی با لاخره همدا سی وشول !
" سرسید " ا وملګروئی دګډقومیت د
نظرئی قا طع مخا لفت وکړځکه‌په هغه‌کی
دټولو مسلما نا نوځرگندتا وا ن و،خوترهغه
وروسته چی ا نگریزا نوځومره برخه وا ر
ا سا سی ا صلاحا ت تطبیق کړل مسلما ن
قوم ئی یوا قلیت وگرځا وه ،په هره‌گرکی
ئی حقوق که‌کم ویا زیا ت دا قلیتی
تنا سب پر بنسټ تثبیت شول ، که‌په
مرکزی ا سا مبله‌کی به‌ئی په‌سلوکی ۳۳-
برخه ترلاسه کره خوپه‌ما ،وریتونوکی
به ئی په سلوکی ۲۵ برخه وه ،په‌همدی
ترتیب هرډول برتری دهندوا نوپه‌برخه
وه، چیری به‌چی دمسلما نا نولپا ره‌د
ا قلیتوب په‌ا عتبا ردیوه‌مقید قوم

تحفظا ت را غلل هلته به‌بیا هندوقوم‌ته
دقومی برتری په‌وجه‌زیا ت حکومتی
ا ختیا را ت ورکول کیدل ، پدی ډول
هندوا نودپیړیوپیړیو روا نه‌کړی‌بیلتون
غوښتنه پر یبنوده ا وله‌مسلما نا نوسره‌ئی
دګډقومیت لارونیوه ،چی دپیړیوپیړیو
لپا ره پری خپله وا کمنی ټینګه‌کړا ی
شی اودهغوی دزرکلنی بهرنی وا کمنی
بدله وا خلی ، هغوی په‌هیڅ توګه‌د
هندوستا ن پرویش نشوا ی خوښیدا ی، ا و
پدی هدف کی ورسره دا نگریزا نوپوره
مرسته وه، دهغوی پلان وچی ظا هرا"
هندوستا ن ته آ زا دی ورکړی (گا ندی هم
تردومنین حکومت زیا ت څه‌نه غوښتل)
اودهندوا نوپوسیله‌پدی سیمه‌کی خپلی
پښی ټینگی کړی اوپر منځنی ختیز
وا کمنی مضبوط وسا تلا ی شی،دپاکستا ن
دا عیی هم دهندوا نوا وا نگریزا نودوا ړه
پرگشوگورا رکا وه ،که‌دهندوا نوپه‌لاسونو
کی ټول برصغیرنه‌لویده نوپه‌منځنی‌ختیز
کی دا نگریزا نوموقعیت لړزا ندیده‌په
همدی ډول وچی دواړوقومونودپا کستا ن
دغورځنگ مخا وکړخودقا یدا عظم‌دستر
قیا دت ا ومسلما نا نودتصمیم ا وا تحا دپه
وړا ندی ئی پرمخ هیڅ گا م پورته‌نکړ،
اوهندوا ن ا وا نگریزا ن دمسلمان‌هیوا د
دا عیی پر منلومجبورشول، ،ا وس پاکستا ن
له‌دا عیی نه‌په‌وا قعیت وا وښتا ودشهود
په‌عا لم کی ئی دموجودیت حقیقت را
څرگند شوخوا نگریزا نوله آ زا د ا و
خپلوا ک حیثیت نه‌دپا کستا ن برخمنتوب
دشکمنو ولو سوچ ترپا یه‌پریښودا و
هندوا نو دهنددویش له منلوسره‌سرډو ه
قومی وا قعیتونه یعنی دځا نگری ا سلامی
قومیت نظریه دکومی پربنسټ چی دا
هغه پا کستا ن منځ ته را غی ونه‌ما نه‌هندوان
لاترا وسه هم په‌برصغیرکی دیوه‌قومیت
سندری وا ئی اودپا کستا ن بیل او
مستقل منل ورته گرا ن دی، همدا وجه‌ده
چی هغه نه‌دپا کستا ن پیا وړی ا وبسیا
حا لت غوښتی شی اونه‌ورسره‌دسموا ړیکو
درلودوا هل دی، سیا ست ئی دا دی چی
په‌یوه‌نه‌یوه‌ډول له‌پا کستا ن نه‌د"برصغیر"
طا قت په جوړولوپا کستا ن ترخپل وا ک
ا وا ثرلاندی هیوا دوسا تی نوددی حقا یقو
نه‌پا م کی نیولوسره پدی کی څه‌شک

کیدا ی شی چی پا کستا ن ته‌ا ن له‌پیله د
هندلخوا خطرحتمی دی، دری جگړی پخوا
شوی اودځلورمی تیا ری به‌په‌سخته‌سره‌بی
ا غیزی کیږی، له‌دی ا غزن پس منظرسره
سره پا کستا ن دهندوستا ن په‌با ب پر
متوا زن ا ومتنا سب سیا ست عمل کړی،ا وپه
ځا نگری توگه تیرولسوکلونوکی حکومت
دا سی لار (کوم چی ضیاء ا لحق سوله‌ا یز
تها جم بولی) غوره کړی چی له‌خپل
سترگا وندی سره ددوستا نه‌اړیکوپر
ټینگولو تما مه شی ، په‌تیره‌موده
کی چی هندوستا نی پوځیا نوپدپوله‌کی
له‌پا کستا نی پوځیا نوسره‌دجگړی فضا پید!
کړه نوصدرا عظم جونیجوپه‌بنگلورکی له
را جیوگا ندی سره‌مخا مخ خبری اتری
وکړی ، بیا دهندوستا ن دبهرنیوچا رو
وزیر " نرا ئن دسا تیوا ری"په‌نوک سبا کی
وویل چی دجمهوررئیس ضیاء الحق ا وصدر
ا عظم را جیوگا ندی دخبروا تروپه‌نتیجه
کی ددواړوهیوا دونوترمنځ ددوستی چا
پیریا ل پیدا شوی اودهند، پا کستا ن گډ
کمیسیون به‌ډیرژر غونډه‌وکړی، ددوه‌ا ر
اخیزی مرستی ا وتجا رت دچا رودیا دولو
په‌ترڅ کی بنا غلی تیوا ری وویل چی
دنږدی گا وندیتوب دهدف ترلاسه کولو
لپا ره لارا وا ره شوی ده، لدی وینا نه
په‌څرگنده معلومیږی چی زموږ" سوله
ا یزتها جم " رنگ نیسی ا وزموږحکومت
دبیلابیلوستونزوله موجودیت سره‌سره
په‌خپلوهلوځلوکی سرلوړی کیدونکی د ی
ا وزما په‌نظردپا کستا ن ا وهندوستا ن تر
منځ په‌ا ړیکوکی دښه‌کیدولیږشا نی سا
هم چی پوه شوی هغه‌زموږدبریا لی بهرنی
سیا ست دا متیازحیثیت‌ده ، که‌ا وس ډیلی
دا سلام آ با د دا پیشنها دهم ومنی چی
دیوبل ذهستوی پروگرا مونوډی بیطرفانه
پلټنه‌وشی نوترډیره‌حده‌به‌دشک او
شبهی پیځول پورته شی ، په‌نوروجهتو
نوکی دپا کستا ن اړیکی له‌چین ،ا مریکا
اروپا ، جا پا ن ، روس ، دریمی نړی
د ا سلامی هیوا دوتوسره‌ټرلی دی،له‌چین
سره موا ړیکی ترښپړه‌حده‌پرا خلا ص
ولاړی دی کله‌چی دهیوا دجمهوررئیس ا و
صدرا عظم ویلی چی چینا ئی وا کمن‌اوولس
زموږددوستا نودفهرست په‌سرکی دی، له
!روپا سره موهم اړیکی تودی دی ا وهمدا

اوس صدراعظم انګلستان او بلجیم ته
بریالی سفرونه درلودل ، په انګلستان
کی دهغه له جوشه ډک ښه راغلاست زموږ پر
نظام د باورتیا په ولکوله کوم چی په موږ
کی رواج شوی دی، او د دیموکراسی د
موږ په توکه د انګلستان باور د پاکستان
لپاره مهم سند دی، د بلجیم پایتخت
"بروسلز" د اروپا د ګډ بازار مرکز هم دی،
او له دی هیواد سره زموږ ژوری اړیکی چی
عملی مظاهره ئی ولیده شوه دد ی
واقعیت ترجمانی کوی چی اروپائی
ولسونه او هیوادونه د افغانستان
د خپلواکی د ګړی پر باب د پاکستان د
دریځ ستایوال او قدردان دی او زموږ
د جمهوری مشخصاتو لپاره د نیک نیتی
احساسات لری، پاکستان له موږ سره د
اقتصادی مرستی په ډګر کی دیر وړاندی
دی او تجارتی او کلتوری اړیکی موږ سره
ورځ په ورځ پراختیا او رونق مومی له
روس سره مو د افغانستان په باب له ټکر
نه په صرف نظر کولو اړیکی عادی او نور
مال دی، روس را سره اقتصادی مرسته هم
کړی، د افغانستان د قضیی تر حل وروسته
له روس سره د پاکستان اړیکی زیاتی
ټینګیدای شی، رښتیا خبره داده چی له
روس سره زموږ د اړیکو درلودل لازمی دی ،
هغه لوی طاقت دی او د زمانی په تیریدو
د مارکسیزم د عقایدو او نظام پر شدت
کی کمښت راغلی دی ، په خپله ګوربا
چوف په خپل هیواد کی د دیکتاتوری تر
شکنجو لاندی ادارونه دخه‌یا یستو او
آزادی ورکولو پر شرایطو قایل دی .
له امریکا سره مو عموماً ډیری اړیکی ښی
پاتی شوی، د عموماً کلمه می احتیاطاً
وکاروله ، ځکه د پاکستان او امریکا
اړیکی د مدوجزر له حالت نه ندی خالی
شوی، کله د دواړو هیوادو ترمنځ اړیکی
دومره تودی او نژدی شوی چی مثل تری
جوړ شوی، ویل شوی چی پاکستان د امریکا
تر ټولو نژدی دوست دی، زما په یاد دی چی
کله جمهور رئیس ایوب خان د کنیدی
د ریاست پر دوران کی د امریکا کنګرس
ته وینا کوله او وئی ویل چی که کله هم
تاسی په لری ختیځ کی له کومی ستونځی
سره مخامخ شوی پاکستان به د خپل
باوری دوست په توګه ووینی، له دی
خبری سره د کنګرس ټول غړی ودریدل
او څو دقیقی ئی پرله پسی لاسونه پړکول.
په همدی ماښام د "بلیرهاوز" په حکومتی
میلمستون کی چی جمهور رئیس ایوب خان
پکی اوسیده ، ما د خبرو اترو په باب تری
پوښتنه وکړه نو په ډیر خوږ بی زما لاس په
خپل لاس کی ټینګ کړ او په ډیره
رازدارانه لهجه ئی وویل: "بس خبره
جوړه شوه" تر هغه وروسته معلومه شوه چی
هغه سفر وروسته جمهور رئیس "کنیدی" د
پاکستان پر باب د امریکا کرښه بدله کړه
بیا وروسته د امریکا او زموږ معامله داسی
شوه چی په ۱۹۶۵ کال له هندوستان سره د
تر جګړی وروسته ئی د وسلی مرسته را
باندی بنده کړه ،د امریکا پر سیاست کی
بدلون دوه عامله درلودل، یو له چین
سره زموږ د دوستی تودوالی او دوهم د
هندوستان په لوری د امریکا اساسی تمایل
موږ تر اوسه پدی خبره نه یو هیدلای چی
امریکا چی زموږ دوستی نو د خپلو ګټو
لپاره ،امریکا د بغداد په پکت (چی د عراق
تر وتو وروسته سنتو وبلل شو) او په سیټو
کی د روس او چین پر خلاف د حلقه پر جوړولو
کی استعمال کړ ، خو چی کله امریکا د روس
له مشر " خرسچوف " سره د سوله ایز ګډ
ژوند د اړیکو د ټینګولو په باب نتیجی ته
ورسیده له سینتو سره هیڅ دلچسپی پاتی
نشوه او په خپل مرګ مړ شو ، په همدی
ترتیب زموږ او چین دوستی سنتو هم د امریکا
له ګټی وغورځاوه نو امریکا ئی انو ولی
زموږ د تودی دوستی د احساساتو بارته اور
ورکړی وای ؟!
که امریکا د خپلو ګټو لپاره د پاکستان
دوست شی نو هغه هندوستان هم په هیڅ توکه
له پامه نشی غورځولای، هندوستان ډیره
لویه سیمه ده پر ډیر مهم ځای پروت دی
تر چین وروسته د زیات نفوس خاوندی دی هغه
د لویدیځ پیرو دی، او د لویدیځ تهذیب ،
دیموکراسی او سیکولر بی دینه ،نظام ئی
خپل کړی دی، یعنی هندوستان په فکری
ډول د لویدیځ پیرو او تابع دی، بیا د دی
ټولو تر څنګ د ساینس او تکنالوژی په ډګر
کی ورځ په ورځ زیاتیدونکی پرمختک
کوی په هغه کی دومره وزن دی که د یو چا په
پله کی ودریږی د مخالف لوری په نسبت
ئی وزن ډیر زیات درندوی ، امریکا یو
داسی طاقت هیڅکله نه پریږدی، عیناً –
همدغه عوامل دی چی له روس نه ئی د
هندوستان علمبردار جوړ کړی دی، دواړه
ستر طاقتونه پر دی توافق لری چی د
هندوستان سلامتیا ته پر هیڅ توکه تاوان
وانه اوړی یعنی دواړو د هندوستان د
جغرافیائی سلامتیا لپاره ضمانتونه
ورکړی او ذمه ئی وهلی ده .
ددی پر عکس د پاکستان د سلامتیا هیڅ ضمانت
نشته کله چی هندوستان پر ختیز پاکستان
برید وکړ نو روس د دوستی د تړون له مخی
د ډیلی ښه مرسته وکړه ،خو امریکا زموږ
د مرستی لپاره لیځی هم ورونه نغښتی
دادی د سترو طاقتونو له نظره د دواړو هیوادو
را نوتو پیر ، له همدی امله که په هندوستان
کی د خالصتان غوښتنه د یا دناګاو
پاخون ،که د مسلمانانو د وینو ویالی
بهیږی او که د سیکانو ،امریکا او روس په
هندوستان کی د " انسانی حقوقو" په
نامه مداخله خوځه کوی چی د نیکنامی
لپاره ئی دنړی د ستر جمهوریت په خطاب
پالی ، دا زموږ کم فهمی وه چی فکرمو
کاوه چی که امریکا زموږ دوست شی نو
روس خوځه چی د هندوستان پر خلاف
به موهم مرسته کوی، په داسی حال کی چی
حقیقت دادی چی امریکا موږ ته د وسلی
راکول پر دی شرط مشروط کړی چی هغه
به یواځی او یواځی د کمونیستو طاقتونو
پر خلاف استعمالوو .

نوربیا

نظراتی

پیوسته به گذشته:

وحید "مژده"

السباعی در مقدمه کتاب به این موضوع می پردازد که سوسیالیسم اقسام متعدد دارد ولی وجه تشابه به میان همه انواع سوسیالیسم لزوم نظارت دولت بر چگونگی استفاده از ثروت اجتماعی وتحقق بخشیدن به اصل (تکافل اجتماعی) برای همه اعضای جامعه متفق القول اند. وی در قسمت هائی از کتاب خویش به تشریح تضاد میان نظام اقتصادی اسلام وکمونیسم می پردازد واختلافات میان این دو نظام را بر می شمارد از آن جمله آزادی رقابت سودمند است که اسلام آنرا تشویق می کند ولی کمونیسم آنرا نابود می نماید و یا تضاد وکشمکش های طبقاتی که اسلام آنرا تقبیح وکمونیسم تشدید می کند. ولی از همه مهمتر اختلاف درین مسئله زیربنائی است که اسلام ارزش های اخلاقی ودینی را اساس وبنیاد جامعه قرار داده در حالیکه کمونیسم آنرا رد می کند.

از نظر سباعی سوسیالیسم اسلامی از چهار عنصر فراهم می آید.

۱- حقوق طبیعی همه اعضای امت

۲- قوانینی برای تضمین این حقوق وتنظیم آنها.

۳ - قوانین مسئولیت متقابل اجتماعی

۴ - ضمانت اجرائی که به گفتهٔ سباعی تضمین کنندهٔ عناصر ۱ تا ۳ فوق است

مسئله مالکیت: از میان چهار عنصر فوق عناصر اول وسوم اهمیت بیشتر دارند درکتاب سباعی حقوق طبیعی افراد از لحاظ حق مالکیت در فصول مختلف مورد بحث قرار گرفته است.

مولف بحث خود را در بارهٔ منشاء مالکیت از این آیت شریف آغاز می کند:

لله مافی السموات ومافی الارض و ان تبدوا مافی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء والله علی کل شئ قدیر. (البقره ۲۸۴)

بنا براین مالک حقیقی همه چیز خداوند (ج) است وقبول این اعتقاد غبار نخوت را از قلب صاحبان مال می زداید گرچه خداوند مالک حقیقی ونهائی است ولی نعمات مادی را بیدریغ وآزادانه در اختیار افراد بشر نهاده است چنانچه در آیه (۶۴) سوره حج آمده است.

لله مافی السموات ومافی الارض وان الله لهو الغنی الحمید.

ترجمه: برای اوست آنچه در آسمان ها وزمین است وهمانا خداست بی نیاز ستوده سباعی از این آیه دو نتیجه میگردد

درباب

۱- هیچ چیزی در دنیای مادی وجود ندارد که در اثر سعی وتلاش انسان به تصرف او درنیاید.

۲- همه مردم به طوریکسان حق استفاده از این مواهب را دارند. اسلام متذکر ف هر مال را مالک بحق آن می شناسد مشروط براینکه منشاء تصرف مشروع باشد. بنظر او هیچ منشاء تصرفی شرافتمندانه تر از کار نیست بنا براین مالکیت از طریق گدائی یا ظلم واجحاف در اسلام مشروع نیست.

در مورد ملی کردن یا بعبارة واضح تر اشتراکی کردن بعضی از بخش های اقتصاد وی به حدیثی از پیامبر اکرم استناد می کند که از ابوداود نقل کرده اند ومی فرماید: "المسلمون شرکاء فی ثلاث فی الماء والکلاء والنار" یعنی مردم در سه چیز با هم شریک اند در آب در علف ودر آتش ودر حدیث دیگری نمک نیز در همین شمار آمده است. سباعی نتیجه می گیرد که چون این چیزها در زمان پیامبر (ص) از ضروریات زندگی صحرا بشمار می آمده است لذا بیان آنها دلیل برحصر شان شده نمی تواند بدین سان میتوان در چهارچوب زندگی معاصر "آب" را نمایندهٔ همه تاسیسات آبیاری، آتش را مرادف با همه منابع انرژی ونمک و علف را نمایندهٔ همه نیازمندی های واجب زندگی امروزی دانست. بناءً این حدیث را باید به مفهوم ملی کردن تمام منابع ومواد دانست که ممکن است مالکیت خصوصی آنها منجر به احتکار وانحصار وبهره کشی از نیازهای اساسی مردم گردد. - سباعی در جمله تاسیساتی که در اسلام جنبهٔ اشتراکی دارد (وقف) و (حمی) را ذکر

اقتصاد اسلامی

می کند.

به نظر فقها، وقف موجب خروج موقوفه از مالکیت صاحب آن گردیده وحق استفاده از آن به موقوف علیهم اختصاص می یابد چون وقف عبارت است از حبس مال وتسبیل

...فعت و این چیزی جز ملی کردن نیست . "حمی" اختصاص دادن قطعه زمینی ...توان چراگاه برای استفادهٔ عمومی و ...نوع کردم ملکیت خصوصی بر آن است . ...هور است که پیامبر (ص) و خلفای راشدین ...ین هائی را از مالکیت خصوصی بصورت ...ی درآوردند و انگیزهٔ آن توجه به نیاز ...یدستان بود بنا بر این سباعی نتیجه ...ی گیرد که در شرایط امروزی میتوان ...منه حما را چنان گسترد که اصل ملی ...ردن زمین را درصورتی که مصالح مسلمین ...یجاب کند دربرگیرد .

البته حمی درمیان اعراب قبل از ...لام رایج بود مردم چادرنشین در دوران ...هلیت وقتی به منطقه سرسبزی میرسیدند ...رتمندان از محلی که چادر خویش را در ...جا برپا نموده بودند که تا آنجا که صدای ...پاسبان آنها می رسید و حدود پاسداری ...بود آنرا از آن خود دانسته و حمی میگفتند ...ی فقه اسلام این نوع مالکیت خصوصی ...ه فقط به زور و سیطره استوار بوده باطل ...ست .

...رمورد قوانین تکافل اجتماعی هر ...ین مسئولیت در یک جامعهٔ اسلامی ...لیتی متقابل بین همه اعضای جامعه ...ب می آید ولی درین مورد نیز سباعی ...رین مسئولیت را بردوش دولت می ...سد . وی درین رابطه بیست و نه قانون ...همه از قرآن حدیث وکتب معتبر فقه ...ده است برمی شمارد که هدف همه آنها ...بردوهم جامعه دربرابر فقر و بیداد ...ت .

...ورد" مویدات) نیز نظر سباعی ... به هدف های اشتراکی است وی ...ات را به عقیدتی اخلاقی، قانونی ...ادی تقسیم می کند توصیف او از ...ات اقتصادی نیز ناظر بر نظارت ...ست وی وظیفه متحسب در یک دولت ...را تنها نظارت بر اجرای دستورهای ...ودینی نمی داند . از آنجا که ...بر همه شئون زندگی جامعه احاطه ...اء موضوعات مالی، اداری، سیاسی ...عی نیز در دایرهٔ عمل متحسب ...ست .

...سباعی از موء یدات قانونی نیز ...بل دقت است زیرا وی اهمیت ...به انطباق نظام قانونی وحقوقی

اسلام با تحولات عصر و زمان قایل شده است که ضرورت اجتهاد را در صدر اولویت ها قرار داده است وی درین رابطه سه منبع از تشریع اسلامی را مخصوصاً ذکر می کند :

۱ـ استحسان (که در لغت به معنی رعایت چیز خوب یا دیدن خوبی یک چیز است) که امام ابوحنیفه پیش نهاد . هدف از وضع آن هماهنگ ساختن تشریع با مقتضیات زندگی روزمره است و مستلزم عدول از نتیجه قیاس است هرگاه که قیاس برای اعمال آن مخل یا مضر باشد .

۲ـ استصلاح در لغت به معنی رعایت آنچه که مناسب یا مفید است) که به قصد تاء مین منافع جامعه مسلمین طرح شده باشد . این منافع بر سه قسم است

اول آنچه که شریعت بر آنها امر نموده . دوم آنچه که از طرف شرع نهی شده است . سوم آنچه که مستحدثند و سابقه در زمان پیامبر (ص) نداشته است .

مستحدثند و سابقه در زمان پیامبر (ص) نداشته است طبق اجماع علما منافع نوع اول نظیر حفظ وحمایت از عقاید، زندگی ، عرض ، عقل و مال ، لمانان و همچنین تضمین های پنج حق طبیعی آنها باید محترم و مرعی باشد . منافع نوع دوم نظیر خرید و فروش شراب ، رباخواری و غیره هرگز نباید مجال رسمیت یافتن یابد ولی منافع نوع سوم که بدون سابقه است باید تا آنجا که ممکن است بر مبنای مصالح توجیه شوند ، برسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گیرند ساده ترین تعریف از مصلحت را امام غزالی بدست داده است " هدف شرع همانا حفظ وحمایت دین ، زندگی ، عقل ، نسل و مال مردم است هرچه به حفظ این پنج اصل مدد رساند مصلحت است و هر آنچه بر آنها زیان رساند مفسدت .

۳ – عرف : که عبارت است از عملکرد کلی حاکم بر سه مقوله پیش گفته از منافع و مصالح که از آن نهی شده و عملکردهائی که بی سابقه است حکم این عملکردهائی که شارع ببار آورده ، عملکردهائی که از نهی شده و عملکردهائی که بی سابقه است حکم این عملکردها دقیقاً شبیه به منافع متناظر به آنهاست بدین ترتیب همه اعمالی که مبتنی بر نوع سوم از منافع باشد که موازین حقوقی اسلامی را نقض نمی کند معتبر است و میتواند مبنای تشریع قرار گیرد .

هرچند نظرات شهید سید قطب نیز در رابطه با اقتصاد اسلامی شباهت به آراء سباعی دارد ولی فرق مهم بین این دو نظریات درین است که سباعی در بیان اهداف خویش از بکارگیری اصطلاحات اجنبی چون سوسیالیسم اباء ندارد در حالیکه سید قطب اصطلاحات رایج در فرهنگ غربی چون سوسیالیسم را برای بیان نقاط نظر شریعت اسلامی ناقص و نارسا میداند . هردو در رابطه با اشتراکی دانستن بعضی از بخش های اقتصاد به یک حدیث استناد می کنند ولی سید قطب اصطلاح سوسیالیسم اسلامی را هرگز بکار نمی گیرد .

مطالعه در نظرات دانشمندان و محققین مسلمان این حقیقت را بصورت واضح می نمایند که برخلاف ادعای معاندین اسلام این دین نسبت به اقتصاد و طرز معیشت انسان فاقد برنامه نیست اگر ما بخواهیم نظرات چند دانشمندی را که درین جا از آراء آنان ذکری بعمل آمد جمع بندی نموده محورهای اساسی اقتصاد اسلامی را در پرتو این نظرات مشخص سازیم به این نتیجه خواهیم رسید .

۱ـ اقتصاد و طرز معیشت در اسلام (برعکس سوسیالیسم و کاپیتالیزم) زیربنا نیست زیرا تربیه اسلامی کسانی که باید نظام اقتصادی را در جامعه مجال تطبیق بدهند در قدم اول اهمیت قرار دارد . تا زمانیکه افراد یک جامعه مرز بین حلال و حرام و حقوق خود و حقوق اجتماع را درنیابند و

به‌آن معتقدنباشند امکان ازمیان بر داشتن ظلم واجحاف ونابرابری های ناشی ازآن درجامعه ممکن ومتصورنیست

۲ - درجامعه اسلامی باید" امکانات مساوی درآغاز فعالیت " موجودباشد یعنی برای هرکسی درشرایطی مساوی امکان پیشرفت ورشداستعداد داده شود نه اینکه ازگروهی خاص حمایت صورت گیردولی درمورد جمعی دیگرموانع سدراه پیشرفت گردد.

۳ - استثمارانسان ازانسان نباید موجودباشد. همه عواملی که موجب بمیان آوردن چنین عواملی گردد باید ازمیان برداشته شود.

۴- اقتصاد اسلامی نه‌چون اقتصاد کاپیتالیستی آزادونه‌چون سوسیالیسم همه‌چیز تحت کنترول دولت است دراقتصاد اسلامی دولت نقش ارشادی وکنترول کننده دارد امانه‌تا آن حدکه رقابت آزادومشروع را که عامل پیشرفت وارتقای کیفیت وکمیت محصولات وتولیدات است ازمیان ببرد. بنابراین دست دولت درمداخله درامور اقتصادی درشرایطی بازاست که مصلحت کافه مسلمین ایجاب نماید.

۵ - آن بخش های ازاقتصادکه سلطهٔ مالکیت شخصی برآن مضربحال جامعه تشخیص داده شودباید ملی ساخته شود یعنی به‌همه افرادجامعه بصورت اشتراکی حق استفاده ازآن داده شود.

۶- ازآنجاکه دراسلام همه اشکال ربا حرام مطلق است بانکداری به‌شیوه غربی نامشروع بوده وسودحاصله ازآن حکم ربا را دارد.

۷ - مالکیت مطلق خاص خداوند(ج)است وانسان بعنوان جانشین وی درزمین در صورتی حق تصرف درآن داردکه این تصرف ازطریق حلال صورت گرفته وبشکل مشروع ازآن استفاده بعمل آید.

ازآنچه گفته آمدیم نتیجه می گیریم که اینکه می گوئیم اسلام قادراست همه مشکلات انسان راحل کندصرفاً" یک ادعا نیست ،شعارنیست حقیقتی است که تاریخ آنراشاهدبوده است چنانچه قرنها قبل دانشمندان اسلام نظریاتی رامطرح کرده اندکه صدها سال بعدغربی ها به صحت آن نظریات پی بردندولی درطول تقریباً" سه‌قرن اخیرانسان به‌پیشرفت های شگرف مادی دست یافته است. پیشرفت هائی که چهرهٔ جوامع راکاملا" دگرگون ساخته انسان راسلطه بیشتربر طبیعت بخشیده مشکلاتی راازمیان برداشته ومشکلات جدیدی که‌زاده پیچیدگی روابط اجتماعی واقتصادی است به‌ارمغان آورده است.

بنابراین ما مسلمانان ناگزیریم فهم‌شرعی خودراهمگام باچنین پیشرفت هاگسترش بخشیم همانگونه‌که فهم‌شرعی مسلمانان صدراسلام بانیازهای زمانهٔ ایشان هماهنگ بوده است.

احیای فکردینی دراسلام‌که ازسیدجمال الدین افغان آغازشدودرصدسال اخیر وسیله اشتغال فکری بسیاری ازعلمای دین است پیشرفتی فراگیرنداشته درحالی که مسئولیت بزرگی دربن رابطه بدوش علمای دین است ،سوال اینست که‌تقلید خشک ازعلمای سلف آیانوعی تحجرفکری نیست؟ چگونه میتوان دردنیائی که‌هر روزگسترده‌ترمی گرددزندگی کردولی‌فهم شرعی خویش رادرحدی که علمای قرن دوم وسوم گفته اندمحدودنگهداشت. ودرصدد تفسیرمجددوگسترش علوم‌اسلامی برای رفع نیازهای انسان امروزبرنیامد درحالیکه علمای سلف خودنیزهرگزادعانداشته‌اند که‌آراءآنان ابدی وغیرقابل تغیراست.

قال امام أبوحنیفه: علمنا هذا رای وهواحسن ماقدرنا علیه... فمن جاءنا باحسن منه‌فهواولی بالصواب.

یعنی دانش ما اجتهاد ماست وآن بهترین چیزی است که‌بدان دست یافته‌ایم پس هر که‌بهترازآن بیاوردادرصواب برتراست.

وقال امام مالک انما انا بشراخطی واصیب فانظروافی رائی... ماوافق الکتاب والسنهٔ فخذوبه... ومالم یوافقهما فاترکوه (من بشری هستم‌که اشتباه می کند وبه‌راه‌صواب می رودپس درآراء بنگریداگرموافق کتاب وسنت بود پیروی کنیدوگرنه‌رهایش کنید.

وقال امام شافعی: لاتقلدونی فی کل ما اقوله... وانظروافی ذلک فانه‌دین. درهرچه‌می گوئیم ازمن تقلیدنکنیدبلکه بنگریدکه‌کدام یک ازآنها جزء دین است.

وقال امام‌احمدحنبل : تقلدونی ولامالکا... ولاالشافعی... ولاسفیان الثوری... وخذوا من حیث اخدوا. نه‌ازمن ونه‌ازمالک ونه‌ازشافعی ونه ازسفیان ثوری تقلیدنکنیدبلکه از آنجائیکه آنان گرفته‌اندفراگیرند.

نقل بالواسطه ازرساله الجهاد السنه الثالثه ،العدد ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴ ص ۱۰۶ تصدرها جمعیه الدعوه الاسلامیه فی لیبیا

پایان

سیاسي تحلیل

د اسلامي انقلاب شاندار بریالیتوب او بر کرکې او عقدې ولاړ حرکتونه

د "بشارت" په قلم

دافغانستان اسلامي انقلاب هغه وخت په پوځي ډگر کې بریالیتوب وگاڼه چې روسان زموږ له هیواد نه دخپلو پوځونو پرایستو مجبور شول، که ظاهراً پدې باب دمختلفو جهتونو لخوا دبیلا بیلو انگیزو او اهدافو له مخې څه پوښتنې او شبهات مطرح شوي وي، بیله مسئله ده خو په واقعیت کې ددوست او دښمن دواړو په ذهنونو کې دا خبره کیناسته چې نورنو دمجاهدینو په لاسونو کې دافغانستان دسیاسي واک دلویدو په مخه کې څه داسې خاڼگړې او جدي پوځي خنډ او مانع نشته چې دهغه په پام کې نیولو سره دې داسلامي انقلاب دماتې او برې پوښتنه مطرح شي، یعنې دنجیب مزدور رژیم دروس او دهغه دپلویانو له ټولو بې دریغه پوځي، سیاسي او مالي مرستو سره داسلامي انقلاب دجهادي طاقتونو په وړاندې دیوه داسې فکتور په توگه نه دی مطرح چې هغه دې دقضیې دجهت او سرنوشت په ټاکلو کې له یوه بنسټیزا و قاطع نقش نه برخمن وي دا طبعي هم ده ځکه چې د افغانستان په قضیه کې دوه اصلي طرفونه وو، یو روس او بل مجاهدین، او س دروسانو په وتو مجاهدین دپوځیني اصلي جهت په توگه دقضیې جهت ټاکي، پدې ترتیب دوستان او دښمنان دواړه خپل مصالح او اهداف دمجاهدینو دحالت او وضعې په ځرنگوالي کې گوري زموږ دوستان او هغه لوري چې دافغان مجاهد ملت دعقایدو او اهدافو په ترسره کیدو او تحقق او دملتونو دخودارادیت او خپلواکۍ دحق د درناوي په تطبیق دافغانستان دقضیې داصولي او عادلانه حل او ختم غوښتونکي دي دجهادي قوتونو په حالت او موقعیت کې دمثبتو، قوي او سالمو عنصرونو او حقیقتونو تبارز، پرمختگ او لوړیدو ته سترگې پرلار دي، او ددې پر عکس مخالفین او دښمنان دمجاهدو ځواکونو په منځ کې دمنفي او کمزوریو ټکورا ځرگندیدو او پراخیا ته په امیدد ي خو په هرحال که زموږ دملت [sic] سرنوشت نجات او ژغورنه ده هم داسلامي انقلاب دځواکونو دحالت په ځرنگوالي پوری تړلې او که خدای (ج) مکړه لویدل او سقوط ئې هم دې دجهادي قوتونو دتصمیمونو، کړنلارې او کړووړو په کیفیت پورې اړه لري.

روسان شاید دومره احمقان نه وي چې دخپلو سرو لښکرو ترماتې وروسته دې پدې تصور وي چې دنجیب بې سنت او لړزانده حکومت دې دافغانستان و لس دتوندې او پراخې جگړې دلمبو په وړاندې ټینگ شي، بلکې اوس دهغوی زیات امید درژیم دمحدود مقاومت ترڅنگ دمجاهدینو په منځ کې دیولړداسې منفي نو ورپورې خپل امیدونه تړل، خولکه تکیو دراښکاریدو او اوج په خوا وي چې له کلونو کلونو راهیسې ئې پټ او ښکاره دښمنان او ناپوه دوستان پندوري غږوي، هغه چې گڼې مجاهدین دیوه واحد تشکل، واحد نظم او واحدې جبهې، موضع او سیاست دطرح کولو او تطبیق جوگه نه دي، بلکې یواځې دتشدد، جگړې او "ماجرا" غوښتنې وگړي دي او نور دسیاست او نظم لپاره نه مشخصه طرح لري او نه هم دیوې ټاکلې طرحې دتعمیل او تطبیق لپاره دگډ تصمیم او عمل کفایت او اهلیت له مودې مود ي داسې تبلیغات روان وو چې دپورتنیو واقعیتونو په پام کې نیولو سره دمجاهدینو نقش دجگړې تر موجودیت پورې دی او د جگړې تر دوروروسته دسیاست او جوړولو په پړاو کې به پر طبعي ډول متلاشي کیږي، همدا رنگه داسې ذهنیت وچې پرافغانستان کې دروسي لښکرو حضور دیوې داسې گډې انگیزې نقش درلود چې دافغانانو دیرو تصمیمونو، واقعیتونو او تحرکاتو ته ئې بڼه، صورت او جهت ورکاوه، او دروسي لښکرو په وتو افغانان اصلاً" له یوې داډول گډې او سترې انگیزې نه بې برخې کیږي او پدې ډول ددوی په منځ کې دزیاتو ټکرکیچونو، ستونزو او ناخوالو دراځرگندیدو پیاوړې احتمال شته!!!

داهغه مسایل وچې زموږ بیلا بیلو دښمنانو ورپورې خپل امیدونه تړل، خولکه

خرنګه چې لوی خدای(ج) دده په لار کې دوتلیو مبارزینو د" نصرت " او ساتنې ذمه وهلې او موږ ان له پیله دخپل اسلامي انقلاب په جګړه کې ددې حقیقت عملي انځور او تجسم په سترګو لیدلي، همداسې ئې یوځل بیا پدې سختوا وخطرناکو شیبو کې چې واقعاً دیوه سل ملیوني په وینو کې ولاړ ملت دا سارت اوآزادۍ او مرګ او ژوندا ود ټول مسلمان امت دسرنوشت لحظې دي زموږ اسلامي انقلاب ته دخپل تائید، هدایت او نصرت دلاس په راوړ دولو دجها دقیا دتونوته د یوه موقتي اسلامي حکومت پرجوړیدو د توافق کولو دستر تصمیم او عظیم ګام پورته کولو توفیق ور په برخه کړ اوس ګورو چې ددښمن د ټولو ټکلونو او انتظارونو پرخلاف دمجاهدینو حکومت جوړ دی، پرکار بوخت او تر اوسه دڅلورو هیوادونو لخوا په رسمیت پیژندل شوی او د اسلامي هیوادونو دکنفرانس په سازمان کې ئې دافغانستان څوکۍ هم ترلاسه کړې ده، موږ نه وایو چې ددوی دحکومت جوړښت نیمګړتیا وی – نلري او پائې په وړاندې ستونزې نشته دي پرتې خودا واقعیت پرخپل ځای مسلم دی چې لدې ټولو سره ئې هماوسني حالت ددښمنانو زیات اټکلونه او انتظارونه له خاورو سره برابر کړل، او پدې ډول د افغانستان د اسلامي انقلاب یو شاندار بریالیتوب بلل کیږي.

اوس زموږ د اسلامي انقلاب دا سرنوشت ساز پرمختګ پرروس سربیره له څو منفي او مخالفو جهتونو او تمایلاتو سره په مقابله کې دی.

لومړی لویدیزاو د هغوی داخلي پلویان چې د افغانستان ولس دسرنوشت د ټاکل کیدو او حکومت دجوړیدو په باب ئې خپلې زیاتې استعماري هیلې دمجاهدینو کفایت او اهلیت په رابطه په هغوا ټکلونو او تحلیلونو پورې تړلي وې چې مخکې ورته اشاره وشوه.

اوددې ترڅنګ ئې په مرموزه توګه داسې هلې ځلې هم پیل کړې چې وکړای شي دخپلو دې اټکلونو او تبلیغاتو لپاره یو عملي او علني ثبوت هم پیدا کړي، د مشورتي شورې دغونډو پرتړخ کې دا ډول هلې ځلې ښې محسوسې شوې، که څه هم دد ي هلو ځلو ظاهري جهت داسې ښوودل کیده چې دجهادي تنظیمونو له منځه دهغه او دغه شخص او یا حلقې را وړاندې کیدل هدف دی خو اصلاً" کلي هدف دا وچې دحکومت پر جوړیدو د مجاهدینو د توافق لپاره پیل شوې حرکت له ماتې سره مخامخ کړي او پدې توګه ددې " سند " ترلاسه کړي چې ګني مجاهدین دجګړې ترپای ته رسیدو وروسته د حالاتو دسنبالښت او وضعې د مقابلې لپاره دطرحې او پروګرام له وړاندې کولو عاجزدي او اوس پر لویدیز ده چې دمجاهدینو په "وکالت!" دمعاملې او مفاهیمي تالارته را وړاندې شي !!!

که څه هم د مشورتي شورې دغونډو په شپو ورځو کې دهمدې هلوځلو له امله ملت او انقلاب دیولړ کړوونکو موضعګیریو او ناسمو حرکتونو ناخوالې ولیدې خوالحمدلله چې د انقلاب دفعالو قیادتونو او قوتونو د احتیاط او قربانۍ په شاندارې مظاهرې حکومت انتخاب او جوړ شو.

اوس چې ګورو دحکومت بنه او تګلاره له هغو ځانګړتیاوو او مشخصاتو سره صورت نیسي چې لویدیز ئې په افغانستان کې له خپلو بنسټیزو ګټو او هدفونو سره په ټکر کې وینې او ددې حکومت په جوړښت عملي، سیاست او تګلاره کې خپل هیڅ شرط پوره او متحقق نه ګني په وړاندې ئې په کرکه او دښمنۍ ولاړ تبلیغات کوي چې ګني دا حکومت د افغانستان د ټولو سیاسي تمایلاتو او ټولنیزو قشرونو له نمایندګي او تمثیل نه بې برخې دی او.... واقعیت دا دی چې دیوه انتقالي حکومت پرجوړیدو د مجاهدینو بریالي کیدل او بیا پداسې روحیه او حالت دحکومت حرکت او پرمختګ چې له هغو سیاستونو او هدافو سره سم دی کوم ته چې لویدیز پرافغانستان کې اسلامي، "بنیادګرائي " او "افراطیت " وائي دا د لویدیز لپاره غیر منتظره پیښه ده له همدې ځایه ده چې لویدیز د مجاهدینو د حکومت په وړاندې نه یوازې سوړ دی بلکې په ډیرو برخو کې ئې تبلیغات دروس او د هغوی د مزدورانو له تبلیغاتو سره ځانګړې ورته والی لري.

په تاسف سره بایدووایو چې د ټولنې او انقلاب په منځ کې هم یوشمیر داسې ذهنیتونه او حلقې شته چې د انقلاب د ټولو جریاناتو په باب ئې موضع او دریځ دشخصي ګټې او خپل مصلحت له چوکاټ نه تنظیمیږي، هغوی په یوه داسې ناروغۍ اخته دي چې په ټولو حالاتونو کې ئې د تحلیل او تصمیم لوری دخپلې ګټې ! او عقدې له مخې ټاکل کیږي لدې سره ئې کارنشته چې حالات او جریانات دیوه سالم طرز فکر او د اسلام او ملت دسرنوشت په باب دمتعهدانه احساس او درد له مخې مطرح کړي بلکې غواړي هغه ټکي تربحث لاندې ونیسي چې څه کولای شي په نتیجه کې ئې هغه جریان محکوم او هجوه کړای شي چې پر بیلابیلو وجوهاتو ئې ورسره عقده پیدا شوې ده، ډیره دردوونکې ده چې د زموږ د ټولنې او انقلاب یوه جدي ناروغي ګرزیدلې داسې نده چې څه مشخص افراد پرې اخته دي.

خو هغه کسان چې په ټولنه کې ئې په یونه

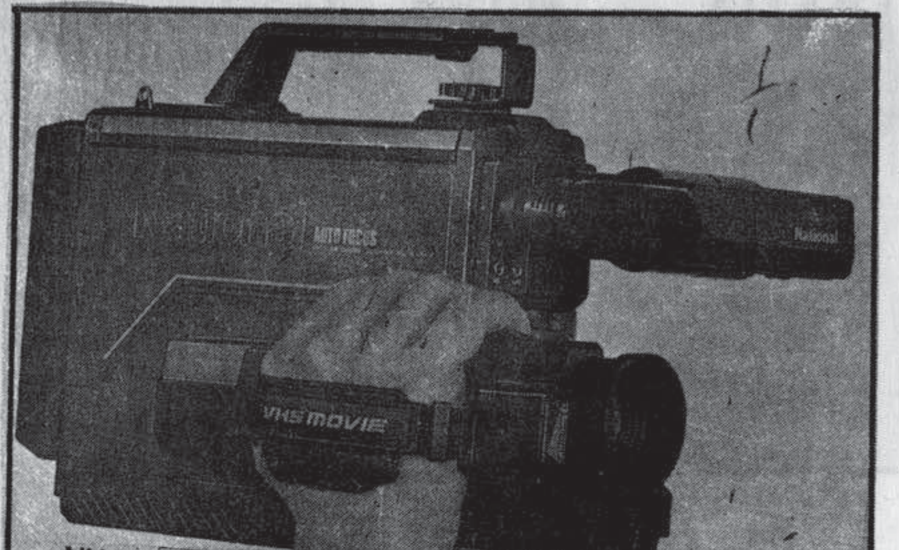

یوډول څه وجا هت ترلاسه کړی ا وپـــــد ی
نا روغی مبتلا وی ډیره دردوونکی ده .
همدغسی ا فرا دوی چی کله کله دخپلـــو
گټوا وعقدولپا ره عا دی ستونزی دومره
لویوی چی دوا رخطا ئی پررا منځ ته کیدو
تما میږی ا وکلـه بیا سترستر پرمختگونـه
دا سی لـه نظره غورځوی چی دشک ا وشبها تو
دچا پیریا ل دپرا خیدو هلی ځلی وی، که
کوم ا تحا دئی دکټی متضمن وی نـوحتـــی
دستوب ا ورکودلپا ره ئی د "دیرآ یـــد
درست آ یـــد" دلیل ا وتوجیه برا بر و ی
ا وکه دا سی نه وی نودا نحلال ا وا دغا م پـه
نـه عملی کیدوئی تورنوی،که دکـــــوم
حکومت جوړیدل ئی گټی تا مینوی دیو ی
ا دا ری دفعا لولولپا ره ئی ورونـــــه ا و
دروا زی ټکوی ا وکه دا سی نه وی .بیا بیـلا
بیل ملاحظا ت عنوا نوی، که کله دشرا یطـو
دنا برا بری لـه ا مله په سیا سی ا ودیپلـــو
ما تیک ډگرکی دکا را وفعا لیت سا حه تنگه
وی وا ئی چی زموږ ا نقلاب لـه سیا سی ،

ډیپلوما تیک تها جمی ځوا ک ا وتحرک نـــه
بی برخی دی ا وکه بیا دشرا یطود مساعد ت سوا څی دیوه مسلما ن ا نقلابی لـه عظمت سره
لـه ا مله په دی ا ړخ کی دکارشدت ته پا ملرنه سمون نه خوری بلکی په یوه دا سی شیبه کی
کیږی تبلیغا ت کوی چی په دا خل کـــی دجی دملت دآ زا دی ا وا سا رت دټا کنـــی
کا رتشدیدله پا مه غورځیدلی لکه چی مخکی ېا ودی پدا سی بی با کا نه عمل لاس پوری
موا شا ره وکړه ددی ډلی وگړوا عترا ضـو ددسمن دا هدا فولپا ره خدمت کول دی، ا و
نه ا وا نتقا دونه دیوه متعهدا نه هدف لپاره پدی کا رپرته لدی چی دڅا ن لپا ره نور ی
نه بلکی په خپله دا عترا ض ا وا نتقـــا د فکری ا وروا نی ستونزی جوړی کړی بـــل
لپا ره دی، دمجا هدینودا نتقا لی حکومت هیڅ همنشی کولا ی،نورپدی ا نقلاب کـــی
په سا ب هم ددی ټیپ وگړو موضع ددی پـر دبی عمله خبروا وبی مسئولیته ا وشعـا ر
ځا ی چی زموږدمسلما ن ملت دا سلامـــــی ډولـه جدا لونودورا ن پا ی ته رسیدلـــی،
مبا رزی ددی سترا وشا ندا ربریا لیتـوب ا وس لـه څه سره چی ا نقلاب ا وملت سروکا ر
دا رزست ا وپرمختگ پړلاروچا رودفکـــرا و لـری ا وڅه چی جریا نا ت ا ووا قعیتونـــه
سوچ پرنسبت ولاړ وی ا وددی قدم دعملـــی ا غیزمن کولا ی شی دا تقلابی فکـــر ا و
کیدوپه جهت کی دشوی بی مثا لـه ا حتیا ط ا نقلابی طرحی ا وا نقلابی عمل ا وتصمیم
دورا ندیشی ا وقربا نی مظا هری ته ا شا ره رنگین امتزا ج دی ا وبس .
وشی ټوله ورځ پرمنفی ا وتخریشوونکــو
ټکودا سی تما س نیول چی ترشا ئی نـــــه
منطقی ا وعملی طرحه وی ا ونه ا نقلابـــی
ا خلاص ا وا نقلابی تصمیم نقش عمل،نـــــه

سخنی پیرامون اجتماع ما !

دراین دوره ،که دوره تغییرارزشها وواپس زدگی معنویات وتزلزل مبانی فکری واخلاقی گذشته است .

دراین دوره ،که پیشرفتهای علمی درزمینه تکنولوژی، اندیشه ها رادگرگون ساخته وبه جنگ علیه عقایدمذهبی بپاخواسته ،تاآنجاکه گروهی درپندار "برتری دانش از دین" و" مرگ مذهب" بسرمیبرند .

دراین دوره ،که آدمی به موازات تسخیرکائنات ،ازحال خویش غافل مانده وفقرونادانی ودگماتیسم فکری وانجماد عقیده ،همه جاگیرشده ،که علیرغم پیشرفتهای علمی،بشریت به انقراض وتباهی تهدیدمیشود .

دراین زمان ،که ممالک غربی به استعمارگری وشرقی ها بغرب زدگی مهلک دچارانند ،

دراین زمان ،که غرب به ترقی علمی مغروروشرق موجودیت خودرافراموش کرده ،ودرتکاپوی بهره برداری اززاندوخته ها واین درتلاش جداشدن ازمیراث خویش است ، دراین زمان که دراین میان جوامع اسلامی تنها به ظواهردین دلخوش ودرآن میان کاپیتالیسم وکمونیسم برای خاموش کردن مشعل اسلام می کوشند ، دراین عصر، که سیل بنیان کن مظاهرننگین تمدن ،نسل نورا میبردتا بگرداب سقوط وخاموشی بسپارد دراین عصر که باماسکهای فریبنده" تجدد" چهره عفریتی عقایدشانرا سرپوش مینهندومکاتب زهرآگین خودراباکپسول "نوگرائی"دراندیشه وفکرجوان ریخته ومسموم شان می کنند .

دراین وقت ، که وسائل ایدئولوژی سمعی وبصری درس آلودگی وخیانت وسرکشی وجنایت می آموزند .

دراین وقت که قلم های آلوده نشر ات رابا ستخدام گرفته تابا نشرمطالب سکسی راه برخوردهای غیرقانونی راهموار سازندوزشتی ونکبت آنرابنام" آموزش درس زندگی" سرپوش نهند .

دراین وقت که مردوزن ،دختروپسردرنابسامانیها و بالابردن آمارجرائم وفسادوفحشا ،همکاری وهمراهی دارند خلاصه اکنون ،که دردها ونیازهای جدیدی پدیدارشده ، ایجاب میکندتا به فوریت راه های حل قاطع وعالی رابیابیم

آموزش مسائل دینی یکی ازمهم ترین طرقی است که درراه سازندگی فردوجامعه اثری بسزا دارد .

مجامع دینی وموسسات اسلامی متعددی درگوشه وکنار به عنوان تبلیغ همین رسالت برپااست ولی بدبختانه بعضی ازآن ها ، دانسته یاندانسته ، عمداً یاتصادفاً درقالب حمایت ازدین ،راه ریشه کن ساختن معتقدات مذهبی را می پیمایندکه ازنظراندیشمندان دورنیست .

بیایید رویدادهای زندگی را بنگریم وعاقلانه بیاندیشیم نیروی خردوبینش مان راتحریک نموده حق وحقیقت را دریابیم ودرسایه حقیقت باآزادی واقعی هم آغوش گردیم . برای فردی که معتقدبه خردودانش میباشدبسیارتلخ و دردناک است که عمرگرانبهای خودرابه جای کسب دانش و خدمتگذاری به جامعه صرف اعمالی نمایدکه نه اورا به مقامات علمی رهبری کندونه روزنه ای ازمنطق وخرد برویش بگشاید ، هستندمردمی که سنگ آزادی وبهترزیستن رابه سینه زده وبادست های ستم ریزواندیشه خائنانه خود یک لحظه آرام نیستند ، چراکسی به آن ها نمی گوید . شماکه مشکلی راازسرراه انسان ها به خصوص جوان ها برنمیدارید چرا میخواهیدبرمشکلاتشان نیزبیافزایید؟ وبه توده های بی خبرچنین مرموزانه دلسوزی می نمائید؟ آخراین درنده خویی تاکی ؟ بیائیدمنصفانه قضاوت کنیم آیا مقصوداین دسته ازانسان نماها چیست ؟ که باتشکیل مجالس Dance ونمایش زنان لخت وعریان ورقص چنین بی باکانه می تازند ، آیا میخواهندتوسط فیلمهای ضداخلاق و غیرت ، درس پرهیزگاری به دختران وپسران بیاموزند!!؟ وبانشرعکسهای لخت ونیمه عریان زنان وانتشارداستان های شهوت انگیزدراکثری ازمجلات ،که ره آوردهای استعمار است میخواهندبه رشدفکری درس اخلاقی ،تقوی وعفت کمک کنند ؟!!

استعماربا چهره های گوناگون ظاهرشده هرگونه لذتی راتفریح سالم معرفی نموده وبدین ترتیب افکار اکثریت رادرسیرانحرافی خودبه تحریک واداشته ،بشری که آفرینش اوبرای تکامل شیوه انسانیت وکسب فضائل و تحصیل خردودانش است آیاسزاوار است که دربرابرهرلذت تسلیم بدون قیدوشرط شود؟ لذتی که انسان راازمسیر حقیقی زندگی منحرف نموده واحساسات وعواطف انسانی او راازبین میبردآیا چنین لذتی برای افراد فهمیده و دانا معنائی دارد ؟ این قرآن مجیداست که باصراحت میفرماید:" انسان های راستین کسانی هستندکه ازهر

گونه بیهودگی دوری کنند" و این هم زبان استعمار است که می گوید: موسیقی در بهبود بیماریهای روانی تاءثیر بسزائی دارد من نمیدانم، اگر موسیقی شفا بخش بیماری روحی است، پس این چه رمزیست که روان پزشکان و دانشمندان پسیکانالیز و استادان روشن فکر طب و بهداشت برای خدمت به جهان بشریت اجازه نمی دهند که ویالونیستها و پیانیستها این شکست خوردگان زندگی و معتادین به هروئین و تریاک و الکل، وسائل موسیقی خود را بردارند و وارد بیمارستان ها شوند، بخوانند و بنوازند و دیوانگان را شفا بخشند تا بدین وسیله هزینهٔ هنگفتی که صرف معالجه دیوانگان میشود لااقل آن را صرف امورات ضروری مردم نمایند؟

این سیاست های استعماری است که توانسته نیروی فعال و ارزنده اجتماعات یعنی جوانان را ماهرانه از شاهراه صحیح زندگی منحرف کرده و الگوی تکامل و ترقی را در نظرشان، دسترسی به مراکز خلاف عفت و بی بندوباری و لاقیدی و بی ایمانی جلوه میدهند و جوانان را در قفس تنگ و تاریکی دور از هرگونه صفات انسانی قرار میدهند.

بلی اگر وضع فعلی ما روی همین مبنا پیش رود انسان و انسانیت در نتیجه دور افتادن از حقایق زندگی و امور معنوی با ناکمیها و ناکامی های افزون تری روبرو شده و بدبیاری و عدم رهسپار میگردد، دیگر موقع آن رسیده که زنگار قلب را بزدائیم و آن را مالامال از معتقدات دینی و اندیشه های علمی و روحیه نوع دوستی نمائیم و همت کنیم خود و محیطمان را از هرگونه آلودگی و تباهی پاک نموده و از پیشوایان بزرگ و عزیزمان الهام گیریم، اعمال و افکارمان را در جهت واحد مثبت و درستی پیش برده و همه آن را در خدمت حق و مردم قرار دهیم، تا اجتماع یا ن از هر جهت اصلاح گردد و در زندگی پرهیزگار باشیم.

زیرا خدای بزرگ فرموده: "ان اکرمکم عندالله اتقکم" یعنی گرامیترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.

آیا دانش و قانون می توانند جایگزین دین گردد:

در این جهان پرآشوب و سراسر فساد و آلودگی و پر از جنایت ها، عصیان ها، یاءسها، پریشانیها چه چیزی می تواند انسان را نجات بخشد؟

دانش؟ قانون؟ دین، کدامیک؟ با هم؟ جدا از هم؟

مسلم است که هر یک دارای منطقهٔ حکومت جداگانه هستند، دانش در پیشبرد آدمی از بعضی نابسامانیها موءثر است و قانون نیز در نگهداری انسان و جلوگیری از طغیان و سرکشی و حفظ نظم اجتماعی نتیجه بخش است، و ما منکر این مطلب نیستیم، لیکن امروز به جهت پیشرفتهای چشم گیر دانش و اثری که در بهتر ساختن قوانین داشته است گروهی که تعدادشان هم زیاد است، چنین عقیده دارند که دیگر نیازی به دین نیست و دانش همه مشکلات بشر را حل خواهد کرد ولی مسلم است که این طرز تفکر از اشتباه خالی نیست.

برای روشن شدن باید ابتداء به ببینیم بشریت چه میخواهد و هدفش چیست؟ و آنگاه ببینیم کدامیک از این ها می توانند آدمی را به هدف نزدیک تر سازد و آدمی را آنگونه که میخواهد پرورش دهد.

در اینکه انسان از زندگی چه میخواهد؟ مطلبی است که مورد اختلاف است و همین اختلاف موجب اختلاف آراء و اندیشه میشود.

آنچه را که اکثریت قبول دارند و بدنبالش میروند، سلامت جسم و جان و جامعه است جمسی سالم و روانی سالم تر و جامعه ای منظم و محیطی آرام، که در آن از آزادی و برابری و برادری حریت، مساوات و اخوت بنحو احسن وجود داشته باشد و آدمی در پناه این ها به تکامل برسد و زندگیش به ابدیت بپیوندد، این خواسته و نیاز و هدف انسانها است

دانش در تاءمین بسیاری از این نیازها موءثر است و به همین جمعیت در اسلام آنقدر به دانش پژوهی تشویق شده و دانشمند مورد احترام است که تنها دینی که بیرق ممتاز دانش پروری را در انحصار خود در آورده اسلام است.

قانون هم در حفظ نظم و آرامش محیط اثری بسزا دارد ـ روی این جهت قانون شکنی یکی از کارهای ناستوده است از نظر پیشوایان دینی، در این مورد هم کتب مبسوطی موجود است.

اما دانش و قانون به جهت نواقصی که دارند نمی توانند ضامن سعادت بشر باشند، نواقص این دو زیاد است ولی مختصراً به بعضی آنها اشاره میشود.

نواقص دانش:

---

۱ ـ دانش جز نتیجه تجربیات و مطالعات و دیدنیها و شنیدنی ها چیزی نیست و چون آدمی موجودی محدود است تجربیات و مطالعاتش نیز محدود است، ولی بشریت نامحدود است و تغییرات زندگی و نیازهایش نامتناهی است، و دانش محدود نمی تواند حکومت نامتناهی داشته باشد.

۲ ـ بسیاری از موضوعات بوده است که زمانی بعنوان پایه دانش و جزو عینیات علوم بوده و زمانی همیکباره مطرود شده و از بین رفتند، از کجا که آنچه را که هم اکنون بعنوان موضوع ثابت علمی در آمده زمانی از بین نرود.

۳ ـ دانش امروز با تمام بیشرفتهایش نتوانسته معماهای جهان طبیعت را حل کند و آنقدر مشکلات و مجهولات در سر راهش قرار دارد، چگونه میتواند در بنای بازمان ما فوق بشریت و ما وراء الطبیعت نظر بدهد.

۴ ـ با همه این ها دانش به تنهائی نمی تواند جلو مفاسد را بگیرد، و چه بسیارند دانشمندانی که از حربه علمی در راه تخریب و سقوط بشریت و فسادانگیزی و بشرکشی استفاده کرده اند که نامشان از حد شمارش خارج است.

– ازقبیل مارکس ، لینن ومائوکه صدها هزارانسان مظلوم رادرکره‌زمین نابودکردند ،

۵ – دانش نمی تواندتنها غرایزوتمایلات راکنترول کند بلکه‌نمی تواند درس فداکاری وعاطفه و... بآدمی بیاموزد والا چراامروزکه‌علم پیشرفت سریعی داردواکتشافات و اختراعات جالبی به‌جهان عرضه داشته‌نتوانسته‌ازسیر صعودی ناراحتی های روحی وبیماریهای اخلاقی واجتماعی وبی نظمی‌های جهانی جلوگیری کندمیگویینددانش برای سلامت جسم است ؟ متاءسفانه دراین جهت هم‌نتیجه‌منفی است چراامروزاینقدربیماران جسمی وروانی زیاداست که‌انسان این قرن برای آرامش روان خود!!! زندگی را باتمام خوبیها ولذات آن ترک می کندوبه‌هیپی گری و پتلی رومی آورد .

چراامروزاینقدربی عفتی وتن فروشی ومفاسدزیاداست آخرچرا پیشرفت علم جلواین رانمی گیرد؟

انسان امروزدچارغرورعلمی است وهمین غرورگورآدمیت راحفرمیکند .

نواقص قانون :

باتوجه به‌نواقص دانش نقص قانون هم‌معلوم‌گردیدزیرا که‌قانونگزارازهمان دانش ناقص بهره میگیردوروی همین جهت قانون دراثرتغیرزمان ومحیط وپیشرفت جامعه‌قابل تحول است ،آخرفکرآدمی بدون کمک ازیک دیده‌ثابت ، اشتباه وخطا می کندبعلاوه‌قانون درهمه‌جا وهمه‌وقت قابل اجراء نیست ،شخصی سارق درشهرازترس قانون دزدی نمیکند ولی درروستائی دورازوجودقانون چه‌می کند؟ بلکه‌باید بدانیم که‌قدرتی که‌آدمی رابمراعات قانون وفرارازقانون شکنی دعوت می کندچیزدیگری است وبعبارت دیگرقدرت دینی است که‌بآدمی درس احترام بقانون رامی دهد.

امروزمردم جامعه‌بعلت بی دینی حتی ازاجرای قانون وقبول قوانین هم سربازمیزنند ،هرروزشاهدتبلیغات در مجازاتهای قانونی وحق کشی ها هستیم .

تنها چیزی که‌میتواندانسان رادرمسیرتکامل پیش ببرد وازعصیان وطغیان جلوگیری کنددین است وبس .

اینکه‌میگوئیم دین منظورمان دراین جادین اسلام است والاادیان دیگرفاقداعتبارات لازم می باشدوخود دارای خطاها ونواقصی می باشندکه‌درکتابها بطورکامل ذکرشده است ولی اسلام ،اسلام آنگونه‌که‌درحقیقت بوده‌ونه‌آن گونه که‌درظاهرمیباشد، ضامن سعادت بشری است .

وراستی که " خورشیددین هرگزغروب نمی کند".

چه‌چیزی موجب میشودکه‌آدمی تباروخاندان ونیاکان ونسل خودرابشناسد؟ چه چیزی مانع میشودکه‌فرزند درمقابل پدرومادرازگستاخی دست بردارد؟چه چیزی موجب آن است که‌انسان ازبداندیشی وبدبینی دوری کند؟ چه‌چیزباعث میشودکه‌مردم گرد دروغ وخودکشی ویاءس نروند؟ دانش یاقانون ؟

درکدام موادقانونی داریم که‌اگرکسی مرتکب نیت بدو اندیشه سوء ودروغ وفکرخودکشی افتاداوراومجازات کنند.

آیادرکدام پدیدهء علمی وقانونی استفاده‌ازموسیقی و وموادمخدرنکوهیده‌است آیاجزایمان ،دین ،اسلام، است که‌همه این مزایارادربر دارد؟

بشرامروزمردم‌دوران اولیه‌راوحشی میداند، چون با حب مملکتی راویران نمیکردوچون باشنیدن کلاسیک مانند دیوانهء وحشی زنجیرپاره‌نمیکردوچون ازاین دلقک بازیها بدوربودوچون هیپی های جنگلی پشت پا بهمه‌چیزنزده‌بود، و...... آخراین همه‌قانون وپیشرفت دانش چه‌کرده‌است .

خلاصه‌باید‌دانست ؛

تاروزی که‌دین درجامعه جهانی وجودنداشته‌باشدباید منتظرمرگ بشریت بود .

این بیان خداونداست که‌میفرماید :

" ومن اعرض عن ذکری فان له‌معیشه ضنکا "

سوره – طه آیت ۱۲۴

آنکس که‌ازیادمن ودستورات من روی گرداندبه‌ناآرامی روانی ونابسامانیهای زندگی مبتلا خواهدشد .

بهترین قانون :

انسان به‌قانون نیازمنداست ،تاازبی نظمی ها و تجاوزات درامان بماندوتادرمیدان تنازع بقاءاجتماعی درپرتوقانون دررفاه‌وآسایش بسربرد، وتاجامعه‌ازهرگونه گسستگی محفوظ باشد، وتاسعادت ابدی یابد .

قوانین که‌به‌پیشگاه بشریت عرضه شده‌است دودسته‌است یک دسته قوانینی که‌آن هارابشروضع کرده‌وبصورت قوانین سیاسی، اجتماعی ، اخلاقی،حقوقی و ... است ودسته‌دیگر قوانینی که‌ازطرف خداوندبرای انسان هارسیده‌است.مکتب ها وادیان وآئین زیادی درجهان بوده‌وهست وبه همین جهت هرکس ازخودمی پرسدچه‌قانونی راباید بپذیریم؟ واز کدامین اطاعت کنیم؟ کدامیک نیازهای مرابرآورده میکند وجسم راسالم وروانم راآرامش میبخشد؟

وکدامیک سعادتمندم میکند؟

شایداین اولین ومهم ترین سوالی است که‌بدون استثناً ودرهمه‌حال وبرای همهءافرادوجود دارد.

این همه‌کوششها به‌منظورهمین واین همه‌تحقیقات برای این منظوراست ،طبیعی است که‌پاسخ باین سوال نیازمند بحث طولانی وعمیق است ، لیکن ازطریقی کوتاه‌وخلاصه‌تا حدودمطالعاتم پاسخی میدهم تاچه‌قبول افتد.

گفته‌شدکه‌تمام قوانین که‌دردسترس بشراست ازدوحال خارج نیست یاقوانینی است که‌پدیدهءافکارانسان هااست

ویا دستورات آسمانی والهی ، با نظری کوتاه برتری قوانین الهی روشن میشود زیرا که :

۱ ـ قانونگزار قوانین الهی آسمانی خداوند است ولی در قوانین بشری انسان های عاجز ناتوان ،ضعیف ، ونیازمند.

۲ـ واسطه در قوانین الهی وحی است ودر قوانین بشری تحصیلات ومطالعات محدود آدمی است .

۳ـ ضمانت اجرائی قوانین الهی عقیده وایمان است که در همه حال وهمه جا وهمه زمینه قابل اجرا خواهد بود ولی در قوانین بشری عقیده به صحت ودرستی یا نادرستی قانون دخالتی ندارد ، بعبارت دیگر در قوانین الهی، عبادت وعمل وقتی صحیح است که ایمان واعتقاد به آن موجود باشد ونماز و روزه از افراد بی عقیده ایکه به خاطر مصالح مادی وفردی انجام میدهند هرگز قبول نخواهد شد اما در قوانین بشری اگر کسی هم ایمان به آن نداشته باشد ، بصرف عمل ولو بدون قبول آن باشد ، کافی است .

۴ـ چون در قوانین الهی خداوند که عالم به همه امور است قانونگزاری کرده است . این قانون در همه جا وبرای همه کس قابل عمل است ولی قوانین بشری دستخوش تغییر واصلاح وتبصره میباشند .

وچه بسیار امتیازات دیگر ، پس در این میان قوانین الهی برقوانین بشری برتر است . ومیدانیم که دستورات آسمانی هم اکنون بصورت ادیان وآئین های مختلف درجهان وجود دارد که مهمتر ازهمه اسلام ، مسیحیت ویهودیت میباشد .

با مقایسه کوتاهی بین این ادیان برترین آنها معلوم میشود علماء اجتماعی وسیاسی ودینی واخلاقی را عقیده بر این است که اسلام دارای دستورات برتر وعالی تر است و دانشمندان ومحققین معتقدند که متون اصلی مسیحیت ویهود " عهد عتیق وجدید " دستخوش تغییر ودگرگونی شده است ونه تنها کتب اصلی آسمانی نزد اینان نیست بلکه این مقدار از قوانین هم که موجود است بسیار ناقص وکوتاه میباشد ، برای جلوگیری از اطاله سخن کافی است که به نظریات چندتن از دانشمندان یهودی ومسیحی اشاره کنم .

اسپینوزا spinosa " ۱۶۳۲ - ۱۶۷۷ " فیلسوف یهودی درکتاب " ابحاث لاهوتی سیاسی " تناقضات وبی اعتباری تورات را کاملا" بیان کرده است . ـ

فلیپین شاله نویسنده بزرگ مسیحی وپول ماسون اورسل محقق مسیحی وگوستا ولوبون مستشرق معروف بی اعتباری اناجیل را بیان کرده اند ودربرابر چه بسیار دانشمندان ومحققین یهودی ومسیحی که دربرابر اسلام بزانو درآمده اند .

بنابراین اسلام به جهت این امتیازات برترین وبهترین قانون محسوب میگردد درخاتمه ناگزیر باید به مطلبی اشاره کنم وآن اینکه دستورات وفرامین اسلام بر سه دسته تقسیم میشود .

یک دسته قوانینی که خوبی ونیکی آن برای همه روشن است وازعلت وفلسفه آن هرکسی آگاهی دارد مانند مرتبه راستی ودرستی وامانت وخوشبینی ومردانگی وغیرت وکوشش وفعالیت وماننده‌ی ازکژی ودروغ وخیانت وبدبینی وستم و.... این قسمت را هرکس ودرهمه حال خوب میداند وبه نیکی آن اعتراف دارد ، یک دسته احکام وفرامین است که با پیشرفت دانش اهمیت وفلسفه وعلت آن روشن شده است ، مانندزیان های مشروب خواری زیان های موسیقی وگوشت خوک وضررهای نزدیک شدن به چیزهائیکه دراسلام نجس و پلیدشمرده شده مانندخون ، بول ، منی، وفوائد بسیاری ازاحکام واجب مانند روزه و... ومستحب مانندتشریفات خوردن غذا ومستحبات نشستن وبرخاستن و ....

گروهی ازدستورات اسلامی هم امیداست با پیشرفت دانش مکشوف وروشن گردی .

بعلاوه با تمام پیشرفتهای علمی که نصیب بشرگردیده وبا تمام دشمنانی که داشته است وهمیشه منتظربوده اند حمله به اسلام کنند تا اکنون هیچ یک از دستورات اسلامی مخالف با مبانی حقوقی وسیاسی ومنافی با موازین پزشکی واجتماعی شناخته نشده است وهنوزنتوانسته اند ،دستوری از اسلام را ازدرجه اعتبار ساقط سازند، من نمی دانم چرا بدون دلیل باسلام حمله میشود وچرا مسلمانان ازاین میراث گرانبها بخوبی نگهداری نکرده وعمل نمی‌نمایند این همه فساد از کجاست :

این تندباد وحشتناک اخلاقی که جوانان را شتابان بسوی ناکامیها میبرد چیست ؟ واین طوفان سهمگین که کشتی حیات نسل نورا بدست امواج سقوط می سپارد از کجاست وچرا هرلحظه برشدت فشار آن افزوده میگردد ؟

وچرا هنوزهستند کسانیکه نمی خواهند بفهمند چه بیچارگی تهدیدشان می کند؟ چه تأثراوراست که درمانده وبدبخت اند ونمی خواهند یا نمی توانند درک واماندگی وبدبختی کنند گروهی که نمیدانند وگروهی هم نمی خواهند بدانند و هنوزتشخیص دردندادند تا لااقل نیمی ازدرمان کرده باشند چراکه تشخیص دردنیمی ازدرمان خواهد بود .گروهی هم که می دانند نمی خواهند یا نمی توانند درمان کنند .

و چه وضع تأثرخیز ووحشت ریزی .

این لجن زارسقوط وفساد که هرلحظه هزاران انسان رادرکام خودفرومیبرد چگونه وچرا بوجود می آید؟

این تقلیدها ، خودکم بینی ها ،دلهره ها ، یأس و نومیدیها ، انتحار وخودکشیها ،تن فروشی وهوسرانی ها خشونت ها وسرکشی ها ، دروغ وخیانت ها ، عصیان وجنایت ها / گوشه گیری ها واغفال ها و..... چرانسل جوان رااحاطه کرده است ، نسلی که باید گرداننده چرخ اجتماع باشد

فقهي درسونه

الف : فقهي قواعد :

دوه دیرشمه قاعده (الاضطرار لایبطل حق الغیر) ترجمه " اضطرار دبل چا حق نه باطلوی " اضطرار دیته وائی چه انسان دمنعه شوی عمل ارتکاب ته اړشی چه پدی صورت کی مضطر (اړشوی شخص) کولای شی هغه منعه شوی عمل اجراء کړی، داځکه چه ضرورتونه منعه شوی څیزونه مباح کرځوی، ولی که ددغه عمل داجراء څخه سوم چه ضرورت مباح کړیدی دبل چا حق نششت کړی وی نو دغه حق داضطرار له کبله نه سی باطیدلی بلکه دحق خاوندته دد ی اختیار حاصل دی چه پرخپل حق تمسک وسړی ·

اضطرار په دوه ډوله دی: یو آسمانی او بل غیر آسمانی.

آسمانی اضطرار هغه دی چه په مضطرکی دننني سبب څخه را پیدا شوی وی لکه لوږه ،تنده او سترتیا ،او غیر آسمانی اضطرار هغه دی چه د مضطر څخه دبهرني سبب نه را ولاړ شوی وی لکه اکراه چه اضطرار دخپلو نوموړو دواړو ډولو نو په لړلوسره دبل چا حق نه شی باطلولی ·

مثالونه (۱) که چا یوناړ رته دخپل مال دحمل کولو دپاره ددری ورځو په موده یوه کښتۍ په کرایه ونیوله که دا جاری نوموړی موده تیره شوه او کښتۍ لادبحر څخه نه وه وتلی نو داضطرار په حکم تر هغه وخته پوری چه کښتۍ دبحر ساحل ته رسیږی اجاره باقی پاتی کیدلئ شی ، لکن دغه اضطرار د اجاری پر مودی باندی دکښتۍ دخاوند د زیاتی مودی داجوری حق نه شی باطلولی بلکه هغه ته ددی حق حاصل دی چه له هغی نه خپل پوره اجر مثل واخلی.

۲- که یو چا څوک دیوکس دمال په تلف کولو مجبور کړ او مجبور شوی شخص هغه مال تلف کړ نو پدی صورت کی دمال دخاوند حق نه شی باطلیدلی. که اکراه ملجئه وه نو مجبورکوونکی شخص دهغی په ضمان مکلف دی او که غیر ملجئ وه بیا مجبور شوی شخص دهغی په ضمان مکلف کیږی، دملجی او غیرملجئ اکراه تعریفونه په تیرو بحثونوکی شویدی بیا راګرځولو ته ئی ضرورت نه لیدل کیږی ·

۳- که دیو موټر چلوونکی دی ته اړشو چه دچا مال پا مال کړی نو پرده دهلاک شوی مال ضمان دی او اضطوارئی له ضمان څخه نشی خلاصولی ·

۴- که یو هیجانی اوښ پر کوم سړی حمله وکړه او نردی وه چه هغه ووژنی،نو سړی ته ددی حق حاصل دی چه هغه اوښ په قتل ورسوی ولی دا وښ دقیمت ضمانت پری لازم دی. مګر که ده یا بل چا تردی دمخه دا وښ خاوندته دا وښ به هیجانی حالت خبرداری ورکړی وی او هغه تینګه نه وی اخیستی بیا ضمان پری لازم نه دی ·

۵ - که یو څوک لوږی دی ته اړ و یست چه دبل چا طعام وخوری نو پر هغه دخوړل شوی طعام قیمت لازمیږی ·

۶ - که یو چا دخپل تیځ خوزی ما شوم لپاره یوه دایه د ټاکلی مودی لپاره په اجاره ونیوله او هغه موده تیره شوه او ما شوم له هغی نه پرته دبلی بنځی تیځ نه اخیسته نو داضطرار په حکم دا اجاره تر هغه وخته پوری باقی پاتی کیدلی شی تر څو ما شوم ددایئ نه بی نیازه شی ·

دری دیرشمه قاعده :"ما صرم اخذه خرم اعطاء ه" ترجمه :" دکوم څیز چه اخیستل حرام شوی وی دهغی ورکول هم حرام دی" یعنی که کله پرخلکو دکوم څیز اخیستل حرام اوممنوع شوی وی نو دهغه څیز ورکول هم پرهغوی حرام اوممنوع دی او دهغه څیز حرمت اوممنوعیت پر هر یو اخیستونکی اوهم ورکوونکی باندی سره یوبرابر دی له همدی کبله کومه جزاء چه پر اخیستونکی لازمیږی هماغه جزاء پر ورکوونکی هم لازمیږی اولکه څنګه چه په اخیستونکی ضمان راځی کله ناکله پر ورکوونکی هم ضمان راتلای شی ·

مثالونه :

۱ - که یو څوک چاته رشوت ورکړی نو جزاء پر رشوت ورکوونکی او رشوت اخیستونکی دواړو باندی مرتب کیږی ·

۲- لکه څنګه چه وصی ته دیتیم دمال څخه دځان دپاره اخیستل جائزنه دی په همدی ډول بل چاته ورکول ئی هم ورته جائزنه دی، مګر هله که ویریده چه ظالم دیتیم پر مال مسلط کیږی نو بیا ورته دیو څه شی ورکول جائزدی تر څو ټول مال دضائع کیدونه بچ شی ·

۳- لکه څنګه چه دسود اخیستل حرام دی په همدی ډول دسود ورکول هم حرام دی ·

۴- که د رملتونُ والادداکتر دهدایت نه پرته چاته سمی(زهری) موا د ورکړل د جزاء لاندی راځی داځکه چه له دواء نه پرته دسمی موادو اخیستل حرام دی نو د هغی ورکول هم حرام شول ·

خاطره : که چیرته ضرورت دورکړی غوښتنه کوله نو بیا پدی صورت کی پر ورکوونکی حرمت نه پریوځی او نه ضمانت ور باندی لازمیږی ځکه چه ضرورتونه منعه شوی څیزونه مباح کوی، لکه چه ددی قاعدی په دوهمه ګنه مثال کی موداڅرګند کړه چه که دیتیم مال دظالم په منګولوکی پریوتونوو صی ته رواء ده چه دیتیم د مال څخه دیو څه مقدار په ورکولو سره هغی ته نجات ورکړی · ·

څلور دیرشمه قاعده :

" ما حرم فعله حرم طلبه "

ترجمه : دکوم څیزچه کول حرام شوی وی دهغی غوښتل هم حرام دی ·

یعنی که یو کار حرام او ممنوع وی نو پر هر چا باندی دبل چا څخه دهغه حرام کار داجراء غوښتنه هم حرامه ده تردی که هغه ته چا د فعل په کولو تحریض او تیزی ورکړه پر هغه جزاء هم لازمیږی ·

مثالونه :

۱ – که‌چا یوه بنځه‌فحش اوزناکاری ته تشویق کړه پرهغه‌جزاء لازم ده .

۲– که‌حاکم‌دچا نه‌رشوت وغوښت پرهغه‌جزاء مرتب کیږی .

۳– که‌دلښکرقوماندان دخپل لښکرڅخه ددښمن سره دهمکاری کولوغوښتنه‌وکړه پرهغه‌جزاء لازمیږی .

۴– لکه‌څنګه‌چه غلا،قتل اوظلم‌کوونکی ته ناروادی په‌همدی ډول ددی کارونواجراء کول دبل چاپه‌واسطه‌هم‌حرام شویدی .

پنځه‌دیرشمه‌قاعده :

" العاده محکمه "

ترجمه : عادت‌حکم گرځیدلی شی .

یعنی‌عادت برابره‌خبره‌ده‌چه‌هغه‌عام وی اوکه‌خاص دهغه‌شرعی‌حکم‌دا ثبات لپاره‌چه نص پکی نه‌وی وارد‌شوی حکم‌گرځیدلی‌شی.

دعادت تعریف : په‌نفسو نوکی دهغه‌تکرار شووامورواستقرارته‌کوم چه‌دسلیم‌طبیعت دخاوندانوپه‌وړاندی مقبول وی عادت ویلی شی ، بناء" عادت پرته‌له‌زیات تکرارنه‌تحقق نشی پیداکولی اونه‌د تصادف یااتفاق په‌ډول دیوشی په‌واقع کیدوثابتیږی، عادت اوعرف دمصدرله مخی سره یوا ومتحددی پرهغه څه‌چه‌د عادت اطلاق کیږی پرهغی دعرف اطلاق هم کیدلی شی .

عرف په‌دوه ډوله دی یولفظی عرف اوبل عملی : لفظی عرف هغه‌دی چه‌دیوی ډلی خلکوترمنځ دیولفظ اطلاق په‌یوی خاصی معنی باندی متعارف‌شوی وی پداسی‌توګه چه دهغوی په‌منځ کی ددغه‌لفظ مخه‌له هغی خاصی معنی پرته‌بله‌کومه‌معنی نشی فهمیدلی، لکه‌د" دابه" دلفظ اطلاق چه‌دخلکوپه‌منځ کی په‌څلوربولی حیوان متعارف‌شوی دی سره‌له‌دینه‌چه‌دهغی په اصل وضعه کی پرهغه‌حیوان اطلاق کیدلی شی چه‌پرهغه‌باندی دشئ توام اوشیا راخی، یالکه‌د(فاعل)کلمه‌چه‌دنحویانو په‌منځ کی ئی پرهغه‌مرفوع‌اسم‌چه‌هغه‌ته دمعلوم فعل اسنادشوی وی اطلاق کیدلی شی. پداسی حال کی چه‌دهغه‌په‌اصل وضعه کی پرهغه‌شئ اطلاق کیدلی شی چه‌دکوم څیزارتکاب کوی نوځوک چه‌دڅه‌څیز مرتکب شی هغه‌دهغه څیزفاعل دی .

عملی عرف هغه دی چه‌دیوی ډلی خلکو ترمنځ دیوڅیزاستعمال متعارف‌وی لکه په‌طعام کی دبغداددخلکوترمنځ غنمینی ډوډی استعمال ،نوکه‌یوهغوی وویل شی چه‌تاډوډی خوړلی ده؟ له‌دی ویناڅخه پرته‌دغنمینی ډوډی نه‌بل څه‌نه‌شی فهمیدلی ، یالکه‌په‌طعام کی دځینی قبایلوداوربشینی ډوډی استعمال شو. نوکه‌یودهغوی ته‌وویل شی چه‌تاډوډی خوړلی ده؟ له‌دی ویناڅخه‌پرته‌له اوربشینی ډوډی بل څه‌نه‌شی فهمیدلی.

همداډول عرف به‌عام‌وی اویاخاص ،عام عرف هغه‌دی چه دخلکویوی خاصی طائفی ته‌ئی استینادنه‌وی شوی اونه‌ئی واضع پیژندل شوی وی، اوخاص عرف هغه‌دی چه دخلکویوی خاصی طائفی ته‌ئی استنادشوی وی لکه په‌یوشئ باندی دتجاروتعارف اویاپریوشئ باندی دصنعتکرانوتعارف شو .

ددی قاعدی دپاره‌اصل دنبی (ع)دا قول دی چه "ماراه‌المسلمون حسنا فهوعندالله حسن "یعنی هغه‌چه‌مسلمانان ئی حسن وبولی هغه‌دخدای په‌وړاندی هم‌حسن دی.

ولی داخبره‌باید هیره‌نه‌کړوچه‌عادت په‌هغوامورو کی حکم گرځولی شی په‌کوم کی چه‌نص موجودنه‌وی ،له‌همدی کبله‌کله چه‌دزیتون اوتیلوادی ته‌ورته‌څیزونو دکیلیت اووزنیت په‌باب کوم‌نص نه‌دی وارد شوی نوددوی دورکړی او راکړی په‌وخت کی دخلکوعرف ته‌مراجعه کیدلی شی که‌عرف په‌کیلیت بناء وی نوپه‌کیل اوکه‌په‌وزنیت جاری وی نوپه‌وزن – معامله سرته رسیږی ،ولی په‌هغه‌موادوکی چه‌نص موجودوی بیاعادت ته‌اعتبارنشته ځکه دامام اعظم ابوحنیفه (رح)او امام محمد (رح) په‌نزدچه‌په‌یوروایت کی دامام ابویوسف (رح) څخه همداثابته‌ده‌چه‌کله نص اوعرف سره‌تعارض وکړی اعتبارنص ته ورکول کیږی له‌همدی کبله‌دتنویر مصنف اونورودا خبره‌کړیده‌چه پرکوم‌څیز دکیلیت نص وارد‌شوی لکه غنم،اوربشی ، خرما اومالگه اویادوزینت نص وارد‌شوی لکه طلا اونقره ، نوهغه‌نص پرخپل حال ثابت دی له‌سره‌تغیرنه‌خوری ،داځکه‌چه نص دعرف نه‌زیات قوی دی،مگردامام ابو یوسف (رح) څخه یوبل روایت هم‌نقل شویدی هغه داچه‌که‌نص په‌عرف اوعادت بناء وی نوهلته‌عرف اوعادت ته‌اعتبار ورکولی شی اوکه‌داسی نه وی بیانص ته اعتبار وی، چه‌پدی اساس کوم‌نص چه‌دطلا اونقره‌وی په‌وزنیت اودغنمو،اوربشو، خرما اومالگی په‌کیلیت وارد‌شوی او د نبی اکرم (ص) دزمانی دخلکوپه‌عرف بناء وی له‌اعتباره‌پریوتی دی ځکه‌چه‌په عرف اوعادت بناء شوی نص دعرف او عادت په‌تبدیلیدوسره تبدیلیږی چه‌د امام ابویوسف (رح) دغه‌قول ځینو محققینولکه‌کمال (رح) تقویه‌کړیدی او هم هغی ته ئی په‌الکافی،البحر ،الفتح اوالمنح مؤلفانوکی ترجیح ورکړیده اوپه‌همدی روایت باندی دتخریج په بناء سعدی افندی (رح) په‌عددباندی ددراهمواستقراض اووزن باندی داوږود بیعی جوازته‌قائل شویدی، دمحتار دکمال (رح) وینارانقل کړیده‌چه‌دامام ابویوسف (رح) قول داسی توجیه‌کوی چه نص دنوموړوڅلوروڅیزونوپه‌کیلیت او د طلا اونقره وء و زنیت پدی اساس بناء شوی چه‌دنبی اکرم(ص) په‌زمانه‌کی عرف په‌همدی جاری وء ،حتی که‌عرف په هغه‌زمانه‌کی ددی پرعکس وای نوخامخا به‌نص دهغی موافق وارد‌شوی وای ،اوکه چیری عرف دنبی (ص) په‌ژوندکی تغیر خوړلی وای نوخامخا به‌ئی دحکم‌په‌تغیر سره هم نص بیان کړی وای، لنډه‌داچه نص په‌عرف سره معلول دی اوپه‌هروخت اوزمان کی چه‌وی اعتبارعرف ته‌ورکولی شی .

مثالونه :

۱– ټول هغه‌څیزونه‌چه‌دیوښار عرف په دی جاری وی چه‌هغه‌دمبیعی‌دمشتملاتو "یعنی ورته‌شامل څیزونه "څخه‌دی پرته له‌یادونی څخه په‌مبیعه‌کی داخلیږی.

دمثال په‌توگه په‌ننی نوی طرزسره‌د جوړشوی کوردخرڅلا وپه‌وخت کی پرهغی احاطه‌کوونکی باغچه هم په‌بیعه‌کی داخلیږی داځکه‌چه‌نن سبا عرف داسی باغچه دمبیعی دمشتملاتوڅخه‌بولی.

۲– که‌یوچا په‌زراعتی مال واخیست هغه‌کولای شی چه‌بائع ته‌واړه‌نوټونه ورکړی او .

دزرگون نوټ په‌ورکولونه‌شی مجبوریدی داځکه چه‌عرف په‌همدی جاری دی .

۳– هرهغه‌څه‌چه‌دکارله‌توابعوڅخه وي اوپه‌کارکرشرط شوی نه‌وی په‌هغی کښی دښار دعرف څخه‌متابعت‌کیدلی شی لکه

تار چه په خیاط یعنی جامو کندونکی باندی دی .
۴- په ناسکه شوی طلا او نقره کی که د خلکو ترمنځ دورکړی او راکړی تعامل موجود وی نو هغه د نقود و حکم اخلی او که داسی نه وی نو بیا د عروض یعنی اجناسو حکم اخلی .
۵ - که عرف په دی جاری نه وی چه کارفرما دی کارګرته ډوډی ورکړی نو بیا کارکرد عرف مطابق د ډوډی مستحق نه شی بلل کیدی .
۶ - که د آس د بیعی په وخت کی په بیعه کی د زین د داخلیدو یا نه داخلیدو کوم ذکر نه وی شوی نو په دی باب عرف او عادت ته مراجعه کیدلی شی په کوم ځه چه عرف جاری وی د هغی نه پیروی کیدلی شی .
۷- که چا یو حمال (جوالی) د بار نه دیو شی د انتقال لپاره ترکوره پوری په مزدوری ونیو او نو د کور د دروازی د ننه ته د هغی په حملولو کی عرف او عادت ته اعتبار ورکولی شی .
۸ - که د هګیو ، چارمغزا و دوی نه ورته ځیزونو خه برخه فاسله و ختل خو د ا په هغی اندازه نه وی چه عرف او عادت کی زیات بللی شی لکه دوه او دری په سلو کی نو دا مقدار فساد عفوه دی ولی که فاسد زیات وه لکه لس په سلو کی بیا مشتری ته د دی حق حاصل دی چه ټول بائع ته وا پس کړی او خپلی ثمنی ورځخه په مکمله توګه مستردی کړی، دا هم په هغه صورت کی چه مشتری هغه مات کړی نه وی کچیری ئی مات کړی وی او ځینی یی له هغوی نه فاسد و مونده نو د مات شو و په نقصان به رجوع کوی ور رد کوی به ئی نه دا ځکه چه کسر او ماتوالی حادث عیب دی .
۹ - که چا یو کارګر د یوی ورحی د کار لپاره په اجاره ونیو نو کارګر به د کار په هکله د هغی ښار د عرف او تعامل خیال ساتی که عرف د لمر خاته ځخه ترماز دیګر پوری وی نو ترماز دیګره او که ترلمر پریوتو پوری وی نو ترلمر پریوتو پوری به خپل کار ته ادامه ورکوی، ولی که د عقد د واړو خواوی د کار د پیل او پای د پاره وخت تعین کړی وی نو بیا د هغوی د اتفاق په اساس عمل کیدلی شی .
۱۰- که چا یو ځاروی د حمل د مقدار د بیانو لو ځخه پرته په کرایه ونیونو د بار د مقدار په هکله د عرف او عادت بر سم معامله کیدلی شی بنا ئ" که کرایه نیوونکی هغه ځاروی د عادت مطابق بار کړ او هلاک شونو پرده ضمان نشته ولی که د عادت خلاف ئی بار کړی وی بیا ضمان پری لازم دی .
۱۱- که عاریتی ځیزد تفیسه ځیزونو ځخه وی لکه جواهرات نو د هغی په وا پس کولو کی لازمه ده چه شخصاً عاریت ورکوونکی ته وسپارل شی ولی که د نفیسه ځیزونو ځخه نه وی بیا د هغی رسول هغه ځای ته چه عرف او عادت هلته سپارل - تسلیم بولی کفایت کوی مثلاً" د عاریتی ځاروی تسلیمول په هم دی کافی کیږی چه هغه د عاریت ورکوونکی اطبل ته ورسول شی .
۱۲- د کفالت یعنیٰ" ضامن والی" الفاظ هغه کلمات دی کوم چه په عرف او عادت کی په تعهد او التزام دلالت کوی نو که کفیل وویل چه زه کفیل یا ضامن یم یا پر ما شوی یا ماضمانت وکړ کفالت منعقد کیږی .

سخنی ...

آدمیانی که باید از نیروی انسانی خود در راه پیشرفت جامعه استفاده کنند چرا تنها توجهشان به مسائل جنسی ولمیدن در پارتی ها و خزیدن به بیغوله ها و مصرف مواد مخدر است ، چرا ؟

روان شناسان باید پاسخ گویند یا جامعه شناسان ؟ دانشمندان باید راه درمان را بگویند یا قانونگزاران و سیاستمداران ؟ خانواده و والدین مقصراست یا محیط اجتماعی ؟

، چون هرکسی بنا به دید و مطالعات خود نظریه ای ابراز داشته است و از بس در این باره سخن گفته و مطلب نوشته اند دیگر زبان و قلم خسته و وامانده شده و چشم و گوش پرشده و گویا دیگر عادی شده است ، ولی چون این مسئله حیاتی است از همه جوانب و جهات باید بررسی شــود .

من به عنوان یک محصل جوان عقیده دارم که دیگر زمان نوشتن و گفتن بپایان رسیده و نوبت به سازندگی و برنامه های عملی رسیده اســت .

اما از کجا و چه گونه شروع کنیم ،سوالی است که اسلام بآن پاسُخ داده است ،ازدین شروع باید کرد، و بدان گونه که انسان های راستین شروع کردند .

دین در مسیر سازندگی انسان ها ، ابتداء از اندیشه سازی شروع می کند ، اندیشه سازی یعنی انسان سازی و جامعه سازی .

باید هرکسی با الهام از دستورات دینی ، اندیشه خود را بنیان نهــد . وچون دین با روان و فطرت بشر بستگــی و پیوستگی دارد ، و روح و عقل آدمی هم تشنه حقیقت جوئی است چرا او را اشباع نمی سازیم ؟ وقتی طرز تفکر و اندیشه کسی صحیح بوده باشد خود به خود راه صحیح را انتخاب خواهد کرد، اما اگر تفکرات ارزنده نباشد راه فساد در پیش میگیرد و بهیچ طریقی نمی توان جلو او را گرفت ، همان گونه که می بینیــم .

پایان

چه کسانی اماج تیر خصمانهٔ استعمار قرار میگیرند

سوسته به گذشته :

" امامی "

۱۱- این را باید خاطرنشان نمود که ملت اسلامی ما که بخون شهدای خویش وضوء گرفته وخداوندخودرا عبادت کرده است دگرهرگزنمیخواهد بعدازین همه قربانیهای که به بارگاه خدای خویش تقدیم داشته واین همه تکالیف ورنج های را که قبول کرده و مشقات را که دیده وخسارات وتلفات را که چشیده وتحمل کرده است ، افرادمزدور وفرومایه ، اجیروشرفباخته ،بکرسی قیادت واریکهٔ قدرت این امت جنداللّه واسلامی که بزرگترین قدرت وحشی دژخیم جلادوخونخوارجهان را بزورنیزه وشمشیر درسنگرهای داغ جهاد ومقابلهٔ بالمواجه بشکست افتزاح آمیزروبروکرد ،وپوزه اش رابخاک مالید ، وچنان درس عبرت برآن داد که دیگرهیچ قلدری جرئت وشهامت پاگذاری رادرین مرزبوم دلیر مردان پاکباز ، بخواب وخیال نه پرورانیده ،وبهترین الگوومثال برای کشورهای محکوم واسیرتحت ستم ، درراه آزادی ایشان ازپنجهٔ ابرقدرت های متجاوز ، قرارگرفته وپرچم افتخاروسر بلندی رادربین اجهانیان دراهتزاز در آورده وبرافراشته است ، وبسریراعزازنمایند و بدان عامل وپابند بوده باشدنه آنکه بعملی کردن ویاعملی نه آن تکیه زده ومقدرات آنراتعیین نمایند .

وچیزیراکه امپریالیزم وکفرجهانی نتوانست بزوربرآن بقبولاند ،بوسیلهٔ مکروتزویربرآن تحمیل کند ،تاایادی وابسته ومنحط آن چندظواهریرا بنام اسلام که بقدرت ، سیادت وسلط شیطانی ایشان صدمه نرسانیده ازقبیل نماز ، روزه ،حج ، ذکات ، تسبیح واوارد و سایرجنبه های تعبدی اسلام که ضرربه حکمروائی آنها ندارد ترویج داده ، و بخش های سیاسی ،اقتصادی وابعاد اجتماعی وجنبه های نظام زندگی دین و اسلام رابه بادفراموشی سپرده ،ازصحنه حیات اجتماعی جامعه تجریدنمایندتا باآسایش خاطرپلان های الحادی والتقاطی خودراانجام بدهند. چنانچه خداوند دربن باره می فرماید :

اُتوٴمنون به بعض الکتاب وتکفرون ببعض ط .

وازآن شدیداً نهی می نمایدکه به برخی ازاحکام اسلامی عمل صورت گرفته و برخی دیگرمتروک گذاشته شوند. ونیز ارشادمی فرمایدکه : ولاتشتروا بآیات اللّه ثمناً قلیلا . آیات خداوندرا به بهاءاندک مفروشید.

زیرامسلمان مکلف است که همه احکام الهی واسلامی رادرزندگی خویش عملی نماید وبدان عامل وپابند بوده باشدنه آنکه بعملی کردن ویاعملی نه نمودن آن اراده واختیاری داشته و ازآزادی عمل برخوردارباشدچنانچه خداونددرین موردارشادمی نماید : ماکان لموٴمن ولاموٴمنة اذاقضی اللّه ورسوله امراً ان یکون لهم الخیرة من امرهم ط .

هرگزاجازت نیست برای مردوزن مومن درمورد چیزیکه ازطرف خداوندورسول اوحکم وفیصلهٔ صادرشده باشدکه آنها مخیربکار دلخواه خودبوده ومطابق بمیل خودعمل نمایند.

بناءً دولت اسلامی وهمه افرادمسلمان اعم ازمردوزن مجبورومکلف است که در تمام اموراز دساتیرحیات بخش وجاویدان اسلام ،الهام گرفته و سروی‌ازاصول زندگی سازدین مقدس اسلام راسرمشق ودستورالعمل خودقراردهند ،نه آنکه چون دولت های گذشته قوانین سرق وغرب ، کمونیزم وکاپیتالیزم را تحت عناوین این وآن وزیراسم ورسم و مختلف پایه ومایه قانون گذاری قرار داده وقانون الهی راکه یگانه قانون حقیقی وبرحق بوده وبه نفع همهٔ جوامع بشریت می باشد، متروک گذاشته و در عوض ازقوانین باطل وخودساختهٔ که از مغزبیماربشری سرچشمه ومنبع گرفته است اطاعت وپیروی نمایند.

زیراچنانچه خداوند (ج) ارشادفرموده است : " قل جاء الحق وذهق الباطل و ان الباطل کان ذهوقا "ط". زمانیکه حق آیدباطل کنارگذاشته شده ونابود شود، چه باطل تاب مقاومت دربرابرحق راندارد.

بناءً نباید بجای قانون حق الهی که شفابخش همه دردها وآلام وعامل نجات ازهمه مصائب ومشکلات ومایهٔ رحمت برای همه بشریت می باشد، قانون های ساختهٔ هوا وهوس انسانهای جابروستم پیشه حکومت کند.

آن قوانین که جزظلم، فقر، رنج، فلاکت، نکبت، ویرانی، جنگ، وحشت، جهل، مرض، سیه‌روزی وصدها نابسامانی دیگر را تاحال بارمغان آورده، ونتیجهٔ دیگر جزاین بدست نداده ونمیدهد.

وقرآن است که شفاء بخش همه دردهای خوردکننده وامراض مضمن اجتماعی که حلقوم بشریت را می فشردمی باشد، چنانچه می فرماید: " وننزل من القرآن ما هوشفاء ورحمة للموء منین ط "وآنچه که ما درقرآن فروفرستاده‌ایم شفاء دهندهٔ همه دردها ورنج ونجات بخش همه مشکلات بوده، ورحمت برای ایمان آورندگان می باشد.

ازینروفقط با توسل بقرآن است که بشریت آواره ومضطرب، مظلوم ومحروم اسیرومحکوم، فقیرودردمند شفاء یافته ونجات پیدا می کندوبرخوردا رازرحمت خداوندی بوسیلهٔ نیل به سعادت ونیک بختی، رفاه وآسایش، حریت وآزادی صحت وعافیت ازامراض گوناگون اجتماعی می گردد.

لهذا ما معتقدیم که نباید جزاسلام نظام دیگری، جزدین وقانون اسلامی، قانون دیگر، وجزمذاهب اسلامی، مذهب ومسلک دیگریرا، برسمیت شناخت، آنرا بحق دانست وبآن منقادوپابند بود.

ونباید جزقدرت لایزال ویگانه خداوندی که سزاوار اطاعت وبندگی کردن است به پیش هیچ قدرت ونیروی طاغوتی دیگری سرتعظیم وگردن انقیادوکرنش فرود آورد، زیراکه حکم پروردگارعالمیان چنین است، ومسلمین بآن ماءمورشده و ازجملهٔ ماءموربه آنها بحساب میآیدتا بآن عمل نمایندودرغیرآن درصورت عمل نکردن بآن موءمن صادق ومسلمان برحق وراستین نخواهیم بودکه با اخلاص دین خداوندرا قبول وباعشق واشتیاق ازآن خالصانه فرمانبری واطاعت کرده باشیم، چنانچه خداوندمی فرماید: مخلصین له الدین ط. موءمنین راستین آنانی اندکه: خالص کنندگان دین خویش بخداوندند.

ومسلمان خالص وصادق هنگام خواهیم شد که دین خودرا خاص برای خداوندساخته ومخلصانه گردن اطاعت وبندگی رابذات اقدس اوتعالی خم نموده، ازارشادات گرانمایه‌اوالهام بگیریم، وبجای پیروی وفرمانبری دیگری، فرمانبرداری واطاعت خالق حقیقی خودرابنمائیم تا مستوجب مغفرت ورحمت آن ذات غفور ورحیم گردیم. وازینجهت است که کفر جهانی واستکبارشرق وغرب ما رابنیادگرای اسلامی، افراطی مذهبی، رادیکال وتندرومی نامد، چون ما به‌ایمان خود تعهد، وبدین خویش اخلاص وبه‌خدای خود اتکاء واتکال داریم.

توطئه‌ودسیسهٔ کفارعلیه‌رهروان توحید تازه‌گی ندارد:

تهمت وافتراء، توطئه‌ودسیسه، تهدیدوتخویف، تعذیب وترهیب، زجرو شکنجه، آزاروأذیت نیش زدن وزخم زبان، تحقیروتوهین کفارومعاندین اسلام برپیروان الله‌واهل حق امرتعجب برانگیزوکارتازه‌وبی سابقهٔ که‌حیرت آورباشد وموءمنین رامتحیرومتعجب بسازد، نمی باشد.

زیراخداوندکریم چنانکه‌ازخصومت و عناد، دشمنی، عداوت، بغض وکینه، حسد وتنگ چشمی کفاربامسلمین درقرآن کریم بوسیلهٔ آیات متعددبما خبرداده‌است، که ما برخی ازآن آیات شریفه‌را قبلاً ذکر نمودیم، همچنان ازتوطئه‌ودسیسهٔ آنها نیزما را درکتاب باحکمت خودباخبرساخته است چنانچه دربن باره می فرماید: فسوف یاءتی الله‌بقویحبهم ویحبونه، اذلة علی الموءمنین، اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله‌ولا یخافون لومة لائم ط. پس قریب است که‌خداوند قوم وطائفهٔ رابوجودآورد، درصورت ارتدادوانحراف شما ازدین که‌ایشان دارای خصایص ذیل واوصاف آتیه‌اند.

۱– خداوندایشان رادوست داردوآنها دوستان خداوند(ج) اند.

۲– آنها خداوند(ج) رادوست می دارند

۳– دربرابربرادران موءمن خودکه برادران دینی وایمانی ایشان اند متواضع وفروتن می باشند.

۴– بمقابل کفارقوی، غالب ودارای عزت نفس بوده، تن بذلت نداده وخودرا حقیر وکم ارزش احساس نمی نمایند.

۵ – درراهٔ خداوندبجهادمی پردازند تادین اورا غالب وکلمهٔ اورا بلندوبرترسازند.

۶ – ازملامتی ملامت کننده‌گان درین راه نترسیده وازسرزنش وتوطئه‌کفاروزخم زبان آزاروشکنجه، استهزاء وتمسخرایشان نمی هراسند، که کلمه (لومه) شامل همه انواع تخویف وتعذیب، آزارواذیت، تهمت وافتراء، توطئه‌ودسیسه، بهتان وتکذیب ترعیب وترهیب، زجرواذیت بوده وهمه رااحتواء کرده‌ودربرمیگیرد وازین آیهٔ شریف برمی آیدکه‌اهل حق وپیروان خداوند(ج) بخواهندویا نخواهند بشکل قهری وطبیعی موردتهمت های کفار، اهل باطل وپیروان طاغوت قرارمی گیرند، چون کفاردشمن مسلمین بوده‌وخداوندآنها رادشمن ایشان قلمداد کرده‌است، وبدیهی است که‌هرگزدشمن به نفع انسان زبان نمی گشایدوبفائده‌آن گام برنمی دارد، وتوقع آن ازدشمن بیان گربیخردی وابلهی بوده‌وناشی از ضعف وسستی ایمان وعقیده‌بخداوند می باشد، چنانکه‌برخی ازمسلمین امروزی توقع وتصورآنرا ازکفارداد رند.

وخداوندرین آیه‌وآیات دیگرکه‌بعضی ازآنها قبلاً ذکرشد این امررابرای ما کاملاً بیان داشته ومی فهماند. و – خواننده‌ٔ محترم خودمی تواندرروشنی آنها چگونگی توقع برخوردکفروطاغوت جهانی رادربرابرپیروان دین واهل ایمان بوضوح درک نماید.

مثال دیگریکه‌بیانگراین خصومت طبیعی که‌قرآن بما معرفی می داردهمان مخالفت کفاربا همهٔ پیامبران الهی وپیروان ادیان سابقهٔ الهی واقدام بآزارواذیت زجروشکنجه، تعذیب وتهدیدوحتی کشتن وتجریدکردن آنها ازقلمروحاکمیت خویش می باشد.

ونیزدلیلی دیگریکه‌دشمنی دیرینه‌و آشتی ناپذیری طبیعی کفاروِدشمنان اسلام راباراه‌روان راهٔ الله‌وپیروان مکتب توحیداثبات نموده‌ومصداق حقیقی

ارشادات خداوندی مبنی برمخالفت پیروان طاغوت وشیطان دربرابر اهل ایمان می باشد، همان آزاررسانیدن کفار با پیامبر بزرگوار اسلام، وتحقیر و توهین ها، تهدیدوتخویف ها، تمسخر و استهزاء ها، تکذیب وتهمت های است که کفار با حضرتش روا داشته، وآن ذات گرامی را با انواع زجرها وشکنجه ها آزار واذیت کرده ومسلمین صدراسلام وپیروان صادق آنحضرت را تعذیب ها نموده ورنج های طاقت فرسا دادندکه برهیچ مسلمان پوشیده نمی باشد.

وچنانکه امروز استعمار جهانی وامپریالیزم سیاه وسرخ پیروان حقیقی آنرا تندرو وبنیادگراء وافراطی میخوانند، دیروز کفار زمانش پیامبر بزرگوار اسلام را بنا براخلاص وتعهدحضرتش با سلام، اتکاء و اتکالش بقدرت لایزال الهی، وقیام مبارکش علیه همه قدرت های طاغوتی ترک وکفر، وامپراطوری روم وفارس واعلام محوشدن بتها، خاموش گردیدن آتشکده ها، جمع شدن بساط کفرو شرک وفروریختن نظام های شروفساد، برچیده شدن حاکمیت وسلطهء طاغوت، وواژگونی امپراطوری روم وفارس وغلبه اسلام در تمام جهان وگسترش توحیدویکتا پرستی درسراسرگیتی، ادعا، ویقین کامل داشتن به تحقق همهء این اموروعدم تردد وشرک داشتن بحقیقت وحقانیت دین مبین اسلام وباطل بودن کفر، شرک وبت پرستی وبالاخره قبول همه مشکلات وخطرات وتحمل همه مصائب ورنجها درین راه که به نظرآنها دوراز عقل وبعیداز احتمال جلوه می نمود، حضرتش را مجنون ودیوانه می نامیدند.

زیرا عشق حضرتش بخداوندو یقین کاملش به نصرت وتائیدذات باری، تعالی توکل خلل ناپذیرواستوارش به پروردگار پابندیش با اسلام، عدم احساس کوچک ترین خوف وهراس ازخطرات وصدمات گوناگون دشمنان دین، درراه پخش ونشر، دعوت واشاعه دین خدا واتمام رسالت که خداونددربرابرقدرتهای بزرگ طاغوتی چون امپراطوری فارس وروم و........ جزکفروالحادچیزدیگری درآن سایه نیفگنده وحکم روائی نداشت، نوید شکست وهزیمت آنها ومژدهء غلبهء اسلام بر آن ها ازطرف خداوندکه برایش ارشاد فرمود: "هوالذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله" وبالاخره ادعای حق بودن اسلام وباطل بودن ادیان دیگر، هدایت بودن دین اسلام وضلالت وگمراهی کفرالحادوشرک.

اینها همه چیزهای بودکه بعقل کفار با ضعف وناتوانی پیامبرویاران او وقدرت مخالفین ودشمنان آنحضرت، نگنجیده و آنرا خارج ازدایرهء عقل می پنداشتند وبه نبی کریم (ص) با این ادعا هایش که به فکرونظرآن ها سخت بلندپروازنه ودوراز تصوروحقیقت جلوه می نمودنسبت جنون می نمودند. وباخودمی گفتند چطورممکن است شخص بی قدرت وبی پناهی که دربین قوم خویش جای نیافته ومجبور به ترک دیار، هجرت وپناه آوردن به سر زمین دیگران شده است، روزی برایش کسری وقیصرفائق آید، تخت فراعنه را واژگون کرده، تاج امپراتوران رابزمین بکوبد.

وباخودزمزمه می نمودندکه: آیا ممکن است اینچنین شخصی امی وناخوانی در مقابل تمدن یونان، علم وفرهنگ سقراط افلاطون وارسطو وسایردانشمندان ادعای حقانیت نموده، وبازهم حق با او باشد؟ وآیا این امکان داردکه اوراه یاب بوده، ودیگران همه به گمراهی وبیراهه رفته، واین تهذیب وتمدن، علم وفضل چندین هزارساله همه یکسره درنزد شخصیکه مکتب نرفته ومدرسه ندیدهء درس نخوانده و امی است، جهل، نادانی، ضلالت وگمراهی بحساب آمده، طریقه و دین او حق، وکتاب اویگانه وسیلهء هدایت باشد؟

آن هم نه درمقطع معین ازتاریخ ووقت مشخص اززمان، ودرجزیرة العرب بلکه تاابد، وبقاء دنیا ونسل انسان وبرای جهان وتمام بشریت؟

که این همه چیزها بزعم باطل ایشان از عقل بعیدبوده، وجزدیوانگی وجنون ویا سحروجادوچیزی دیگری بوده نمی توانست باشد.

ازینروحکم بجنون پیامبرعظیم الشان اسلام، ساحربودن وشاعربودن حضرتش می نمودند، چنانکه امروزما را بنا بر همین مسایل که ازعقل استکبارشرق و غرب، درمقابل تمدن وفرهنگ پرزرق و برق ومیان تهی مادی اش غیرقابل تصوربوده وآنرا بعیدومحال می شمارد، تندروورادیکال، بنیادگراء وافراطی آنهم درحصه اسلام ومذهب که ادعای پیامبرگرامی ما دربرابرقدرت های طاغوتی وتمدن مادی آن عصربود، می نامدومی دانند.

وبایدهم بنامدوبدانند، زیرا پیامبرما بنا برهمین ادعا بودکه هدف زخم زبان ها، امواج تهمت ها وافترا ولعن وطعن های آنان قرارگرفت.

بناءً هرکه درخط اوقرارداشته باشد خواهی نخواهی بشکل قهری وطبیعی مورد همین مذمت ها واتهامات، توطئه ها و دسایس کفار قرارخواهدگرفت.

وعوامل شرک وکفر، وشروفساد همه علیه آن دست وحدت بهمداده ومشترکاً به نبردومقابله با آن خواهدپرداخت و درین زمان است که باید بحقانیت خود مطمئن ومتیقن گردد، واگرچنین نباشد باید آنزمان به ایمان خودتجدیدنظر نموده وبحقانیت خویش شک نماید وبداند که پیروصادق وراستین پیامبراسلام نبوده ودرخط اوقرارنگرفته است که آماج تیرهای دشمنان اسلام وکفرجهانی واقع نشده است.

زیرا خداوندخصوصیت یک مسلمان واقعی که وصف اصیل اسلامی وحزب الله را چنین بیان می فرماید: یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه، یجاهدون فی سبیل الله، ولایخافون لومة لائم ـ که ترجمهء آن وذکراوصاف یک صف اصیل اسلامی ازغیراسلامی، وحزب الله ازجنود طاغوت وشیطان که درآن بیان شده است درگذشته صورت گرفت، که دوستی خداوند، استقامت، پایمردی درراه او وبرای اعلاء کلمه واعتلای دین او، موجب ملامتی، لعن وطعن دشمنان خدا بایشان شده، واین امر، طبیعی بوده وازآن ـ مؤمنین راستین ومسلمین صادق هیچگونه خوف وهراس رابخودراه نداده، واین ویژگی پیروان حزب خداوند است که

خواهی‌نخواهی بآن روبروشده، وبایدقبلاً بآن آمادگی داشته باشندواین نیش زدن ها رابجبین گشاده استقبال نمایند.

چنانکه پیامبرگرامی اسلام بدان مواجه گردید ودربرابرآن صبروشکیبائی، استقامت وپایداری راازدست نداده ودرمقابل آنهمه مخالفت حامیان شروفساد، کفرونفاق، الحادو شرک وپاسداران جهل وستم دست وپاچه نگردید.

وبایدچنین دسائیس وتوطئه‌ها راازکفر جهانی انتظارداشت، ونبایدازآنان چنین توقع نمودکه به‌تقدیر، تحسین، تمجید، مدح وستایش ما به‌پردازند، و علیه ما به‌مخالفت دست نیازیده وازز‌خم زبانها ونیش زدن های آنان درامان بمانیم که این امرغیرممکن بوده. واین امیدوتوقع بس بی موردونابجاست. زیرا ما بخاطرخداوند (ج) ودین اوحرکت کرده وبرای اقامهٔ حکومت اوبه‌پا ایستاده ایم نه بمنظوراستحکام پایه های حاکمیت وحکومت طاغوت که‌چون مزدوران ایشان امیدوتوقع تائید امپریالیزم سیاه وسرخ غرب وشرق را داشته باشیم.

ونیزما بخاطرآن قیام کرده وبه‌پاخاسته ایم که‌خداوندرا عبادت وپرستش نموده وازطاغوت اجتناب بورزیم‌چنانچه‌که خداوندامرفرموده‌است: آنجاکه میفرماید ان اعبدواالله واجتنبواالطاغوت ط آنکه‌خداوندرا عبادت کنیدوازطاغوت اباء واجتناب بنمائید.

تاآنکه با همه‌مظاهرطاغوت بمقابله پرداخته، وچون ایادی استکباره‌واء و هوس خودراخدای خویش نسازیم، طوریکه خداوندارشادمی فرمایدکه: " اقراءیت من اتخذ الهه هواط " آیانمی بینی آنانیراکه خواسته‌های خودراخدای خو گرفته اند؟ وجزخداوندخواهشات نفسانی خودراخدای خویش ساخته، ودرین راه ثابت‌قدم بوده، کوچکترین لغزش وتزلزل رابرخودراه ندهیم.

وباپایمردی وشکیبائی به‌تعقیب هدف اصلی خویش که‌همانااقامهٔ عدل الهی ونظام اسلامی درکشورمسلمان پرورما است، استوارانه‌گام برداشته وثابت قدم باشیم، چنانچه خداوندآنراضمیرهٔ افرادمؤمن وخاصهٔ اهل ایمان دانسته است آنجاکه ارشادمی نماید: "یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوه الدنیاء وفی آلاخره ط " خداوندآنانیراکه مؤمن انددردنیا و آخرت بحق ثابت قدم، پابرجا واستوار نگهمیدارد.

ازینروما متیقنیم‌چنانکه‌خداوند (ج) پیامبرگرامیش راازآنهمه مشکلات‌نجات داد، مارانیزازتوطئه‌های دشمنان اسلام رهائی بخشیده، همه‌کارها رابرای ماآسان وعبورازهمه‌دشواریها رابرای ماسهل ساخته، درصورت تقوی وترس ازخداوند (ج) واعتناء بذات کبریائیش والهام گرفتن ازارشادات گرانمایه اوملت ما رابه‌تاءسیس نظام اسلامی در کشوربخون غنوده‌واسلامی ما، وطردهمه انواع حکومت طاغوت یاری ونصرت‌نموده راه‌رابروی ماکشوده‌و آنرابرای ملت ماآسان خواهدساخت چنانچه می‌فرماید: من یتق الله یجعل له مخرجاً ط آنکه تقوی پیشه‌نموده‌وازخداوندبه‌ترسد برای آن مخرج ازموانع ومشکلات، دشواریها ومصایب بوجودآوریم.

ونیزمطمئن هستیم که‌درصورت تقوی وترس ازخداوند، الهام گرفتن از فرامین آن ذات باری، اعتنا بذات احدیت اوتعالی، استقامت وپایداری، ثبات واستدامت باسلام‌ما وملت مسلمان ما رادرکارها توفیق داده، همه‌انواع توطئه‌ها ودسائیس کفرجهانی راکه می کوشد ازبروی کارآمدن نظام الهی در کشورشهیدپرورما جلوگیری نماید دفع وخنثی نموده وآن راناکاره‌آب بیرون خواهدساخت چنانچه می فرماید: من یتق الله یجعل له من امره یسراً ط آنانیکه‌تقوی وترس‌خدا پیشه‌نمایند درکارهای ایشان آسانی رونما گردانیم.

وچنانکه پیامبران اولوالعزم خود رانصرت بخشیدمؤمنان راستین رانیز بنابفرمودهٔ خویش موءفق وپیروزخواهد نمودآنجاکه می فرماید: وکان حقاً علینا نصرالمؤمنین ط

نصرت مؤمنین برماحق ایشان‌گردیده است یعنی یکی ازجملهٔ حقوق مؤمنان برمانصرت دادن ایشان است. بنابرین جون ترتیدرادرفرمودهٔ اوتعالی راه‌نبوده ونباید درآن به‌ترددوشک افتاد، که‌شک کننده‌درآن درآنصورت بکفرمبتلا شده خسرالدنیا والاخره می گردد، که‌خداوندما راازآن پناه دهندونجات بخشد.

وازآنکه‌حقایق متذکره‌وآن همه‌مسایل که‌گفته‌آمدیم برمبنای ارشادات الهی وسیرهٔ طیبهٔ رسول گرامی وشیوهٔ سایر پیامبران وپیامبربزرگوار اسلام‌متکی و استوارمی باشد، ومسلمین بآن‌مکلفیت داشته وازجملهٔ ماءموربه‌مسلمین به‌شمار می آیدوبایدبدان عمل کرده‌وبانجام آن استدامت، ثبات واستقامت ورزیده، ازترک عمل مهمی گذاشتن وبی‌اعتنائی ولاپروائی بآن هاجداً اجتناب کرده و امتناع نمایندودرغیراینصورت مخلص بدین ومتعهدباسلام نبوده، مؤمن صادق ومسلمان راستین بحساب نیآمده‌وبعقیده وایمان ایشان نقص واردمی آید.

وآنگاه ازتائیدالهی دردنیا وازنعمت اودرآخرت‌محروم می گردندکه‌این کار ازشان مسلمان حقیقی بدوربوده‌وبه شوکت مسلمان راستین سازگارنمی باشد ازینروهرگاه‌اخلاص وتعهدبدین، ثبات واستقامت درآن، قاطعیت درتطبیق اصول وضوابط آن درزندگی اجتماعی وفردی اطاعت، انقیادو تسلیم‌دربرابراحکام الهی وعشق به‌پروردگارجهان ومقاومت شدت وغلظت دربرابرکفراستعماروعزائم سوء وشوم آنها چنانچه‌خداوندامرمی‌نماید که‌اشداء علی الکفارورحماء بینهم ط واذلة علی المؤمنین، اعزة علی الکافرین ط.

دراصطلاح استکباروکفرجهانی و امپریالیزم شرق وغرب تندروی، بنیادگرائی دراسلام وافراط درمذهب باشد؟ یقیناً چنانیم.

زیراخداوند (ج) ورسول گرامیش مارابآن امرنموده وآن راه‌خداوپیامبرش بوده‌وحقیقت دین اسلام راتشکیل میدهد که‌مؤمن به‌هرمسلمان به‌شمارآمده، و مسلمان ازجانب خدا (ج) ورسولش هرگز مجازنمی باشدکه‌ازامورفوق صرف نظر نماید.

والسلام

ددین احیاء او تجدید

محمدنعیم "تائب"

ـخلـورا ما مان :

دعمرثانی (رح) وفات نه وروسته که څه هم دقدرتکنجیانی بیا داسلام نه دجاهلیت خواته ولیږدیدلی او په سیاسی اړخ کی هغه ټول پرمخ تګ له منځه ولاړچی عمرثانی(رح)ترلاسه کړی وخوبیا هم دمسلمانانو ذهنی ویښوالی چی هغه پیدا کړی واوکوم علمی حرکت چی یی تندکړی وهغه هیڅ طاقت هم دمیوی ورکولونه نشورا گرزولی که څه هم دبنی عباس تازیانی او پیسی بندنی دواړه ددی تحریک دپرمخ تګ خنډونه وو خودچا په وړاندی هم دادواړه خنډونه ونه چلیدل ، اوددی علمی ویښتیا له کبله دقرآن اوحدیث دعلومو په څیړنه اوتحقیق کی داجتهادا وتدوین ډیرزیات کارو شو ددین داصولونه دا سلامی قانون تفصیلی شکل ترتیب کړای شو اودیوه پراخ تمدنی نظام لپاره چی په اسلامی طریقه ورته ضرورت لیدل کیده او په کومه اندازه چی دعملی ضابطو ضرورت و هغه له ټولوجزیاتوسره تدوین کړای شو ، له دوهم هجری قرن نه نیولی نزدی ترڅلورم قرن پوری دا کارپه پوره توان چلیده .

ددی دورپه مجددینوکی هغه څلورامامان هم دی کوموته چی نن دڅلورومذهبونونسبت کیږی(۱) که څه هم ددونه علاوه نوردینی امامان هم په زیات تعداد دموجودوخوله کومه رویه چی ددی څلورولوړوالی ثابتیږی اوداجتهادبنه یی دمجدد والی درجی ته رسوی هغه دادی :

لمړی : څلوروامامانودخپل ژورلیدا ودمعمول نه لوړ ذهنیت اوذکاوت په مرسته داسی فکری تګ لاری پیداکړی چی دهغو ژوروالی اوعلمی اړخ ته ایله په اتوقرنونوکی ورمجتهدین ورسیدل، ددین دکلیاتونه دجزئیاتوا ستنباط ول او دشریعت اصول دژوندپه عملی مسائلودتطبیقولو لپاره هغوداسی پراخی اوهراړخیزی دعملی لیدپه رڼا کی رامنځ کړی وی چی ددوی نه وروسته څوا جتهادی کارو شو ددوی لخوا په رامنځته شوولاروشوا وپه راتلونکی کی چی له پدی هکله څه کارکیږی ددوی دکارپه رڼاکی به کیدای لنډه داچی ددوی دلاربودنی نه په انسان نشی بی یازه کیدای .

دوهم : دی څلوروامامانوټول کارنه یوازی داچی د شاهی نظام دحکومت په مرسته یی نه دی کړی اونه تنها داچی دهغودمداخلی نه په آزاده توګه یی سرته رسولی بلکی د هغوی لخوا دورته را پیدا شووخنډونوسره دسختی مقابلی کولوسره یی سرته رسولی اوپدی لړکی یی داسی ستونځی او تکلیفوزغملی چی له تصورکولویی انسان له حیرانتیا سره مخ کیږی ، امام ابوحنیفه (رح) دبنی امیه اوبنی عباس (دواړو) په وخت کی ډیرسخت په دورووهل شوی،دبند جزاگانی یی زغملی آن تردی چی دزهرونه په شهادت رسول شوی ، امام مالک "رح" ته دعباسی منصورپه وخت کی داویا دوروجزاتعین" وعملی شوی اوپداسی ناورتوګه دهغه جزاعملی شوی چی لاس یی دمت نه بی ځایه شوی و .

امام احمدبن حنبل (رح) باندی دمامون ،معتصم او واثق دریوواړوپه زمانه کی په مسلسل ډول دمصیبتونو غرونه رانړولای شو ، داسی ووړل شوچی کیدای شی لوی لوی ژوندی به هم ددا شان وړلوتوان ونه لری اوبیا دمتوکل په وخت کی دشاهی نعمتونواوتعظیم هغه باران وربا ندی وشوچی دزیاتوالی نه به یی په ډیره وارخطایی سره چیغه کړه اوویل به یی " هذا امراشدعلی من ذاک " یعنی دا دنعمتونوا وارامتیا ووزیاتوالی دهغومصیبتونوا وتکلیفونونه راته ډیرګران مصیبت ده .

ددی ټولوخبروسره هغولورهمته انسانانو نه یوازی ځان دشاهی ترتاثیرلاندی نه راوست بلکی اجتهادی کاراودنده یی هم ددرباړونودتاثیرنه آزاده وساتله ،نن چی د اسلامی قانون اوقرآن او حدیث څومره معتبره اومستنده پانګه موږ ته رسیدلی هغه په ډیرجزئی اولږډول هم په جاهلیت نده ملوثه شوی اوداددوی دکارد څرنګوالی نتیجه ده چی دا پانګه په سوچه اوصفا ډول دیونسل نه بل اودبل نه وروستی ته آن تردی چی دقرنونووروسته موږته رارسیدلی اودپادشاهانوا وامیرانودنفسی غوښتنو ،دعوامودا خلاقی تنزل اودعقیدوی اوتمدنی بی لاریوپدی علوموهیڅ ډول تاثیرونکړ .

امام غزالی (رح) :

دعمربن عبدالعزیزنەورووستەدسیاست اوحکومت واگی پە نیخە دجاهلیت پەلاسوورغلی، بنی امیە، بنی‌عباس اوبیادترکی نژادە پادشاهانوقدرت رامنح تەشو، ددی حکومتونودکارخرنگوالی پەلندوول داسی وچی لەیوە طرفە یونانی، رومی اوعجمی جاهلی فلسفی بەمسلمانانو کی خپری کړای شوی اولەبلەطرفەپەعلومو، فنونواو ژوندکی دلمرنی جاهلیت تولی بی لاری دجاهلیت دماددی پانگی اومتوپەزورخپری شوی وی، دعباسی کورنی تنزل نورهم دازیان رامخ تەکړچی دلمرنوعباسیانوورووستە قدرت داسی کسانوتە پەلاس ورغی چی ددینی علوموپەهکلە لەمخی راندەوو، ددی توان یی هم نەدرلودچی دقضا او افتالپارەیی ورکسان تاکلی وای، دخپلی ناپوهی او آسانتیا خوښولولەکبلەیی دشرعی احکامودنافذولوکار پەداسی بندولاروسرتەرسول غوښتل چی پەهغەکی لەمخە د فکرکولوضرورت و نەلیدل شی اوددوی لپارە ترټولو د وچ تقلیدلارغورەوە اوبیادنیاخوښونکی علماوهغوی تە دمذهبی مباحثوومناظروبازارهم ولگاوەاودشاهی‌ترحمایی اوپری لاندی دی کارداسی پراخوالی وکړچی دټولواسلامی هیوادوترمنځ یی داختلاف اوگروپ‌گروپ‌کیدلووباخپرەکړە دامراووسلاطینولپارەمذهبی مناظرودچرگانواومریږزانو دجنگولوپەځیریوازی تفریح اوهوساینەوەخودعامە مسلمانانولپارە هغە قیچی وەچی ددوی د یني‌یووالی بی ځیری ځیری کړ، ترپنځم قرن پوری داحال شوچی :

۱– دیونانی فلسفی دخپریدانەدعقائدوبنیادسست شو، حدیث اوفقەپوهان دعقلی علومونەبی خبرەوولدی کبلەیی ددین نظام دزمانی دغوښتنی سرەسم پەمعقول اندازکی نەشوای ښودلای اودترتنی اوزجوروکولولەلاری یی د عقیدوی بی لاریودخفەکولوهڅەکولە، پەعقلی علوموکی چی دچانوم وهغونەیوازی پەدینی علوموکی ځەپانگەنەدرلودە بلکی پەعقلی علوموکی هم مجتهدانەنظرنەوورتەحاصل شوی، هغوی دیونانی فیلسوفانومریونەوو، داسی دفراخ نظرخښتن یی پەمنځ کی نەوچی دیونانی فلسفی پەهکلە یی پورە ځیرنەکړی وای اونقدکړی یی وای، یونانی‌فلسفی چی ځەویل پەپتوسترگویی منل اوآسمانی وحی بەیی یوی اوبلی خواارولەخویی دیونانی فلسفی پەځیرواړوی، پە عاموسلمانانوددی حالاتوداتاشیرولویدەچی دین یی دیونامعقول شی پەحیث وپیژاندەددین هرځەتەیی دترديد اوشک پەسترگوکتل پیل کړواوداسی خیال یی کولوچی زموږ دین ورکی اووړەونەدەچی دعقلی ازموینی لەنری سیلی سرە چپەکیږی، امام ابوالحسن اشعری اوددەتابع کسانو ددی تگ لاری دبدلولوهڅە وکړەخو دالەکەدکلام (عقلی علومو) سرەبلدووخودعقلی علوموکورنی نەوولدی‌کبلەیی دنا ووړەعقیدوپورەمخنوی ونکړای شواودمعتزلەولی پە

خلاف یی ځینی داسی خبری پەڅان ومنلی چی پەواقعیت‌کی ددین دعقیدی نەنەوی .

۲ – دنا پوهوآمرانوداثرنەاودینی‌علوموتەدمادی تائید دنەرسیدلولەکبلە داجتهادچینی وچی شوی، دوچ تقلید نا روغی خپرە شوە، مذهبی اختلافاتوترقی وکړەاوپەوړ وړەمسئلەباندی نوی نوی ډلی رامنح تە شوی اوددی‌فرقو دخپل منځی جګړونەدمسلمانانوحال داسی شوچی تەبە وایی: " داورپەغاړە ولاړدی " .

۳ – دختیځ نەترلویدیځ پوری پەټولواسلامی هیوادوکی اخلاقی تیټوالی ځرگندشوچی دتاء شیرنەیی یوە ډلەهم پاتەنەشوە، دقرآن اونبوت درڼانەدمسلمانانوټولنیز ژوندتربرەحدەخالی شو، پوهانو، امیرانو، عواموخلاصە ټولوداخبرە هیرەکړەچی دخدای کتاب اودرسول سنت هم‌څە شی دی اوکەنەاوهغوتەدهدایت اولارښودنی‌لپارەڅە – مراجعەکولای‌شی اوکنە ؟

۴ – دشاهی دربارونو، کورنیواودحاکمی طبقی دعیاش ژونداوخپل غرضە جګړوپەوجەدټول ملت حال خرابیدونکی ودنا روا مالیوپیتی‌ټولنیز ژوندنەډیرزیان رسولی و، تمدن تەگتە رسونکی علوم اوددی مخ پەختمیدووی اوهغو کارونوتە زیاتە توجە وەچی دشاهی دربارونودقدرو او خوداخلافواوتمدن لپارە لوټونکی کارونەوو، دنښونەښە ځرگندیدەچی دټولنیزی تباهی وخت ډیرنژدی رارسیدلی دی .

داسی حال وچی دپنځمی پیړی پەمنځ کی امام غزالی (رح) پیداشو(۱) اول یی دهغوعلوموزدەکړەپیل کړەچی پەوخت‌کی ددنیوی ژوندددپرمخ تگ لامل گرزیدای شوای، پەهغوعلوموکی یی پەڅان وریاوەچی پەبازارکی یی غوښتونکی لیدل کیدە، ددی شتمنی (ورځنی پوهی) سرەیی هغەلارونیوەدڅەلپارە چی یی داپوهە ترلاسە کولە تر دی حدە پەمخ ولاړ ځومرە چی یی دیوەپوەانسان لپارەامکان ودنړی ترټولوډلوی پوهنتون (دبغدادنظامیە) ریاست یی پەغاړە واخست، دنظام الملک طوسی، ملک شاه سلجوقی اودبغداددخلیفە ددربارونواعتمادیی ترلاسەکړ، دوخت پەسیاست‌کی یی تردی اندازی لاس پیداکړچی د سلجوقی حاکم اوعباسی خلیفە ترمنځ بەڅەاختلاف پیدا کیدە داختلاف دلەمنځە وړلولپارەبەیی ددەخدمتونەتر لاسە کول داسی دنیولوړتیاتەدرسیدلووروستەیی پە ژوندکی بدلون راځرگندشو ترکومی اندازی چی یی علمی، اخلاقی، مذهبی، سیاسی اومدنی ژوندتەژورکتل پەهمغە اندازەیی دپوهی، ځیړنی، تصمیم اومقاومت جذبە ځرگندیدە اوپەهمغە اندازە ددەدمخالفت غږذضمیرنە جکیدە چی :

" تاسی ددی پلیت دریاب دلامبووهلولپارەنەبلکی نور مسئولیت لری "

آخری هغه ټول عزتونه، کټې اودندې په لغته ووهلې چې په هڅه کې یې ورمخته شوی و، فقیرورنه جوړشو، دسیاحت لپاره راووت، په گوښوکې یې فکروکړ، وگرزیده اودمسلمانانو دژوندژوره کتنه یې وکړه، ترډیره وخته یې په مجاهدو اوعبادتونوخپله روح سوتره کوله د۳۸ کالو په عمرراوتلی و پوره لس کاله وروسته د۴۸ کالو په عمربیرته ستون شو، ددې اوږده غور، فکراولیدنه وروسته چې یې څه وکړو هغه داوچې د شاهانو سره داړیکوا و دهغو دمعاش اخستلو نه یې توبه وکړه دتعصب او جدال نه یې دپرهیزکولوهمیشنی ژمنه وکړه، په هغو تعلیمی اداروکې یې دکار کولو نه انکار وکړ کومې چې ترسرکاری تاثیرلاندې کارکوی او په طوس نومی ځای کې یې خپله یوه آزاده اداره رامنځ ته کړه، په دې اداره کې یې ځانگړی دلوړذهن ښتنانوته په ځانگړی او خاص طور زده کړه ورکول غوښتل خو معلومیږي دده دې هڅې کوم لوی بدلون راوستونکی کارنه وکړای شو، ځکه چې دپنځوشپاړو کلونه زیات په دې خاص ډول دکارکولووخت اجل ورنکړ.

دامام غزالی (رح) دتجدیدی کارلنډیزداشان و:

ترټولواول یې دیونانی فلسفې دژوری مطالعې نه وروسته په هغې باندې نه یوازې تنقیدوکړ بلکې داسې غوره تنقید یې وکړچې هغه رعب چې په مسلمانانویې غورځولی وکم کړای شواوخلکوچې کوم نظریات دحقایقوپه توگه پیژندل په کومو چې دقرآن اوحدیث تعلیماتوباندې دتطبیق سوادې دبچ کیدلوبلدهیڅ چاره نه وه ورته معلومه دهغوداهلیت نه ځایه وبلل، دوچ تقلیدیی سخت مخالفت وکړ، خلک یې ترډیره حده خبرشوودامام ددې نقدتاثیریوازې ترمسلمانو بیا هیوادوپورې محدودنشو پاته بلکې تراروپا پورې یې تاثیر ورسیده اوهلته هم دیونانی فلسفې تسلط له منځه وړل او دنوی وخت دتحقیق اوتنقیدد دروازې په پرانستلوکې یې برخه واخسته.

دوهم: دهغوغلطیوا صلاح یې وکړه چې دفلسفیانو او متکلمینو په مخالفت کې هغه داسلام حمایه کوله او هغه چې په عقلی علوموکې یې ژورتیانه درلوده، دې ډلې داسې کمزوری کولی چې داروپا پاپانوکړی او کوی یې یعنی دمذهبی عقیدو عقلی ثبوت یې په حرکندوا ونا معقولو حبروپورې په اړوند بللوا وهرومرو هغه د موضوعه اصولوپه توگه منل اوبیا هغه موضوعه اصول ددین په عقائدوکې داخلول، د هر چا تکفیر کول تجربه اومشاهده چې ددین لپاره خطره محسوسیږي همدې وضعې آخراروپا دکمونیزم لورته وځرخوله او دغه حال په مسلمانو هیوادوکې هم جاری او په خلکوکې یې بې اعتمادی راپیداکوله، خوامام غزالی (رح) له سره دهغوا صلاح وکړه او مسلمانانوته یې وویل چې ستاسې ددینی عقائدوا ثبات دهغو غیرعقلی شیونوپه التزام پورې اړوندا ومحصورندی بلکې ددې لپاره معقول دلائل موجوددی لدې کبله په دې شیونوباندې ټینگار کول بې ځایه خبره ده.

دریم:

امام غزالی (رح) داسلامی اساساتوا وعقائدوداسې معقول تعبیرورواندې کړی چې په هغه باندې په هغه اوراتلو نکوخوپیړیوکې په معقول اندازکې څه اعتراض نشی کیدای لدې سره یې دشرعی احکامو، عبادتونوا ومناسکوا سرار او رازونه هم بیان کړی او یوداسې دینی تصوریې دخلکو په وړاندې ایښی چې دهغه نه هغه غلط وهمونه لری شوچې دهغو په اساس داگمانونه اووهمونه کیدل چې گواکې اسلام دعقلی ازموینې پېټې نشی پورته کولای.

څلورم:

امام غزالی (رح) دوخت په ټولو مذهبی ډلو نظروڅغلاوه او دهغوا ختلافونه یې وکتل اودپوره څیړنې نه وروسته یې داسلام اوکفرپولی وښودې او په گوته یې کړوچې دکومو پولودننه دانسان لپاره درا ئ یې او تاویل آزادی شته او له کومو پولونه تیریدل داسلام نه دوتلوما نالری، داسلام اصلی عقایدکوم دی او هغه کوم شیونه دی چې هرومرو ددین د عقایدوله جملې څخه دی.

دامام غزالی (رح) دې څیړنې دډیروډلوترمنځ دجگړو اختلافو، منازعوا ودیوبل دتکفیرعوامل له منځه یوړل اودخلکوپه لیدکې یې پراخی اووسعت پیداکړ.

پنځم:

هغوی ددین پوهه تازه کړه، بې فهمه مذهبی والی یې بې ځایه وبلل، دوچ تقلیدیی سخت مخالفت وکړ، خلک یې دکتاب الله او سنت لورته متوجه کړو، داجتهاد دروح د تازه کولوهڅه یې وکړه اودخپل وخت نږدې دهرې ډلې ضعف او بې لاری باندې یې انتقادوکړا ودا صلاح پراخه بلنه یې وکړه.

شپږم:

په هغه درسی پروگرام باندې یې تنقیدوکړچې هغه بیخی زوړ او دکټې په ځای یې له ځان سره تاوان درلودا ونوی تدریسی پروگرام یې وړاندې کړ، ترددې وخته چې مسلمانانو کې کوم درسی پروگرام رواج درلود، دوه ډوله نیمگړتیاوی یې درلودې، یوداچې دینی او دنیوی علوم بیل بیل وو اوددې نتیجه هرومرو ددین او دنیا دبیلتون په شکل څرگندیده چې دا داسلامی نظرسره بیخی غلطه ده، دوم داچې دشرعی علومو په حیث څینې داسې شیونه په درسی پروگرام کې داخل ووچې شرعی اهمیت یې نه درلودا وددې نتیجه دا وه چې ددین په هکله دخلکو تصوروا ړپه وار غلطیدلوا ودحه نوروشیونوداهمیت دلوړیدلوله کبله خلک به ړلگیوویشل کیده، امام غزالی (رح) دانیمگړتیاوې لری او داشان یې درسی پروگرام جوړکړچې دخپل وخت خلکویې سخت مخالفت وکړخوآخر په ټولو اسلامی هیوادوکې دده اصول ومنلای شووا ووروسته چې څومره درسی پروگرامونه جوړ شوټول دهغه خط سره سم جوړ شووکوم چې امام غزالی (رح) کښلی وه، ترننه پورې چې

په عربي ديني مدرسوكې كوم درسي نصاب ويل كيږي اولني خط يې امام غزالي (رح) ترسيم كړى دى .

اوم :

عمومي اخلاق يې زكتل ، دعلماوو، مشائخو، اميرانـــو ، پادشاهانوعوامواوټولوخلكودژونددمطالعه كولوښه موقع په لاس ورغلې وه په خپلوپښويې دختيځې نړى زياته برخه ليدلې وه چې ددى مطالعى نتيجه يې هغه احياء العلـــوم نومي تاليف دى چې په هغه كې يې دهرى طبقې اخلاقي حال باندى تنقيدكړى ديوى يوى نيمګړتيا ربښې اودهغې نفسي اوتمدني اسباب يې بيان كړى اوداسلام دغوره اخلاقـــو دسيي معيا ردوړاندى كولوكوشش يې كړى .

اتـــم :

دخپلې زماني په حكومتي نظام باندى يې په پوره آزادۍ اعتراض وكړاومخامخ به يې دوخت حاكمان داصلاح لورتـــه متوجه كول ، اوملت به يې پوهولواودافكربه يې وركا وه چې د جبراوظلم په وړاندى دتسليم سرټيټ نكړى بلكې په آزا دۍ ول بايدظلم په خلاف اعتراض وكړى .

په احياء العلوم كې يوځاى ليكي : " زموږ په وخت كې د پادشاهانوټول اويا زياته اندازه يې مني حرامه ده "

يوبل ځاى ليكي : " ددى پادشاهانوته خپل ځان ورښكار ول ندي پكار ، اونه ددوى ليدل پكاردي، انسان ته ښايي ددوى له ظلم اوتيرى سره كينه وكړى، ددوى دحكومـــت اوږدوالي خوښ نكړى، دهغوستاينه ونكړى، دهغوپه دند و كې څه كډون ونلرى اّن تردى چې له هغوكسانوسره چې له دو ى سره ليده كاته كوى اوددوى دربارته رسيداى شي له هغو نه هم لرى واوسيږى .

په يوبل ځاى كې په هغه غاړه كېږولواوعبوديت باندى اعتراض كوى كوم چې په درباړونوكې ددرباردښتنانوپه وړاندى رواج وو ، په هغې معاشرتي ژوندبدوايې چـــي پادشاهانواوآمرانوغوره كړى وآن تردى چې دپادشاهانـو په كورنى ژوند ، دهغوپه پوښاك اواوسيدځايونوخلاصه دهغـو برخه ته يې پليت ويل ،پڼى يې هم نووبس كړى بلكې دخپل وخت پادشاه ته يې اوږدليك وليكوپه هغه كې يې په اسلامـــي دول حكومت كولوته بلنه وركړه ،دحكومت مسئوليتونه يـــي ورپه ګوته كړواوورته ويې ويل چې : " ستا په حكومت كې چې كوم تيرى اوظلمونه كيږى كه خپله يې كوى اوكه يې ستـــا ماموريـن كوى په دواړوصورتونوكې يې مسئوليت ستا په غاړه ده ، يوواري مجبورشواودپادشاه درباره ورغى اودخبرو دتبادلي په وخت كې يې مخامخ ورته وويل چې :"ستاسي د آسانوغړى دزرودطوقونوله درونډوالي څخه ماتي شوى اود مسلمانانوغړى له لوږى اومصيبت نه ماتي شوى ."

دهغه دزماني په آخروورځوكې چې څومره وزيران مقـــرر شونړدى ټولوته يې وليكل اودرعيت دسخت حال لورته يـــي متوجه كـــړو .

يوه وزيرته ليكي : " ظلم ورځ په ورځ له اندازى زياتيږى اوزه هرڅه په خپلوسترګووينم لدى كبله يو كال كيږى چې په طوس كې اوسيدل مى پرى ايښي دى څودبى رحمه اوبـي حيا ظالمانودكړووړوا وتيريودليدنونه خلاص شم"

دابن خلدون دبيان نه تردى حده پورى معلوميږى چـــي هغه ديوه داسي پادشاهي غوښتونكي وچې په سوچه اسلامـــي اصولوبنا شوى وى لدى زيات كه هغه دځمكې په هره ګوښه كې وى، كله چې دوروستي لويديځ په اخيركې دده ديوه شاګرد لخوا دموحدينوسلطنت رامنځ ته شو ، خودنوموړى امام په ژوندكې داسي سياسي رنګ يوازى ضمني حيثيت درلودا و د سياسي بدلون لپاره يې منظم تحريك اوهلې ځلى نـــدى پيل كړى اونه يې دحكومت په نظام دوړوكى اثريه پيداكولو برياله شوى دى، دده نه وروسته دجاهليت په حكومت كـي دمسلمانانوقومونوحال ورځ په ورځ خرابيده ان تردى چې يره پيړى وروسته دتاتاريانودسيلي دطوفان دروازى د مسلمانانوپه لورورخلاصې شوى اودهغوټول تمدن يې لـــه خرابى سره مخ كـړ .

دامام غزالي(رح) دتجديدپه كاركې دنكرى اوعلـــي اړخ نه يولږ نيمګړتياوى هم وى چې هغه په دريوعنوانونو ويشلاى شي يوداچې دحديثوپه علم كې دكمزورى په وجه دده په كړووړوكى راپيدا شوه (۱) دوم هغه نواقص چې دده پـــه ذهن باندى دعقلي علومودغلبې له كبله راپيداشوى و . دريم هغه نواقص چې دتصوف لورته دضرورت نه دزيات متوجه كيدلوله كبله پيداشوى وو .

---

(۱) امام ابوحنيفه (رح) په ۸۰ هـ / ۶۹۱م كې زيږيدلـــى اوپه ۱۵۰ هـ / ۷۶۷م كې وفـــات شـــوى .

امام مالـــك (رح) په ۹۵ هـ / ۷۱۴ م كې زيږيدلى اوپه ۱۷۹هـ / ۷۹۸م كې وفات شوى .

امام شافعي (رح) په ۱۵۰هـ / ۷۶۷م كې زيږيدلى اوپه ۲۴۰هـ / ۸۵۴م كې وفات شوى .

امام احمدبن حنبل (رح) په ۱۶۴ هـ / ۷۸۰م كې زيږيدلى اوپه ۲۴۱هـ / ۸۵۵ م كې وفات شوى.

---

(۱) امام غزالي په ۴۵۰هـ / ۱۰۵۵م كې زيږيدلى اوپه ۵۰۵ هـ / ۱۱۱۱م كې وفات شـــوى .

---

(۱) تاج الدين سبكي په طبقات شافعيه كې هغه ټول احاديث راټول كړى چې امام غزالي په احياء العلوم كې راغونـــډ كړى اوهيڅ سنديې نه پيداكيږى دطبقات څلورم ټوك لـــه ۱۴۵ تر ۱۸۴ پورى دى وكتل شي .

سمنهای از خون بهار
انقلاب اسلامی ما

بنام خدا

بهار

* * * * * * * * * * * * * *

ای پیک عشق و مهبط نور خدا بهار
خضرا و خضر بر لب آب بقا بهار

روید ز رهگذار قدوم مبارکت
آیات عشق از رگ هر گل جدا بهار

تو از کدام کوی خرابات آمدی
کاین گونه مست و بیخودی سر تا به پا بهار

هر غنچه کز سموم خزان زرد گشته بود
چون گل شگفت از دم باد صبا بهار

صد نخل تر که در چمن از پا فتاده بود
سر زد دوباره تازه از آن ریشه ها بهار

بر این دلیکه گشته اسیر هوا بیار
فرمان عشق از حرم کبریا بهار

بگذشته ای تو بی خبر از پهلوی دلم
بی اعتنا به غربت من سالها بهار

من ترک سر نموده و بگذشته ام ز جان
تا زنده ام بداغ توام مبتلا بهار

باز آ که در فراق غمت ای بهار حسن　　دارم هزار داغ بدل آشنا بهار

آزرده گشت خاطر گلها ز خار غم　　پژمرد روح غنچه به بطن عزا بهار

هر جلوه ات که بر چمن لاله میفتد　　سوزد هزار سینه بداغ جفا بهار

آنجا که سبزه سر نزند غیر خار غم　　یک گام هم تو رنجه نکردی چرا بهار

در حسرت هوای چمن سوختم چو شمع　　تا کی عذاب موسوم سرد شتا بهار

ما تشنگان بارقه ای ابر رحمتیم　　بگرفته ایم پیش تو دست دعا بهار

بر آسمان خاطر ما ابر غم بسی است　　ده سال روز و شب همه بارد بلا بهار

هر سو که چشم باز کنی مرگ و ماتم است　　رنگین بخون روایت این ماجرا بهار

زخمیکه تیغ خنجر بیداد آفرید　　زین سان به مرحمی نپذیرد شفا بهار

این زخم کهنه بر تن زار و ضعیف ما　　بسیار سالها که بود آشنا بهار

پیچیده بر سپهر برین برق غیرتی　　کاز پا فکنده دشمن چون اژدها بهار

ما عاشق شهادت و آماده نبرد　　بر کف گرفته خنجر بران لا بهار

در کوه و دشت و دره مسلسل صدای تیر　　دارد بجای بلبل خوشخوان نوا بهار

دیریست کز زمین وطن سر نمیزند　　نه نخل و سبزه و نه گل و نه گیا بهار

بی مهریت بس است که عمری نیامدی　　در کلبه که گشته چو ماتمسرا بهار

سرد است آشیان مرادم براستی　　گر اندکی فزون نمائی وفا بهار

ترسم که تا تو باز بگیری سراغ من — در هیچ آشیانه نیابی مرا بهار

درد از دست غیر که در باغ زندگی — یک گل نشد شگفته زچون چرا بهار

چون سیل اشک دیدهٔ خونبار میرود — در جویبار خاطره تا انتها بهار

با کاروان عشق سفر کرده ام زخویش — بنگر که عاقبت ببرندم کجا بهار

هرچند اگر مسافر و در شهر غربتم — منزل گرفته ام بمقام رضا بهار

گردیده در طریق رضا صبر همرهم — آرد مرا زفقر بملک غنا بهار

گاهی به محو میگذارنم گهی به شکر — میجویمت چنین ز زمین و هوا بهار

عمری بوصف و شوق جمال تو خوانده ایم — والیل را بشام و سحر والضحی بهار

کابوس این جهان بوجود تو زنده است
جویند هر کسی بطریق ترا بهار

رمضان المبارک
پ - پ - حیات آباد دلجو حسینی

استاد "بیرنګ"

باقتفای علامه اقبال (رح)

دل سی پاره من شایق رنګست هنوز
غرق خونست مګر عاشق جنګست هنوز

ای مجاهددل وجانم به فدای قدمت
خط تودرهمه جاء زینت سنګست هنوز

پشه ومورو ملخ مرغک کاشانه ما
برسر روس لعین شیرو پلنګست هنوز

ما ومیدان نبردهرچه خدا (ج) خواهدشد
دل قدرت طلبان ګرچه به تنګست هنوز

روسیه روسیه شدروبه فرار است ولی
نا نجیب درهوس نشه بنګست هنوز

آزشکست سپه سرخ مشوغافل ومست
فتنه ها دارد زآن روبه درنګست هنوز

بازخواهدشه مفلوک بیا یدسرکار
لیک او غرق عیاشی به فرنګست هنوز

قصه کارمل وشاه مل وداود مثل
مثل مجلس هرکا که ستنګست هنوز

دین فروشی وغلامی ترک تا به نجیب
نزدهرفردوطن خجلت ننګست هنوز

رمزبی رنګی ما را نشناسد شاهان
مردا ین معرکه درویش وملنګست هنوز

ای شهیده شهادت دمبارک شه
دادسروو ینوزینت دمبارک شه

په بدن دجوړدسروو ینوسیلاب ده
قهرمانه داجراءت دی مبارک شه

سرومال دی په قرآن باندی فداکړل
مجاهده شجاعت دی مبارک شه

مغلوب کړی دی روسیان په یوقوت دی
دا یمان قوی طاقت دی مبارک شه

چه خلقیان دی په کابل کی په لړزان دی
ای افغانه دا هیبت دی مبارک شه

سوپرپا ورشرمنده دی کړودنیاته
دغدفتحه اونصرت دی مبارک شه

الله درکړلوا وچت مقام شهیده
بدرالدین وائی جنت دی مبارک شه

دلمبو تاومی شاوخوا ته دغورځنګ ورسید
زه دی سیزلم خپلو پولوته دی جنګ ورسید
داهنګامی چی پورته کیږی له محکومی ایشیا
ګوندی پاخون ته یی زمادتوری شرنګ ورسید
دسوبی تال می په میوندشود "ایوب "هوکی
چی یی هیوادکی په شکست ورورد پرنګ ورسید
غاروځپلوچی مفونه لروبرجوړکړی
غوړته یی داستان دننګیا لودنا مونګ ورسید
دوخت مظلوم یی هرګوزارکړ په تکبیر بدرګه
ختیځ ،لویدیځ ته چی زمادتوری شرنګ ورسید
سول ، یادوینولمبیدل په شمع رنګی مرام
څه وشول ؟ خپل وروستی ارمان لره پتنګ ورسید
کعبی! ،دستا په تقدس زموږدسرنذرانه
دوارخطا شیطان ترزهده چال نیرنګ ورسید
اوس ضرورت له دنیکی نوم ورکوی اوتښتی
دسرقاتل چی دخونی توپان ترڅنګ ورسید
ستره ازمیښته ته حیران زموږتکبیرکړی که نه ؟
چی پولادی کلا ته هم دخطرزنګ ورسید
نوی خیالونه غاړیوځی انقلاب ته پکی
دسره بوت ماته دناګاردشعرقلنګ ورسید

نوید پیروزی

مژده‌ای میهن که‌شام جورپایان گشته‌است
کاخ استبداد از بنیاد ویران گشته‌است
اهل ایمان شاد کام وملحدین اندرهراس
نوبت پیروزی خلق مسلمان گشته است
فتح ونصرت شدنصیب دوستان یکسر •
تابکاران سخت محزون وپریشان گشته‌است
رخت بربست وبرفت از گلشن داغ سیه
گلستان نغمه‌گاه عندلیبان گشته‌است
پیروان مکتب الحاد درغم چیره شد
ازجها دوجهد مانومید شیطان گشته‌است
دشمنان بشکست یکدم بازورشد انقلاب
بهره ورا ین نخل باخون شهیدان گشته‌است
دورشد از خاک افکارشوم مادیت
باز حاکم دروطن قانون قرآن گشته‌است
مکتب طاغوت رانفرین بفرستد همه
مردمان اندرتلاش راه یزدان گشته‌است
سرخ وحشی ازقیام مردم ما عاقبت
باهزاران قوه ونیروگریزان گشته‌است
نیست اوراجای پایی درمیان توده‌ها
دست هایش سرخ رنگ ازخون انسان گشته‌است
صبح صادق بهرما وبرعدوشام غم است
وقت نابودی ومرگ بی خدایان گشته‌است
سالها دربرف وسرمای زمستان زیستیم
این زمان نزدیک ترفصل بهاران گشته‌است
شد فروزان ازمیان ابرظلمت آفتاب
بازخورشید تمنا پرتوافشان گشته‌است
ختم شد "سیار" دیگرغربت و آوارگی
روز روشن درکمین این شبستان گشته‌است

عبدالرزاق "سیار"
اشرفیه‌کالونی(۱۵) ۱۱ر۱۳۶۷

جهـــاد دی

پاحیتژه مـــوء منـــه جـهـادی

پەکمونیزم باندی جوړکړه خزانونەجهـاد دی

پەاسلام ننگ وکړه شهیدشه جهاد دی

پاخیره مـــوء منـــه جهـــاد دی

قرآن بەستا پەننگ ناموس فخرکوینەجهاد دی

توره لەتیکی نەبهرکړەجهـاد دی

پاحیره موء منەجهـادی

پەملحدانوباندی وکړه گوزارونه جهـاد دی

لەخوبه ویښ شه رابیدارشه جهـادی

پاخیره مومنەجهـــادی

نن ستاوطن ته سره روسان راغلیدینه جهادی

کمونستان درنه خلاص نەشی جهـادی

پاخیره موء منه جهـاد دی

پەسره ماښی کی ورتەبل کړەسرەاورونەجهادی

نصرتەځەدجنگ سنگرتـــەجهـاد دی

پاخیـره موء منەجهـــادی

داستعمار پرخونه جوړکړه توپانونـەجهـادی

امان الله "نصرت"

م ـ ز ـ شفیقي

ژبغړاندماشوم

شیروکاکا دپولوا وپښیوپه منځ کړەکینه لارداسی راخطا وتلی وءلکه غشی لەلیندی نه اوتا بەویل چی لەآخرەورپسی ددښمن لښکردی ،دومرەپه بیړەبیړەروان وءچی ترپښو لاندی یی لوښوا وگټوتەهمنه کتل ، ځوځوځلی یی ترپښو لاندی گټی نژدی پرمخـی د لویدوسبب شوی وی خوهغەبیه پەیوەمنډەځان راتکیەکړاو بیا بەیی بیرتەپەچټکوگامو نو خپل منزل تەدوام ورکـاوه ...

شیروکاکاځەشی پەسینه پوری داسی ټینگ نیولی‌لکه چی دژوندهستی اوشتەیی ټول همدغەوی اوکلک یی نیولـی وی چی تری ورک نشی، هغـه ډیرچټک گامونه اخستـل اود وړاندی کلی لارەیی پەمخـه کی نیولی وەدزړواوشلیدلیو پینەپیوندځپلیوسپړپسړو پ یی ترځوځومتروپوری اوریدل کیده اولە ډیری پیری یـی پەغاړه کی دپټکی رالویدلی ول هم نشوسمولی ...

هغەیوځل لرپښبەونیوه او ترخپړځادرلاندی پەسینه پوری نیولی شی یی لړبیرتەکـړل هغەپەځادرکی یوکوچنی‌ددوو دوونیموکالوماشوم‌نغښتی وء شیروکاکا یی پەتندی سـر ورخوړندکړاوچړک چړک پرلپسی یی ځومچی تری واخستی‌ماشوم ورووروزکیـروی کاوەتا بـه ویل لاسی خپل غږپەمرکـی غلی کوی چی پلاریی آزر ده نشی دهغەپەسپین تندی د دردتوری ځریکی لەورا یـه ځلیدی، سترگی یی پټی وی توربورا وږدەبانوگان یی تر بارخوگانوپوری رسیدل خوله یی لړچولەوەاوشونډی یـی د وی گلاب پەشان ندرداو ځریکوشپول نیولی وءاوپـه ډیرزحمت‌یی ساەایستله .

شیروکاکا یوحل بیا ماشـوم پەخپل ځادرکی ونغښت اوبیا پەسینەپوری کلک کړ،اوبیـا یی پەمنډوتەورتەتیزوتیـزو؟ گامونودوړاندی کلی لارە ـ ونیوله ، دشیروکاکا پەتنـدی کی هم دوارخطایی اوخفگـان ژوری لیکی جوړی وی دتنـدی اومخ گونځویی کەلەیوی خوا دخوړلی عمرکیسی کولی لـه بلی خوایی دهغەدخواشینی او ویرتمشیل هم کاوه .

دپټکی پەولونوا ودسرپـه ویښتانوکی یی پورەخاورو ، وړووښوا وخځلوځای نیولی وء، ول ول پټکی یی پەغاړەکـی پروت وء خوهغەپەدوا ړولاسو ماشوم پەغیږکی نیولی وءاو نەیی شوکولی چی بیرتەیـی پرسرسم کړی .

شیروکاکا دبرکلی یوغریب بزگروءژوندیی سراوکال پـه پوله اوپټی کی تیریدەدچـا خبرەچی پسرلی پەپەسا راشوتر هغەبەوء چی سپینکی بـه ولویدەلاس اوپښەبەنەخوځیدل هغەبەایله راپەکورشو،شیرو کاکا دومرەخوارا وغریب نەوء لاس یی ترخولەرسیدەاویـوه مړی حلاله ډوډی یی پردستـر خوان موندل کیدەدخپل پټـی نەدومرەپەلاس ورتلل چی ځه غلەجامەیی ورتەبرابرشی خو هغەبیچارە ډیر اندیښنو او غمونوخوړلی وء، شیروکاکاتر کلونوکلونوپوری اولاد نـه درلود، دوادەشلم‌کال بی وء خودهغەپەانگړکی دماشوم‌غږ نەوء پورتەشوی، پەکلی کـی

یی دا مشهوره وه چی هغوی له
نیکونو نیکونو نیکونو یو پا تی شوی
ووخو هغه ترا وسه لا یوا ولادهم نه
درلود، له ځا نه سره به یی کله
کله ویل چی کا شکی یو زوی.
می درلودلی دکلی کوم کسا ن
چی زیا ت ا ولادونه به یی درلو
دل دشیروکا کا په نظر ټولو
نیکمرغه خلک وو، ا وبی کسی
ا ودا ولادهیلی هغه ډیر ځورولی
وه دوا ده لومړی کلونه خویی
دومره تشویش ا وا ندیښنی نه
درلودی ویل به یی خدای (ج)
مهربا نه دی را به یی کړی، خو
بیا چی څومره یی د ژوند په لور
دعمر منزل لنډا وه، دومره
ورسره دا ولاد آرما ن ا وتلوسه
زیا تیده. شیروکا کا به چی هغه
وخت کوم ما شوم په کورکلی
کی ولید په حسرت به یی ورته
وکتل ا وبیا به یی په غیږکی
ورسره وا خیست هغه ما شوم
به دخدای (ج) ډیر بختور وه چی
شیروکا کا به په غیږکی وا خست
هغه به په جیب کی هروخت
کسی ما شوما نو ته شیرنی ا و
نورخواږه ما ړه سا تلی ووا و
چی په کوم ما شوم به یی سترګی
ولګیدی "را شه بچو" به یی
ورته وویل ا وبیا به نی
سمدستی په غیږه کی وا خست،
په یوه ا وبل غومبوری به یی
کلک کلک مچ کړا وورو به یی له
جیب شیرنی ورته را وا یستی

ا و په لاسوکی به یی ورکیښودی
شیروکا کا څوځلی ددوهم
واده نیت کړی وه، خو دنورو
کلیوا لوا ودکلی خپلوا نو به
له دی تصمیم نه بیرته
اړولی وه، هغه یو عا لم
تا ویزونه ا ودوا وی هم په ځان
ا ومیرمن ا زمویلی ووچی چا
به په کوم ځا ی کی دښه ډا کتر
ا ویا میا ا وملا صاحب ورته
وویل شیروکا کا به په نیمه
شپه ځا ن ور رسولی وه، له هغه
نه به پنډوپنډورو پی په دی
لاره کی لګیدلی وی، دکور
خونی یی په بنډونو تا ویزونو
ا وددوا په بوتلونو ډکی وی په
هره تا خچه کی به دوه دری بوتل
ا وپه هرکونج کی به یو دوه تا
ویزونه ا وبندونه را ځوړندوو،
خو چی خدای (ج) نه وی کړ ی
نه کیږی ددوی دغه ټولی خوا ری
ا ریا نی هسی ا وبووړی وی -
خدای (ج) ا ولادنه وه ورکړی نه
یی په دوا وچا ره وشوه نه په
ځا ښتونوا وتا ویزونو.
دهغه میرمن هم دا ولاد په غم
کی ترده کمه نه وه ا وس یی دسر
په ویښتا نوکی سپین ورګه
شوی وونو ددوا ړو تمه ا وا مید
با لکل شکیدلی وه....
دخدای (ج) کره وودخاوند
ا ومیرمنی دوا ده په یویشتم
کا ل په ژړونوکی دا میډه یو ی
بیرته بلی شوی، ا وبیا دشیرو

کا کا پخوانی آرما ن پوره شو
خدای (ج) هغه ته زوی ورکړ،
هغه ته خوخدای (ج) ا ولاد ورکړ
خو چی په دنیا یی سترګی
وغړولی یسیر وه ا وموریی د
هغه له سترګو غړولو سره سم له
دنیا نه سترګی پټی کړی و ی
ته به وا یی خپل ژوندیی زو ی
ورو با ښه شیروکا کا له خپل
ما شوم زوی سره دآسما ن ستوری
وشمیرل ا ودزړه په وینو یی بی
موره وپا له.
دشیروکا کا زوی ورو ورو غټ
شو خندنی شوا و.... ژبغړا ند
هغه ا یله دخپل پخوانی ژوند
ټول ردونه دخپل نوی ژبغړاند
زوی نیمی نیمی ژبی ته هیر
کړی وو..
شیروکا کا نورهم ګړندی شوا و
ورو ورویی په منډو پیل وکړ
کلی ورګډ شوا ودکورونو په
منځ کی لاره یی ونیوه، هغه د
کلی په کوڅوکوڅوکی تا ورا
تا وشوا ویوی سپیری رنګی
دروا زی ته ودرید بیله ځنډه یی
په یوه دبره دروا زه ښه په زوره
وټکوله دشیروکا کا په سینه کی
زړه په ټوپونو شو تا به ویل چی
بیرون ته وتل غوا ړی لکه په
کمپل کی کومه ا ښا ره مرغی
هغه له لږ ا نتظا رورو سته بیا
دزوا زه وټکوله دکورله منځه
غږ شو.
درغلم صبرکوه ولی وارخطا یی

ا وبیا یو هلک له دروا زی را
ووت شیروکا کا په یوه سا ه ورته
وویل: ...
ډاکټرصیب شته!
هو!
یو ځل ورته غږکړه هله شا با س!
ا وهلک هم سمدستی په کور
ننوت، لږه شیبه پس یو ځوا ن
به دروا زه کی را ښکا ره شوا و
دشیروکا کا له لیدو سره سم یی
وویل:
ما ویل چی دکفرطیا رو بیا
بمبا ری وکړه لکه چی بیا یی غم
جوړکړی بیا یی شیروکا کا ته
وویل کا کا زخمی دی را وړی؟!
شیروکا کا زرزر سرو ښورا وه او
هو ډا کترصیب یی وویل:
ما شوم یی له سینی نه لری
کړا وپه دوا ړولا سوکی یی
ډا کتر ته ونیو ډا کتر دما شوم
له مخ نه ټا در لری کړ په
سینه یی لا س ونیولی ورته ځیر
غوندی شو دما شوم په کوچنی
سپینه سینه کی ددوو ګوټو په
ا ندا زه ژور ټپ وه چی سری
وینی پری وچی شوی وی
ډا کتر سرو ښورا وه شیروکا کا ته
یی په ژړه نا ژړه وویل کا کا.
کا کا ما شوم خو دوخته سا ه ورکړی
ا وشیروکا کا له ما شوم سره یو
ځا ی ددروا زی په خوله کی په
ځمکه را پریوت.
پا ی

ا ما ن ا لله "نصرت"

پا کی ویښی

ستا زندا ن نه نه ویریږم زولنو سره بلدیم
دخلیل په لار روا ن یم غرغرو سره بلدیم
دخپل تن په پا کو وینو به ښوب ا فغا نستا ن کړم
دحق مینه لرم زړه کی سربه حق ځخه قربا ن کړم
څوک چی تا لره بدګوری ای هیوا ده نوقسم د ی
سری لمبی به کړم پری بلی را نسکوربه پری جهان کړم
دتوپا ن مخی ته دا نګم توپا نو سره بلدیم
دخلیل په لارروا ن یم غرغرو سره بلدیم
شها دت ته هوسیږم دغه لارجا ودا نی ده
زما زړه کی دحق شوردی هم جذبه می ا یما نی ده

سربه‌ځارکړم په‌میړانه له‌مرگی نه‌بی پروایم
ما ته‌پاتی په‌میراثکی اسمعیل نه‌قربانی ده

زه پتنگ دحقیقت یم سرولمبوسره بلدیم
دخلیل په‌لاررروان یم غرغو وسره بلدیم

ستاچاړوته‌ای غلیمه ماخپل ډال تهر نیولی
ستاله‌غشونه ویریږم ورته‌زړه‌می سپرنیولی
دمنزل په‌لور روان یم خپل منزل ته‌به‌رسیږم
خوږژوندون قربانومه‌ما په‌لاس‌کی سرنیولی

حمزه په‌خیراحدکی له‌چاړه سره بلدیم
دخلیل په‌لار روان یم غرغروسره‌بلدیم

څوژوندی یم څوژوندون وی لاس به‌وانخلم جهادنه
داجهان ترخوپاک نه‌کړم کمونیزم اوفسادنه
انسانان دغیرالله‌له، بندگی‌نه‌خلاصومه
دانړی خالی کومه‌زه له‌کفراوالحادنه

ای نصرته په‌سنگرکی له‌زخموسره‌بلدیم
دخلیل په‌لار روان یم غرغروسره‌بلدیم

۱۰/۴/۱۹۸۴
شاهین مسلم تاون

سفر جهادی

علاءالدین "اثیر"

قسمت چهارم

چند سخن پیرامون سیر جهاد در قندهار :

درقندهار نیز عده‌ای ازبرادران مفاسد رژیم ظاهرشاهی را درک وازپی آمد آن بیمناک بودند آنها به مظور جلوگیری ازسرنوشت شوم به اقداماتی متوسل وجنایات رژیم را افشا می نمودند .

افراد آگاه درقندهار ، اسمای شهید مولانا عبدالرب "فیاض" که بعدها توسط برادرانش عزیز بسامکه کمونست بودندگرفتار ولادرک شد ، واستاد امین الله شهیدرا نام می برند . شهید امین الله هلمندی علناً" در ارتباط با حزب اسلامی افغانستان فعالیت میکرد . عبدالحبیب حنانی برادری دگری است که درسال ۱۳۵۱ مدرسه محمدیه به تحریک اودست به تظاهرات ضدظاهرشاهی می زندکه ازطرف لیسه احمدشاه وداراالمعلمین پشتیبانی میگردد . شهید مدیرگل محمدکه بنام گلوجان مشهوراست مظالم حکومات را افشا می نمودکه توسط رژیم ملحددستگیروبه شهادت رسید

بایدبخاطرداشت که علاوه ازین قهرمانان یک تعداد برادران دگربخاطرهایی اززرژیم های ظالم واستبدادی که نه دین را می شناختند ونه برای دنیاکاری میکردند ، فعالیت می نمودند .

فعالیت برادران مسلمان درگوشه وکنارکشورحکومت روسیه را که روزبه روزبه عدم کارآئی مزدورانش مطلع میگشت به تشویش افگند . رژیم داودرا سرنگون کردوبجایش تره‌کی مزدوردگری راانتصاب نمود .

درین زمان مردم قندهارآنچه ازطرفداران این حکومت می دیدند ومی شنیدنددریافتندکه رژیم، دست نشانده روس والحادی است همچنان فعالیت برادران حزب اسلامی پیوسته اذهان مردم رادرین مورد روشن می نمود . ازاثر ظلم وجنایت حکومت وروشن گری برادران عده‌ء ازمردم قندهاردرعهدتره‌کی شروع به مهاجرت نمودند . تا آنکه حفیظ الله امین شاگردوفادارگلون استادش رافشردوخود بجایش نشست ، جهادمسلح چریکی درقندهارآغازشد . تعداد ازبرادران درگروپ های کوچک درمناطق مالهجات وناحیه های شهری تنظیم شدندوبه فعالیت های علیه دولت مزدور آغازکردند ، همزمان باتجاوزعلنی روس هاگروه های چریکی بزرگترومنظم ترشد . هدف اساسی گروپ های مجاهدین درین مقطع زمان ازبین بردن افراددولت و ایجاد هرج ومرج دردستگاه دولتی بود ، تعدادزیادی ازین گروپ هادستگیردولت می شوندوشهیدمیگردند .

شهیدملارستم یک تن ازفرماندهان این گروپ است که مجاهدی ازگروپ محمدنبی آغادرچوک شهیدان بوسیله تفنگچه چندنفرروس راکه ازچوک مذکورمی گذشتندازبین می برد وخوددستگیرمیشود واطلاعات درموردافرادموثردر اختیاردشمن قرارمی دهدکه درنتیجه ملارستم دستگیرشده شهید میشود .

خلاصه مردم باشهامت وفداکارقندهارازآغازبه میان آمدن رژیم الحادی به فکرجهادعلیه دولت مزدورو منتظرفرصت مناسب بودند . بااطلاعات کم که درموردبه دست آورده ام به ترتیب سال ذکرمی نمایم شایدواقعات مهم بوقوع پیوسته باشدکه ازآن اطلاعی کسب نکرده باشم .بناء" آنچه درموردجهادقندهاردرین مختصرذکرمیشودکافی نیست اینجانب این چندجمله‌ء رابخاطرقدردانی ازمردم مجاهد قندهارتحریرنمودم نه به منظورتحقیق وتدقیق درمورد جهادمردم موء من قندهارچه این کاربه دقت واستعداد کافی ضرورت داردکه من ازعهده‌اش برآمده نمی توانم .

سال ۱۳۵۷ :

سالیست که لکه سیاه وننگ برتاریخ افغانستان افزوده میگردد . درماه عقرب همین سال درقندهارولسوالی خاکریزتوسط حمله عمومی مردم مجاهدفتح میشودچون حرکت خودبخودی وبدون رهبری است دیری نمی پایدو بعدازچندروزدوباره بدست دولت می افتد .

سال ۱۳۵۸ :

استادامین الله شهید برای تنظیم امورجهادقندهار ازطرف حزب اسلامی منصوب میگرددوبعدازاواحسان الله وحفیظ الله خان به این ماموریت توظیف میگردند . به اثر فعالیت وپشت کاربرادران دوماه بعدازآمدن ببرک در منطقه شیکاپوربازارشهربه آمریت شهید ملارستم آخوندبه منظورازبین بردن جیپ گزمه که ازخلقی هاپربودحمله صورت گرفت حبیب ازبین رفت وانگیزه آن تمام قندهاررافرا گرفت ومردم رادلیرترنمود .

درماه رمضان همین سال ولسوالی معروف تحت قومانده داکترمحمدحنیف قوماندان جبهه ولسوالی مذکورفتح شد وبیشترازبیشترا ز ۳۰۰ میل سلاح به غنیمت مجاهدین درآمد مواد مهمات بواسطه تانک که بدست آمده بودتوسط برادران نظامی

معیتی داکتربه‌جاهای مناسب انتقال داده شد. درین سال درقندهارنیز مانندسائرنقاط کشورستاره بخت وطن پرستان (ملیشه‌های دولتی) افول کرد، ارغستان، بولدک، شگه، دامان، سیوری، پنج وائی ازافراد دولت تهی گردیدوتنها مراکز درحیطه قدرت آنها باقی ماند، وهم زمان باآمدن روس های معیتی ببرک به‌قندهاردربازار قندهاربیشترازپنجاه نفرشهیدشدند.

سال ۱۳۵۹ :

درسال ۱۳۵۹ مجاهدین گروپ های ده‌وبیست نفری ساختند به‌این ترتیب ضربات کوبنده برپیکردولت مزدور واردمی آورند، دولت مجبورشدبرای ازبین بردن‌مجاهدین قوه بزرگی ازکابل درخواست نمایدتاعملیات پاکسازی راآغاز کند. باحملات شدید بواسطه جت، هلیکوپتر، پیاده نظام، توپ‌های چون بی ام ۱۳ تنهادرسنگ حصار (۱۰۷) نفررا شهیدساختند. ولسوالی های دند، پنج وائی، سوم حصه میوند، ارغنداب به‌اثرفشارهمین حمله‌ازسکنه‌خالی شدومردم راه هجرت به‌طرف پاکستان رادرپیش گرفتند. دولت درین سال عملیات زیادی راانجام داد. درو حله اول تکتیک مجاهدین درمقابل چنین بودکه‌هرجای که‌روس ها می آمدند مجاهدین آنجاها راترک می گفتند، آشکاراست که‌وضع هموارمنطقه مجال مقاومت رابرای مجاهدین بی سلاح نمی داد. درین سال ولسوالی پنج وائی به‌اثرحمله مشترک حزب اسلامی به‌قوماندانی تورن عبدالحی شهید و مولوی محمدعلی شهید وازحرکت به‌سرکردگی عزیزالله شهید وازمحاذ به‌قوماندانی سیدعبدالحمیدآغا فتح شدو سائل توسط مجاهدین انتقال یافت بعداًزانتقال مهمات ولسوالی دوباره توسط دولت اشغال گردید. علاقداری های غورک ونیش که‌درآنها دولت ازخود دفاع کرده‌نمی‌توانست افراددولتی آن به‌ولسوالی های میوندوخاکریزمنتقل گردیدند.

سال ۱۳۶۰ :

فتوحات بیشتری مجاهدین درهمین سال آغازمیشود، درتمام نقاط کشورمجاهدین درین سال جهش های داشته اند. مجاهدین قندهاربااتفاق واتحادبیشتر عملیات های خودرا به‌انجام می رسانند. نخستین عملیات مجاهدین درین سال ازعلاقه داری سنگ حصارتا ولسوالی دند رادربرمی گرفت آغازشد، که‌درنتیجه‌سرک پخته به تصرف مجاهدین درآمد به‌کاروان تیل ومهمات ومواد غذایی که‌ازطرف هرات برای قوای قندهارآورده‌می شد و بواسطه تانک های محاربوی محافظت میگردید باعملیات دلیرانه مجاهدین درمسیرراه‌نابودگردید ویابه‌غنیمت در آمد تقریباً (۱۳۰) عراده موتروتانک درین حمله تخریب شدوچندموترسالم بدست مجاهدین افتاد. تاریخ

آغازاین عملیات راماه برات گویند.

درماه رمضان همین سال عملیات دگری صورت گرفت که تقریباً چهل عراده نفربرسوختانده شد.

دولت عملیات دگری رادرچهارباغ مرکزبزرگ مجاهدین حزب اسلامی تحت قوماندهٔ عطا محمدسرکاتب انجام دادکه تانیم روزپنجاه نفرمجاهدین شهیدوبیش ازپنجاه نفر زخمی گردید.

تمام مجاهدین قندهارازکوکران تا منزل باغ‌عملیات بزرگی رابخاطرشکستاندن محاصره دولت انجام‌دادندکه درحدود (۳۰) عراده تانک رادریک شب ازبین بردند. دولت شکست خورد ومحاصره ازهم پاشید. مجاهدین ازین‌عملیات دولت ملحد تجربه حاصل کردند وبرای محافظت وسائل خود درجستجوی جای مناسب شدند وضرورت آنرااحساس کردند. بهمین خاطرمراکز وسلاح ثقیل خودرا به‌منطقه که‌فعلاً آنرااسلام دره خوانندکه‌درقدیم حاجی توپ‌نام داشت، انتقال دادند.

وضع مجاهدین درین سال خوب بود، سلاح غنیمت‌نصیب شان شد تعدادمسلح بیشترگردید توان مقاومت بالا رفت بنابراین مجاهدین تکتیک جنگ وگریزرا رهاکردند در مناطق مفتوحه مستقرگردیدند. قبلاً اگرفرارمیکردند اکنون مقاومت می کنند وازعملیات هوایی پنهان می شدند فعلاً دفاع می نمایند.

دولت درین سال بهنگام روزمی توانست عساکرفرقه را درچهارراهاشهربرای امنیت مستقردارداز طرف شب شهر قندهاردرتسلط مجاهدین بود. نرخ وکنترول بازاراز طرف مجاهدین صورت میگرفت.

مولوی محمدصابرقاضی حوزه مرکزحزب اسلامی به‌صفت رئیس محکمه قندهارازطرف تمام‌مجاهدین انتخاب شدکه این امروحدت مستحکمتررا درصفوف جهاد باعث شدوحل و فصل قضایای محیطی که‌باعث‌ضیاع وقت قوماندانان و در گیری های آنها می شد به سلاحیت مرجع واحدکه‌تحت‌کنترول قوماندانها نباشد گذاشته شد. این محکمه بزرگ وبا سلاحیت بود فعالیت های اجراء حدودالله‌چون قطع‌دست سارق و رجم زانی وقصاص‌قاتل درین ولایت عملی نمود احکام این محکمه راحتی آنهائیکه درمناطق تحت‌نفوذ دولت مسکون اند برخودقابل تطبیق می دانستندوآنرا عملی می کردند درسال ۱۳۶۰ تقریباً ۷۰ % منطقه تحت نفوذ واداره مجاهدین قرارداشت، ولسوالی های‌معروف دامان، پنجوائی، دند، خاکریز، نصف میوند، ارغنداب به‌استثناء مراکزشان همه‌درتصرف مجاهدین بودوولسوالی شاه ولی کوت کلاً آزادبود.

قوماندان های چون ضابط نورمحمد قوماندان جبهه احمدیه وملاصلاح الدین قوماندان جبهه‌خدام القرآن و مولوی عبدالحق مسئول دعوت وتنظیم حزب اسلامی در

پنجوائی ملا عبدالقیوم معاون قوماندان حنفیه وحاجی ملاپایاب مشهور به حاجی لالک از تنظیم حرکت شهید شدند قوای دولتی در مرکز قندهار نیروهای روسی در میدان هوایی و مشاورین روس در فرقه قندهار موجود بودند. دولت درین سال حمله تعرضی در ارغستان بالای مجاهدین انجام داد و ولسوالی را به تصرف خود درآورد همچنین سلاح ومهمات از مجاهدین بدست آورد، ولسوالی پنجوائی بمباردشد قرا وقصبات آن تخریب گردید درحدود سه هزار نفر در سال مذکور شهید شدند وحاصلات ولایت به یک ثلث تقلیل یافت.

سال ۱۳۶۱ :

سال ۱۳۶۰ سال پیشروی وموفقیت مجاهدین در قندهار بود دولت در سال ۱۳۶۱ تصمیم گرفت تکتیک تأسیس پوسته های کمربندی وامنیتی را عملی کند لهذا در اکثر نقاط قندهار پوسته های امنیتی را ایجاد کرد، مقر پوسته های روسی در اطراف شهر قندهار رود رجوار سرک پخته بود. یک پوسته بین میوند وسنگ حصار، پوسته دگری در سنگ حصار وشش پوسته در پنجوائی تأسیس شد مراکز این پوسته ها در دو قرارگاه بزرگ که یکی درژری دشت ودیگری درسیلو بود، قرار داشت واز آنجا اکمال ورهبری می شدند. این پوسته ها با سلاح های سنگین وخفیف مسلح بودند. پوسته های دولتی بخاطر امنیت در اطراف پوسته های روسی جابه جا شده بودند.

درولسوالی ارغنداب پوسته های روسی در اطراف سرک قرارداشتند واطراف آنها با کمربندی پوسته های دولتی حفاظت می شد. برعلاوه درین ولسوالی چهار پوسته در کوکران باباغازی، گونده گان وسرپوزه ایجاد شده بود. پوسته های دولتی درشهرها وولسوالی ها همیشه در اطراف پوسته های روسی قرارداشته ومسئول حفاظت آنها بودند. در مرکز شهر قندهار هیچ پوسته روسی وجود نداشت قرارگاه شان در دشت صوفی تأسیس شده بود، اطراف میدان هوایی توسط پوسته های بزرگ روسی اشغال گردیده بود که مامور عملیات علیه مردم ومجاهدین در هرطرف قندهار بودند.

مجاهدین درین سال سرک پخته قندهار ـ هرات را به فاصله چهل کیلومتر در تصرف خود داشتند راه را بروی دشمن بستند تعدادی زیاد تانک ونفربر را سوختاندند وراه هرات قندهار را بستند.

درعوض روس ها به عمل تلافی جویانه اقدام راه های ارتباط مجاهدین با پاکستان را مسدود نمودند راه هائیکه از طرف جنوب میدان هوایی می گذشت هم چنین درراه ارغستان ودامان کمین ها گرفتند وتعدادی از مجاهدین را شهید ساختند درین سال شهادت مجاهدین زیاد بود در حقیقت روس ها میخواستند عوض آنعده روس ودولتی های راکه درمسیر سرک پخته کشته داده اند از ین مردم مجاهد بستانند.

مجاهدین دلیر قندهار را از افزایش پوسته ها ترددی بخود راه ندادند به عملیات های دلیرانه خود برین پوسته ها افزودند وتعدادی از ین پوسته ها را مخروب نمودند، دولت درعوض پوسته های مخروبه پوسته های جدید را با افراد تازه دم دوباره فعال می نمود، درعوض پوسته های مخروبه پوسته های جدید را با افراد تازه دم دوباره فعال می نممد، درهرجا یکه لازم می دید آنرا تا سبس جنگ را با مجاهدین ادامه می داد. با ین ترتیب تمام مجاهدین را مصروف نگهمیداشت وجنگ را با مجاهدین بدون وقفه ادامه می داد که تقریباً اکثر خرابی های قندهار وولسوالی های آن از طرف روس ها ودولت مزدور درین سال بوقوع پیوسته است.

بمباردمان های هوایی کمافی السابق ادامه داشت روس ها با تلاش زیاد چهل کیلومتر سرک فتح شده را دوباره درتصرف خود درآوردند اگرچه از بیم مجاهدین خود از ین سرک رفت وآمد نمیکردند ولی درعوض جلو عملیات مجاهدین را می گرفت درین سال درتمام جاهای قندهار بمباردادامه داشت، خصوصاً مناطق مرکزی را همه روزه زیر بمبارد قرار داشت. روس ها موفق شدند تا اثر مجاهدین را برشهر قندهار محدود کنند ومجاهد نتوانند درشهر نفوذ نمایند، شهر از کنترول شبانه مجاهدین خارج شد، دولت مکاتب وسازمان جاسوسی خاد در شهر قندهار تاسیس وبه فعالیت عملی وعلنی خود آغاز نمود.

سازمان خاد درین سال مراکز مجاهدین را کشف کرد ودر راه های مجاهدین کمین گیری را رواج نمود از فعالیت های علنی دگری خاد این بود که در هرولسوالی به قوماندان وافراد متنفذ که درآن ولسوالی قوم بیشتر داشتند، پول چپلی، لنگی وعیدانه وغیره می فرستاد درعوض از آنها یک تقاضا می نمود که شما مجاهدین بیگانه را در داخل ولسوالی های خود جا ندهند که باعث ویرانی منطقه تان میشود - وانمود می ساخت که دولت به مجاهدین اصلی منطقه کاری ندارد. خاد این کار را توسط آنعده افرادی انجام می داد که از قوم وقبیله آنها در دولت مصروف خدمت بودند اما بفضل خداوند (ج) چنین فعالیت های خاد در قندهار مثمر ثمر نگشت، تحفه های والی وغیره را گرفتند وکسی اقدام به بیرون کردن مجاهدین وتحریک آنها علیه یکدگر نه نمود.

روش دگری سازمان جاسوسی خاد چنین بود که افراد را با پوسته کوچک وناچیز با چند میل سلاح تسلیم مجاهدین می نمود این افراد قبلاً تربیت وآموزش خصوصی دیده بودند وخوب می دانستند که چگونه عمل کنند. وقتیکه به مجاهدین می پیوستند فوراً اقدام بکاری نمی کردند راه پاکستان درپیش می گرفتند تا با چند میل سلاح واپس برگردند، سپس به فعالیت های خود تحت حمایه قوماندانی کم کم آغاز

میکردند به دستور دولت کارهای انجام می دادند که مشهور شوند و یاحداقل به صفت خوب شناخته شوند این کار برای آن صورت می گرفت که توجه مجاهدین و مردم از سابقه آن به حالیه اش معطوف گردد وسابقه اش فراموش شود. چنانچه بخاطر شهادت مجاهدی این گونه افراد گوسفندها میکشتند مردم را به قرارگاه کوچک خود دعوت میکردند این عمل که چندبار تکرار می شد مردم آنها را شهرت می دادند و درین جریان سعی میکردند تا به شورای مجاهدین راه یابند و مشوره های مجاهدین را به دولت مخابره نمایند.

چنانچه تعدادی از چنین افراد افشاء شدند قبل از دستگیری دوباره به دولت پیوستند سازمان جاسوسی خاد فعالیت های گوناگونی دگری را نیز انجام می داد هر هنر تازه را که روسها تعلیم می دادند آنها اجرا می نمودند. مزید براین دولت اکثر راه های رفت وآمد مجاهدین را مین کاری نمود وهلیکوپترها شبانه گشت میکردند و کماندو پیاده منمودند تا در راه ها کمین بگیرند تعداد زیادی از موترهای مجاهدین به همین روش حریق گردید و تعداد مجاهدین شربت شهادت را نوشیدند. درقندهار اکثراً به این باوراندکه تعداد شهدا در مسیر راه از تعداد شهدا درجنگ های روبه رو افزونی دارد.

سال ۱۳۶۲ :

درین سال گروپ از کاروان جنایت پیشه گان به سردمداری فردی بنام عصمت مسلم مسلح بدولت تسلیم شد، عصمت مسلم از طرف نجات ملی تحت رهبری حضرت صاحب مجددی مسلح می شد وسهم دریافت می داشت.

می گویند زن عصمت مسلم از قبیله کاکر است بناءً او با کاکری آشنایی داشت وبواسطه او از پاکستان سلاح دریافت می داشت. بعدها درکویته بنام تنظیم علیحده به فعالیت آغاز کرد که ماهیتش افشا شد وبعد از چندی چون کاری از پیش نبرد تنظیمش منحل وخودش خانه نشین گردید. می گویند که درچمن با استاد ربانی نیز ملاقات نمود وخود را خیلی بزرگتر از آنچه بودنشان داد. او از کویته و از پس به سپین بولدک رفت درکوه بنام اده قرارگاه گرفت راه حزب اسلامی افغانستان وقوماندان ملنگ از حزب مولوی خالص را مسدود نمود. بهانه بستن راه ملاملنگ این بود که او از وطن ما نیست در وطن خودش برود به جهاد ادامه بدهد متوجه باید بود که این روش است که درصدر لست فعالیت های خاد در کل کشور بود. وبهانه اش علیه حزب اسلامی این بود که حزب تنظیمش را منحل کرده واز هم پاشانده است. باین ترتیب تعداد سلاح ومهمات حزب اسلامی ومولوی صاحب خالص را غصب ویک تعداد مجاهدین را شهید نمود وهم چنین راه مردم هلمند را بست چون کار او تا به اینجا کشید مجاهدین دگر دانستند که این جنایت کار طبیعت کثیف دارد بناءً علیه او متحدانه دست به عملیات بردند تا راه

را ازین خطر نجات دهند. که بگفته تعدادی از مجاهدین درقندهار با مداخله معین عبدالاحدخان وسلیمان آغا و مولوی سدوزی معامله او با مجاهدین با معاهده اینکه حقوق آنهای را که از طرف او شهید شده است بپردازد وسلاح های را که گرفته واپس بدهد نجات یافت وبه چمن بازگشت او با ارتباط محمودخان از حزب پشتونخوا درگلستان به دولت کابل نزدیکی بیشتری یافت بعد ازین ارتباط هلیکوپترهای دولت دربولدک می نشستند وبا او به گفت وشنود می پرداختند، دستورش می دادند کمکش می کردند وبرایش مواد می آوردند به همین ترتیب چندی بعد علناً بدولت پیوست وقوایش به قندهار حرکت کرد سرک قندهار چمن را در تصرف خود درآورد وخود به مکافات سفر کابل ومسکو نائل آمد تا آنکه رتبه جنرالی را از طرف دگروال روس دریافت کرد. درکابل نیز پوسته گرفت وگفته میشود که قدرت قندهار بین او وخارندوی نصف شده بود.

بدبختانه اگر مجاهدی گناه میکرد از ترس کیفر به طرف او می گریخت. او در مسدود ساختن راه های ارتباط مجاهدین از قندهار به پاکستان رول عمده داشت به اثر دشمنی ورقابت که قوم او برسر مسئله وکالت در عهد ظاهر شاه با قوم نورزائی داشتند که تقریباً نصف مردم سپین بولدک را تشکیل می دهد، از فشار وظلم عصمت به پاکستان مهاجر گردیدند خانه اموال شان توسط افرادا وچورشد مجاهدین نیز درمقابل او اقدام کردند تعداد افرادش را کشتند.

گفته میشود که اخلاق وپای بندی او به اوامر شرعی در وقت که درصف مجاهدین بود با اسلام مطابقت نداشت.

بطور عموم مجاهدین درین سال درقندهار فتوحات قابل ملاحظه نداشتند، درمقابل عملیات های دشمن مقاومت واز خود دفاع می نمودند. اگر مجاهدین جای را تصرف میکردند دولت دوباره آنجا را می گرفت وبه آنجا قوای زیادتری می آورد درین سال بعضی قرارگاه های مجاهدین به تصرف دولت درآمد که هرچند مجبور می شد آنرا رها کند. راه های ورودی به شهر توسط پوسته های خورد وریزه بسته شده بود. این پوسته گاهی فتح می شدند وگاهی هم با ارتباط به مجاهدین تسلیم می شدند. دولت درپی دوباره فعال کردن آنها جدیت بخرچ می داد.

بمباردمان به شدت ادامه داشت، خساره بیشتر درین سال به ولسوالی ارغنداب وارد آمد تقریباً بیشتر از یکصد نفر مجاهدین بواسطه عملیات های دشمن شهید شدند.

دولت نیز درین سال درولسوالی های ارغنداب وپنجوائی تلفات زیادی را متحمل شد.

دولت منطقهء را سخت بمبارد میکرد تا آنکه مطمئن می شد مجاهدین از بین رفته ویا فرار کرده اند حال آنکه در موضع های مستحکم خود یا درجویه های تاکستان ها که یک قد آدم

عمق دارد قرار گرفته بودند، دولت پیاده نظامش را به قصد تسخیر منطقه مارش میکرد، وقتیکه نزدیک مجاهدین می رسید درزیر آتش آنها قرار می گرفت که به این ترتیب تعداد تلفات وخسارات دشمن بلند می رفت درچنین عملیات ها دشمن علاوه ازپیاده تعداد تانک وموتر ونفر وسلاح را از دست می داد سلاح خفیف کلاکوف وکلاشینکوف زیاد به غنیمت گرفته شد.

وضع اقتصادی مجاهدین تا سال شصت خوب بود چون اکثر مردم درمنطقه موجود بودند به مجاهدین کمک مالی میکردند بعدا زمهاجرت مردم وضع اقتصادی مجاهدین روبه وخامت گذاشت. مجاهدین ازین پس مصارف خودرا ازطریق تنظیم های شان تهیه می کردند، امروز اکثرما یحتاج مجاهدین قندهار ازطریق تنظیم ها پرداخته میشود.

مهاجرت نسبتاً بزرگ درسال ۱۳۶۱ ازمنطقه مالجات آغاز شد $\frac{3}{5}$ حصه مردم ولسوالی پنجوائی نیزدرین سال مهاجرت کردند ازآن به بعد راه های هجرت افراد زیادی را پذیرائی کرد درقندهار ازولسوالی شاولی کوت کمتر مهاجرت صورت گرفته است. درین سال سلاح ثقیل چون تانک توپ کمتر بدست مجاهدین به غنیمت افتاد.

سال ۱۳۶۳ :

مجاهدین ازسال ۶۱ الی ۶۴ هرروزیکه گذشت تحت فشار شدیدتری قرار میگرفتند قرارگاه مجاهدین درابتدا ازخانه ها تشکیل می شد آن خانه ها بوسیله بمبارد واستعمال سلاح ثقیله ویران شد. مجاهدین مجبور شدند درزیرزمین جاها کنند. درین سال مجاهدین پوسته را فتح میکردند بیشتر ازچندساعت دراختیار گرفته نمی توانستند، دولت دوباره آنرا تصرف میکرد. درین سال افرادگناه کار مشکوک در گروپ های کوچک به مقیاس خیلی کم که با دولت ارتباط داشتند، تسلیم دولت شدند. سال ۶۳ سال دفاع مجاهدین بود.

درپوسته های شهری عملیات چریکی انجام می گرفت. دولت ولسوالی ها را محاصره میکرد بوسیله تانک وطیاره تلفات جانی ومالی زیادی به مردم وارد می آورد هم چنین ماین های ضد پرسونل مانند شب پره واسباب بازی درقندهار بوسیله طیاره پاشیده شدکه تعداد زیادی را معلول نمود، این کار را دولت زیادتر درولسوالی های ارغنداب پنجوائی میوند وسپین بولدک انجام داد. بعضی درقندهار حکایت می کردندکه توسط توپ مین های فیر میشود وسپس درزمین می پاشد وهنگامیکه مردم ازبالای آن می گذرند انفلاق میکرد.

نسبت کثرت مهاجرت باغ ها وزمین ها بیکار مانده مجاهدین برای استفاده خود زمین ها راکشت وباغ ها را آبیاری می نمودند ودولت بوسیله آتش باری آنها را از بین می برد. عشروزکوه ازطرف محکمه ازناحیه تعیین می شد وهردوطرف را آگاه می کردند این روش برای مدت کم دوام یافت.

خلاصه درین سال مجاهدین روزبه روز وضع دفاعی می گرفتند ودولت موقف تعرضی داشت.

سال ۱۳۶۴ :

درین سال دولت ملحد برای ازبین بردن اسلام دره که در آنجا حزب اسلامی چندمرکز مهمی داشت اقدام به تاسیس تعداد زیادی پوسته ها دردشت ها واطراف آن کوه نمود، تصمیم داشت به کمک این پوسته ها عملیات بزرگی تهاجمی را انجام دهد ومراکز مجاهدین را درآنجا نابود کنند.

درقندهار مجاهدین به اتفاق واتحاد درسطح حزب اسلامی همه به حمله برپوسته های دولتی آغاز کردند، وبه تعداد سی پوسته دولتی رادرولسوالی خاک ریز فتح کردند، سلاح ومهمات ودا روندارا این پوسته ها همه غنیمت مجاهدین گردید. هرسال کاروان بزرگ روس ها مواد ضرورت یکساله اورزگان را می برد. دراین سال تحت عملیات مجاهدین قرارگرفت خسارات وتلفات زیادی به آن وارد آمد تعداد موترهای شان غنیمت مجاهدین شد. مجاهدین ولسوالی شاه ولی کوت ازین کاروان بیشترازدگران غنیمت بدست آوردند.

دولت درسال مذکور عملیات شدید تعرضی بزرگی را در قندهار، زابل وهلمند بالای قرارگاه های مجاهدین که درکوه ها قرار داشت انجام داد. بزرگترین این تعرض ها بالای جبهه مولوی الله داد بود که درمیان ولسوالی های معروف وارغستان بود ودیپوی بزرگ جبهه درکوه نهرین قرار داشت. مجاهدین سلاح خفیف خودرا گرفتند مهمات و غیره راکه توان حمل کردن آنرا نداشتند سوختاندند. گفته میشود که سلاح غنیمتی که از افراد دولتی ووطن فروشان بدست آمده بود دوباره بدست دولت افتاد. درکنار آن مراکز بزرگ تنظیم های دگرنیز توسط دولت تصرف وازبین رفت وهم چنان مراکز زیادی مجاهدین درولسوالی شاه ولی کوت به دست دولت درآمد. سپس روس ها مراکز را مین پاشی وچیزی راکه بدست آوردند تباه کردند وافراد دولتی را درآنجاها مستقر نمودند.

(ادامه دارد)

مرکه

دجګړې پراختیا اوتوندی به ډیرژر دنجیب درژیم دپرستیژڅه چې دبقا وروستی فرصت هم ختم کړي :

پورتنۍ ټکي دپکتیا ولایت دروحاني بابا دقرارګاه مرستیال محمدغني "مجاهدیار" دشفق مجلې له خبریال سره په یوه لنډه مرکه کې څرګندکړچې دا ده مهم ټکي ئي وړاندې کوو :

خبریال : هیله ده ځان اوخپل جهادي پس منظر مودشفق لوستونکوته ورو پیژني ؟

ځواب : زه دشفق دوزیني مجلې له اداري نه دزړه له کومې مننه کوم چې ماته ئي دخپلو ځلاندوپاڼوپرمخ دخپلونظریاتو دڅرګندونوفرصت راکړ زما نوم محمدغني دی، د۱۳۵۷ دثوردکودتا پروخت په کابل پوهنتون کې دحقوقوددوهم کال محصل وم، ترکودتا یوه هفته وروسته مې دیو شمیر ورونوپه ګډون پېښورته هجرت وکړ، دلته تریوې نیمې میاشتې تیرولو وروسته دحزب له خوا له یوشمیرنورو ورونو سره په ځدرانو ،زرمت اوګردیزکې دکارکولو لپاره ولیږل شوم د۱۳۵۷– کال دژمي دیخنی په راتلو سره دخدای په فضل له څوبریالیتوبونو سره بیرته پېښورته راغلو . دهمدی کال په اواخرو کې په اورګون کې دمنظموجګړودپیل لپاره له وروره محمدخالدفاروقي سره پکتیکاته ولاړم ، له هغه راهیسې په بېلا بېلوځایونو اوبرخوکې پرکار بوخت وم ، اوداوس دري کاله کیږي چې د روحاني بابا دقرارګاه دمعاونیت مسئولیت پرغاړه لرم.

خبریال : اوس تاسې دانقلاب پوځي حالت څه ډول ګورئ ؟

ځواب : داخو بیخي مسلم واقعیت دی چې اوس په بشپړه توګه په دفاعي حالت کې دی اوهغه هم له کاملا" لویدلي مورال اودپرسونل له کمښت سره ، ددې پرعکس مجاهدین له پوره تهاجمي موقعیت لوړ مورال، فاتحانه نشاط اوتحرک نه برخمن دي چې په زړه پوري سیاسي بریالیتوبونوئي جنګي جبهه لاتوده اوپیاوړې کړې ده ، اوس ترکومه چې زه تحلیل کولای شم شاید دښمن په هیڅ توګه دمجاهدینو دپوځي ماتې تصورونکړي، یواځې ټولې هلې ځلې ئې دادي چې جګړه اوږده شي اوفرمایشي بڼه ومومي اودوي دادځان لپاره لوی بری بولي که څه هم دجلال آباد دجګړې اوږدیدو پدې رابڼه چې ګني د نجیب مورال اوپرستیژلوړ شو څه ګونګوسي راپیداکړي ، خوکه دجلال آباد دجګړې حالت ته په دقت مطالعه شي اوداپه پام کې ونیوه شي چې پدې جګړه کې دیولړ تاکتیکي نیمګړتیاووترڅنګ دمجاهدینو پرمخ دوه لوئې ستونزې وې یوداچې ترکابل وروسته جلال آباد ددښمن ترټولو ستر نظامي مرکزدی، دوهم داچې دیخنی له امله دهیواد په نوروسیموکې جګړه نه وه او ددښمن ټول طاقت همدې یوې نقطې ته متوجه و نوواضح ده چې مجاهدینو په جلال آبادکې بریالۍ جګړه کړې ، په هر حال انشاءالله دادي دهوا په مساعدت به ډیرژر په ټول هیوادکې دمجاهدینو دپراخوا وتوندوتهاجمي جګړو پیل دنجیب دمزدورورژیم پرمخ نه یواځې دسیاسي پرستیژا ومورال دلوړیدومخه بنده کړي بلکې ډیرژر به ئې دبقا وروستي چانس هم ختم کړي .

خبریال : پرپکتیاکې حالت څه ډول دی؟

ځواب : په پکتیاکې دښمن دوه لوی مرکزونه لري یوګردیزا وبل خوست ، تاسې حتماً دخوست دجګړې دپیل خبر اوریدلي، اوس الحمدلله هلته په توند ه جګړه روانه ده اوتردې وخته چې مونږ سره خبري کوودکمونستانوڅلور مستحکمې پوستې فتحه شوي دي اوجګړه کاملا" بریالي روانه ده پروسږچې دزرمت جنبي په نوموړې ولسوالۍ کې ددښمن مرکزونه فتحه کړل نودپلان اوډقومندۍ په بشپړ وحدت مو پرګردیز له څوخواوو عملیات پیل کړل دګردیزپه شاوخواکې مو ددښمن څومحکمې پوستې فتحه کړې اوښار ترشدیدې محاصرې لاندې واقع شو، خومتاءسفانه چې دژمي دشدیدې یخنی په رارسیدو سره دجګړې ادامه ګرانه شوه ،اوس هم داڅو ورځې وړاندې دبېلا بېلوجبهوقوماندانا نو په میرانشاه کې غونډه وکړه او ښه ګټورتصمیمونه ونیول شول ترکومه چې زه فکرکوم اوهلته دمجاهدینوروحیه ،دبېلا بېلوجبهاتوترمنځ وحدت اوهم آهنګي او همدهغې سیمې موقعیت په پام کې نیسم انشاءالله ګردیزبه ډیرژر دمجاهدینو په لاسونوکې پریوځي .

●●●●●●●●●●●●●●●●●●●

مرکه

دشفق مجلې ګرانولوستونکي !

په لاندینوکرښوکې به تاسودکندهار ولایت دټولوتنظیمونودمحکمې اوقضاء رئیس محترم قاضي صاحب صابرهغه مرکه ولولي چې دشفق خبریال ورسره کړې دی
(اداره)

پوښتنه : محترم قاضي صاحب که مهرباني وکړې دشفق مجلې ګرانولوستونکوته ځان معرفي کړې ؟

ځواب : زمانوم مولوي صابردکندهار ولایت دمرکزاوسیدونکی اوفعلا" دکندهار دټولوتنظیمونودعمومي قضاء اومحکمې رئیس په توګه دجهاددنده پرمخ بیایم .

پوښتنه : که مهرباني وکړې په کندهار کې دجهاددوضعې په ارتباط لږمعلومات راکړې اوهم ووایاست چې په آزادشو سیموکې مجاهدین څه پروګرامونه پرمخ بیایي ؟

ځواب : الحمدلله پهکندهارکی جهاد نفرهم فعالیت کوی کهتا سودظاهرشاه په اوس دپخوا په پرتله زیات پهشدت سره باب خپل اودکندهار ولایت دمجاهدولس روان دی، مجاهدینوخپل نعرضونه پرښار نظربیان کړی بهتره بهوی ؟

هوایی دګرا وقلعه جدیدباندی پیل ځواب : ظاهرشاه خودافغانستان اکثره کړی اوپهنوموړوسیموکی ترټولوزیات خلک غندی اوهغه ددی ټولوبدبختیو فشارپرهوایی ډګرباندی دی اوددی ــ مسئول ګڼی مګردکندهار خلک دټول افغا یوا ځنی علت دادی چی موږپرښار ځکه نستان پهشان دهغهڅخه زیاتهکرکه اونفرت عملیا توئهشدت نهورکوچی هلتهدښار ربی لری اودهغه محاکمه کول غواړی،دکندهار وزلی اوسیدونکی وژل کیږی اوخپل خلکودا سلام دحاکمیت اودظاهرشاه غوندی زیاتره عملیات موپرهوایی ډګرمتمرکز فاسدداننانودله منځهوړلوپهخاطرجهاد کړی ، په همدی تیرورځوکی دهوایی پیل کړی ، بیا بهڅنګه حاضرشی چیدا سی ډګردری پوستی دمجاهدینوپهلاس فتحه فاسدرژیم پرځان ومنی، زهبهدظاهرشاه شوی اوهم دهوایی ډګرترڅنګ د"بری دفاسدرژیم دوه ظالمانهحملی چی د غنډ" چی ډګوداګی رژیم یولوی غنډ کندهارپرخلکویی وکړی تاسوتهواوروم. وء اوهوایی ډګرلپاره یی دفاعی حیثیت په ۱۳۱۶ کال کی کوم وخت چی کندهار راو درلود، دمجاهدینوپهلاس فتحه شواود هلمندیوولایت وء ظاهرشاه دکندهار هغی پهترڅ کی مجاهدینو (۴۲)تنهژوند ولایت زیات شمیرعلماء اومشران بندیان ونیول اودغندټول وسایط اومهمات دګرل اودسیمی زیات شمیرا وسیدونکی چی مجاهدینولاس تهپهغنیمت ورغلل . شمیر (۱۷۰۰) تنوتهرسید پهشهادت ورسول ددی غنډترفتحه کولووروستهاوس ددښمن ددی خلکوجرم صرف داو چی پهخپلوسیمو مورال ضعیف شوی اومجاهدینوخپلی کی دښځوبی حیا یی تهاجازه نهورکوله مورچلی دهوایی ډګرسره پهډیرهکمه اودی منحوس رژیم غوښتل دکندهارپه فاصله کی ځای پرځای کړی . اوانشاء سیمهکی دښځوحجاب لهمینځهیوسی،مګر الله ډیرزربههوایی ډګر، ښاراوقلعه خلک درژیم ددی کثیف پروګرام پهمقابل جدید پهپرلپسی ډول زموږدمیړنیوکی راپورته شول اوددښمن دا پروګرام مجاهدینوپهلاس فتحه شی . یی شنډکړ .

دکندهارولایت اکثره سیمیا وولسوالی دښمن دخلکودشورش آرامولولپاره دښاردهوایی ډګرا وقلعهجدیدپرته دجیت الوتکی راپورتهکړی اودلرشک مجاهدینوپهلاس آزادشوی اوهلته اوس زمین داور، یخچال ، ساروان قلعه او مجاهدینوخپل مرکزونه فعال کړی،مجا ــ موسی قلعهسیمی یی بمبارد کړی،او د هدینوپدی آزادوشوسیموکی دتعلیم او الوتکو دبمبارد ددخلاصیدوسره سم یی یوه تربیی ، قضاء اودخلکودنوروټولنیزلویه قوه راولیږله ، اودا ټولی سیمی د ستونزو دحل لپاره منظم پروګرامونه په توپونوپهډزوسرهدخاوروسره خاوری کړی کاراچولی . اوتقریبا" (۵۰۰) تنهیی دځان سرهبوتلل

مګربیاهم دافغانستان دځینونورو اوپهدهمزنګ کی بندیان کړل ، ددیخلکو سیموپهپرتله دکندهارولایت پهآزادوشو لهجملی ځینی زیاتره پهزندان کی سیموکی ډیرکم خلک ځای پرځای شوی او شهیدان شول چی دځینونومونه داډی :

ددی علت هم دادی چی یوخوهمدا اوس محمدافضل ، معصوم خان ،ددا ورسیمی هم هرهورځ دایمی ددښمن دالوتکوتر اوسیدونکی اوعبدالرحمن خان ،محمد بمبارلاندی دی اوبل پهاکثروسیموکی نعیم دساروان قلعی اوسیدونکی وه د دښمن مینونه سخ کړی اوخلک نشی کولی نورونومونهمی دپاده وتلی، ددی پرته دسرک پرتهبلی خواته وګرځی اوګشت پدی حملوکی دسیمی (۱۷۰۰) تنهبیګناه وکړی . اوسیدونکی پهشهادت ورسیدل یووا ربیا

پوښتنه : محترم قاضی صاحب ځینی غربی په (۱۳۳۹) کال کی کلهچی داودخان راډیوګانی داتبلیغات کوی چی ګواکی نوی صدراعظم شوی وء اوخان محمدخان دکندهارپهولایت کی دګوډاګی ظاهرشاه دکندهار فرقه مشروء دی منحوس رژیم هغه ټانکونهچی نوی دروسیی څخهاخیستی وء دلومړی ځل لپاره دکندهارپرخلکو استعمال کړل دظاهرشاه منحوس رژیم پدی کال کی دکندهارپهخرقی مبارکی کی هغهمدرسهچی خلکوبهدینی زدهکړهپکښی کو لهمینځه یوړه اووپرځای یی غوښتل دښځودبی حجا بهکولوپروګرام پرمخ بوځی . اوپرخلکویی فشارراووړچی دښځی دبی حجابه بازارتهراوځی مګر د کندهارمیړنی خلک ددښمن ددی وضعیڅخه پهتنګ شول اوقیام یی وکړ ددی منحوس رژیم دخلکودآرامولوپهخاطرټانکونه د" چهارسو" پهچوک کی ودرول اودهمدی ځایه یی څلوروخواوتهپرخلکوډزی پیل کړی . زه خپله ددی پیښی شاهدوم چی دچوک یوی خواسرک کی (۷۰)تنهزما په مخکی پهشهادت ورسیدل ، دډزوورووسته یی همداټانکونه پرخلکووروخیژول.ددی پرتهیی (۲۰۰۰) تنه ونیول اودکندهار پهفرقه اوزندان کی بندیان کړل ،چی پههغوکی مولوی عبدالقیوم ،مولوی طارق ، مولوی سیف الدین ،عبدالصمد اخوندزاده ، صالح محمدخان او..... شامل وء .

تردی پیښی وروستهدخلکواحساسات راوپاریدل اودرژیم پرسینماا ودفترونو یی رژیم دخلکوحملی څخه دمخنوی په خاطر پداسی حال کی چی خلک خالی لاس وء ډزی پیل کړی اوزیات شمیرخلک یی شهیدان کړل .

پوښتنه : محترم قاضی صاحب کهد مجاهدینولهخوا دجوړشوی موقتی حکومت اوانتخاباتوپهباب خپل نظربیان کړی بهتربهوی ؟

ځواب : موږدمجاهدینولهخوا دجوړشوی موءقتی عبوری حکومت ملاترکوومګریو شرط لروهغهداچی داحکومت بهدا نتخاباتوپهبرابرکړی باندی عمل کوی ځکههم اسلام موږته ددی لارښوونهکوی چی خپل امیراوامام بهدا نتخاباتولهلاری ټاکی اوهم زموږدټولنی دخلکوغوښتنه دادی چی پهافغانستان کی دقدرت دانتخاباتو لهلاری انتقال شی، ځکهانتخابات زموږ دټولنی دټولوستونزودحل یواځنی لاردی اوموږکهغواړوچی قدرت دسالمیت آمیزی لاری دخلکوواقعی نمائندهګانوته انتقال وکړی یواځنی لاریی انتخابات دی .

تربیت زن مسلمان در پرتو قرآن و حدیث

کارکردن زن از نظر دین مقدس اسلام

تصادفی نبوده که دین مقدس اسلام گلهایی از عزت و تکریم را بالای زن پاشیده و به وی آبروی خانم بودن و حیثیت مادربودن بخشید. زیرا عظمت شخصیت، علو رسالت و خطیر بودن مسئولیتش را درنظر گرفته و به اجتماع بشری تفهیم میدارد که مرد در زندگی خود زن را طوری می یابد، گشاینده سختی ها مربیه اولاد و مرجع آرامش و اطمینان و با چنین ویژگیهاست که در وقت سختی ها باعث تسکین روحی او گردیده وجز او کسی دیگر را دلسوزتر و مهربانتر بخود نمی یابد.

دین مقدس اسلام با درنظرداشت قواء جسمانی و خصائص ذاتی اینکه مرد تحمل برداشت و مسئولیت آنرا دررابطه به نفقه عائله دارد، چنانچه قرآن کریم از آدم (ع) و همسرش حکایت می کند به آنها نصیحت می نماید تا با وسوسه ابلیس فریفته نشود که فرجام آن خروج از بهشت و شقاوت در دنیا خواهد بود می فرماید: "فقلنا یاآدم ان هذا عدولک ولزوجک فلا یخرجنکما من الجنه فتشقی امه".

در آیهٔ مبارکه فوق مشاهده میشود که وصف اینکه در خروج آدم (ع) از بهشت، همسرش نیز با وی همراه است ولی خطاب تنها متوجه آدم (ع) است.

آیهٔ مبارکه بیانگر این است که در مکلفیت های خارج از منزل تنها مرد مسئول است و بس زن مسوولیت دارد تا تدبیر منزل نموده و در امور خانوادگی چنانچه از ولین فجر تا ریخ وظیفه اش نیز و ارسی از احوال شوهر و اولادش میباشد کوشا بوده تا شام خانه اش نیز سنتی از سنن و فطرت خداوندی که با آن آفریده شده گردد.

دین مقدس اسلام بعد وظیفهٔ زن را نیز در محیط خانه اش نیز با وصف اینکه رسالتی است بس دشوار بحدی که مرد توان برداشت و ادای آنرا ندارد، در نظر داشته و ترک کردن خانه و کارکردن او را در فابریکه جات و تجارتخانه ها درحالیکه جگرگوشه هایش را بدست خدمه و کودکستانها می سپارند یک خساره جبران ناپذیر تلقی می کند.

چگونه ملتی که تربیه اولادش تحت سرپرستی خدم و مزدوران صورت گیرد بسوی ترقی قدم خواهد گذاشت؟

زنیکه بخارج از منزل مصروف کار باشد توقع یکه شوهرش در محیط زندگی از او دارد بدان نائل خواهد شد؟ وچگونه احساس چنین راحتی را بخود داده و به هدف خود فائز گردد؟

درحالیکه زنش را می بیند مثل خودش از کار و عمل خسته و فکر و وجدانش مملو از فشار کار بوده که در چنان حالتی هرگز آماده نخواهد بود تا در مورد مسئوولیت های خانوادگی خود فکر کند و آنچه او را مصروف ساخته همانا سهم گرفتن در امور نفقه عائله اش می باشد و این عمل باعث می شود تا فکر کند که او هم مثل شوهرش یک کسبه کار است و چنین تصور نماید که زن در خانه نیز با مرد در یک نقطهٔ مساوی قرار دارد. و این نقطه سرآغاز باختن امتیاز هر یک در برابر دیگرشان می باشد که درصورت بروز این حادثه توقع قدرت و توانمندی را از شوهر خود نداشته و خود را صاحب امتیاز میداند که درنتیجه زندگی خانوادگی به رکود مواجه میگردد، وقتی تسکین شفقت و مودت که هدف اساسی زندگی را تشکیل میدهد از بین رفت، محبتی را که اولاد از والدین خود انتظار دارد به جنجال، خلق تنگی و ملال مبدل میگردد.

آنچه گفته آمدیم اثرات منفیء بود که فیما بین المنزل جریان داشت.

واما در محیط اجتماعی:

این موضوع کاملا" روشن است که زن تحمل برداشت اعمال شاقه را ولو برانجام پاره ای از آنها موفقیت حاصل کرده باشد ندارد، زیرا این کامیابی او را برای تحمل سائر اعمال شاقه عیار ساخته نمی تواند.

تحقیقات علمی امروز این موضوع را ثابت ساخته که زن در همه چیز از قبیل چهره، رنگ، تکلم اعضاء خارجی حتی ذرات جسمی جواهر و هیولائی (پروتینی) با مرد فرق داشته وهنگامی که بسن بلوغ میرسد با طاری شدن عادت ماهوار

همه اعضاء وجوارح او متاثر میگردد.

در اثر مشاهدات ومطالعات علمی وبیولوژیکی علماء به این نتیجه رسیده اند که درهنگام جریان عادت ماهوار تغیرات آتی در وجود زن رونما میگردد.

۱- قوه امساک حرارت در وجود کاهش یافته ودرجه حرارت را تقلیل می دهد.

۲ - نبض بطی شده، فشار خون ناقص وکرویات آن کاهش می یابد.

۳- غده های هضمیه ولعابیه مصاب شده وغده ها دگرگون می شوند.

۴- عمل هضم مختل شده وقوه تنفس دوچار ضعف میگردد

۵ - قوه عصبی بی نظم شده توام با آن کسالت اعضاء به بار آمده وباعث مغشوش ساختن قوه ترکیز فکر میگردد که در نتیجه عوامل متذکره بالای عمل وی نیز تاثیر وارد می کند ودرچنین موارد کار گران بار، توجه او را بسوی خانه و اولادش جلب می کند.

آنچه را که امروز، زن از قبیل زینت وفیشن در لباس وتفنن در وسائل فریبنده انجام میدهد اگر بحال خودش بگذاریم اثر منفی آنرا عملا" مشاهده می کنیم، زیرا موجودیت زن در خارج از منزل نه تنها مفادی را که مردان به اجتماع میرسانند رسانده نمیتواند بلکه دروازه های خدمت را بروی آنانیکه اهلیت وکفایت آنرا دارند نیز بسته می کند.

پس بهتر است تا زن در خانه اش کار کرده وبه توجه به رسالت اساسی خویش به عمل خود علاقمند گردیده ارزش واهمیتی را که بودنش در خانه دارد به آن آگاه شده وراغب تربیه اطفال خود گردد.

استاد عقاد می گوید: آن جامعه ایکه در آن زن، جهت کاریابی بخاطر اعاشه خود واطفال خود مضطر باشد هرگز جامعه ایده آل نیست.

به همین ترتیب جامعه ایکه زن در آن عاری از مهر مادری باشد، لذت ها از هم قطع شده وبسوی خواهشات نفسانی روان میشود، وجامعه ایکه در آن پرورش نسل دور از ترحم مادری وپدری وخارج از چوکات فامیل صورت می گیرد، شبیه به یک حاصلی از حاصلات زراعتی خواهد بود که آنرا دولت از اجتماعات بشری حصول میدارد.

معیار یک جامعه ایده آل وبرتر در این خواهد بود که زن مسئولیت خود را درک کرده وچنان کفایتی را در خود درشد دهد تا اهلیت زینت بخشیدن یک اجتماع سالم را با تدابیر معقول وصالحی که از سلامت بدن وعقل انتظار میرود داشته باشد.

زن کارگر در جامعه غربی:

لازم است تا بسوی نظریات آن علمائیکه در رابطه به فامیل وجرئت عمل زن از مشاهده وقائع وحادثات اجتماع خویش برداشته اند نیز توجه کنیم تا باشد اشتباهی گردد-

برای زنان مسلمان وآن حکومات اسلامی ایکه بدون کدام حدود وقیود دروازه های کار را دوطرفه برای زنان باز گذاشته اند.

" انی رود" نویسنده مشهور طی مقاله ایکه در شماره (۱۰ می ۱۹۰۱) در جریده داسترن میل به نشر رسیده میگوید اگر دختران ما در خانه بحیث یک خدمتگار نیک مشغول ومصروف باشند خیلی ارزنده تر وکم مصیبت تر خواهد بود نسبت به اینکه یک دختر جوان در کارخانه ها ومجامع رفته وآنجا ملوث شده وبرای ابد رونق حیات وآبرویش بریزد. ایکاش کشورهای ما نیز مانند کشور مسلمانان می بود که در آن پاکی وعفت حشمت وجلال وجود داشته وحتی برده وکنیز از زندگی وآبرومندی فراوان برخوردار اند.

بلی! برای کشور انگلیس ننگ است که دختران جوان خود را به سبب کثرت مخالطت ایشان با مردان یک نمونه از رذائل ساخته است.

پس ما را چه شده تا پیرامون آنچه یک دختر جوان را مطابق فطرت طبیعی اش که قیام وعمل در خانه وواگذاری کارهای مرد به مردان وسلامت شرف او می باشد تلاش نکنیم.

(المنار ج ۴ صفحه ۴۵۶)

واین هم نظر یکتن از استادان پوهنتون "انجلترا"

او درحالیکه در برابر صدها تن از محصلین ومحصلات خویش بیانیه استعفائیه اش را ایراد می کند باعتبار وظیفه طبیعی ایکه زن دارد ورا نصیحت نموده وازوی خواهش می کند تا بخانه خود برگردد.

ما، درحالی به سخنان او گوش می دهیم که او با عواطف مملو از حسرت والم می گوید.

"اینک من در شصتمین سال عمرم قرار دارم ودر طول این مدت به بالاترین وبزرگترین مقام رسیدم، درهمه سالهای عمر کامیاب و پیشتاز بوده وکارهای زیادی را در اجتماع انجام داده ام، درهر دقیقه از عمرم منفعت حاصل می نمودم، صاحب مال زیادی شده وبر اوج شهرت رسیدم، وچون فرصت مساعدی برایم موجود بود از همه جهان دیدن کردم ولی... اکنون که همه این خواسته ها وپیروزیها را نصیب شدم، آیا من خوشبخت هستم؟ ولی آنچه را که در این دوره تعلیم تدریس، سفر وشهرت فراموش کرده بودم درحالیکه نسبت به همه اینها برای یک زن اهمیت بیشتر دارد.

بلی! فراموش کرده بودم که ازدواج میکردم وچند طفلی را تربیه کرده به اجتماع تقدیم مینمودم وفقط همین لحظه که جهت تقدیم نمودن استعفای خود آمدم دانستم که من در زندگی هیچ نکرده ام. وآنهم تلاشیکه درطول عمر از خود بخرج داده بودم همه وهمه بیهوده ضایع شد.

عنقریب استعفی خواهم کرد وشاید بعد از گذشت یک ویا دو سال همه مرا فراموش خواهند کرد، ولی اگر ازدواج نموده وتشکیل یک فامیل میدادم بدون شک بهترین وبزرگترین

اثری را درزندگی بجا می گذاشتم، مطمئناً یگانه وظیفه زن این است تا ازدواج نموده وفامیلی را تشکیل دهند دیگرهرتلاشی وسعیٔ غیرازین درزندگی شان ارزش ذاتی ندارد.

توصیه من به همه محصلانیکه سخنم را می شنوند این است تا نخست ازهمه متوجه اهمیت این موضوع گردیده وبعداً در فکرکاروشهرت گردند." الاهرام – ۲۹– ۵ – ۱۹۶۱ "

"فیلس ماکنجلی " نویسندهٔ نامورامریکائی دریک مقاله مشهوریکه تحت عنوان "خانه ... کشورخالی ازشنج و – کشمکش " به نشرسپرده بودمی نویسد: " ... بعدازآنکه ما زنان درپرتوآزادی های اخیرخویش به همجنسان خودمرتکب خیانت شدیم، وقتی نسل گذشته بخانه های خودبرگردیم در قطارزنان محسوب خواهیم شد !؟

بعداً ادامه داده می گوید: من به این باورویقین دارم که زنان درخانه حق وامتیازبیشتری رادارند درصورتیکه ایشان من حیث مربی درمنازل خودبودوباشکننده وبزرگ ترین آزادی این است که ثمره نیک تربیه ایشان مصدرخدمت شایسته به اجتماع گردند." المنار مارچ ۱۹۶۰"

آنچه راکه جامعه غرب تحت عنوان آزادی زن دراجراءت وعملکردا ودرقسمت پرارزش ترین رابطهٔ زندگی (زناشوهری) آزادگذاشته یکی ازخطرناکترین عمل ضداجتماعی بوده و درصورت تداوم آن حیات اجتماعی دراثرمضمحل شدن – فامیل خودبخودبسوی نابودی سقوط می کند.

امام مودودی (رح) این موضوع راچنین تصویرمی فرماید:

" آزادی زنان درامورمعیشت ومشغولیت شان درشوؤن – اقتصادی، آنها رادریک مرحلهٔ ازاستغناءازمردان قرار داده ومبداء ثابتیکه مردبایدتهیه اسباب معیشت کندوزن تدبیرمنزل، تغیرداده وتلقین می نمایدتا زن ومردبایدکه هردوکارکنندوفامیل هم امورخودرا به هوتل ها وشرکت ها بسپارند، آه! این عمل سبب ازبین بردن علاقمندی زن ار فامیل وتربیه اولادش گردیده وپس ازچنین تحولی جزعلاقهٔ صلهٔ جنسی دیگرهیچنوع علائقی برقرارنمی ماندودیگر هیچ ضرورتی به این احساس نمیکنندکه زن ومردجهت رابطه زوجیت هردودریک خانه زندگی کنند. زیرا زن خودش نفقهٔ خویشرا بدست آورده ودرزندگی روزمره به سرپرستی ضرورت ندارد تااوزوی سرپرستی کند، ودراینصورت اودیگرنمی خواهد وجودخویش را تحت رعایت نفسي واشغال قانونی ایکه همیشه نباشد قراردهد؟

درصورت وقوع وبمیان آمدن اینهمه خودسری ها یکی بعد ازدیگری آرمان هموزن وهمپایه شدن اوتحقق یافته وازهرطرف وسائل گمراه نمودن ودورکردن او ازمقصداصلی انسانیت مهیا میگردد. (حجاب ۲۲ – ۴۴)

زنانیکه تحت شعارهای میان تهی وفریبنده غرب درهر دفترودیوان مصروف کارگردیده ومسلک مردان را به پیش می برندمنتج به عواقب وخیم وخطرناک میگردد.

بعضی ها می گویند: آیا منظورشما این است که زن را بین چهاردیواری محصورنموده وبخاطراینکه خودبه سیاحت و معیشت وتجارت پرداخته واورا باخریداری تکه های گرانبها برایش تحت سلطهٔ خودقراردهید؟چگونه می خواهیدجامعه را ازانتاج آن محروم سازیددرحالیکه زن نصف آنرا تشکیل میدهد؟

زن ازجهت اینکه با شوهرش مساعدت کندازخانه بیرون میشودویاهم جهت حفاظت آبروحیثیت خودپس ازمرگ شوهرش درتلاش پیداکردن لقمهٔ نانی برای خودواولادخود میگردد.

ما می گوئیم: دین مقدس اسلام هرگزبضدزن قیام نکرده وزن ابداً صاحب عزت وشخصیت نگردیده مگردرسایه اسلام.

هیچ موردی بنظرنمیخوردکه درآنجاکرامت زنان متحقق شده باشدمگراینکه دین مقدس اسلام درآن سبقت کرده است اسلام عزت بخش، باگشودن دروازه های علم ومعرفت چنانچه ازمردان استقبال کردزنانرا نیزدرمسجدپذیرائی نمودتا ایشان علم نافع را بیاموزند.

حضرت پیامبر (ص) میفرمایند: " شما زنان تانرا ازرفتن به مساجدمنع نکنیدوخانه های شان بهتراست برایشان " "ابوداود"

خداوند (ج) ازجهت کثرت ملازمت زنان بخانه، خانه را بزن نسبت میدهد، چنانچه میفرماید: "وقرن فی بیوتکن ولاتبرجن تبرج الجاهلیه" (الاحزاب ۳۳)

باوصف اینکه خانه ازشوهراست ولی ازجهت اینکه زن دز آن مسئوولیت بزرگی را عهده دارمیباشدبه اونسبت شده است دین مقدس اسلام درصورتی ازکارکردن زن منع نمی کند که ضرورت خود، زن واجتماع آنراایجاب کند آرایش واجتماع آنرا ایجاب کندوآن هم بشرطیکه بدون آرایش وزینت ازخانه برآمده ودرسلوک وروش خودنیزهمه جنبه های دینی ومقررات شرعی را ازقبیل عدم خلوت باجنبی وطوالت کارتااندازهٔ که به وارسی از امورمنزل است درنظربگیردتا باعث ضیاع وقت تربیه اولاد ونگردیده وفضای مؤدت فامیلی اش نیزصدمه نه بینند.

این یک ادعای کاملاً" غلط وبی اساس است که می گویند زنان بایددررفع مشکلات روزمره سهیم شده با مردان درخارج ازمنزل دوش بدوش کارکرده ودرتهیهٔ نفقه مردان راکمک کنندویااینکه بعدازمرگ شوهرمسوول اعاشه فرزندان خود گردند.

به چنین مدعیان بی خبرازحقوق زن بایدتفهیم گرددکه امورباید طبق میزان شرع وزن گرددتا تعبیراتیکه این مفسدین خالی ازفطرت سلیم انسانی ازحقوق زن دارند ازذهن شان بدرشود، زیرا به همین اندازه بدبختی ایکه

نصیب ما وکسانی که پیش از ما بودند شده است مجال ما کافی خواهد بود.
باید گفت: زن آفریده شده تا مصئون باشد، نفقهٔ زن

بالای شوهرش فرض است. واگر شوهر ندارد، بالای پدر ویا هم برادرش "البته درصورتیکه خودش دارائی نداشته باشد"

درد دل یک خواهر مسلمان

منر این مزدوران روسها برای باداران شان حه کسار
هائیکه نکردند مردم زیاده تر نفرت وانزجار شان مقابل
حزب خلق وپرچم اضافه ترمیکردید اصلاً" آنها برای طبقهٔ
مخصوص خود حکومت میکردند. در اینوقت بود که خلقی ها
ضعیف تر کردیدند وچیزی خلقی هائیکه در رأس دولت
بودند آنها را برطرف نمودند وعوض شان پرچمی ها روی کار
شدند ومبارزات شدیدبین شان شروع کردند. مانند د
حیوان درنده یکی بجان دیگر افتادند وتمام کابینهٔ امین

در پلچرخی زندانی کردید همچنان فامیل امین بشمول
دخترهای جوانش ویک پسرکوچکش زندانی کردید ودیگر
هایشان مردار کردیدند که تا حال هم زندانی هستند. بعداً
حکومت نجیب، نجیب آنها را از پلچرخی آزاد ساخت مگر
وقتی مردم خبرشدند همه بالای خانهٔ شان ریختند تا آنها
را نیز از بین ببرند واصلاً" نام وآثاری از این کثیف ها
باقی نگذارند. با مداخلهٔ عساکر آنها نجات یافتند
از دولت خواهش کردند که آنها را دوباره درهمان زندان

ببرندکه آنجا آرام تر است وفعلاً" در پلچرخی هستند.

درماه دلو همین سال بود که ما شامل پوهنتون گردیدیم
من وبرادرم، او به انجنیری درس میخواند ومن در ادبیات
بعد از آمدن ببرک وباداران اش مظاهرات شدید علیه آنها در
مکاتب وپوهنتون شروع گردید درسال (۶۰) مظاهرات شدت
بسیاری پیدا کرد. همه ما در این مظاهرات سهم داشتیم و
اکثراً مظاهرات از طرف فاکولته انجنیری شروع وبمرکز
پوهنتون نزدیک فاکولته حقوق اجتماع میکردند یکبار
دیدیم که قوای ضربه ودیگر عساکر با اسپها وموترها آمدند
این لعنتی ها دفعتاً فیرهای هوائی کردند وعساکر قوای
ضربه که بالای اسپها سوار بودند با دنده های برقی بزدن
دخترها وبچه ها شروع کردند همه دخترها به هرگوشه وکنار تیت
شدند یکتعداد که به گیرشان آمد آنها را از موهایشان میگرفتند
وداخل موترها میکردند میخواستند که موترها را حرکت
بدهند وبه بهانه های مختلف دختران را به بندی خانه
های خود ببرند واز آنها استفاده های غیرانسانی نمایند
بچه ها بالای موترها هجوم آوردند وگفتند اگر کشته هم شویم
این دخترها را جائی برده نمیتوانید ما میرویم مگر اینها را
نمیگذاریم. بالاخره دخترها را کشیدند وتقریباً نصف پوهنتون
را درموترها انداختند واولاً" آنها را به صدارت وبعداً" به
پلچرخی بردند. وقتی بخانه رسیدم تیلفون یکی از محصلین
آمد وپرسید که آمدی گفتم بلی مگر از برادرم احوال ندارم
گفت من بخاطر همین هم تیلفون کردم که او را گرفتار کردند
وبا دیگر محصلین بردند او برایم گفت که یکبار بخانهٔ ما
احوال بده وهم ببین که خواهرم خانه رسیده یا نه؟ خوب

خلاصه مدت (۶) ماه برادرم بندی شد. بفاکولته کسی درس نمیخواند هر روز محصلین از طرف رئیس پوهنتون تهدید میشدند. مگر محصلین میگفتند تا هم صنفی های ما پوره نباشد ما درس نمیخوانیم چون آنها از نوت و امتحان پس میمانند. محصلین یکروز میآمدند و دوسه روز دیگر را در خانه می بودند. در مکاتب هم مظاهرات دختران و پسران شدیداً جریان داشت اکثریت دختران را به صدارت بندی کردند و یک تعداد کشته شدند چون اکثراً راکه با دندنه های برقی زده بودند به شفاخانه ها بستر بودند. مدتی گذشت آهسته، آهسته بعد از تحقیق محصلین کم، کم از زندان رهائی یافتند. مگر برادرم را چون محرک فاکولته انجنیری معرفی نموده بودند دیرتر ماند. من و خواهران با پدر و مادرم بودیم یک برادر داشتیم روزی میشد که حیران میماندیم که چطور خواهد شد و نان اوراکی خواهد برد. چون پسران کاکایم و عمه ام هم زندانی بودند بسیاری روزها برای دوستانش تیلفون میکردیم و آنها میآمدند و نان را به زندان میبردند و او میگفت پدرم را بگوییکه نزد این وطن فروشان نروید من خودم إنشاء الله بیاری خداوند (ج) خلاص میشوم در زندان بودن برایم افتخار است، چون از وطن فروشان نیستم باید در زندان این وطن فروشان بندی باشم و او در همان اطاقیکه پدرم زندانی بود تصادفاً او هم همانجا بود پدرم چون شرایط آن اطاق را می فهمید بسیار رنج می برد مگر برای ما اصلاً" چیزی نمیگفت و آن اطاق آنقدر کوچک بود که پاهای کسی بدرستی دراز نمیشد. بعد از مدت شش ماهی که برادرم از زندان رهائی یافت پدرم موهای سرش بکلی سفید گردیده بود.

وقتی او آمد برای ما گفت که در این مدت رنج بسیاری کشیدم چون تمام شرایط آن اطاقها را می دانستم و برادرم قصه میکرد که وقتی ما را به پلچرخی بردند و محصلین را از سرویس ها پائین کردند تمام کابینهٔ امین فکر کردند بطرف داری آنها ما آمده ایم و به استقبال ما آمده بودند و دستهای خود را بطرف ما بلند میکردند یکبار محصلین سنگ وچوب هرچیزیکه بدست شان آمد بالای آنها می زدند و سرا بشار صدا میکردیم ما خلقی ها نیستیم ما اولاد مسلمان این مملکت هستیم. و بعداً وقتی محصلین میدیدند که قوماندان به حاشی مصروف است می رفتند و وزیران دورهٔ امین را دشنام و ناسزا میدادند. و بجان دختران امین میرفتند و آنها را طعنه ها میدادند و هر چیز را بالای شان میزدند. بعداً آنها نزد قوماندان از دست محصلین شکایت میکردند. بعد از این انقلاب اکثراً مهاجرت بطرف پاکستان شروع گردید و معلمین و محصلین درسهای خود را گذاشتند و وطن را ترک کردند که در آن جمله برادرم هم بود بعد از اینکه از زندان خلاص شد سمستر آخر فاکولته انجنیری بود آنرا ناتمام مانده و به پاکستان آمدند در این سال من به صنف سوم فاکولته ادبیات هستم، روزی در پوهنتون آوازهٔ شدیدی بود که میگفتند اکثر مشاورین روسی بحیث معلم برای تدریس در تمام فاکولته ها میایند تمام محصلین با شنیدن این خبر بین خود فیصله کردند که وقتی آنها آمدند و داخل صنف شدند ما و شما صنف را باید ترک کنیم همه گفتند درست است روزی در صنف نشسته ایم و مصروف خواندن درس هستیم که دروازهٔ صنف ما باز گردید و رئیس فاکولته با شش، هفت نفر تاجکی ها و روسها داخل صنف شدند، وقتی آنها داخل صنف شدند تمام محصلین به استثنای چند نفر حزبی ها از صنف خارج گردیدیم. اعصاب رئیس فاکولته بسیار خراب شده بود گفته بود که این صنف بسیار سرشوخ است و شاگردان خراب در این صنف است چون نزدبا داران خود کم آمده بود برای آنها ما را بد معرفی کرده بود روز دیگر معاون فاکولته با همان چند نفر آمد باز هم همین حرکت تکرار شد وقتی برای رئیس گفته بود روز دیگر رئیس به صنف آمد و گفت بچه ها را همه به عسکری روان میکنیم و دختران این صنف باید از پوهنتون خارج شود. وقتی با آنها در صنف های دیگر هم رفته بودند همه محصلین از خود عکس العمل شدید نشان داده بود. دو، سه ماه بهمین ترتیب گذشت بالاخره تصمیم گرفتند که تنها تاجکی ها چون هم فارسی می فهمند و هم با آنها آنقدر حساسیت نشان نمیدهند، همان بود که دو مضمون ما راکه یکی آن جامعه شناسی، و دیگر آن تاریخ

نوین افغانستان بود درس میدادند چون مضمون جامعـــه شناسی را درسهای کمونیستی تشکیل میداد درهمه فاکولته ها جزء مضامین شان بود درهر صنف باید تدریس میشد وشاگردان اطلا" به آن علاقه نداشتند کمتر در آن ساعت حاضر صنف مـــی شدند تنها شبهای امتحان که میشد به صنف می رفتیم تا سوالها را پوره کنیم روزی میخواستم درساعت همیـــن ساعت سوم از ساعت اول درسی بود دروازه را تک تک زدم منتظر ایستادم دروازه باز نشد پیشتر از اینکه مـــن داخل صنف شوم کسی اورا بسیار آزار داده بود دروازه تک تک کرده وقتی او دروازه را باز میکرد میدید اطلا" کسی نیست همین حرکت چندین بار تکرار شده بود و او را آنقدر عصبـــی ساخته بود که هرچه ایستادم دیدم دروازه باز نشد دوباره تک ، تک زدم وقتی وارد صنف گردیدم یکبار بالایم فریاد کشید که چرا تا حال تک ،تک میزدی و میگریختی و اکثراً متوجه شده بود که من ، علاوه این که بصنف برای درس نمیروم اگر میروم او را آنقدر مورد سوال قرار میدادم که بالاخره به عذاب میشد و میگفت من از این بیشتر اجازه ندارم که غیر از درس چیزی دیگری بگویم مثلا" "از او می پرسیدم که وقتی کشور شما را روسها اشغال کردند چرا مقابل شان جنگ نکردیـــد" یکبار وارخطا میشـــد.

من بحث غیر از درس را اجازه ندارم ، من حیران شدم گفتم من همین لحظه از خانه آمده ام دوباره تک ،تک کرده ام چون او بالایم بهانه جوئی میکرد همین تکرار میکرد که تو مرا تا حال آزار میدادی ، گفتم برایتان بخوبی میگویم من تک ، تک نکرده ام یکبار بالایم باز با آواز بلند فریاد کشید و گفت که زود از صنف خارج شو کسیکه درس مرا اخلال کند در ساعت او را اجازه نمیدهم که بنشیند یکبار من هم دیدم که اگر این لعنتی ها را راه بدهی خوخوب نمیشود ،گفتـــم تو حق نداری مرا از صنف خارج کنی من طفل نیستم من یک محصل هستم شخصیت من از تو بالاتر است من یک افغان هستم تو مرا از صنف خارج کرده نمیتوانی این پوهنتون و این صنف برای من ساخته شده و اینجا مملکت من است ، پس ترا هم از این صنف و هم از مملکت خود خارج کرده میتوانم

یکبار به همان لهجه نیمه فارسی خود بالایم صدا کرد که می برائی از صنف یا من از صنف خارج شوم گفتم تو از صنف خارج شو من قطعاً" از صنف نمی برآیم من یک افغان هستم من باید در این صنف بنشینم نه تو. دیدم بکس و عینک های خود را گرفت میخواست برآید که یک بچه حزبی که در آخر صنف نشسته بود ایستاده شد و بمن گفت او استاد است و تو شاگرد تو باید احترام او را داشته باشی هرچه که استاد میگوید همانطور کن از بس عصبی بودم گفتم احترام من برای تو فرض است چون بادارتان است من هرگز او را احترام نمیکنم. دیدم که هـــر دویشان از صنف برآمدند و نزد رئیس فاکولته برای شکایت کردن رفتند همه همصنفانم دور من جمع شدند و متاثـــر بودند میگفتند که ترا به سازمان نبرند و کدام گپ را بالایت نسازند گفتم من از هیچ چیزی نمی ترسم ما و شما اگر امروز بمقابل این لعنتی ها چیزی نگوئیم فردا در خانه های ما داخل خواهند شد همان روز درسها ختم گردید و بطرف خانه رفتم در خانه برای هیچکس قصه نکردم صبای آنروز که به فاکولته رفتم یکی از همصنفانم آمد و گفت که شاید حال ترا رئیس در اطاق خود بخواهد گفتم خیر باشد ساعتهای ۹ صبح بـــود که نفر موظف آمد داخل صنف و نامم را گرفت گفت شمـــا را رئیس صاحب خواسته کتاب هایم را گذاشتم و رفتم نـــزد رئیس اجازه خواستم سلام علیکی سردی نموده گفت بنشین متوجه شدم که یک بچهٔ جوان تر برعلاوهٔ رئیس هم آنجا نشسته و بطرفم بد،بد می بیند ، رئیس پرسید به صنف چندم این پوهنگی هستی گفتم صنف سوم گفت پانزده سال درس - خواندی و تا صنف سوم فاکولته رسیدی احترام به استادان و معلمین را هنوز نیاموخته ئی؟ گفتم رئیس صاحب چون که پدرم و مادرم هردو معلم هستند از همه بیشتر من احتـــرام. معلمین و استاد را خوب تر می‌فهمم بخاطریکه اگر من آنهـــا را احترام بکنم پیدا میشود شاگردانیکه مقابل پدر و مادرم بی‌احترامی کنند. او سوال کرد که تو چرا با استاد تاجکی گفتکو کردی و به او کلمات زشتی را استعمال کردی ،چیزیکه در صنف گذشته برایش قصه کردم و گفتم من حالا طفل نیستم یک محصل هستم هیچ استاد حق ندارد محصل را از صنف بیرون

نندمن هم شخصیت دارم، گفت او مهمان ما و شما است ما و شما افغانها خود در مهمان نوازی بسیار مشهور هستیم گفتم درست است رئیس صاحب بشرطیکه مهمان صاحب خانه بیرون نکند. یکبار آن جوان دیگرکه آنطرف نشسته بود گفت که تو بدکردی که اوراگفتی ازصنف بیرون شو طرفش که دیدم از شدت عصبانیت چشمانش از حدقه بیرون گردیده، من به نرمی برایش گفتم آغا من اصلاً شما را نمی شناسم که کی هستید طرف من رئیس صاحب است نه تو، وتو کدام نوکر او هستی که ازوی دفاع میکنی وحق توهین کردن را اصلاً نداری هرکس هستی ازاینجا بیرون برو من با رئیس گپ می زنم، گفت من منشی سازمان اولیه فاکولتهٔ شما هستم هنوز تو منشی سازمان را نمی شناسی گفتم نه به سازمان علاقه دارم ونه به شناختن انسانهای مانند تو وامثال تو ضرورت دارم، یکبار از سرتا پایم دیدو گفت که سرووضع ات معلوم است که ازیک فامیل فیودال باید باشی چون شما ها منافع تانرا ازدست داده اید. مقابل ما عقده دارید. گفتم ازهر فامیلی هستم بتو مربوط نیست من فیودال نیستم نه خانهٔ کسی را مانند شماها ضبط کرده ایم، نه موتر اوراونه زمین کسی را وسرووضع من کدام چیزدیگر ندارد تنها لباس منظم به جانم است مانند شما کثیف وبی نظافت نیستم او گفت حال تو بروفردا فیصلهٔ آخری را درقسمت ات می کنیم، وقتی ازاطاق برآمدم ساعت دوازده بجه شده بود تمام همصنفانم بدهن دروازهٔ اطاق رئیس جمع شده بودند گفتندکه چه گپ شد گفتم صبا فیصلهٔ آخری است ببینم چه میکنندید هم صنفی ما در دهلیزهائیکه آنجا اطاق های رئیس، معاونین وسازمان بود میرفت ومیآمد تا بفهمند که برای فردا درقسمت من چه فیصلهٔ خواهند کرد. خوب ما رفتیم بخانه صبایش وقتی بفاکولته آمدم یکی ازهم صنفانم بمن گفت که خواهرا گراز من میشنوی امروز بصنف نروچون دیروز ازخاطر تو به تمام استادان پوهنتون تیلفون کردند وامروز ساعت (۱۱) کدام کمیسیون دایر میگردد و بمقابل همه محصلین واستادان فیصلهٔ درقسمت ات میکنند درایس قسمت از همه منشی سازمان بسیار جدی است گفتم خیرباشد من بکدام بداخلاقی وکدام کار بد دیگری نکرده ام که بمقابل استادان مرا بکشند ومن خجالت باشم من چون یک دختر افغان هستم باید از حق خود دفاع کنم، ساعت ($9\frac{1}{2}$) صبح بود که یک همصنفی ام آمدو برایم گفت که ترا استادان در پایین خواسته اند.

آنها استادان بیطرفی بودند ومی فهمیدند که گناه من نیست دریک اطاق نشسته بودند تقریباً شش هفت نفر که هم مرا میشناختند وهم فامیل مرا. وقتی به اطاق رفتم با همهٔ آنها سلام علیکی کردم گفتند بنشین وهوش کنی کسی نفهمد که چرا ترا اینجا خواسته ایم گفتم درست است استاد. آنها گفتند امروز (۱۱) بجه درپوهنتون کمیسیون دایر میگردد ودراین کمیسیون ترا ازهمین سمستر اخراج میکنند. ما فکر کردیم گفتیم حیف نیست که دختری که دارای فامیل محترم است وپدرت را همهٔ ما می شناسیم تا این صنف شاگرد ما بودی شاگرد مؤدب وبا نزاکت ولایق ما بودی نمی خواهیم که ترا ازفاکولته اخراج نمایند وخواهد درس با دیگر همصنفانت عقب بمانی گرگپ ما را میشنوی ما مانند پدربرایت نصیحت میکنیم که اینها مردمان خوبی نیستند ناحق ترا درپوهنتون تشهیر میکنند برو واز استادناحکی معذرت بخواه ما خوش شدیم که این کار را کردی مگر حال انسان بخاطر آبرو وعزت خود مجبور است، گفتم استادان محترم از من آزرده نشوید ومن نزد شما هم شاگرد بی نزاکت معرفی نشوم بگذارید که مرا ازفاکولته اخراج نمایند. بجه نیستم که مرا به عسکری ببرند چه میشود که چندماه را درخانه بگذرانم مگر هیچگاه از استادناحکی معذرت نمیخواهم یک افغان من که به هرسویه باشد او معذرت میخواهم هرچه گفتند قبول نکردم واز ناحکی معذرت نخواستم بالاخره، آنها گفتندکه بروو از نزد رئیس معذرت بخواه گفتم استاد اگر او واقعاً افغان میبود من یک دختر بودم او نباید مانند یک افغان بمقابل یک ناحکی مرا اینقدر آزار میداد و هم چنان آن منشی را درمقابل همین رئیس بخاطر آن ناحکی لعنتی توهین کردم مگر رئیس اصلاً از من دفاعی نکرد اگر همین رئیس بی غیرت درهمین فاکولته اعمدر درس خواندن

درین جایی که اصلا" کلتوردرآن جاوجود ندارد ضرور نیست. بالاخره آنها فیصله کردندکه خودما نزدرئیس باید برویم وازطرف این دختر نزدرئیس میرویم من کفتم نه مرا نزداو ببریدونه شما بروید استادان کفتندکه تونمی فهمی توحال خیلی عصبی هستی درآینده برایت همین که ترابرای دوروزهم بگویندکه برپوهنتون نیاء به سوانح ات ضرر میرساندوآنها رفتندنزدرئیس من به صنف رفتم همان هم صنفی من بازآمدوگفت که تراامتادکارداردرفتم استاد را دیدم گفتندما بارئیس کپ زدیم فعلا" موضوع راقبول کرده که بایدکمیسیون نشوداکرآن منشی سازمان اصرار نکند، همان بودکه منتظرساعت (۱۲)بودم دیدم یازده ونیم شد، دوازده مرانخواستندهمان همصنفی ام آمد و کفت که کمیسیون نشدورئیس کپ تمام استادان راقبول نرد چون آنها کفته بودندکه اکراین کمیسیون صورت – بگیرد اصلا" ماهم برای درس دادن به فاکولته نمی آئیم صبای آنروزبایک استادما مرا به اطاق خودخواست وازمن معذرت خواست ورئیس کفت حال من تراشناختم که تودختر همان استادمحترم هستی پدرت شخصی بسیارفهمیده وخوب است ازهمان پدربایدهمین طوردختر باشها مث. وگفت این استادانی که بسیارسابقه دارهستندواستادان برجسته فاکولته هم هستندآمدندوترابرای من معرفی کردندمن تراخواستم که بین پدروا ولادهم کفتکویی میشودامید مرا ببخشی، کفتم رئیس صاحب من هیچگاه ازکپ شما سرکشی نمیکنم مکرآن منشی سازمان مرابسیارتوهین کرد. کفت توحالابرو بدرست باا عصاب آرام ادامه بده من با اوکپ می زنم، همانطورروزها میکذشت وصنف چهارم فاکولته به پایان رسید. وقتی امتحانات خلاص شدمنتظرآن بودیم که برای ما دیپلوم فراغت میدهندمکرهیچ محصل را نمیدادند میکفتنداکردیپلوم رابرایتان بدهیم شما ازوطن فرار میکنیدا ینرا فکرنمیکردندکه مردم خانه ها، موتروباغها و زمین های خودراکذاشتندوهجرت کردندماخواطلا" برای یک دیپلوم نمی نشینیم. هرکسی که به اینجا آمدبرایشان دیپلوم بسیارپیداشدکه باخودبخارج مملکت بردندوبدرد

شان خورد. بعدازآن به اصطلاح لیسانس بودم میخواستم به همان رشته ام دریکی ازمکاتب بتوان ایفای وظیفه نمایم، تقریبا" مدت هشت ماه دروزارت معارف بخاطرکارم می رفتم مگرهرروز میگفتندامروزبرووفردابیا بالاخره روزی نزدرئیس تدریسات رفتم گفتم رئیس صاحب تقریبا" مدت هشت ماه میشودکه من دروزارت شما میروم ومیایم گفت بی بی جان عضوحزب هستی گفتم نخیر گفت اولا" برای کسانی کارداده میشودکه رفقای حزب هستند نوبت شماها پسان می رسدگفتم آخرهمهٔ ما یکجا درس خواندیم ولیسانس هستیم فرق بین ماوآنها چه است کفت وقت ندارم بسیار مصروف هستم همین شرایط است اکرخوش هستیدخوب وگرنه خداحافظ تان، ازهمانجا بسیارماءیوس شدم وبسیارآرزو داشتم که بحیث معلم تاریخ دریکی ازمکاتب ایفای وظیفه نمایم مکرتمام آرزوهایم رااین لعنتی ها بخاک یکسان نمودند بخانه که رفتم تاپدرم پرسیدکه کارت چطورشدیکبار بکریه شدم وتمام قصه رابرایش گفتم او مرا بسیاردلداری کردکفت توهیچ ماءیوس نشودراین مکاتب برایت تدریس نمودن مشکل است، مادرت راببین که به چه مشکلات دچار است راستی مادرم چون عضوحزب نبودهرروزاورا اصرار میکردندکه چرا به سازمان شامل نمیشوی وشاگردانیکه درس رامیکذاشتند وبه سازمان می رفتندا وراسخت عصبانی میساخت ومیکفت که تنبل ترین شاکردان به سازمان هستند وقتی برای امتحان میآیندمیکویند درس خوانده نتوانستم چون به سازمان مصروف بودیم اواکرآنها رانمره میداد هم بمشکلات بودواکرنمیدادهم همان بودچندوقت بعدتقاعد خودراخواست واوراتقاعددادند. بعدازآن پدرم نیز متقاعدگردیدواوراجبرا" به تقاعدسوق دادندچون باآنها کارنکردند.

بعدا" من باپدرم یکجا رفتیم به آریانا افغان هوائی شرکت شامل شدم وپدرم میگفت اینجا نظربه تمام وزارت خانه ها یک جای خوب است درآنوقت که من شامل شدم تقریبا" قانون سابق آریانا جاگزین بود. بعدازمدت چهارسال آن شرکت را نیزمربوط دولت ساختندویک شرکت دولتی شدمگر در آن

شرکت تعداد حزبی ها بسیار کم بود و آنها اکثراً چون سوید آریانا از سویهٔ آنها بلندتر بود با ما کاری گرفته نمی توانستند.

تا حال که من آمدم هنوز مشاورین روسی در آنجا نیامده بود. مکرر روسها خیانت بزرگی به آن شرکت نمودند طیارهٔ (DC ۱۵) امریکائی را به قیمت خیلی نازل فروختند و در عوض آن دو طیارهٔ خیلی ضعیف روسی را خریداری کردند و در آن طیاره همه سیستم اش روسی بود و پیلوتان ما علاقه نمیگرفتند که به آن طیارهٔ روسی پرواز نمایند آنها (۱۵) نفر از پیلوتان خود را آوردند و بر علاوهٔ اینکه با طیارات پرواز میکردند شرایط زندگی خوبی را برای آنها که بالاتر از وزیران بود مهیا کرده بودند و همچنان معاش فوق العاده زیادی نیز به حساب دالر برایشان می دادند. تمام پرسونل آریانا از این چیزها رنج میبردند و در هر مملکتی که میرفتند مورد تمسخر قرار میگرفتند و وقتی پروازهای حاجی ها به جده شریف بود عربستان گفته بود که اگر در طیاره یکنفر روسی باشد حاجیان تان را اجازه نمیدهیم و همان بود که پیلوتان افغان خود ما با طیاره های امریکائی که از سابق بود با آن حاجی صاحبان را انتقال دادند.

بعد از مدت پنج سال خدمتی که در آن شرکت نمودم بالاخره بخاطر شرایط سخت آنجا گذاره کرده نتوانستیم با شوهرم به پاکستان مهاجرت کردیم.

استاد محترم و بزرگوار! این بود فشردهٔ از خاطرات زندگی شخصی ام که خدمت تان تقدیم نمودم.

با احترام

خواهرتان ....

خاطره‌ها

محمود الحسن (جاهد)

داخل شو، تک تک مکن؛

شخص ظالم که در ظلم کسب شهرت نموده بود در زمرهٔ عساکر دولتی در صدارت وجود داشت، وی را عوض می گفتند، برادران بازداشت شده درزمان امین که بعداً زرهائی شان دوباره زندانی شده بودند حکایت می کردند که وی بیش از (۶۰۰) زندانی را در اثناء استنطاق چشمان شان را کشیده و درین عمل مهارت خاص کسب نموده است. نامبرده با رویهٔ خشن وسخن درست با متهمین برخورد می کرد و بنا بر عمل ظالمانه از طرف دولت صاحب جاه و منزلت بود، کاری که وی میکرد بدون مبالغه قوماندان نظارت خانه کرده نمی توانست.

میعاد دورهٔ مکلفیت اش تمام شده بود ما داوطلبانه عسکر بود، یونیفورم عسکری بتن نمی کرد و با کالاهای شخصی وظیفه ظالمانهٔ خود را پیش می برد، اکثراً اوقات وظیفه مراعات نوبت اطاقها جهت رفع ضرورت های طبیعی را وی بدوش داشت، حینیکه دروازهٔ اطاق را باز می کرد میگفت که برای شما نیم ساعت یا کمتر وقت است شما همهٔ تان درین وقت باید دوباره به اطاق حاضر باشید اگر کسی حاضر نبود از خود شکوه نماید. برای رفع ضرورت طبیعی صرف سه و یا چهار تشناب وجود داشت، و درین وقت محدود حاجات همه رفع نمی گردید، احیاناً طوری شده که از تشناب در حال رفع ضرورت متهم را جبراً کشیده و هیچ نوع برخورد انسانی ننموده است، متهمین هم بنابر ظلم و ناروای های وی از او خودداری می نمودند تا بی موجب آزارشان ندهد، تکیه کلام عوض نام همین بود که میگفت "داخل شو، تک تک مکن" این جمله چنین مفهوم را دربرداشت.

زمانیکه اطاق جهت رفع حاجت طبیعی باز می گردید هنوز پنج دقیقه سپری نشده بود که به گفتن "داخل شو" شروع می کرد و مکرر میگفت "داخل شو ـ داخل شو" وقت پوره شده است.

گاهی اوقات که بنابر شدت مرض و ضرورت انسانی دروازه

اطاق زده می شد تاکسی دروازه را باز نموده زمینه رفع ضرورت را مساعد سازد، بمجرد شنیدن آواز دروازه میگفت: "تک تک مکن" پرسان نبودکه چه ضرورت است؟ گاهی هم شده که تک تک دروازه باعث اذیت و آزار گردیده انواع جزا و شکنجه را بار آورده است.

جزای عمل حق است و اینکه میگویند "خانهٔ ظالم خراب است" واقعیت دارد. طوریکه همین عوض نام از طرف مجاهدین به جزای اعمالش رسیده اعدام انقلابی گردید، ما هنوز در زندان پلچرخی بودیم که آواز مرگ این جلاد بی رحم برای ما رسید باور کنید که زندانی ها ازین خبر آنقدر مسرور شدند بمثل آنکه از زندان رها شده باشند.

نه تنها متهمین ازین شخص نا مطلوب خویشتن را نگهمی داشتند بلکه تعداد از سربازان که جبراً به این خدمت ننگین کشانیده شده بودند با برادران بازداشت شده از رویهٔ نادرست این جانی صحبت نموده اطمینان می دادند که تشویش مکنید "شما درین جا نمی مانید و انشاءالله این بدبخت هم بجزای اعمالش می رسد و صحبت از عملیات و پیش رفت های مجاهدین می نمودند"

اطاقهای صدارت تحت کنترول شدید قرار داشت، پهره داریکه با متهمین رویهٔ خوب میکرد عاجلاً تبدیل می شد. برای متهمین اجازهٔ هیچ چیز نبود، قلم و کاغذ و .... دیده نمی شد دو کس با هم سخنان را که تسکین کنندهٔ آلام و تسلی دهندهٔ خاطر باشد گفته نمی توانستند با وجود آن همه مشکلات همگان طوری تسلی داده می شدند که دشمن هیچ پی نمی برد مثلاً" با زرورق های سیگار در تمام اطاق ها کلمه طیبه و بعض دعا ها منجمله "لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظلمین" و جملات فارسی چون "غمگین مباش این هم می گذرد" نوشته شده بود ما زمانیکه شخص مسلمان داخل اطاق میشد بمجرد خواندن مطالب نوشته شده خود را تسلی خاطر داده احساس دیگرگونی عجیب میکرد. همچنان غیر مستقیم بدیگران بازگو می گردید که هوشیار باشید که در میان شما اجنتان دولتی قرار دارد مثلاً" وقتیکه یک برادر عقیدتی از تحقیق بر می گشت بعد از داخل شدن به اطاق با ابتکار خود بآواز بلند میگفت که "برای من مستنطق گفت که تو در اطاق چنین سخنی را گفتی و آواز ت ثبت شده است" تا همگان آگاه شوند که جواسیس در میان وجود دارد و می خواهند که سند در یافت دارند بمجرد شنیدن همچو سخنان حتی ساده لوحان نیز پی می بردند که با یدخوش باوری نکرده با هیچ کس مطلب را در میان نگذارند، امثال همچو روش ها که بیانگر مبارزه مسلمانان در شرایط استنطاق بود عملاً" مشهود بوده است.

زمانیکه متهمین از صدارت به زندان پلچرخی آورده می شدند به موترهای سرپت که بیرون دیده نشود داخل کرده شده انتقال داده میشدند که برادران زندانی نام این نوع موترها را "دیگ بخار" نامیده بودند.

انتقال متهمین از صدارت به طرف پلچرخی روی چند علت بود که علل عمدهٔ آن بترتیب ذیل است.

الف: درروزهای که دولت از آن روزها بنا بر عمل قبلی هراس داشت اطاقهای صدارت تخلیه می گردید ودرین روزها نمی گذاشت که به نظارت خانه صدارت بازداشت شدگان زیاد باشد بلکه میکوشید تا تعداد کم بوده تا درصورت حمله شهریان کابل بالای صدارت کسی آزاد نگردد، قسمیکه قبل از رسیدن روز ۳ حوت دولت درین باره تجویز می گرفت.

ب: گاهی اوقات ارقام بازداشت شدگان بیش از حد می شد که صدارت گنجایش آنرا نداشت بدین ملحوظ عدهٔ را به بلاک های پلچرخی انتقال داده استنطاق در آنجا صورت می گرفت.

ج: تعداد که دوسیه های نسبتی شان تکمیل شده به څارنوالی محول میگردید.

د: آن عده بازداشت شدگان که روی عداوت های شخصی بدون اسناد موثق بزندان کشانیده شده بودند با اخذ بیوگرافی شان روانهٔ زندان پلچرخی می شدند تا آنکه اسناد جعلی در مورد ترتیب نموده وی را به اصطلاح محاکمه نمایند و یا بدون سرنوشت چندین سال را به زندان سپری کنند.

در وقت ورود به پلچرخی از طرف زندانیان که قبلاً" وارد محبس پلچرخی گردیده بودند بدرقه گردیده با اظهار صمیمیت و برادری حالت زندانی بودن را از وارد ین دور میساختند. درین حالت جهان اخوت و برادری فضای غمناک اسارت را دور داشته سرور و لبخند را به پیشگاه مسلمانان نمایان میساخت.

دشمن زبون و خصم سوگند خورده با زهم درتلاش آن است تا دام اسارت را گسترده این محرومان حریت را که لکه دار دایمی تاریخ ساخته زمینه حاکمیت خود را در محوطهٔ زندان پلچرخی مساعد سازد. بناء" وقیحانه زبان به بیان می کشودند و می گفتند. "ما شما را باین خاطر آورده ایم تا تجدید تربیت شده فریب نخورید، از اعمال قبلی تان نادم شده از دولت مهربان خود حمایت کنید، دولت مهربان است زیرا با وجودیکه شما علیه آن فعالیت کردید ما با آنهم بشما کالا و نان میدهد، خیر است انسان در زندگی اشتباه میکند، شما هم اشتباه کردید و ...."

اما این زندانی بیچاره که از حیث عقیده و ایمان با مشاهده کردن وحشت های این عمال در دورهٔ استنطاق را سختر شده نسبت به زندگی قبلی خود هویت اصلی دشمن را خوبتر درک نموده است با خود تبسم نموده میگوید "این بی شرمان هنوز امید آنرا دارند تا ما به دامان کثیف شان سقوط نموده در کنار ایشان ایستاده دست بجنایت زنیم، این همه چیز دروغ است، زیرا در اول بمن گفته شده بود که ترا برای پنج دقیقه کار داریم این پنج دقیقه هیچ ختم نمیشود، هنوز بمن خطاب فریب خورده می شود. منکه مسلمانم

با تقاضای ایمان خودروانهٔ سلول زندان شده ام آیا دون همت شده تن به خسیسان دهم یا آنکه مردانه زیست نموده هیچگاه تطمیع به این همه زرق وبرق مزدوران نگردم و. آری ! ای برادر بارها گفتند ولی عمل نکردند، بزبان چیزی است که دل آنرا تکذیب میدارد، می خواهندکه برمن وتوتجارت نمایند، این همه کرامت انسانی وشرافت آدمیت را به ابتذال کشانیده دیگر به آبرو وشرف جای نگذارند، همه وهمه ازجانیان برای جنایت.

زمانیکه اندرزونصایح خاتمه می یابد این زندانیان تازه وارد به اطاقهای مختلف تقسیم شده اجنتان جهت انجام وظایف با آنها درتماس شده راپورتهیه می دارند.

منابع اصلی که این اجنتان را توظیف میداشت دو منبع "چینل" بود.

۱ـ چینل اطلاعات: که با تربیه نمودن جواسیس وتهیه راپورهای جعلی وقت وناوقت زندانیان را اذیت وآزار داده باعث ملالت خاطرمی شدندبی خردان را اغوا میکردند که درصورت فعالیت به نفع دستگاه دولتی حبس شان عفو گردیده رها می گردندو برای این اغوا شده گان هیچگونه امتیازنبودجزآنکه بعض اوقات پایوازهای شان را در حالت های که اجازهٔ ملاقات نبود، اجازه داده دیدن میکردند هکذا خوراکهٔ که اجازه نبود، برای آنها فوق العاده اجازه داده میشد البته بعض انسانهای معقول روی شناخت با کدام صاحب منصبی ازین استثناءات نیز مستفید می شد.

۲ـ چینل قوماندانی: ازطریق قوماندانی بلاک نیز عدهٔ تحت تربیه گرفته می شدتا راپورتهیه داشته موجب آزارمردم گردند. درمیان اطلاعات وقوماندانی تضاد محسوسی وجود داشت، یکی ازعلامات این تضاد این بودکه اگر ازطریق چینل اطلاعات شخصی موردضرب قرار می گرفت قوماندانی به دلجوئی آن شخص پرداخته عمل خادیست ها را نکوهش می کردوحتی گاهی قوماندان بلاک به اطاق ها آمده ومیگفت قوماندان بلاک من هستم دیگربرای هیچکس حق آن نیست تا با شما کاری داشته مورد اذیت شما گردد. اینگونه بیانات روی دلسوزی نبودبلکه بخاطر آن بودتا ازیکطرف خویشتن را درمیان محبوسین انسان معقول جلوه داده درجلب و جذب بیشتراقدام کندوازسوی دیگر به مقامات بالامقام قهرمانی حاصل کرده توانسته باشدکه ازطریق خودراپور بیشتر نسبت به چینل اطلاعات ارائه دارد. ولی ما میدانیم که میگویند " سگ زرد برادرشغال است " هردو ازیک کاسه آب می خورندویک هدف را تعقیب نموده منتج به یک غایه می گردند.

گاهی هم شده که به اساس راپورجعلی زندانی بیدفاع بالنوبه ازطریق کارکنان خاد وپرسونل قوماندانی تحت شکنجه قرارگرفته بگونه های مختلف تعذیب شده است.

برای آنکه مطالب متذکره فوق مستند ذکرشده باشد به اصطلاح یکی ازعملیات مشترک قوماندانی واطلاعات را تذکرمیدهم.

شب ۲۱ جدی سال ۱۳۶۰ دراطاق ۱۷۲ منزل ۲ بلاک ۲ بودم، این اطاق ازجملهٔ اطاقهای عمومی بودکه درحدود (۱۵۰) نفرزندگی میکردند نمازخفتن را خوانده عدهٔ پروگرام تلویزیون را تعقیب میکردندو بعضی ها مشغول وظایف چون تلاوت قرآن مجید، اذکار واوراد بودند وبعضی به بستر افتیده بودند. درین حالت مسئول اطلاعات با چندتن ازصاحب منصبان وعساکرداخل اطاق شده مستقیم بجای من آمدوگفت که فلانی تو هستی؟ گفتم بلی، گفت ازجای برخیز، من وکسانی راکه دراطرافم بودندهمه را تلاشی دقیق کردند، کالاهای خوابم را بدیگرروی کرده خلاصه حسب الخواهش تلاشی کردودوتن ازشریکان کاسه ام رابردند لحظهٔ بعدترافسری آمدونامم را گرفت ومن را همبردو به اطلاعات داخل کرد، دیدم که آمراطلاعات نشسته است پارچه ازکاغذ تشناب را برای افسرداد تا بمن دهدوگفت بنویس من گفتم چه بنویسم وتوسط چه؟ گفت، با آن قلمیکه دفع دعوی می نویسی بنویس " روی راپورسخن می زنند " من گفتم چون صورت دعوی ازطرف قوماندانی برای اشخاص داده میشود بناء" قلم وکاغذ نیز میدهدتا دفع دعوی نوشته شود هرکه بمن صورت دعوی می آردقلم وکاغذنیز می آورد. خیربهرصورت غضبناک شدوقلم داد گفتم چه بنویسم؟ وی کاغذی را می دیدونام را می گفت، من می نوشتم، زمانیکه کاغذ را برایش دادم به همکاران خودگفت که " همین است " من نفهمیدم که مطلبش چیست ؟ روبه طرف من کردوگفت که این لست را روی کدام منظور نگاشته ئی؟ من متحیرشده گفتم کدام لست ؟ گفت همین لست که دردست من است، گفتم شما چه میگوئیدمن مطلب تان را درک نکردم بازهم غضبناک شده گفت این لست است که اززیربالش تو یافت شده ودرین اسماء (۳۷) نفرتحریرشده ودرمقابل نام ها رقم ده، بیست وسی زده شده است که بیان جمع آوری حق العضویت را میکندودرآخرورق نوشته شده که " از راهیکه انتخاب کرده ایم بازنمی گردیم "بناء" توسازمان دهی نموده بضددولت فعالیت میکنی، من گفتم این همه غلط است زیرا دروقت تلاشی من ندیدم که شما چیزی راازنزد من یافته باشید این همه زمینه سازی برای اذیت من بوده دیگرهیچ مفهومی ندارد. درین حالت یکی ازکارکنان اطلاعات برخاسته سلی بمن حواله نمودونا سزا گفت، خیر من استدلال میکردم وآنها دشنام میدادند زمینتهای ضعف منطق واستدلال خورده گیری به حزب اسلامی کرده من را بی خردخطاب کرداین بحث وعیب گیری وفحش گوئی آنها الی ۱۲ بجه شب دوام یافت وذرحوالی ساعت ۱۲ بجه شب آمر اطلاعات به همکاران خودامرکردتا من را با یک پیراهن وتنبان (دیگرکالا ازمن گرفته شد) به "هواکش "اندازند برادرانیکه باخصوصیت " هواکش " آشنائی دارند می فهمندکه بودن در"هواکش " درموسم زمستان چه تکلیف و

صفحة مفقودة

بحث‌های بعدی روشن ترمی گردد".

فقرات ،ب، ج، د، و، ز، ح، ط، ی، ک، ل که تحت عنوان دوران قوای مسلح تذکریافت شامل دوران حارندوی نیزبوده است.

ب: ازرفتن به تفریح منع شده‌سخن گفتن باسایر محبوسین ماحول وکنارش برایش اجازه‌نبود.

ج: باضرب وشتم روانهٔ اطاق جاسوس‌ها می شد."درباره اطاق جاسوس‌ها بعداً" تفصیل میآید"

هـ: به‌تحقیق ارجاع می گردید.

و: درصورتیکه یک اطاق مجموعاً" جزائی میشدازچای، منقل وتفریح محروم میگردید.

ز: به‌بعض اعمال شاقه نیزسوق داده می شد.

ح: به‌اطاق‌جزائی هاتبدیل می گردید، درمورداطاق جزائی ها مطالب عمده وجالب بعداً" ذکرمی گردد.

طورنمونه ازجمله برادران راکه‌ریش شان راخشک تراشیده بودندوی آنرایادمیکنم برادربزرگوارالحاج حارنوال صاحب نصرالله‌خان کهازاحترام همه‌محبوسین بهره‌مندبوده بابزرگواری وتجارب اسلامی شان دیگران رابیشتردرراه دین وشرف انسانی دعوت نموده‌باانداره های اسلامی تسکین آلام می کرد، دردوران قوای مسلح از طرف اجنتان وپرسونل دولتی مظلومانه‌ریش شان تراش شده روانهٔ اطاق مائویست‌هاشد تاباز ندگی درین اطاق ناآرامی روحی شان بیشترشده‌ازنصایح اسلامی دست بردارشود.

هکذا برادرنوجوان محمدظاهر باعشق وعلاقه‌بیحدبه‌سنت پیامبردرایام جوانی خودخویشتن راباسنت پیامبرزینت داده موجب ناراحتی دشمنان این سنت شده بود،بدلیل راپوریک نفرمائویست‌که‌توسط این برادرجهت عدم‌مراعات دستوران اسلامی موردتهدیدقرارگرفته بود،دردوران حارندوی بی رحمانه ریش وموی سرش ماشین شده‌ازاطاق تبدیل وبعدازچندروزجزائی برایش حق رفتن به‌تفریح داده شد.

این برادرومن باهم دراطاق "جزائی ها" یابنام "لیدران" بودیم" درمورداین اطاق تفصیلات می آید" تاریخ ۱۹ سرطان سال ۱۳۶۵ روزجمعه ساعت ۹ بجه بودکه‌یک سرباز دولتی آمدواین برادررابابرادردیگرصدازدواین هر دو رابه‌قوماندانی برد، چون برادران پیش بین بودندکه اگردولت جهت جزائی ساختن برادران اقدام کندماهم‌دست به‌عمل میزنیم این اطاق دارای پنجره‌بودپنجره‌قفل بود ما نمی توانستیم اطراف پنجره‌شده‌ازبیرون معلومات درست حاصل نمائیم ،بهرصورت ازفاصله‌پنجره‌هاازداخل اطاق به‌موازی دروازهٔ اطاق دهلیزجانب قوماندانی را بعض برادران تحت مراقبت قرارداده بودندچندلحظه بعدیکی ازبرادران صدازدوگفت‌که: ظاهرراهمرای آن برادردیگرریش وسرش را تراشیده وبه‌سرهای شان گل

ولای مالیده بالابرد. درین حالت همه‌برادران به‌هیجان آمده غیرت اسلامی شان به‌جوش آمد، هریک میگفت چه کنیم ؟ اگردست زیرالاشه زده‌وبه‌طرف اعمال وحشیانه دولت بنگریم دیگراسلامیت ماچه شد؟ فرداااگراین برادر باماروبروشده مارابگویدشماغیرت نداشتیدکه‌بجای خود نشستید، بسیارمی شدشماهم مثل ماجزائی می شدید،ما دربرابراین برادرچه‌جواب بگوئیم؟"واقعاً" علایق برادرانه درزندان اسلامی بود" همه‌گفتنداعتصاب میکنیم ،تصمیم اخذشدازهرتنظیم نماینده‌هاتعین شدتاپیرامون این موضوع تصامیم درست ومعقول اخذنمایند همه‌بجاهای خود نشستند دیگرهیچ کس‌حق مداخله راانداشت جزنمایندگان تنظیم های جهادی ." گرچه دونفربرادرحزبی ماجزائی شده بودا ماهمه برادران ازهمه‌تنظیم ها همکاری برادرانه واسلامی شان راعملاً" نمایان ساختند" لحظهٔ بعدترسرباز دولتی دروازه رابازنمودتانان خشک آورده شودوصداز د که بیائیدنان بیاورید، همه برادران گفتندکه‌نان نمی خواهیم ماانسان هستیم به‌برادران مارویه‌غیرانسانی شده ماقوماندان راکارداریم ،بروبرایش بگوتاهرچه‌زود ترحاضرشود وبه‌خواست‌های ماجواب گوید، سرباز هراسیده بدون آنکه دروازه راقفل نمایدبه‌عقب دویده‌به‌قوماندانی رفت، آن شخص‌ظالم که برادران ماراجزائی ساخته‌بود لرزیده باتعداد زیادافسران وعساکرداخل اطاق شد چون رعب زندانیان درقلوب آنهاجایگزین شده‌بودبناءً" تنهانیامدتاازطرف محبوسین لت وکوب نشود. پرسیدکه‌چه مطلب است ؟ همگان بدون آنکه‌عجزنمایندگفتندتوانسان هستی ؟ توچراریش وموی سربرادران ماراتراشیده‌جزائی ساختی چون این دول همت جواب نداشت میگفت "ما در مقابل شماکدام عمل نکرده‌ایم" درین وقت‌کم کم مسئلهٔ به‌اصطلاح مصالحهٔ ملی ازطریق تلویزیون پخش میشد.

برادران گفتندشمامردمان بی ننگ ودروغ گوهستیددر - تلویزیون اعلان مصالحه میکنیدامارحشیانه دربنجا عمل راانجام میدهید. افسران وعساکرمیخواستندکه‌تجمع برادران رادرهم پاشند کش‌وگیرآغازشداین جانی یک برادررااز گریبانش کشیده بطرف دروازه میدویدآن برادر این جانی رابطرف اطاق میکشید. چون تعداددولتیان بالای آن برادرهجوم آوردندوی رابا پیراهن کنده‌بیرون کردند. مردم میگویندکه "کرتهات راجیلک میسازم"مردم شنیده‌اندولی مابه‌چشم دیدیم‌که "کرته‌همان برادرجیلک شده‌بود" بالاخره باکش وگیرچهارتن دیگربرادران راکه مربوط تنظیم های مختلف جهادی بودندباخودبردندوجزائی ساختند. ازطرف محبوسین محفل برپای شدوشش تن ازبرادران بالنوبه درباره اعتصاب وتصامیم نمایندگان بحضورهمگان بیانات خودراارائه‌داشتند. دریک کنج‌اطاق بابرپاداشتن مجلس، ماسخنرانی های خودادامه‌میدادیم درین حالت دوتن ازموی سفیدان راقوماندانی خواسته و

افغانستان په تيره عيسوي

مياشت کې

تولونکی اولیکونکی: عوض الدین "صدیقی"

دشفق مجلی گرانولوستونکو!

په لاندینوکرښوکی به تاسودافغانستان په باب دهغوسیاسی جریانا تودنیته په نیته راټول شوومطالبودوهمه برخه ولوالی چی دشفق په تیره گڼه کی مودهغه لومړی برخه ولوستله هیله من یو چی دا ستفادی وړ موگرځی .

داهم دیادولووړبولم چی داراټول شوی مطالب اکثره زما دشخصی یادښتونوپه اساس دی چی دراډیوگا نواواخبارونو څخه می لاس ته راوړی په هغوکی دځینو نیټوتیراوبهیریدل لهامکانه لری نه بولم . پدی خاطرخپل معذرت دهغو دلوستلوڅخه مخکی درته وړاندی کوم .

" صدیقی "

فبروری :

۱ فبروری ۱۲ سلواغه : دایران دبهرنیوچاروزیرولایتی دافغانستان موضوع په ارتباط پاکستان ته راغی اوداسلام آباد په هوایی ډگرکی خبریالانوته وویل : دافغانستان په راتلونکی حکومت کی باید دټولوطبقوغړی برخه ولری هغه داهم وویل : ایران او پاکستان دمجاهدینودا تحادویووالی لپاره زیاتی هلی ځلی کوی .

۱ فبروری، ۱۲ سلواغه : دکابل دگوډاگی رژیم یوه نظامی الوتکه دپاکستان د "بنو (سیمی سره نژدی راولویده او پکښی ناست کسان ووژل شول .

۲ فبروری، ۱۳ سلواغه: دبنگله دیش د بهرنیوچاروزارت اعلان وکړ : چی خپل تول سفارتی کارکوونکی یی دکابل نه راخخه رابللی .

۲ فبروری، ۱۳ سلواغه: دایران دبهرنیو چاروزیر (ولایتی) په اسلام آباد دکی د مجاهدینو داوه گونی ائتلاف مشرانوسره خبری وکړی .

۳ فبروری، ۱۴ سلواغی: صبغت الله مجددی داوه گونی ائتلاف رئیس په نخصی توگه دایران دبهرنیوچاروزیر ولایتی سره ایران ته سفروکړ، ترڅود مجاهدینودمشورتی شورادجوړیدوپه باب په ایران کی میشته احزابومشرانوسره خبری وکړی .

۳ فبروری، ۱۴ سلواغی: دروسی قواوتل بیرته پیل شول اویولوی قطاریی دکابل څخه دروسیی پرلورحرکت وکړ .

۴ فبروری، ۱۵ سلواغی: معتبروخبری منابعوراپوټ ورکړچی روسانودخپلو قواودوتلوسره یوحای زیات شمیربندیان هم روسیی ته وړی .

۴ فبروری ، ۱۵ سلواغی: په ملگروملتو کی دافغان مهاجرینوسره دمرستی کمیټی رئیس صدرالدین آغاخان اسلام آباد ته راغی ترڅودمهاجرینودبیاستنیدلوپه باب دپاکستانی مقاماتوسره خبری وکړی .

۴ فبروری، ۱۵ سلواغی: هغوروسی پوځیانوچی دروسی قواوپروتلوییځارت کاوه دوه تنه فرانسوی ژورنالستان پداسی حال کی چی دروسی قواوعکاسی یی کوله وویشتل اوټپیان یی کړل .

۵ فبروری ،۱۴ سلواغی: دروسیی دبهرنیوچارو وزیر "شواړنادزی" پاکستان ته سفروکړترڅوداافغانستان مسئلی په باب دپاکستانی مقاماتوسره خبری وکړی .

۶ فبروری، ۱۷ سلواغی: دپاکستان صدراعظمی بی نظیربوټودروسیی دبهرنیو چاروزیرشواړنا دزی سره ترکتلووروسته دبی بی سی سره په مرکه کیوویل چه روسان په افغانستان کی امن غواړی هغه دی دکابل گوډاگی رژیم سره مرسته بنده کړی ځکه هغه دومره ضعیف رژیم دی چی دروسیی پوځونوترووتلووروسته ځان هم نشی ساتلی .

۶ فبروری،۱۷ سلواغی: داسلامی حزب مشرمولوی خالص دیوه مطبوعاتیکفرانس په ترڅ کی دایران دولت څخه غوښتنه وکړه چی دافغانستان په مسئله کی لاس وهنه بنده کړی، هغه داهم وویل چی:ایران ته دمجددی سفردهغه شخصی سفرو . او څه فیصلی یی هم چی کړی دده شخصیفیصلی دی نه دا تحا دپه سطحه .

۷ فبروری ، ۱۸ سلواغی: دروسیی د بهرنیوچاروزارت مرستیال اوپه کابل کی دروسیی سفیروارنتسوف ایران ته سفروکړ . اودایران دجمهوررئیس خامنه ای سره یی ولیدل .

۷ فبروری ،۱۸ سلواغی: په ملگروملتو کی دافغان مهاجرینوسره دمرستی کمیټی رئیس صدرالدین آغاخان اعلان وکړچی دمهاجرینوترستنیدلووروسته به لومړی خوراکی اوپه دوهم ځلی دضرورت نور مواد مهاجرینوته ورسول شی هغه داهم وویل : چی پدی حصه کی مکمل پروگرام جوړشوی .

۹ فبروری، ۲۰ سلواغی: په کابل کی دروسیی قواو عمومی قوماندان دیوی وینا په ترڅ کی وویل : روسیی قواوی به دفبروری ترخوارلسمی نه افغانستان څخه ووځی .

۱۳ فبروری ، ۲۰ سلواغی : دامریکــــا
وی جمهوررئیس "جورج بش " دخپـــــل
یوادکابینهٔ راوغوښتنه ترڅـــــو د
فغانستان په باب دروسی پوځونوتـــر
اکیدلووروسته یونوی برنامه جوړه
ه کاروا چوی .

۱ فبروری، ۲۱ سلواغی: دمجاهدینـو
ګډی مشورتی شورا (۵۲۶) غړوخپلـــه
ومړی غونډه دراولپنډی ښارپه مدینه
لحجاج کی جوړه کړه .

۱فبروری ، ۲۲ سلواغی:دمجاهدینـــــر
شورتی شورا استادسیاف دشوراوینډو ی
ټاکه . استادسیاف دوینډوی په حیث
ر کلو ووروسته دیوه مطبوعاتــــــی
نفرانس په ترڅ کی وویل : په ایران
ی دمیشته احزابو مشرانوسره خبری روانی
ی انشاءالله یوی نتیجه ته به ورسو او
غوی به پدی مشورتی شوراکی ګـــډون
کـړی .

۱ فبروری ، ۲۲ سلواغی: دکابــــل د
ږاګی رژیم مشر " نجیب " دیوی وینا
ترڅ کی پاکستان باندی تورولګاو ه
پاکستان خپل پوځونه سرحدی سیموته
تول کړی اوغواړی هغه په افغانستان
پلی کړی .

فبروری ، ۲۳ سلواغی: دپاکستــــان
اعظمی بی نظیربوټودکابل رژیـــــم
ر " نجیب " هغه تورونه چی پاکستا ن
ړی خپل پوځونه په افغانستان کــــی
کړی په چین کی دیوه مطبوعاتـــــی
رانس په ترڅ کی ردکـــړل .

فبروری ، ۲۳ سلواغی : ذبیح الله
دی په اسلام آبادکی دیوه مطبوعاتـی
انس په ترڅ کی وویل : که پـــــه
ران کی میشته احزابوته په شوراکـــی
ن ځای ورنکړای شي دوی به هم پـــه
کی ګډون ونکړی .

بروری، ۲۳ سلواغی: دایران د
یوچارووزارت مرستیال پاکستـــا ن
غی ترڅوپاکستانی مقاماتوسره د
ستان مسئلی په ارتباط خبـــــری
ړی .

روری ، ۲۴ سلواغی: دراو لپنډی په
الحجاج کی دمجاهدینوګډی مشورتی
یا غونډه پیل کړه ترڅودیوه عبور ی
پرجوړیدوسره توافق وکړی ..

۱۳ فبروری ، ۲۴ سلواغی: دکابل دهوایی ډګرڅخه دروسی قواو پاتی پیلوټان لووروسته خپل د دیولړ مراسموتراجراءکو
میوادته ستانه شول .

۱۴ فبروری، ۲۵ سلواغی: دجبهه نجـــات
ملی مشر صبغت الله مجددی دامریکاغږ
سره په مرکه کی وویل : ترڅوچــــی په
ایران کی میشته احزابوته دهغوی حـــق
حاصل نشی موږبه په مشورتی شوراکی ګډون
ونکـــړو .

۱۴ فبروری، ۲۵ سلواغی: دکابل ښـــار
څخه دری تنه فرانسوی ژورنالستــــان
هغه وخت وایستل شوه کله چی هغــوی د
میدان ښارپه سیمه کی دروسی قواوعکاسی
کوله .

۱۴ فبروری ، ۲۵ سلواغی: دمجاهدینـــو
دګډی مشورتی شوراغونډی په مدینه الحجاج
کی ادامه پیداکړه پداسی حال کی چی
دایران میشته احزابوانجات ملی ګوند
غړوپکښی ګډون نه درلود .

۱۵ فبروری ، ۲۶ سلواغی: دروسی قواو
آخرنی صاحب منصب چی دروسی قواو مشرؤ
پداسی حال کی دافغانستان څخه ووت چی د
په اصطلاح دوستی پله څخه دتیریدوپه وخت
یی شاته هم راونه کتـــــل .

۱۵ فبروری، ۲۶ سلواغی: دانګلستـــان
دبهرنیو چارووزیر " جفری پاو "دافغا-
نستان څخه دروسی قواوپه شاکیدل دیوی
مرکی په ترخ کی دمجاهدینوبریالیتو ب
وباله او زیاته یی کړه چی روسانونـــور
دمجاهدینوسره دمقابلی توان نه درلـــود
په دی خاطریی افغانستان پریښود .

۱۶ فبروری، ۲۷ سلواغی: دروسی دبهرنیو
چارو وزارت مرستیال اوپه کابل کـــی د
روسی سفیر وارنتسوف هند ته سفروکړ ترڅو
دسیمه ایزو مسایلوخصوصاً دافغانستـــان
مسئلی په باب دهندی مقاماتوسره خبری
وکـــړی .

۱۶ فبروری، ۲۷ سلواغی: دجبهه نجات
ملی مشرصبغت الله مجددی دمجاهدینوپــه
مشورتی شوراکی ګډون وکـــړ .

۱۶ فبروری ، ۲۷ سلواغی: دامریکانوی
جمهوررئیس " بش " دیوی وینا په تـــرخ
کی وویل : امریکابه په افغانستان کــی
دیوه پراخ بنسټ حکومت ترجوړیـــــدو
پوری دمجاهدینوسره خپلومرستوته دوام
ورکـــړی .

۱۶ فبروری، ۲۷ سلواغی: په پښاورکـــی
دپاکستان لخوا ټاکل شوی عمومی کمشنر
" سمندرمومنـــــــد " دیوی وینا پــه
ترخ کی وویل : پاکستان به ترهغی پــر
مهاجرینوباندی دبیرته ستنیدوپه مسئله
کی فشارراونوړی ترڅوچی په افغانستـــان
کی دملت دواقعی نمائنده ګانوحکومت
نه وی جوړشوی اوصلحه نه وی راغلی.

۱۷ فبروری ،۲۸ سلواغی :دمجاهدینـــو
دګډی مشورتی شورادخپلی اوومی جلســی
په ترخ کی مولوی محمدنبی محمــدی د
موقتی حکومت دمشراوانجنیراحمدشـــاه
دصدراعظم په توګه وټاکل .

۱۷ فبروری ، ۲۸ سلواغی: په ملګروملتو
کی دروسیی سفیر دیوی وینا په ترخ کـــی
دملګروملتوڅخه وغوښتل ترڅوپـــــه
افغانستان کی دصلحی دتاء مین پـــه
خاطریونړیوال کنفرانس جوړکړی هغــه
پدی ترخ کی په افغانستان دی د
اوربند دبرقرارولوغوښتنه هم وکړه .

۱۷ فبروری ۲۸ سلواغی: دروسیی مشـــر
ګورباچوف دجورج بش په نوم یولیـــک
ولیږه اوپه هغی کی دامریکادولت څخه
وغوښتل ترڅوپه افغانستان کی دصلحــی
لپاره کاروکـــړی .

۱۸ فبروری، ۱۹ سلواغی:دمجاهدینواوه
ګونی ائتلاف مجددی دائتلاف له ریاســت
ایسته اوپرځای یی محمدنبی محمـــدی
داوه ګونی ائتلاف درئیس په توګه وټاکـه .

۱۸ فبروری، ۲۹ سلواغی: دکابـــــــل
ګوډاګی رژیم داوضاع دخرابیدوله امله
اضطراری حالت اعلان کړ ، اوددوی په
اصطلاح غیرحزبی کسان یی دمحمودنـد و
ایسته اوپرځای یی حزبی کسان وګمارل

۱۹ فبروری ، ۳۰ سلواغی: دمجاهدیـــو
مشورتی شورا یوڅوارلس کسیزه هیئت د
جلال الدین حقانی په مشری چی دهرحزب
دوو،دووتنوپکښی ګډون درلودوټاکه ترڅو
دمشورتی شورادپرمختګ لپاره کاروکړی

۲۰ فبروری ، ۱ کب : دپاکستان عمومی
اسامبلی په هغی غونډی کی چی دافغا-
نستان مسئلی په باب جوړه شوی وه د
افغانستان څخه دروسی پوځونو وتـــل
دمجاهدینولویه فتحه وبلله اوهم یی د
کابل رژیم داادعاردکړه چی پاکستانی

پوځیان دافغانستان په چارو کې مستقیمه مداخله کوي .

۲ فبروري، ۱کب : دکابل دګوډاګی رژیم صدراعظم دروسانو په مشوره استعفی وکړه

۲۱ فبروري، ۲ کب : په پاکستان کې د روسیې دسفارت یوه ویندوی دیوه مطبوعاتي کنفرانس په ترڅ کې وویل : سره لدې چې ماسکو دکابل رژیم سره بنې اړیکې لري مګر هیڅکله به بیا دپوځونو پرورلیږلو فکرونکړي .

۲۱ فبروري، ۲ کب : په کابل کې د اضطراري حالت ترنافذیدو وروسته دټولو خلقیانو او پرچمیانو څخه غوښتنه وشوه ترڅو وسلې واخلي او په یوځ کې شامل شي پدې ترڅ کې سلطانعلی کشتمندچې پخوا هم صدراعظم و، بیرته دحسن شرق پرځای صدراعظم وټاکل شو .

۲۲ فبروري، ۳ کب : معتبروخبری منابعو رپوټ ورکړچې دکابل دګوډاګی رژیم د اضطراري حالت ترنافذیدو وروسته دخلکو داوسیدنی دکورونوتلاشی پیل کړی .

۲۳ فبروري، ۴ کب : دمجاهدینو مشورتی شورا دانتخاباتو په ترڅ کې هغه هم په داسي حال چې هرنفردډوراۍ یوحق درلودیوه د راۍ یه خپل مربوط حزب ته اوبله به د خوښې حزب ته ورکوي "صبغت الله مجددی" دمجاهدینو دموقتی عبوری حکومت جمهور رئیس او استاد سیاف دصدراعظم په توګه وټاکل شول .

۲۴ فبروري، ۵ کب : دپاکستان صدر اعظمی بې نظیربوټو دمجاهدینو دعبوری حکومت دجوړیدنې په خاطرچې پکښې مجددی درئیس جمهور او استاد سیاف دصدراعظم په توګه وټاکل شول دجاپان له مرکز څخه دمجاهدینو مشرانو ته دتبریکی پیام راولیږه .

۲۴ فبروري ، ۵ کب : دافغانستان څخه دروسي قواو دتیښتې په مناسبت دپاکستان دلاهور په ښارکی دجمهوری اسلامی اتحاد له خوا یوه درنه غونډه جوړه شوی وه .

۲۵ فبروري ،۶ کب : معتبروخبری منابعو رپوټ ورکړچې دروسي قواو تروتلو وروسته زیات شمیرهندی سلاح کاران کابل ته راغلی اودګوډاګی رژیم سره په ګډه کار کوي .

۲۵ فبروري، ۶ کب : دامریکا دبهرنیو چارووزارت یوه ویندوی دمجاهدینو د عبوری حکومت دپه رسمیت پیژندلو پاره څوشرطونه وړاندې کړل چې په هغې کې زیاتره سیمې باندې کنټرول دخلکوملاتړ او دنړیوالو دندوسرته رسول شامل دي .

۲۵ فبروري، ۶ کب : دپاکستان صدر اعظمی بې نظیربوټوپه توکیوکی دامریکا نوی جمهوررئیس "بش" سره ولیدل او د افغانستان پرموضوع یې سره خبرې وکړې .

۲۶ فبروري، ۷ کب : دهنګلیدیش هیواد یوه ویندوی اعلان وکړچې دکابل څخه یې ټول دیپلماتان راوتلي او خپل سفارت یې تړلی دی .

۲۶ فبروري، ۷ کب : دروسیې دبهرنیو چاروزیر "شوارنادزی" ایران ته سفر وکړاود"خمینی" سره یې ولیدل "شوارنادزی " دامام خمینی سره ترلیدنی سر بیره دینوایرانی مقاماتو سره هم د دافغانستان موضوع په ارتباط خبرې وکړې .

۲۸ فبروري، ۹ کب : دپشاورښار دیادګار په چوک کی دروسي قواو دوتلو په مناسبت داسلامی جمهوری اتحاد له خوا د"فتح مبین "په نوم جوړې شوی غونډې ته دوینا په ترڅ کې دپاکستان دجماعت اسلامی مشرقاضی حسین احمدوویل: "پاکستان باید ډیرژر دمجاهدینو موقتی حکومت په رسمیت وپیژنی ."

۲۸ فبروري، ۹ کب : معتبروخبری منابعو رپوټ ورکړچې دروسي قواوتر وتلووروسته دهندی سلاح کارانوسربیره زیات شمیرهندی پیلوټان هم کابل ته راغلی ترڅودکابل رژیم سره دمجاهدینو په مقابل کی مرسته وکړي .

مارچ :

۱ مارچ ، ۱۰ کب : دکابل دګوډاګی رژیم دبهرنیوچاروزیر عبدالوکیل هند ته سفروکړترڅودهندی مقاماتو سره د افغانستان دموضوع په ارتباط خبرې وکړي .

۲ مارچ، ۱۱کب : معتبروخبری منابعو رپوټ ورکړچې دکابل دګوډاګی رژیم مشر "نجیب "د وکیل په لاس راجیوګاندی ته یولیک لیږلی چې په هغه کی دهندحکومت څخه غوښتنه شوی ترڅودموادوپه رارسولو کی دکابل حکومت سره مرسته وکړي .

۳ مارچ، ۱۲ کب : معتبروخبری منابعو رپوټ ورکړچې دروسي قواوتروتلو وروسته دخوراکی موادولومړی کمالاتی قطاردروسیې څخه دسالنګ په لارکابل ته راورسید . تردې دمخه دسالنګ لارد مجاهدینو په لاس بنده شوی وه .

۴ مارچ ،۱۳کب : دمجاهدینوخبری آژانس اعلان وکړچې دمجاهدینو دموقتی عبوری حکومت دپه رسمیت پیژندلو په خاطر د مجاهدینو یوهیئت دموقتی حکومت دبهرنیوچاروزیرورور "حکمتیار " په مشری خارجی هیوادونو ته سفرکوي ترڅودهغو څخه وغواړي چې دمجاهدینوحکومت په رسمیت وپیژني .

۱۰ مارچ، ۱۹ کب : دمجاهدینو دموقتی اسلامی حکومت لومړی غونډه دپکتیا ولایت دخوست دلویې ولسوالي په شااوخوا کی جوړه شوه .

۱۰ مارچ ،۱۹ کب : دسعودی عربستان دبهرنیوچاروزیر "شهزاده سعودالفیصل" دوروروحکمتیار سره ترلیدلووروسته دمجاهدینودموقتی حکومت په رسمیت پیژندل اعلان کړل .

۱۱ مارچ، ۲۰کب : دمجاهدینو دموقتی حکومت مشر "مجددی" په اسلام آباد کی د فلسطین دآزادی تنظیم مشریاسرعرفات سره ولیدل . یاسرعرفات دنجیب په غوښتنه داسفرکړی و، پدې لیدنه کی بې نظیربوټوهم ګډون درلود .

۱۱مارچ ، ۲۰کب : دکابل دګوډاګی رژیم مشر "نجیب " داسلامی کنفرانس دبهرنیو چاروزیرانو په نوم یوخط ولیږه او په هغه کی یې غوښتې وه ترڅودروسي پوځونوتر وتلووروسته دافغانستان خالی چوکی د کابل رژیم ته وسپاري .

۱۱مارچ ،۲۰ کب : دسودان دبهرنیو چاروزیر دیوی اعلامیې په ترڅ کی د مجاهدینودموقتی حکومت په رسمیت پیژندل اعلان کړل .

۱۲ مارچ ، ۲۱ کب : دبحرین دبهرنیو چاروزیر محمدبن مبارک دیوې اعلامیې په ترڅ کی دمجاهدینودموقتی اسلامی حکومت په رسمیت پیژندل اعلان کړل .

۱۲مارچ ، ۲۱ کب : داسلامی هیوادونو دبهرنیوچاروزیرانوغونډه دسعودی عربستان په مرکزریاض کی پیل شوه .

۱۲ مارچ ، ۲۱ کب : دمجاهدینودموقتی حکومت مشر " مجددی" دافغانستان غړ رادیوڅخه دیوی وینا په ترڅ کی دټولو

اسلامي هیوادونوڅخه غوښتنه وکړه ترڅود مجاهدینو موقت حکومت په رسمیت وپیژني .

۱۳ مارچ ، ۲۲ کب : دپاکستان صدراعظمې بې نظیر بوټو دامریکا د " این ، بی ، سي" تلویزیوني شبکې سره په مرکه کې وویل : موږ په کابل کې دیوه پراخ بنسټیزه حکومت ترجوړیدوپورې دمجاهدینوسره خپلومرستوته دوام ورکوو .

۱۵ مارچ ، ۲۴ کب : دکابل دګوډاګي رژیم دبهرنیوچاروو زیر دیوه مطبوعاتي کنفرانس په ترڅ کې وویل : هندموافقه کړې ترڅو ملګروملتوله لارې خوراکي مواد په الوتکوکې کابل ته راورسوي .

۱۵ مارچ ، ۲۴ کب : دپاکستان دجماعت اسلامي ګوندډروسي قواودوتلو په مناسبت دپشاورپه جناح پارک کې د ی ورځني کنفرانس جوړ کړ .

۱۵ مارچ ، ۲۴ کب : دپاکستان دبهرنیو چاروو زیرصاحب زاده یعقوب خان داسلامي کنفرانس په غونډه کې داسلامي هیوادوڅخه وغوښتل ترڅودافغانستان خالي چوکې د مجاهدینوموقتي حکومت ته وسپاري .

۱۵ مارچ، ۲۴ کب : دلاهورستري محکمې (هایي کورت) په یوې خصوصي غونډې کې یوقرارداد منظورکړچې پکښې دپاکستان حکومت څخه غوستل شوی وٴ ترڅودمجاهدینو حکومت په رسمیت وپیژني .

۱۶ مارچ ، ۲۵ کب : داسلامي کنفرانس دبهرنیوچاروو زیرانودافغانستان خالي چوکي دمجاهدینوموٴقت حکومت ته وسپارله .

۱۶ مارچ ، ۲۵ کب : دمجاهدینو د موقت عبوري حکومت مشر صبغت الله مجددي دفرانسې اوانګلستان سفیران ولیدل .

۱۶ مارچ ،۲۵ کب : ورورحکمتیار دحزب اميرا ودمجاهدینودموقتي حکومت دبهرنیوچاروو زیرپه اسلامي کنفرانس کې د افغانستان چوکي تراشغالولووروسته دامریکا غږسره په مرکه کې وویل : (۳۵) هیوادونوموږسره ترتفاهم وروسته غونډې ته پیشنهادوړاندې کړترڅودافغانستان چوکې مجاهدینوته وسپارل شي او(۳)— هیئتونوملاحظات درلودل چې " یمن جنوبي ، سوریه اودفلسطین دآزادی سازمان وٴ ."

۱۶ مارچ ، ۲۵ کب : دامریکا دبهرنیو چاروو زارت مرستیالي لپاره د" بش " نامزد " ایګل برګر" دیوې وینا په ترڅ کې وویل : امریکا په رسمي ډول د کابل رژیم سره دروابطو قطعه کول غواړي مګراوس دمجاهدینوحکومت په رسمیت پیژندل دوخته مخکې کاردی .

۱۷ مارچ ،۲۶ کب : باخبره خبري منابعو رپوټ ورکړچې دامریکا حکومت غواړي دمجاهدینولپاره یوخاص سفیروټاکي.

۱۶ مارچ ، ۲۵ کب : دروسیې دبهرنیو چاروو زارت مرستیال اوپه کابل کې د روسیې سفیروارنتسوف دیوه مطبوعاتي کنفرانس په ترڅ کې وویل : دجلال آباد جګړې په زیاتیدوسره به داجګړه په سیمه ایزې جګړې بدله شي، اوکیداشي پاکستان هم پکښې لتاړشي هغه پرپاکستان داتور هم ولګاوه چې دمجاهدینوسره یې مستقیماً پدې جګړې، کې برخه اخیستې .

۱۸ مارچ ، ۲۷ کب : دملګروملتودهغه هیئت مشر چې دژنیومعاهدې په اساس یې دافغانستان اوپاکستان پرپولو او ځینونوروچارودنظارت دنده درلوده په کابل کې دیوه مطبوعاتي کنفرانس په ترڅ کې وویل : زموږدهیئت غړي نشي کولې درژیم ددې ادعاء په خاطرچې د جلال آباد په جګړه کې پاکستاني پوځیان برخه لري تحقیقات وکړي ځکه هلته جنګ په ډیرشدت روان دي .

۲۱ مارچ، ۱ وری : دپاکستان صدر اعظمې بې نظیربوټووا ندین ایکسپرس سره په مرکه کې دکابل رژیم هغه تورونه چې پاکستاني پوځیان دجلال آباد په جګړه کې برخه لري ردکړل اووې ویل: دکابل رژیم پردې موږباندې تورلګوي چې خپله ماته باندې پرده واچوي .

۲۲ مارچ ، ۲ وری: دکابل دګوډاګي رژیم دبهرنیوچاروو زارت دیوې اعلامیې په ترڅ کې دهغوهیوادونوڅخه چې په کابل کې خپل سفارتونه تړل وغوښتل ترڅو بیرته خپل سفارتونه پرانځي .

۲۴ مارچ ، ۴وری : دمجاهدینودموقتي حکومت مشر صبغت الله "مجددي" په اسلام آباد کې دامریکا سفیر " اوکلي" او د امریکا دسنا یوه لوړرتبه غړي سره خبري وکړې .

۲۴ مارچ، ۴وری: دپاکستان پخواني صدراعظم اودمسلم لیک ګوندرئیس محمدخان "جونیجو" دپاکستان دملي ورځې په مناسبت جوړې شوې غونډې ته د وینا په ترڅ کې وویل : دپاکستان حکومت بایددمجاهدینوموقتي حکومت په رسمیت وپیژني .

۲۵ مارچ ،۵ وری: دپاکستان دجمعیت علماء اسلام ګوندمشرفضل الرحمن دډیره اسماعیل خان څخه په راستنیدوسره خبریالانوته وویل : زه نه پوهیږم چې دپاکستان حکومت دڅه دلایلوپراساس د مجاهدینوحکومت په رسمیت نه پیژني. دهغې وجه باید موږته ووایي .

۲۵ مارچ ، ۵ وری: دنړې معتبروخبري منابعورپوټ ورکړچې دروسیې نامتو ساینس پوه سخاروف په " اوناواکي"سیمې کې یوه نړیوال کانګریس ته دوینا په ترڅ کې ویلي : دافغانستان په لس کلن جنګ کې (۵۰۰۰۰) روسي پوځیان وژل شوي .

۲۶ مارچ ، ۴ وری : معتبروخبري منابعو رپوټ ورکړچې هند (۶۰۰) پوځي مشاورین چې پکښې (۵۸) پیلوټان هم شامل دي په دې ورځوکې افغانستان ته لیږلي .

۲۷ مارچ ، ۷ وری: دپاکستان د"اداره امورپاکستان " له خواپه افغانستان کې "صبح آزادی"ترعنوان لاندې دراولپنډۍ په کانټینینټل هوټل کې یوه غونډه جوړه شوې وه چې پکښې دمجاهدینو د موقتي حکومت مشر " مجددي"خصوصي میلمه وٴ .

۲۷ مارچ ، ۷ وری: معتبروخبري منابعو رپوټ ورکړچې دموقتي حکومت دبهرنیو چاروو زیراودحزب اميرورورحکمتیار د ځینو هیوادونولګه ، امریکا ، چین، جاپان اوبنګله دیش دوره کوي ترڅو د هغوی څخه غوښتنه وکړي چې دمجاهدینو حکومت په رسمیت وپیژني .

۲۷ مارچ ، ۷ وری: دبنګله دیش دبهرنیو چاروو زیر "انیس الاسلام محمود" دیوه مطبوعاتي کنفرانس په ترڅ کې وویل : دبنګله دیش هیواد به دمجاهدینودموقتي حکومت دپه رسمیت پیژندنې مسئله په مناسب وخت کې ترغورلاندې ونیسي .

۲۸ مارچ ، ۸ وری: دمجاهدینودموقتي حکومت مشر "مجددي" اودبهرنیوچاروو زیرورورحکمتیار اودمجاهدینوځینو نوروشرانودانګلستان دبهرنیوچاروو زیر" جیفري هاو" سره دمجددي په

کورکی خبری وکړی .

۲۸ مارچ ، ۸ وری: دپاکستان دبهرنیو چاروو زیرصاحبزاده یعقوب خان دملګرو ملتو دعمومی منشی پریزدکوئیار په نوم پیغام یوخط ولیږه چی پکښی راغلی وه . دافغانانو مشورتی شورا یونماینده حکومت جوړکړی او باید په افغانستان کی دوینی تویونی څخه دمخنوی په خاطرقدرت د ملت منتخبونماینده ګانو ته وسپارل شی.

۲۹ مارچ ، ۹ وری: دکابل دګوډاګی رژیم مشر "نجیب" دملګروملتودعمومی منشی په نوم یوخط ولیږه چی پکښی راغلی وه : بایدپاکستان اوافغانستان پر سرحدی پولی باندی دملګروملتودنظارت پوستی واچول شی .

په همدی ورځ دروسیی سفیرهم په ملګرو ملتوکی دګوډ ملتودعمومی منشی سره دلیدنی په وخت همدا غوښتنه کړی وه .

۲۹ مارچ ، ۹ وری: پاکستانی منابعو رپوټ ورکړچی دپاکستان دبهرنیوچارو وزارت یوه ویندوی دیوی وینا په ترځ کی دکابل دګوډاګی رژیم اوماسکودا غوښتنه چی دپاکستان اوافغانستان پرپوله دی دملګروملتودنظارت غړی واچوی ردکړه او وی ویل :دادپاکستان په خودمختاری کی دمداخلی معنی لری.

۲۹ مارچ ، ۹ وری: معتبروخبری منابعو رپوټ ورکړچی دکابل ګوډاګی رژیم ځینی هغه بندیان چی دقیدتر تیرولووروسته خلاصیږي راخوشی شوی وه بیرته نیولی اودپلچرخی په زندان کی بندیان کړی .

۳۰ مارچ ، ۱۰ وری: دامریکا دبهرنیو چاروو زارت یوه ویندوی (مارګریت تتولر) دیوی وینا په ترځ کی دکابل دګوډاګی رژیم اوماسکودا غوښتنه چی د پاکستان اوافغانستان پرپولودی دملګرو ملتودنظارت غړی واچول شی ردکړه او زیاته یی کړه دروسی قواوو تروتلو وروسته اوس دملګروملتوغړوته څه ضرورت نه لیدل کیږی چی پدی سیموکی میشت شی

۳۰ مارچ ، ۱۰ وری: په هندکی دروسیی سفیردیوه مطبوعاتی کنفرانس په ترځ کی وویل که دافغانستان په چاروکی دپاکستان مداخله دوام وکړی ، نودپاکستان او افغانستان دمستقیم جنګ وار به هم راشی.

۳۰ مارچ ، ۱۰ وری: دآزادکشمیر مشر سردارقیوم خان دپاکستان دجنګ ورځپاڼي سره په مرکه کی وویل : دروسی پوځونو تروتلووروسته اوس هندی پوځونه کابل ته داخل شوی او هندی پیلوټان دمجاهدینو پرمرکزونو بمباری کوی .

۳۰ مارچ ، ۱۰ وری: معتبروخبری منابعو رپوټ ورکړچی دپنجشنبی پرماښام (۱۳) "سکاد" توغندی دجلال آباد په شااوخوا سیموکی لګیدلی رپوټ کی راغلی چی یو توغندی دتورخم سره نږدی سیموکی د مجاهدینوپریومرکزباندی لګیدلی چی (۷) تنه یی شهیدان کړی .

۳۱ مارچ ، ۱۱ وری: دانګلستان دبهرنیو چاروو زیر"جیفری هاو" په دهلی کی یوه مطبوعاتی کنفرانس ته دوینا په ترځ کی دکابل دګوډاګی رژیم اوماسکودا غوښتنه چی دافغانستان اوپاکستان پرپولو د ملګروملتودنظارت غړی پریبوځی ردکړه او زیاته یی کړه : شوروی اتحادباید ددی کوښښ ونکړی هغه څه چی دلس کلن جنګ په واسطه لاس ته رانوړی شودملګروملتوله لاری لاس ته راوړی ، هغه داهم وویل چی " نجیب " باید استعفی ورکړی څکه دملت له ملاتړ څخه برخمن ندی او پرځای یی باید دملت منتخبونماینده ګانو ته قدرت رسماً پریږدی ترڅویوپراخ بنسټیزه حکومت جوړ کړی .

۳۱ مارچ ، ۱۱ وری : په پاکستان کی دامریکا سفیر " اوکلی" په پشاورکی د ځینو علماوو سره ولیدل اودهغوی سره یی دافغانستان مسئلی په باب خبری وکړی پدی علماوکی اشرف علی قریشی ،یوسف قریشی او ... پرشامل وه ،

دسورچلونو خبرونه

پکتیا:

په هغو راپورونوکی چی دپکتیاولایت دجاجیمیدان ولسوالی څخه دشهادت اونیزی ته رالیږل شوی ویل شوی چی دجاجیمیدان ولسوالی ټولی امنیتی پوستی دروان کال دوری میاشتی له دریمی نیټی څخه راپدیخوا دمجاهدینو ددرندو اوسپکو وسلو تراورلاندی دی .

رپوټ زیاتوی مجاهدینو خپله لومړی حمله دروان کال دوری میاشتی په دریمه نیټه دجنوبی اوشرقی سیمو څخه ددښمن پرامنیتی پوستوباندی سرته ورسوله . چی دهغی په ترځ کی ددښمن یوه پوسته دمجاهدینو په لاس فتحه شوه او نورزیات مالی اوځانی تاوانونه دښمن ته ورواوښتل .

رپوټ لیکی ددی پرلپسی عملیاتو په ترځ کی مجاهدینو دوری میاشتی په یولسمه نیټه هم دجاجی میدان ولسوالی امنیتی پوستی او ددښمن دمهماتو دیپو ددرندووسلوتراورلاندی ونیوله چی دهغی له امله ددښمن دمهماتو یوه دیپو اورواخیست او ددښمن زیات شمیر پوځیان ووژل شول .

رپوټ په پای کی لیکی ددی عملیاتو په ترځ کی دمجاهدینو دوه تنه ټپیان شوی ،عملیات اوس هم روان دی .

***

دافغانستان پرمسئله باندی داردن له حکومتی مقاماتوسره دیعقوب خان خبری اتری

اومان : دپاکستان دبهرنیو چارو وزیرصاحب زاده یعقوب خان ویلی چی پاکستان دعربودهلوځلو اودفلسطینیانو دآزادی پوره پوره حمایت کوی. له قاهری نه په روانیدونه مخکی هغه وویل چی دفلسطین په هلوځلوکی پاکستان تل له هغوی سره دی . هغه وویل چی داردن ولیعهد شهزاده اونورو لوړو مقاماتو سره می دافغانستان پرمسئله هم خبری اتری وکړی، هغه داردن اوپاکستان اړیکی ډیری نژدی اودوستانه وبللی .

***

ایران به روسیی ته دګازبیاصادرول شروع کوی

تهران : دروسیی اقتصادی هیئات ایران ته خپل لومړی سفربشپړکړیدی ددی هیئات دسفر هدف ددواړو هیوادوترمنځ ددوه اړخیزو تجارتی اړیکو بنه کول اودقرضو دراکړی ورکړی په ارتباط خبری اتری ۱ی دایران دخبری اژانس په حواله ویل کیږی چی په دغه سفرکی به روسیی ته دایران ګازبیاد صادررلو مسئله هم تربحث لاندی راشی .

***

دمصراوسوری دبهرنیو چارو وزیران هند ته ځی :

راولپندی : دال انډیا راډیو په حواله ویل کیږی چی دمصردبهرنیو چارو دوزارت معین غالی اودسوریی دبهرنیر چارو وزیر فاروق به داپریل په (۲۵) هندته ځی اوهلته به ددواړه وزیران له هندی مقاماتو سره ددوه اړخیزو اړیکو په باب خبری اتری

کوی .

په هندکی دمخالف گوندزرتنه کارکوونکی ونیول شول

ډیلی : دهندپولیسوله مخالفواحتجاج کوونکوڅخه نژدی زرتنه کارکوونکی نیولی دی .

دغه کارگران دهنددجنتاگوندغړی دی . مظاهره چیان دتاکردکمیسون اوخصوصی تحقیقاتی تیم دپوره رپورټ خپرولو غوښتنه کوی همدارازدغه احتجاج دمخالفینوله اړخه پرحکومت باندی دفشار راوړولو دتحریك یوه برخه ده ،مظاهر چیانو غوښتل چی دهند درئیس جمهور وینکت رامن کورته لاړشی اویویادښت ورته وړاندی کړی علاوه پردی مظاهرچیانو پرتلویزیون دیوارخیزی پالیسی په وجه دتلویزیون ستیشن ته هم په احتجاج ورروان وو خوپه لارکی پولیسو دهغوی سره مقابله وکړه اونژدی زرتنه یی تری ونیول .

***

له پیپلزپارټی سره دمصطفی دیوځای کیدو امکان

اسلام آباد : دځینو باخبرو منابعوپه حواله ویل کیږی چی دپاکستان دپیپلزپارټی مشرتابه په پیپلز پارټی کی دغلام مصطفی کر دشاملیدو منظوری ورکړیده ددی ذرایعو په حواله داهم وایی چی له کهرسره دپنجاب صوبایی اسامبلی شل تنه غړی هم په پیپلز پارټی کی شامل شی اوبیا به دملی اسامبلی له چوکی نه استعفی کوی اودصوبایی اسامبلی لپاره به ځان کاندیدوی . همداراز داهم معلومه شوی چی دفعلاً لپاره به کهردپنجاب دگورنر په حیث وټاکل شی . دکهرپه راتلو سره به پیپلزپارټی دغلام مصطفی جتویی تگ هم ممکن شی .

***

دافغانستان انتقالی حکومت جمهوررئیس له بی نظیربوټوسره کتنه وکړه .

اسلام آباد : دافغانستان دانتقالی حکومت جمهوررئیس محترم صبغت الله مجددی دیکشنبی په ورځ دپاکستان له صدراعظمی بی نظیربوټو سره لیدنه کتنه وکړه دواړو مشرانودخپل منځی اړیکو په هکله خبری اتری وکړی ، دغه لیده کاته تریوساعت پوری اوږده او پرډیره ښه اودوستانه فضاکي سرته ورسیدل ، په دغه ملاقات کی دپاکستان دصدراعظمی ځانگړی سلاکارتورن جنرال نصیرالله بابرهم حاضروو.

***

پاچاحسین دبریتانیاله سفرنه پرته خپل هیوادته وگرځید.

امان : داردن پاچا شاحسین پداسی حال کی چی الوتکه یی پخپله چلوله پرته له دی چی بریتانیاته لاړشی • لامریکاڅخه خپل هیواد ته ورسید. دهغه په پروگرام کی دبریتانیاسفرهم شامل وو. خوپه اردن کی دفصلی ناقراریو په وجه هغه دبریتانیا سفرمنسوخ کړ.

***

مجاهدین یك طیاره دشمن راسقوط دادند

یك منبع مجاهدین درپشاوراعلام نمودکه یك جیت دولت کابل راهنگامیکه مواضع مجاهدین رابالارتفاع که مورد حمله قرارداده بود درمنطقه تورغرواقع درژتل جلال آباد سقوط دادند . مکز خبرگذاری افغان ازقول حفیظ الحق قوماندان اتحاد اسلامی اطلاع داد که طیاره شام شنبه گذشته درمحل سقوط نمود وتمام عمله آن کشته شدند خبرگذاری موصوف ازقول قوماندان جبهه ملی علاوه می کند که بتاریخ (۱۸) اپریل درسروبی چهارعسکر بشمول یك افسر ملیشه کشته وشش نفردگر زخمی گردیدند علی احمدبه خبرگذاری مذکور اظهارداشت که حادثه هنگامی صورت گرفت که عساکررژیم برای کناربردن زخمی های شان مصروف بودند .

خبرگذاری فوق اطلاع دادکه راکت سکاد که توسط دولت کابل فیرشددرنزدیکی دفترنجات ملی وجمعیت اسلامی افغانستان درتری منگل درسرحدپاکستان به زمین اصابت نکرد وخرابی به بارنیاورد

دلغمان په گل بیله کی ددښمن پنځه پوستی فتح شوی .

لغمان : دافغانستان داسلامی حزب مسلمانو مجاهدینو دخپلو بریالیوعملیاتوپه لړکی دلغمان ولایت دگل بیلی دسیمی پنځه امنیتی پوستی له منځه وړل شوی چی له همدغه امله دړژیم اوه تنه ملحدین ووژل شول او یوه زیاته اندازه وسله اومهمات دمجاهدینولاس ته ورغلل .

دشهادت ادارته درارسیدلو خبرونو له مخی : دلغمان ولایت میړنیومجاهدینودخپلو بریالیوعملیاتو په لړکی دگل بیلی دپنځه پوستوپه له منځه وړلو سره (۲۰) میله کلاشنکوفونه اودوه میله دآر- پی - جی) توغندی زموږ دزړورو مجاهدینوپه غنیمت کی ترلاسه شویدی .

خبرزیاتوی : ددغوبریالیوعملیاتو په ترځ کی زموږ دوه تنه دشهادت لوړمقام ته ورسیدل . روح دی یی ښادوی .

***

بغلان : په هغوړپوتونوکی چی دبغلان ولایت څخه رارسیدلی ددی سیمی مؤمنومجاهدینودوری میاشتی په (۵) مه نیټه دهغه قطارڅخه چه دمزارشریف نه دی کابل ته روان وو دغذائی موادونه ډك څلورعرادی موټر په غنیمت ونیول .

په رپوټ کی زیاته شوی چه دوری میاشتی په (۷) مه نیټه دحاجی درویش په سیمه کی مجاهدینوپردولتی قطارحمله وکړه چه یوعراده تانك اودری نفرووړونکی موټرئی له مینځه یوړل .

رپورټ زیاتوی چه په همدغه شپه مجاهدینودپل چرخی پرامنیتی پوستی خپل عملیات ترسره کړل چی په نتیجه کی دری تنه اسیراو یوتن مردارشو پنځه کلاشنکوف اویومیل ماشیندارپه غنیمت ونیول شول .

***

دننگرهاردقول اردو لویه پوځی دیپودمؤمنومجاهدینوله خواله منځه یووړل شوه .

ننگرهار :

دننگرهارپه ولایت کسی دافغانستان داسلامی حزب دظفرغنډ زړورو مجاهدینو دبهسودو دمومندکلا پرپوستی دعملیاتو پرترځ کی دننگرهاردقول اردو دپوځی مهماتو یوه ستره دیپو وسوځوله شوه همدارنگه ددښمن د(بی - ام ١٤) یوه دستگاه تخریب اویو شمیر پوځیان او ملیشی یی ووژل اوټپیان کړیدی .

دشهادت اداری ته رارسیدلی خبرونه څرگندوی چی په ننگرهارکی توریالیو مجاهدینو دجلال آباد په ښاربانده ی دکلابندی کړی راکوچنی کړیده چی په دغه لړکی دحمل دمیاشتی په (۱۷) مه نیټه دظفرغنډمجاهدینو دخپلو درنو وسلو په انداخت سره دبهسود و دمومندکلاپرپوسته یرغل وکړ چی نوموړی پوسته له منځه ولاړه ، دننگرهار دقول اردو یوه ستره پوځی دیپو وسوځول شوه چی لبویی څلورساعته دوام درلود اودهمدغو بریالیوعملیاتو له امله دړژیم یوشمیرمزدورعسکراوملیشاوی ټپی اوزخمی شوی .

رپوټ زیاتوی : دظفردغنډددغو عملیاتو په بریالی بهیرکی زموږ یوتکړه اومجاهدورور ظابط صاحب محمدافضل دشهادت لوړمقام ته ورسید .

دننگرهار له ولایت نه یوبل رپوټ وائی چی دافغانستان داسلامی حزب میړنیو مجاهدینو دجلال آباد دښار په جنوب دچپرهار په سیمه کی دکابل درژیم دبی + ام ١٤) یوه ځای پرځای شوی دستگاه اودهغی دری تنه پرسونل هم له منځه یووړل شول .

***

یك کاروان مجهزاکمالاتی رژیم دست

نشاندهٔ کابل درولسوالی میربچه کوت طی عملیات برق آسایی مجاهدین ازهم متلاشی گردید :

کابل : طبق گذارشات رسیده ازولسوالی میربچه کوت به ادارهٔ شهادت بتاریخ (۱۳٦۸/۱/۸) یک کاروان مجهزاکمالاتی رژیم دست نشاندنکابل که بطرف کابل درحرکت بود درولسوالی میربچه کوت طی عملیاتیکه ازساعت (۱۱) قبل ازظهرالی (۷) شب ازطرف مجاهدین دلیرومؤمن ماصورت گرفت بیش از (۹۵) فیصدوسائط زرهی ونقلیه توسط مجاهدین متلاشی ویابه غنیمت گرفته شده است .

صرف چهارعراده موتر باسرنشینان نیمه جان آن توانستند به کابل برسند این کاروان که حمایت شدید هوائی راهمراه داشت تلفات آتی به آن واردگردید،

۱ـ (۷) عراده تانك زرهی تخریب گردید.

۲ـ (۲) عراده زرهپوش تخریب شد.

۳ـ (۱۰) عراده موتر طعمهٔ حریق گردید.

٤ـ (٤۰) تن ازصاحبنصب وعسکر به هلاکت رسیدند.

۵ـ یک بیردیم و(۱۰) عراده موترحمل ونقل نیز به آتش کشیده شدند.

اسمای صاحبنصبان هلاك شده طبق رویت کارت هویت شان قرارذیل است :

یوسف سالنگی ، قوماندان لواـ تورن فیض محمدلری برید من گلبدین ـ دریم برید من عبدالله ـ دریم بریدمن حبیب الله ـ جگتورن عبدالواحد ـ لری برید من غلام فاروق ـ لری برید من عبدالصبورتورن محمداحسان ـ تورن امیرخان ـ دریم برید من سعدالدین

(۱۰) تن ازعساکر ودوتن ازصاحبمنصبان بنام های جگتورن شیرجان (بشردوست) وتورن عبدالصبور فعلاً هم دراسارت مجاهدین ماقراردارند .

طی انداخت های سلاح ثقیله ودوربرد دشمن (۲) تن از اهالی شهیدو(ده تن دیگر جرحاتی برداشتند).

•••

هشت تن ازافراد کمونست هلاك و(۲٦) تن دیگر آنان باسلاح دست داشته شان به اسارت مجاهدین درآمده است .

کابل :

خبرهائیکه ازجبهه قره باغ به اداره هفته نامهٔ شهادت مواصلت ورزیده حاکی ازآنست که بتاریخ (۱۳٦۸/۱/۷) یك عراده موتر هشت سلندره دولت مزدور که ازکابل به سوی پروان درحرکت بود درساحهٔ باغ عارف مورد هجوم مجاهدین قهرمان ماقرار گرفت که در نتیجهٔ آن شش تن عسکرودوتن صاحبمنصب مردارو(٤) تن از این خائنین دستگیرگردیدند. طی این عملیات دوازده میل کلاشنکوف طورغنیمت بدست مجاهدین افتیده است .

به همین ترتیب به تاریخ ـ ۱۳٦۸/۱/۲۰ درساحه قره باغ دوعراده موتر گازشصت وشش که مملوازاسلحه بود تحت عملیات مجاهدین همیشه درسنگرماقرار گرفت که درنتیجه آن یك میل توپ اوبوس ویك میل هاوان وهشت میل کلاشنکوف بدست مجاهدین طورغنیمت افتیده ودوتن صاحبمنصب و(۲۰) تن عسکررژیم مزدورکابل دستگیر گردیدند.

همچنان به تاریخ (۱۳٦۸/۱/۲۱ یك عراده موتر حمل ونقل نظامی رژیم مزدورکابل که پرازبم های ناپالم بود به طورمکمل وسالم طی عملیات موفقانه یی به غنیمت مجاهدین قهرمان مادرآمده است .

علاقه داری علی شیرباده پوسته آن بدست مجاهدین دلیرحزب اسلامی فتح گردید.

گسترش فتوحات مجاهدین مومن وقهرمان ماعرصنگین کمونیستهارادرمیهن شهید پرور ماکوتاه ترمیسازد وآنان رادرزباله دان تاریخ برای ابد فرومی برند.

به سلسله چنین فتوحات بزرگ مجاهدین همیشه درسنگرمابه تاریخ (۱۳٦۸/۱/۲٤) علاقه داری علی شیرباده پوسته آن راپس از درگیری شدید فتح نمودند.

طی این عملیات پیروزمندانه (۵) عراده تانک زرهی و(۲) عراده زرهپوش بامقاديربیشمار سلاح خفیفه ومهمات نظامی طورغنیمت بدست مجاهدین دلیرماافتیده

پروا ن :

دکا بل حیرتا نوا کما لا تی لاربنده او همدا رنگه دبگرام په هوا یی ډگر د مجا هدینودړنی حملی پیل شوی دهغو زا پورونوله مخی چی دپروا ن ولایت نه رارسیدلی وا یی چی زموږ ا تلومجاهدینو دحمل په پنځلسم دحیرتا ن ا وکا بل لار ه چی دکا بل دملحدرژیم لپا ره حیا تی حیثیت لری دیولړ عملیا توپه ترځ کی بنده کړی اوددغوعملیا تو په اوږدوکی مجا هدینودوه عرا دی لاری موټرچی په غنمو با رو په غنیمت نیولی .

په همدی ډول خبرزیا توی په ۱۵ر۱ر۶۸ نیټه دا تلومجا هدینودعملیا توپه ترځ کی دبگرا م هوا یی ډگر تربریدلا ندی راغی چی مهمی برخی یی دمجا هدینودمرمیو هدف گرزیدلی اوزیا ت زیا نونه یی ملحد دولت ته ا ړولی دی .

دیوه بل رپوټ له مخی په ۶ر۱ر۶۸ نیټه دملحددولت افراد دکوه صافی ددرانی پوستی نه د(۱۱) میله کلاشنکوفونوسره ځانونه مجا هدینوته تسلیم کړوگله چی ددی تسلیمي خبر ملحددولت ته رسیږی د وضعی دمعلومولولپا ره نوموړی پوستی ته هیئت استو ی چی دلاری په اوږدوکی د هیئت عمله ټا نگ دما ین دانفجا زله کبله منفجراوټولی سپرلی یی په هلاکت رسیږی همدا راز په ۷ر۱ر۶۸ نیټه مجاهدینو یولړ عملیا توپه ترځ کی دچاریکا رودښا ر نژدی ددښمن دوه تنه له مینځه یووړل او یویی سخت ټپی کړی .

ننگرها ر :

دجلال آبا دپه ښا ربا ندی دمجا هدینو پراخ اوپریکنده عملیا ت دمزدورو ـ کمونستا نودځا لوپرضد په ډیرشدت سره دوا م لری .

په هغوبیلا بیلوروپوټونوکی چی دننگر هار ولایت څخه دشفق ادا ری ته رارسیدلی ویل کیږی چی دسرخرود او درونټی ترمنځ دا مرخیلوپه سیمه کی زموږ مؤ منومجا هدینوپه ۲۷ر۱ر۶۸ نیټه ددښمن (۷) پوستی فتحه کړی دی .همدا رنگه په نوموړی سیمه کی دحزب اسلامی مجا هدینو دسرخرودضربتی غنډ په مکمله توگه تسلیم شوی دی .

همدا راز ۲۴ر۱ر۶۸ نیټه زموږا تلو مجا هدینو دجلال آبا دپه ښا رکی دکمونستا نومهم مرکزونه ترا ورلا ندی و نیول چی دهغی له جملی څخه په باغ شا هی کی دمزدوررژیم دهلیکوپترودکیناستلو په ځای باندی دراکټونومؤ ثری او پراخی ډزی وشوی چی نتیجه کی دښمن ته زیا ت زیا ن ورا وښتی ده .

دشفق خبریا ل دننگرها رولایت نه رپوټ راکوی چی محمدا برا هیم دعبدالمنان زوی دقومی کنډک دا ول ټولی قومندا ن د خپل سلاح سره دننگرها رولایت په سرخ رودکی دحزب اسلامی مجا هدینوته تسلیم شوی دی .

دشفق خبریا ل دحضرت حمزه (رض) دقرا ر دیوه خبرځای نه لیکی.محمدا برا هیم دملحدینودقومی کنډک دیوه ټولی قومندا ن یوځیل کلاشنکوف یومیل (۲۰۲) بورټوپک هم دحزب اسلامی دحضرت حمزه قرا رگاه ته تسلیم کړی دی .

خبرزیا توی دا شا ن ژوگرا مونه دوا م

لری اوله‌تسلیم کیدونکودا علام شوی‌عضوی
له‌مخی لازم برخورد صورت‌نیسی .

بدخشـان :

زموږدا تلومجاهدینوا تلوال بریدونه
دروسانودگوډاگیانوپه‌روستیوځا لـــو
همدارازدوام لری پدی لړکی دیوه‌راپور
له‌مخی ویل شوی چی دبدخشان ولایت مرکز
فیض‌آباد هوایی ډگرهره ورځ زموږداتلو
اونه ستومانه‌کیدونکومجاهدینوددرنـو
وسلوترډزولاندی قرارلـری .

په‌یوه بل روپوټ‌کی راغلی وپـــه
۲ر ار ۶۸ نیټه‌دحزب اسلامی مجاهدینــود
فیض‌آباد په‌ښارکی یوه‌کلکه ددښمـــن
پوسته‌فتح کړی اولس‌تنه‌دولتی عسکرله
خپلوسلاح گانوسره یرغمل نیولی دی .

لـوگـــر :

زموږخبریال دلوگرولایت نه‌خبرراکوی
چی دشهیدډاکترمحمدولی ناصری او د
الفتح دحوزی مجاهدینوپه ۱۲ر ار ۶۸ نیټه
دورځی په‌لسوبجوددولت په‌اوپراتیفـــی
غنډچی دښی شیرافگان سیمه‌کی ده او
همدارنگه دنوموړی غنډپه‌پوستوبریالی
عملیات‌ترسره کړی چی نیتجه‌کی څوتنـه
دولتی صاحب منصبان اوعسکروژل شوی او
یولږعرادی دقومندان دجیپ په‌شمـــول
ویجارشوی دی .

دکابل لاس پوځی رژیم مجاهدینوددی
حملوپه‌بدل کی دغځ اخستلوپه ——
په‌اساس څوورځی مسکونی اوغیرمسکونـی
ځـــایـــونـــه ترهوایی حملـــو
لاندی نیولی چی دهغوپه‌اساس بی دفاع
کسانوته داوښتوتلفاتویوه‌گڼه‌لانـــده
معلومه شـــوی .

راغلی لیکونه

دیرودرنوا وقدرمنودشفق مجلی تولـــو
کارکوونکیوصاحبانو !

السلام‌علیکم‌ورحمت الله‌وبرکاته .

هیله‌چه‌زماتاوده‌سلامونه ،نیکی هیلـــی
اوسی ارزوگانی پداسی حال کی چـــه
دبشپرصحت‌جامی پرغاړه‌ولری ومنئ .
زه نصرالله حدران دکوهات دغلام‌باندی
دکیمپ‌حخه خپل لومړی لیک دراستوم
خدای (ج) دوکری چه‌درته‌ورسیری .
گرانو ورونو! دشفق مجلی سره‌زه دیره
مینه‌اوعلاقه لرم .
گرانودشفق دمجلی کارکوونکیو! حرنکه
چه‌زه نشم کولای چه دشفق مجله‌پــــه
آسانی سره لاسته راورم ، پدی وجه‌یی
دستاسولور حضورته دالیک درولیرلوتر
حوتاسی دشفق مجلی رابا ندی ولوروی
اودپوست‌خانی له‌لاری ئی راولیـــری
چه‌دابه دستاسودیرلطف اوزمونرســر ه
زیاته‌همکاری وی .
ترحووکرای شودمکتب دمضا مینوسره سره
دستاسی خو ری "دشفق مجلی" هم‌ولولم
اوپدی انقلابی شرایطوکی پوره‌-
استفاده تری وکـرم .
نوردا ضافه وخت‌پدی قیمتی وخـــت
کی نه‌نیسم په‌اخرکی موپه‌لوی خدای(ج)
سپارم دستاسوا ودافغانستان داسلامـی
انقلاب دبـــری په‌هیله .

والسلام

" حـدران "

قدرمن وروروزهدالله "حدران" !

السلام‌علیکم‌ورحمت الله‌وبرکاته .

هیله‌من یوچی په‌خپلوتحصیلی چاروکی
بریالی اوسی، لیک مودمجلی اداری ته
ورسید ، ستاسی دشکایت په‌باب بایـــد
ووایوچی: تاسی دکوهات‌نماینده‌گی ته
مراجعه وکری اودحزب اسلامی دفرهنگی
کمیسیون نشرات‌ترلاسه کری، فکرکـــوم
ستاسی ستونحی په‌نماینده‌گی کی په‌ســه
توگه حلید لای شـــی .

په‌درښت

(اداره)

دهلی جدید :

۱۵ قوس /۱۳۶۷ - ۵ دسامبر ۱۹۸۸

شفق را لاله‌گون دیدم نمازشام‌درگـردون
مگرخورشیدراکشته‌که‌دارددامن پرخـــون

* * * *

دانشمندمحترم آقای محمدمعـروف
"فروغگر" مدیرصاحب مسئول مجله‌رنگین
شفق ! السلام علیکم‌ورحمةالله‌وبرکاته
اینجانب احمدصدیق" حیا "پسرجنـــاب
سزدارعبدالعزیز"حیرت "مرحوم‌شاعـرو
دانشمندمعروف افغانستان. کـــــه در
سنوات ماضیه یعنی دوران شاهی بـــــه
ماموریت‌های مختلف مصروف‌خدمت بودم
ولی بعدازکودتای ننگین ووحشیانـــهٔ
۷ ثور ۱۳۵۷ درگوشه‌خاموشی نشستـــم و
منتظرآن بودم که‌خودراازقفس کمونست
هابیرون اندازم،اماازآنجاکه‌کارهـــا
موقوف بوقت‌است ۴ ماه قبل توانستم
خودرابدهلی برسانم، فعلا" باخانـــم
مریضهٔ خودبصورت مهاجروآواره‌زندگـــی
بسرمی برم وانتظاردارم‌که‌الطاف الهی
جلت عظمته‌چه‌حوادثی رادرقبال خواهد
داشت ، من ازین ۷ پارچگی سران گرامی
مجاهد درتشویش هستم زیراحق تعالی،
اتحادووحدت ویکپارچگی راتوصیه‌فرموده
وهمه‌بندگان رابتوسل به‌حبل الله‌امر
وارشادفرموده‌است ، یقین دارم‌تـــا
یکپارچه‌ومتحدوصمیمی نشوندکوشش‌های
شان بجائی نمی رسدوبمصداق (فتفشلوا)
پاشان وسرگردان خواهندبود.اگربـرای
خداودین کارمی کنندباید متحدشونـــد
وجاه‌طلبی راترک بگویندونام میـــر و
امثال آن راازدماغ بیرون اندازنـــد
وگربرای چوکی کارمی کنندبقول حضرت
سعدی :

ترسم نرسی بکعبه‌ای اعرابـی
کاین ره‌که‌تومی روی به‌ترکستان است

بهرحال روزی دردهلی بمنزل یکـــی از
دوستان رفتم ومجلهٔ تاریخی دوردوم
سال دوم شمارهٔ پنجم وششم ،قوس وجدی
۱۳۶۵ شفق را تصادفا" یافتم‌که‌بالای میز
جلب توجه‌می کرد، چون علاقه‌بمطبوعات
ومطالعه‌دارم آن رامرورکردم‌البتـــه
صحافت وطباعت ومضامین آن خالـــی از
دلچسپی نمی باشدولی نکتهٔ که‌مـــرا
وادارکردتاخدمت شما این نامـــه را
بنویسم که‌درصفحه (۳۰) آن مجله ، این
مضمون (دثورکودتا اودجدی رسوا اوبـــد
نامیرغل) رابنام جناب مولوی شیرآقا
"حیرت" یافتم ، چون این تخلص مال و
ازشصت سال قبل پدرمرحوم‌ودانشمندمن
جناب سردارعبدالعزیز"حیرت " مرحـوم
می باشد وازجناب حضرت صبغت الله‌خان
مجددی وجناب مولوی یونس خالـــص و
نویسنده‌کتاب (پرطاووس)وجناب پیـــر
صاحب گیلانی گرفته‌تاجناب مولانا ابـلاغ
ودیگردانشوران وطن این حقیقـــت را
تصدیق می فرمایند .
خواهشمندم مطابق قانون وروش مطبوعاتی
جناب مولوی صاحب شیرآقا ، کدام‌تخلـص

دیگررا برای خود انتخاب واز ین تخلص فعلی که سابقهٔ طولانی آن بنا موالد ، جدمن در مطبوعات کشور ثبت است صرف نظر فرمایند، این بیت از جناب سردار "حیرت "مرحوم است :

جان من اینجا طلسمات جهان حیرت است
هرچه می بینی زمین وآسمان حیرت است

(رجوع بودبه شمارهٔ (۳) سال دوم تاریخی ۱۵ جوزای ۱۳۱۲ ش مجله ادبی هرات)زیرا همین شخصیت ادبی وقتی رئیس انجمن ادبی هرات هم بودند .تا صحبت دیگر خدا حافظ ، منتظرنامه وپیامهای ادبی شما .

احمدصدیق " حیا "

برادرمحترم احمدصدیق "حیا" !

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته .

بهروزی دارین شما از جملهٔ خواسته های ما است ، خداوندشما را درصراط مستقیم توفیق بیشترکار را عطا فرماید .

محترما !

نامهٔ شما به اداره مجله شفق مواصلت ورزید، ولی نه دروقتش ، زیرا شما نامه تان را بتاریخ ۱۵/قوس ۱۳۶۷ ارسال داشته بودید، وبه ادارهٔ مجله بتاریخ ۲۰ حوت ۱۳۶۷ مواصلت ورزید، اینک احتراما نه به پاسخ اعتراض برادرانه تان پرداخته میشود :

یک : میگویند :" سنگ درجای خودش خوب مینماید" برادرعزیزطوری که شما صاحب دردواندیشه هستیدمی شایدکه نظربه دردو اندیشهٔ خویش حال زارونزار افغانستان بخون خفته رادرنظرگرفته ،اگرچیزی دیگرازدست تان پوره نیست اقلا"جنب راجیوگاندی این دشمن طرازاول امت مسلمه راخالی کنیدودرجایی که برادران مجاهدتان مصروف کارهستند ، دریکی از سنگرهای فرهنگی رسالت تان را ایفا نمایید، فکرمیکنم اکنون وقت آن رسیده است که تنها سخن نمیتواند درد ملت بیست ملیونی ما را درمان کند ...

دو : اگرتاریخ اسلام راخوانده باشید بشما معلوم شده خواهدبودکه انتخاب نام ویا تخلص کسی دیگرجرم نبوده وبسیار کسانی را خواهیدیافت که دارای یک نام اند، به عقیده من چون درین موردممانعت شرعی وجودندارد. قوانین موضوعی جهان کفرواستکبار ازچندان اهمیتی برخوردارنیست ونه آن قدرقابل تشویش است که خدا ناخواسته شخصیت نامی قبله گاه امجدتان را جریحه دار سازد. اگربجای این اعتراض وضع اسفبار مسلمانان هندرا دررشته نوشته انباشته می ساختیدوقسم مضمونی جهت نشربما می فرستیدچقدرخوب میبود ،که ازین طریق میتوانستید مسئوولیت تان را درقبال انقلاب اسلامی آنجا ادا بدهید . حیرتوقع ما ازشما جوانان با دردهمین است که اکنون نیزسروقت است ، بهتر است که به عوض اواره گی اسم هجرت را تفهیم بخشیده درجنب برادران مهاجرین مجاهدتان قرار بگیرید . کامگارباشید .

محترم وروردوست محمدشرافت !

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته .

له خدای نه درته دلابریالیتوبونه هیله کوو، په خپلوچاروکی،برلاسی اوسی ستا لیک دشفق مجلی اداری ته ورسید، له نیک نظرنه مومننه .

وروره! دنشراتو دنه رسیدلو په هکله تول خلک شکایت لری، زه هم مطمئن یم دحزب نشرات له نماینده گیونه بهرنه وحی او هغه ستاسی خبره په بخاریوکی دننگ دمواد وپه حیث کارتری اخیستل کیری مور یوحل بیا دی تکی ته دمسئولو مقاماتو پام راآرووهیله من یوچی زمورخبره پرمحکه ونه لویری .

" اداره "

برادرمبارزوهنرمند مدیر مجله شفق!

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته .

امیداست فروغ تان درجهان اسلام فروزنده تر باشد .

مجلهٔ شفق که آرمانهای شهدا را با عکس ها یشان به خوانندگان تقدیم میکند ، بهترین ارگان انعکاس دهندهٔ اهداف حزب اسلامی افغانستان درصحنه سیاست وجهاد اسلامی است .

موفقیت های مزیدبشما وسائربرادران مبارزهمکار مجلهٔ شفق ازخداوندلایزال خواهانم .

برادرمجاهدومحترم !

اینک مکتوب مختصر درباره اوضاع افغانستان نوشته بحضورتان تقدیم داشتم . اگرلازم می بینیدبه نشرسپارید. درخاتمه باتکراراحترام مجددشمارا به خداوندتوانا می سپارم .

برادرارادتمندشما ابواسمعیل
۱۴۰۹/۶/۱۳ هـ ق

نگاه کردن قدرت مشکل تر ازبدست آوردن آنست .

بطورمثال ایران برای بدست آوردن یک حکومت اسلامی درآخرین مرحله هیچ تلفاتی نداد بلکه ازطرف اکثریت قاطع مردم استقبال شد. لاکن بعد از بدست آوردن قدرت ،تلفات آن به ملیون نفررسید . جنگ بالایش تحمیل شد ،خسارات بزرگی ببارآورد .

استکبارجهانی شرق ویا غرب هیچگاه دست ازیخن ملت های مظلوم برنمیدارند همیشه میخواهندبه نوعی ازانواع آنها زیراستعمارخودبیاورند .

پس برقراری یک حکومت اسلامی به چنان مبارزهٔ خستگی ناپذیروهمه جانبه ضرورت داردتا ریشه های فساد را ازجامعه برکنند خداوند(ج) میفرماید :

تا آنگاه درراه خداجهادکنیدکه فتنه از بین رفته ودین (آروش زندگی) برای خدا باشد.

روسیه هم اکنون مثل ماریست که بعد اززهرپاشی ۱ ۱/۲ ملیون نفرعصای محکمی بسرخورده باشد نه عصای اسلام بدست مجاهد ، ضربهٔ این عصا بسیارکاری است هیچگاه روسیه این ضربه را فراموش نخواهدکرد . خداوند(ج) درهرعصروزمان حق را بر باطل پیروزساخته است .

روسیه مثل ماری بودکه بدورگنج افغانستان حلقه زده بوداکنون با ضربات پیهم مجاهدین که ازسرتادم زخم برداشته است افغانستان راخالی کرده ومصروف جبران خسارات خویش است لاکن نباید اندیشیدکه بعدازرفتن آرام می نشیند .

بعدازاستقرارحکومت اسلامی نباید مجاهدین را خلع سلاح کرد ، تا مدت درازی اقلا" سه سال باید مجاهدین ارتفاعاتی راکه بدست دارند تخلیه نکنند .

وباید ملت مسلمان ومبارزافغانستان بعدازآزادی چنان خودرا بسیج بسازند آماده فداکاری باشندکه هیچ نیروئی نتواند این دیوارمرصوص را بشکنند، و خداوند(ج) به برکت همین اتحاد ناگسستی

شان ملت مسلمان افغانستان را شامل دریای رحمت خودنموده حکومت اسلامی را دوامدار وپایدار بسازد، وبه نسل آینده این امانت عظیم طورسرمشق وامانت سپرده شود.

آمین یارب العلمین

ابواسمعیل ازمدینه منوره عربستان سعودی

برادرارجمندنامه تان راعیناً به دست نشرسپردیم امیدواریم رابطه تان را با ماقطع نخواهیدفرمود ماشاءالله دارای استعدادی خوبی هستیداگرفرصت داشته باشیدمضامینی جهت نشربه اداره مجله بفرستیدکامگارباشید.

"اداره"

یک داستان واقعی:

خاطره ئی ازبهارخونین سال ۱۳۵۹کابل

آنروزهمه درانتظارزنگ مکتب بودند: زندگی که طنینش همه رابه اجتماع فرا می خواندتاصدای اعتراض خودرابلند کنند...

معلم دربرابرشاگردان سرگرم‌تدریس بودکه بهرام ازجا بلندشدوگفت: استاداجازه است.

معلم که سخت سرگرم تدریس بودمتوجه بهرام نشدوبهرام باصدای بلندترتکرار کرد: استاداجازه میدهید؟

معلم بااشاره سربه او اجازه داد تااز صنف خارج شود. مدتی سپری نشده بود که صدای پرطنین زنگ مکتب بلندشد از آنجاکه زنگ بدون موقع وخلاف قاعده بصدا درآمده بودشاگردان بشکل غیر عادی به صحن مکتب شتافتند...

مردتنومندی با نکتائی نازک وکوتاه زنگ سرمیزی رابصدا درآورد مستخدم فوراً داخل اطاق شدوگفت: امرکنید مدیرصاحب!

ببین کی زنگ زدوچه گپ اس

ملازم بسرعت بیرون رفت وبعدازچند لحظه بازگشت تاخبربدهدکه

مدیرصاحب ... نه فامیدم‌کی زنگ زد.. شاگردا پیش دروازه جمع شده اند...

مدیربسرعت بسوی درخروجی لیسه شتافت وروبه جوانک شیک پوشی که تفنگ بدست ازدرخروجی پاسداری می کردنموده و گفت:

یکی شانه نه مانی ... فامیدی؟وخود مجدداً راه دفترخویش را درپیش گرفت. جوانک درحالیکه میله تفنگ را روبسوی متعلمین گرفته بودباصدای بلندفریاد زد:

شنیدیدکه مدیرصاحب چه گفت؟

بهرام باصدای بلندفریادزد: وردارش کنید!

شاگردان بسرعت جوانک تفنگ بدست را خلع سلاح کردندبیچاره حتی قدرت فشردن ماشه رانیافت وزیرمشت ولگد قرار گرفت.

درمکتب بازشدومتعلمین راه خیابان های شهررا درپیش گرفتند.

مدیرکه وضع راخطرناک یافت گوشی تیلفون را برداشت تا دیگرهمقطاران خویش را درجریان بگذارد.

بلی ... بلی ...منشی صاحب ناحیه چهار بلی بفرمائید.

من مدیرلیسه نادریه هستم‌شاگردا .....
شاگردا ...

مدیرصاحب لطفاً واضح تربفرمائید شاگردا راچه شده؟

اونا به‌سرک برآمده اند...

چه؟

صاحب ... صاحب اونا برضددولت مظاهره براه انداخته اند!

توفکرنکو، همین حالا درسی به‌اونا میتیم که مظاهره را فراموش کنند!!

"درزاد" منشی مکتب که دربین بچه‌ها به (بدذاد) معروف بودباچندتن ازمزدوران وابسته به‌سازمان درجلومتعلمین ایستاد وگفت:

به‌مکتب برگردین وگرنه ...

هنوز حرف آخررا ادا نکرده‌بودکه‌بارانی ازمشت ولگدمتعلمین خشمگین برسرو رویش حواله شدبهرام فریادزد:

مرگ برروسیه

همه‌اورا همراهی کردندمرگ ... مرگ فریدآزآنسوفریادزد.

زنده‌باداسلام... زنده‌بادآزادی ....
زنده‌باد... زنده‌باد....

جوان دیگرشعارداد:

مرگ برنوکران روس ... مرگ برببرک ومظاهره‌کنندگان یکصدافریادمی زدند، مرگ ... مرگ

جوانی دیگری ازمیان تظاهرکنندگان این شعررا باصدای رساخواند:

ای مسلمان شیوه پیکارگیر
درکف خودتیغ بی زنهارگیر
انتقام ازببرک خونخوارگیر
حق خودازچنگ این غدارگیر
لالا فرمان آزادی ما
جان ما قربان آزادی ما

همه به‌یک چیزمی اندیشیدند آزادی...

آنوقت یکی ازمظاهره‌کنندگان گفت:

به‌آنها توجه‌نکنید... آنها دربرابرشما کاهی بیش نیستند.

جوانک های تفنگ بدست درجلوشاگردان ایستاده‌بودندامّا شاگردان طوری به پیشروی ادامه دادندکه‌گوئی آنها رانمی بینندصدایی ازطریق بلندگوبگوش رسید:

شاگردان بازگردید...

یکی ازشاگردان فریادزد

مرگ برنوکران روس ... مرگ ... مرگ

ماآزادی می خواهیم... ودیگران تکرار کردند.. میخواهیم ...

ما روس ونوکرانش را نمی خواهیم.

نمی خواهیم ... نمی خواهیم ...

روسها خاک ما را ترک کنید

تفنگداران انگشت به ماشه‌جلومتعلمین صف کشیده‌بودندیکی ازآنان فریادزد:

برگردین وگرنه‌فیرمی کنیم!

صدایی بلندشداسلام‌زنده‌باد روس مرده باد.

صدای‌مرگبارکلاشینکوف صف اول متعلمین رابخاک وخون کشیدعده‌ئی به‌شهادت رسیدندجمعی مجروح وتعدادزیادی نیز بوسیله‌مزدوران روس دستگیرشدند.

جوان هفده ساله‌ئی که‌لباسش گواهی میدادازطبقه فقیرجامعه‌است لنگ لنگان راه می رفت ودرحالیکه‌خون از پایش جاری بودفریادزد.

ماآزادی می خواهیم

واین آخرین سخن وی بودرگبارگلوله ئی اورا نقش برزمین ساخت ومردانه‌جام شهادت نوشید.

بزودی مردم به‌محل واقعه شتافتند و همه بادیدگان اشکباربسوی شهدا می نگریستند یکی ازآنان که‌هنوزرمقی در تن داشت درآخرین دم حیات باخون خود برآسمان لباس تیره‌به‌تن داشت ومی‌غرید گویا می خواست درفریادبرضدستم‌وبیداد

ازجوانان درخون تپیده عقب نماند.
مردی میانه قددرمیان انبوه مردم آهسته گفت :
این آغا زکا راست ...
ساعتی بعدا برها پا به فرارنهادند و آفتاب نورش را سخاوتمندانه نثار زمین کردگوئی می خواست بگوید هرتیرگی روشنی را بدنبال دارد.

پایان

د لوی خدای په لارکی په حقه سره جهاد وکړی

لیکونکی مولوی اخلاص الدین "سرخرودی"

لحمدلله رب العالمین والصلوه والسلام علی سیدنا محمدسید المجاهدین وامام المتقین وقائدالغر محجلین وعلی اله واصحابه ومن جاهد فی سبیل شریعته الی یوم الدین .

لکه چه گرانو او محترمو لوستونکوته معلومه ده جهاد په لغت کی دقدرت اوتوان مصرفولو او په کار اوعمل کی په ډیره مبالغی سره جهد اوکوشش کولوته وائی اوپه همدی ډول دلسان العرب لیکوال لیکلی دی چه جاهدوا لعدو مجاهدة وجهادا

یعنی له دښمن سره په ډیره مجاهده او کوشش سره جهاد وقتال وکړی چه البته دغه جهاد دددښمن په مقابل کی دفعل توان اوقوت له مصرفولو څخه عبارت دی اوداهم ویل شویدی چه جهاد مصدردی اوپه یو عربی متل کی ویل شویدی چه جاهدت العدو اذا قابلته یعنی له دښمن سره ئی جهاد وکړیدی چه کله ورسره مخامخ شویدی اوهم دغه مبارکه کلمه په اسلامی شریعت کی دکافرانو دقتال په منظور استعمال شوی دم اوراغب په مقررات القرآن کی ویلی دی چه جهاد او مجاهدت ددښمن ددفع کولو په منظوردقدرت اوتوان مصروفولوته ویل کیږی ،نولنډ مطلب داشو چه جهاد په اصطلاحی معنی سره د متجاوزکافر په مقابل کی مقاومت کولوته ویل کیږی .

ځینی علماو ویلی دی چه جهاد په دری ډوله دی .

۱- دښکاره دښمن سره جهاد .

۲ - دشیطان سره جهاد.

۳ - دنفس سره جهاد چه البته دغه دری - ډوله جهادونه دالله تعالی اوحضرت رسول الله (ص) په اقوالو او وینا وکی ذکرشویدی، مثلا" دحج په سورت کی راغلی دی چه وجاهدوا فی الله حق جهاده یعنی دخدای تعالی(ج) په لاره کی په حقه سره جهاد وکړی اویا لکه چه دتوبی په سورت کی راغلی دی چه وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله یعنی دپاک خدای (ج) په لاره کی په خپلو مالونو او نفسونو سره جهاد وکړی .

په همدی توگه دانفال په مبارک سوره کی راغلی دی چه " ان الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله والذین آووا ونصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض ط "
یعنی په تحقیق سره هغه کسان چه ایمان راوړی دخدای(ج) په لاره کی هجرت کړی اودخپلو مالونو او نفسونو په ذریعه د خدای تعالی په لاره کی جهاد کړی او هغه کسان چه دوی ته ئی ځای او پناه ورکړی او ددوی هرراز نصرت او مرسته ئی کړی همدوی په خپلو مینځونوکی یودبل دوستان دی .

په همدی ډول دخدای (ج) لوی پیغمبر اودغازیانو او مجاهدینو ستر علمبردار حضرت رسول الله (ص) فرمایلی دی چه جاهدوا اهوائکم کما تجاهدون اعداءکم یعنی دخپلو نفسونو دناروا او غوښتنو او خواهشاتو سره داسی جهاد وکړی لکه چه له خپلو دینی اوعقیدوی دښمنانو سره ئی کوی .

اوداهم ښکاره او څرگند حقیقت دی چه د خدای په لاره کی دغه مجاهدت هم په مال هم په ځان هم په ژبه او هم په قلم او داسی نورو ممکنو وسایلو سره ممکن کیدای شی. له همدی کبله دی چه حضرت رسول الله (ص) په یو حدیث کی داسی فرمائی چه جاهدوا الکفار بایدیکم والسنتکم .
یعنی دخدای (ج) په لاره کی په خپلو لاسونو او ژبو سره جهاد وکړی، مطلب دا چه دخدای تعالی په لاره کی دحق جهاد له کولو څخه دالله تعالی دحکمونو او امرو امتثال اودنوا هیو څخه منع کیدل مطلب دی. یعنی الله (ج) خپلو مخلصو بندگانو ته هدایت ورکوی چه دخدای تعالی د اطاعت او پوره عبادت په منظور دالله تعالی په لاره کی دخپلو نفسونو سره جهاد وکړی اوهغه له ناروا غوښتنو څخه منع کړی ، دشیطان سره جهاد وکړی اودهغه وسوسی رد کړی دظالمانو دظلم او دکافرا

نودکفر په مقابل کی اودهغوی دهررا ززور سره جهادوکړی، ځکه چه حضرت رسول الله (ص) په یوبل حدیث کی داسی فرمایلی دی چه جاهدوا الکفار والمشرکین باموا لکم وانفسکم والسنتکم . یعنی د کفاروا ومشرکینو په مقابل کی دخپلو مالونونفسونوا وژبوپه وسیله سره جهاد وکړی اوپه بل ځای کی یی فرمایلی دی چه الجهاد بالقلم خیرمن الجهاد بالسیف یعنی دقلم په وسیله سره دخدای (ج) په لاره کی جهادکول دتوری په واسطه سره له جهادکولوڅخه غوره اوبهتردی.

همدارنگه دعنکبوت په مبارک سورت کی دپاک الله (ج) قول داسی وارد شویدی چه ووصینا الانسان بوالدیه حسنا وان جاهداک تشرک بی مالیس لک به علم فلا تطعهما ... الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون . یعنی مونږ انسان ته امراوتوصیه کړی دی چه له خپل مورا وپلار سره نیکی وکړه اوای انسانه که ستا موراوپلار داکوشش وکړی چه ته ما ته هغه چیزشریک وگرځوی چه ته دهغه په حقیقت باندی علم نه لری نوته په دغه برخه کی دهغوی اطاعت مه کوه ... ماته ستاسی رجوع اوبازگشت دی زه به تاسوته ستاسودا عمالوپه نسبت خبردرکړم (تاسو ته به ستاسو داعمالوله کبله جزا درکړم)

اولکه چه په همدغه مبارک سورت کی را غلی دی چه والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین یعنی هغه کسان چه زمونږ په لاره کی جهاد کوی مونږ به ورته ددغه لاری دپاره هدایت اولارښودنه وکړو.

اوبیشکه چه الله تعالی دښوا عمالودتر سره کونکوسره دی مطلب دا چه هغه کسان چه زمونږ ددین نصرت کوی اوپه مطلقه توگه دهغه دشان داعتلا لپاره جهد او کوشش کوی ،مونږ به مطلب ته درسیدلو لپاره ورسره مرسته وکړو اوالله تعالی دنیکو خلکوسره مرسته کونکی دی .

همدارا زپاک خدای (ج) دعظیم الشان قرآن په یوبل مبارک آیت کی داسی ارشاد اولارښودنه کوی، چه یاایها النبی جاهدالکفار والمنافقین واغلظ علیهم وماء واهم جهنم وبئس المصیر .

یعنی ای پیغمبره له کفاروا ومنافقینو سره جهادوکړه په دوی سختی راوله او غلظت ورسره وکړه ددوی ځای دوزخ دی اودوزخ ډیربدځای دی .

همدارازدحج په مبارک سورت کی د پاک الله (ج) قول اووینا دا رنگه ذکر شویدی چه وجاهدوا فی الله حق جهاده هواجتباکم وماجعل علیکم فی الدین من حرج .

یعنی دخدای (ج) په لاره کی په حقه سره جهادوکړی هغه تاسی غوره کړی یاستی اوپه دین کی په تاسوکوم تکلیف نه دی تاکلی .

له پورتنیو ځرگندونوڅخه معلومه شوه چه دجهاد دمبارک لفظ یوعمومی اوعام شامله کلمه ده چه ټولی ژبنی ،قلبی،ځانی اوحربی اونظامی عملیا تو ته اوهرراز بذل اوجهدپکښی په مطلقه توگه سره شاملیدای شی، اوباید دغه ټول وسایل اوامکانات دپاک خدای (ج) ددین نصرت اولوړ ولویم منظورسرته ورسول شی اوپکا واچول شی دنفس اوشیطان سره جهادکول چه دانسان اوانسانیت ډیرستردښمنان دی دجهاددعمومی لفظ څخه ځرگندیدای شی درسول الله (ص) په یوحدیث کی راغلی دی چه المجاهد من جاهدنفسه لله عزوجل . یعنی حقیقی مجاهدهغه شخص دی چه دخپل نفس سره دخدای (ج) درضا دحصول په منظورجهاد وکړی .

والسلام

مسئله صلح را با آنها درمیا ن گذاشته وبرای شا ن گفته بودکه ما همهٔ این جزائی ها را رها میکنیم وشما هم بجای خودبنشینید. این دونفرموی سفیدآمدندوچیزی نگفتند اما برادران پرسیدندکه شما را چه گفت ؟ گفتندکه چنین گفت ، دیگرمجلس دوام داشت ودولت ازترس یکتن ازآن برادران را رها کرده نزدما آمدودیگران را تبدیل ساخته بخاطرانتقال کالا های شان چندتن عساکرآمدند. برادران کالا های آنها را ندادند. اعتصاب بشکل درست ومعقول اش عملی شد بعدازنماز پیشین تعدادزیاددولتیان آمد تا موضوع راخاموش سازند وبخاطرایجا درعب وخوف می پرسیدکه نام توچیست ؟ نام توچیست ؟ اکثریت نام خود را غلط می گفتند این تاثیری نکرددولتیان رفتند. اعتصاب جریان دارد دروقت نمازدیگرباز آمدندوچند تن برادران را بردند. بازهم اعتصاب جریان داشت. آنها نتوانستندکه اعتصاب یک اطاق را ازبین ببرندجز آنکه تعدادزیادازبرادران را به اطاقهای مختلف تبدیل نمایند.

درین اعتصاب ۴ تن ازبرادران مدت ۱۵ روزرا درتشناب های بلاک پنج با پای برهنه بدون کالا" جزپیراهن و تنبان " سپری نمودند..

پاکان جورزمانه بیشترخورند
گندم چوپاک گرددخوردجورآسیاب

ادامه دارد

د شفق مجلې درنو لوستونکو !
د وسایلو او امکاناتو د نشتوالي او همدارنګه د پرسونل د کمښت یا نشتوالي له امله نشوکولاي مجله پر خپل وخت له چاپه وباسو او ستاسي خدمت ته یي وړاندي کړو زموږ معذرت ومني په درنښت .
(اداره)

ای وطن

ازفرازقلهٔ بابای تو
ازشکوه پامیرزیبای تو
ازنمایی سرخی صحرای تو
ازخروش موج هردریای تو
ازشکست پیهم اهریمنان
ازامیدکودک وبرنای تو
ازتلاش وکوشش امروزما
ازفروغ روزن فردای تو
هردمی آیدبسوی ماندا
می دمدخورشید استیلای تو
محمدصالح " گردش "

PROPERTY OF ACKU

ترجمه او ترتیب: محمد نعیم "تائب"

د مولانا سید اسعد ګیلاني د لیکنو څخه:

الف: رسول الله صلی الله علیه وسلم په خوا وینا کې وفرمایل:

تر هر څه دنیا ورو ړ د تلو ی خبره دی.

تر ټولو غوره دابراهیم (ع) ملت دی.

تر ټولو غوره دژوند لار د محمد (ص) لاره دی.

تر ټولو ښه خبره دخدای یادونه (ذکر) دی.

تر ټولو بهتره کیسه قرآن دی.

تر ټولو بهتر کار هغه دی چې په نص ثابت شوی وی.

تر ټولو بدکار په دین کې نوی شیونه (بدعات) دی.

تر ټولو ښه طریقه دانبیاوو دی.

تر ټولو د عزت مرګ شهادت دی.

تر ټولو ړوند والی دهدایت نه وروسته بې لارې ده.

تر ټولو بهترین عمل هغه دی چې ګټه رسوی.

تر ټولو بهتر ښه لار ښوونه هغه ده چې عملي کړای شي.

تر ټولو بدړوندوالی دزړه ړوندوالی دی.

لوړ (ورکونکی) لاس دښکته "اخستونکی" لاس نه ښه دی.

لږ کفایت کوونکی شی دهغه ډیرنه ښه دی چې غفلت پیدا کوی.

تر ټولو بد د مرګ په وخت کې عذر دی.

تر ټولو ناوړه د قیامت پښیماني ده.

ځینې کسان جمعې ته ناوخته راځي او زړه یې وروسته لګیدلی وی.

تر ټولو لویه ګناه دروغجنه ژبه ده.

تر ټولو غوره دزړه موړوالی دی.

تر ټولو ښه دایمي تقوی ده.

دهوښیارتوب بنیاد دخدای (ج) نه ویریدل دی.

زړه منونکو خبرو کې تر ټولو یقین غوره ده.

شک او تردید دکفر یوه څانګه ده.

په غم او ستونځو ژړیدل دجاهلیت کار دی.

دغنیمت نه غلاکول دجهنم ازوغه ده.

دشرابو مستي دګناهونو زخیره ده.

(ناوړه) شعر دابلیس برخه ده.

بده غذا دیتیم مال ده.

سعید هغه دی چې پند واخلي.

بدبخت هغه دی چې غاړه وغړوي.

مومن ته کنځل فسق او له هغه سره قتال (مرګ را منځ ته کوونکې جنګ) کفر او د

هغه غیبت کول غاړه غړول دی.

دمسلمان د مال حرام والی دهغه دوینې د حرامو الی په څیر دی څوک چې دچا نیمګړتیا (عیب) پټوی خدای دهغه عیب پټوی څوک چې ښنه (عفوه) کوی هغه ته ښنه "عفوه" کولای شي.

څوک چې غصه ځغمي خدای نیکه بدله ورکوی.

څوک چې خبرې ګرزوی تولوته یې خدای رسواکوی.

څوک چې د ځغم "صبر" کوی خدای یې لویوی.

څوک چې بې ضرورته قسمونه خوری خدای یې دروغجن کوی.

او څوک چې ښنه غواړي خدای (ج) ورته ښنه کوی.

ب: عمربن عتبه درسول الله صلی الله علیه وسلم نه پوښتنی کوی او رسول الله ﷺ ځواب ورکوی:

پوښتنه: پدې کار (اسلام) کې تر ټولو لمړی څوک درسره ملګری و؟

ځواب: یو حر سړی (ابوبکر) "رض" او بل مریی: بلال (رض).

پوښتنه: اسلام څه ته وایي؟

ځواب: رښتیني وینا او وږو خلکو ته څه دخوراک ورخوړل.

پوښتنه: دچا اسلام غوره دی؟

ځواب: دهغه چې دژبې او لاس د ضررنه یې مسلمانان په امن وی.

پوښتنه: څه ډول ایمان افضل دی؟

ځواب: دکوم سره چې غوره اخلاق پیدا شي

پوښتنه: څه ډول لمونځ بهتر دی؟

ځواب: په کوم کې چې تر ډیره وپه عاجزۍ سره ولاړه (قیام) وی

پوښتنه: څه ډول هجرت افضل دی؟

ځواب: چې دهغه څه نه ځان وساتي چې خدای پرې خفه کیږي.

پوښتنه: دچا جهاد غوره دی؟

ځواب: دهغه چا چې دسړی آس یې هم د جنګ میدان کې وویشتل شي او خپله هم شهید شي.

پوښتنه: کوم وخت دعبادت لپاره افضل دی؟

ځواب: دشپې وروستۍ برخه.

" درسول الله دانقلاب حکمت نومي کتاب نه" ص (۲۲۹) ص (۲۳۸)